در سوره یوسف ... ان هؤلاء متبر ... وباطل ما كانوا يعملون ... [illegible] ۱۲۳۵





بسم الله الرحمن الرحیم

ای فاتحهٔ مصحف حمدت توحید؛ وی نقطهٔ از کتاب ... تو شیل؛ افلاک زد فتر جلالت ورقیست؛ از رحمت آیتی ... نبی کی وستایش متواتر؛ شکر و سپاس متکاثر شایستهٔ معبودیست که عبادتش احسان وغفرانست؛ و عبادتش موجب سرافرازی ... جهان و رسیدن به نعیم جاودان است؛ و حمد بیحد وثنای بیعد لایق کریمی رحیمیست که از غایت ونهایت مرحمت به بندهٔ ضعیفان وکرمنا بنی آدم خطاب فرمود وجهت هدایت ونجات ایشان ارسال رسل وانزال کتب نمود واز میان رسل حضرت رحمة للعالمین وشفیع المذنبین را بر گزید ولسوف یعطیک ربک فترضی واز میان کتب قران عظیم وفرقان کریم را برافراشت ولو انزلنا هذا القران علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من

من خشیة الله **بعد** صد هزاران صلوات نامیات وتحفهٔ تحیات زاکیات بر سید رسل ناموس بار ... بخطاب مستطاب وما ینطق عن الهوی موصوف بکلام معجز نظام ان هو الا وحی یوحی محمد مصطفی وبر سید اوصیا واکرم اصفیا تاج داد هل اتی مشرف بتشریف لا فتی مکرم بکرامت الا المودة فی القربی امین المؤمنین

اما بعد چنین گوید ... القران یعنی اشرف وگرامی ترین امت من کسانی اند که بخوانند قران را وعمل کنند دو قرآنست ونبی فرموده که خیرکم من تعلم القران وعلمه یعنی بهترین شما کسی است که تعلیم بکند قران را وکسی که تعلیم بدهد قرانرا ونبی فرموده که القران حبل الله المتین طرفه بید الله وطرفه بایدیکم فتمسکوا به یعنی قران ریسمان محکم یک سرا و بدست [illegible] ست وسر دیگر بدست شما است پس دست در او زنید که سبب نجات شما میگردد وعن الحسین بن علی علیهما السلام قال من قرأ آیة من کتاب الله عز وجل فی صلوته قائما یکتب له بکل حرف مائة حسنة فان قرأها فی غیر صلوٰة کتب الله له بکل حرف عشر حسنات وان استمع کتب الله له بکل حرف حسنة وان ختم القران لیلا صلت علیه الملائکة حتی یصبح وان ختمه نهارا صلت علیه الحفظة حتی یمسی وکان له دعوة مجابة وکان خیرا له مما بین السماء الی الارض الحدیث یعنی در حدیث صحیح از محمد بن یعقوب کلینی از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است که آنحضرت فرمود که کسی که بخواند یک آیه از قران در نماز ایستاده بنویسد از برای او بهر حرفی صد حسنه

واگر در غیر نماز باشد بنویسد از برای او بهر حرفی ده حسنه واگر استماع قرآن نماید
کند بنویسد از برای او بهر حرفی حسنه واگر ختم قرآن در شب کند صلوات فرستند
بر او ملائکه تا صبح یعنی طلب مغفرت کنند از خدای تعالی از برای او تا روز واگر ختم
قرآن در روز کند صلوات فرستند بر او حفظه تا شب یعنی ملائکه که حفظه اویند
آمرزش خواهند از برای او تا شب و هر دعا که کند مستجاب بشود وثواب تلاوت قرآن
بهتر باشد از برای او از آنچه در میان آسمانها و زمینهاست تا آخر حدیث وعن
موسی بن جعفر علیهما السلام قال یا حفص من مات من اولیائنا وشیعتنا ولم
یحسن القرآن علّم فی قبره لیرفع الله به من درجته فانّ درجات الجنة علی قدر
آیات القرآن یقال له اقرأ وارق فیقرأ ثم یرقی الحدیث یعنی حضرت موسی بن
جعفر علیهما السلام فرمودند که ای حفص هر گاه کسی از دوستان وشیعیان ما بمیرد
وقرآن را خوب تعلیم نگرفته باشد حضرت باری تعالی امر کند که در قبر تعلیم قرآن باو بکنند
تا بسبب قرآن بلند گرداند خدای تعالی درجه او را پس بدرستی که درجات بهشت
بقدر آیات قرآنست چون داخل بهشت شود بگویند مر او را که قرآن بخوان وبالا
رو وپس قرآن بخواند ودرجه درجه بالا رود تا در مکان خود قرار گیرد وچون
حدیث طولانی بود بنقل حاجت ذکر کرده وعن ابی عبد الله علیه السلام قال
ینبغی للمؤمن ان لا یموت حتی یتعلم القرآن وان یکون فی تعلیمه یعنی
حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که سزاوارست که مؤمن را که نمیرد تا

فوت قرآن را یاد گیرد یا در تعلیم گرفتن باشد فوت شود وعن ابی عبد الله علیه السلام
قال قال امیر المؤمنین علیه السلام البیت الذی یقرأ فیه القرآن ویذکر الله عزّ
وجلّ فیه تکثر برکته وتحضره الملائکة وتهجره الشیاطین ویضیء لاهل
السماء کما تضیء الکواکب لاهل الارض وانّ البیت الذی لا یقرأ فیه القرآن
ولا یذکر الله عزّ وجلّ فیه تقلّ برکته وتهجره الملائکة وتحضره الشیاطین
یعنی حضرت ابی عبد الله از حضرت امیر المؤمنین علیهما السلام نقل میکند که آن حضرت
فرمود که هر خانه که خوانده شود در او قرآن وذکر الهی کرده شود در او بسیار می
شود برکت او وحاضر میشوند در او ملائکه ودوری میکنند از او شیاطین را ورو
شنی میدهد مر خانها اهل آسمانها را چنانکه روشنی میدهند ستارها اهل زمین را
وآن خانه که قرآن در او خوانده نشود وذکر الهی کرده نشود کم میشود برکت
او وملائکه در او حاضر نمیشوند وشیاطین در او داخل میشوند وعن ابی عبد الله
فیدعی بابن آدم المؤمن للحساب فیتقدم امامه فی احسن صورة فیقول یا ربّ
انا القرآن وهذا عبدک المؤمن قد کان یتعب نفسه بتلاوتی ویطیل لیله
بترتیلی وتفیض عیناه اذا تهجّد فارضه کما ارضانی قال فیقول العزیز الجبار
عبدی ابسط یمینک فیملأها من رضوان الله العزیز الجبار ویملأ شماله
من رحمة الله ثم یقال هذه الجنة مباحة لک فاقرأ واصعد فاذا قرأ آیة
صعد درجة الحدیث یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلام فرمود که بخوانند

فردای قیامت فرزند آدم مؤمن را از برای حساب پس مقدم میشود بر او قرآن بنیکوترین صو
صورتها بدرگاه الهی عرض میکند ای پروردگار من من قرآنم و این بنده مؤمن تست که بتعب و
مشقت انداخته نفس خود را در تلاوت من بدراز کشانیده است شب خود را در خواندن
من و ریخته است آب از چشم در حال عبادت پس خدا وند راضی شو از او همچنانکه مرا از
خود راضی کرده حضرت باری تعالی گوید ای بنده من بجانب راست خود نظر کن چه نعمتها
از روح و راحت در بهشت از برای تو آماده کرده ام و بدست چپ خود نگاه کن چه نعمت
و رحمت و کرامت که از برای تو مهیا کرده ام در بهشت و این نعمتها همه از برای تو تست
بخوان قرآن و درجه بالا رو و او قرآن خواند و درجه درجه بالا رود هر جا که قرآن تمام
شود جای او آنجا قرار گیرد وعن ابی عبد الله علیه السلم قال من قرأ القرآن فی المصحف متع به
ببصره وخفف علی والدیه وان کانا کافرین یعنی حضرت ابی عبد الله علیه السلم فرمود که کسی
که قرآن بخواند از روی مصحف سبب زیادتی نور چشم میشود و تخفیف عذاب از پدر و مادر
او میکند اگر چه کافر باشند و این احادیث که مذکور شد از کتاب کلینی و کتب معتبره حدیث
نقل شد و جهت تطویل کلام سند او را ذکر نکرد بدانکه آداب تعلیم آنست که چون قرآن
بافصح لغات نازل شده که آن لغت عربیت پس واجب باشد در تلاوت و قراءت پیروی
لغت عرب نمودن و هر حرفی را از مخرج خود اخراج کردن و رعایت اعراب و تشدید و مد
واجب نمودن و اگر خود نتواند که آداب صحت قراءت بجای آورد بحضور یکی از استادان
صاحب سلیقه رفته قرآن را موافق لغت عرب و قواعد قرا تعلیم کرده تا در تلاوت و قراءت

وقراءت ناجور و معاتب باشد و اگر زیاده بر واجب مثل تفخیم و ترقیق و اظهار و
اخفا و صفات مقرره مثل همس و جهر و استعلا و غیر آن که از مستحبات
است چنانکه در کتب قراءت مذکور است رعایت کند سبب زیادتی اجر
و ثواب خواهد بود و تألیف این کتاب در سنه هزار و هفتاد و هشت در
عتبات عالیات واقع گردید ابتدا در روضه متبرکه عرش درجه حضرت
امام المتقین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اختتام در آستانه منوره
حضرت امام حسین علیهما السلام واقع شد چون در روضه مقدسه
خامس آل عبا با تمام رسید بنا بر آن مبنی بر پنج باب گردانید و بنام همایون
نامی و اسم گرامی عالیحضرت رفیع منزلت قدسی طینت ملکی خصلت
اصل شجره طیبه انسانی و نخبه عین دیده مردمی و آدمیت مرجع
حقایق الدقایق فی اصول الدین فیاض نعم الهدایة علی المستر
شدین منع ضلال اضلال دانش و بینش مطلع انوار کمال آفرینش مرکز
دایره نهی و تقوی و ایقان سالک مسالک ملت و ایمان مستجمع کمالات
صوری و معنوی مستر شد سعادات دنیوی و اخروی زبده اصحاب
الفضل و الکمال قدوه ارباب العز و الجلال کشاف حقایق التنزیل
مفتاح اسرار دقایق التأویل اعظم علمای دین مبین اعلم فقهای مجتهدین
متأخرین سلطان المحققین برهان المدققین الذی قصر من ادناک

مراتبه الجلیة ومناقبه السنیة لسان الانام و عجز عن تحریر اوصافه البهیة بیان
القلم المؤید من عند الله الملک الرحمان مجتهد الزمان آخوند مولانا محمد باقر خراسانی
صانه الله تعالی عن حوادث الزمان امید که لیلاً و نهاراً از اصنام علوم عینی و اس
اسرار دعوت لا دینی بر هم شکسته دایم تا زمان قایم نفس نفیس آراسته نظر الهی
و خاطر شریفش منور بانوار سناء متناهی و الهامات روحانی بعصمت ایزدی و
حراست لم یزلی محفوظ و محروس باد بحق محمد و آله الامجاد الا ان اولیاء الله لا خوف
علیهم ولا هم یحزنون گردانید چون ابتداء مدت پنج سال در خدمت کثیر البرکه
آن ملجاء و ملاذ اهل ایمان بسر برده دو سال در مکه معظمه و سه سال در دار
السلطنه صفاهان و در این مدت صحبت در حضور آن رفیع الجناب تیمن جسته
نموده و مسائل از آن عالم ربانی دین شنیده و حق استادی و نعمت و مهربانی
بر این بنده داشته بنا بر آن بخاطر فاتر رسید که این کتاب را باسم مبارک آن
قدوه عالمیان مجتهد الزمان کند که تا انقراض وقت لیل و نهار و حرکت فلک
و گردش روزگار باشد و مؤمنان از این کتاب منتفع شوند و ثواب آن بروزگار
فرخنده آثار آن برگزیده و رهنمای اهل یقین عاید گردد امید که همیشه
بعزت بود و آرامش تن بر مسند افاده و استفاده مستقر و متمکن بوده دایم تا
زمان قایم شیعیان و کافه اهل ایمان از علم دین مبین آن هادی اهل یقین و
فرزندان عالیمکان ایشان بهره مند و مستفیض گردند بحق الحق و النبی المطلق رب

در اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده چه گوید و چه نویسد که نه زبان را طاقت
بیان و نه قلم را قدرت شرح آن ذره را چه طاقت بیان ضیا و روشنی آفتاب
عالمتاب و قطره را چه قدرت اظهار کثرت و عظمت دریای علم و حلم اکتفا بآن
کرده نموده فتبارک الله احسن الخالقین و قبل از این در حین مجاورت
مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما در سنه هزار و شصت و هفت رساله
مسمی بتحفة القراء در حرمین الشریفین در قراءت عاصم تألیف نموده بود ابتدا در حرم
الهی و اختتام در حرم حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله واقع شده
بود و بعد از مجاورت مکه معظمه و زیارت مدینه منوره مراجعت بایران در دار
السلطنه صفاهان آن رساله را بنظر خیر اثر رهنمای اهل ایمان و مرجع اهل
عرفان قدوه عالمیان مجتهد الزمان اعنی آخوند مشار الیه ادام الله ظله و
افاداته الی یوم الدین بحق محمد و آله الطیبین رسانید که آنچه لازمه شرع انور
و طریقه ائمه اطهار است در باب قراءت تحریر فرمایند تا در این رساله درج کرده
بسبب آن مزین و مطرز گردد و قلوب خاص و عام گردد پس حسب الالتماس این فقیر حقیر
مخدوم الانام مقتدای خاص و عام ملاحظه آن رساله نموده فقرات با برکات از نتایج
افکار ابکار آن فرخنده آثار بود که بخط مرقوم قلم میمنت شیم فرموده بودند اینست آنچه
در شرع معتبر است در قراءت و آنچه واجب است مراعات آن شرعا مراعات اعراب
است حتی تشدید بقول مشهور بین العلما و از آنجمله است الجمله آنچه مراعات

الا الف است مد متصل را شمرده اند نه منفصل و اما الجمله است اخراج حروف از مخارج
منقوله متواتره پس صاد که مخرج او از اوّل حافه لسان است و مایلی آن از اضراس اگر
اخراج شود از مخرج ظاء که مابین طرف لسان و طرف ادنی از ثنایاست قراءت باطل
خواهد بود و ظاهر اصحاب آنست که مراعات صفات مقرّره در عربیه چون جهر
و همس و استعلا و اطباق و نظایر آن شرعاً واجب نیست بلکه از جملهٔ مستحسنات است
مگر تمییز حروف بدون آن نشود و همچنین است تبیین یعنی تبیین حروف بی مبالغه
با حفظ و فوق و اداء حروف زیاده از اقل واجب از جملهٔ مستحسنات است و وقف
و عدم وقف مادام که محافظت بر نظم قرآن حاصل باشد واجب یا قبیح نیست یعنی
شرعی و آنچه قرّاء از واجب یا قبیح گفته اند معنی شرعی قصد نکرده اند چنانکه
تصریح بآن از محققّات ایشان منقول است پس وقوف در مواضع وقف چون
وقف بر تام پس حسن پس جایز بتفصیلی که مقرّر است نزد قرّاء از مقوله مستحبات
است انتهی کلامه اعلی الله مقامه و این سرگشته بادیهٔ سرگردانی و گمگشته
وادی نادانی چون این فقرات بابرکات را در رسالهٔ مسمّی بتحفة القرّاء ذکر کرده بود
درین کتاب که مسمّی بارشاد القاریست جهت تیمّن و تبرّک نیز ذکر کرد و چون از
عبارت آن بزرگ دین و دنیا هم ظاهر است یقین از اوّل تا وسط کلمات بر واجبات دارد
و از وسط تا آخر کلمات بر مستحسنات بنا بر آن این فقیر حقیر اقتدا بآن مقتدای بی‌عدیل
و هادی راه خدا نموده دو باب اوّل را یکی در واجبات و دیگری در مستحسنات قراءت

قراءت ذکر کرد و تا امروز که این همه تصنیف در قراءت شده کسی واجبات را جدا
و مستحسنات را جدا ذکر نکرده و بنائی این کتاب بر پنج بابست و چون کتابت و عبارت بتفصیل
و تطویل ذکر شده و گاه باشد که همه کس را کتابت و ضبط آن ممکن نباشد و هر کس را
نوشتن تمام کتاب مقدور نشود و داعی ترتیب این کتاب را بعنوانی نموده که
هر بابی را که خواهد بتنهائی بیرون میتوان نوشت. امّا دو باب اوّل را که یکی
در واجبات و دیگری در مستحسنات قراءت مکتوبست لابد این دو باب را باهم
بیرون باید نوشت و اگرچه این کتاب که مسمّی بارشاد القاریست همه کس را نا
چار است از تمام نوشتن این کتاب و شاید که بعضی را بسبب کثرت علایق و عوایق
و بعضی شغلهای دنیوی و اخروی تمام کتاب نوشتن میسّر نباشد امّا دو باب
اوّل که در واجبات و مستحسنات قراءت است باهم بیرون نویسند که آنچه فرض دیانت
و اهمّ قراءت است درین دو باب مکتوبست و عمل بآن سبب نجات عقبا و سبب
بلند درجات عالیات است و سه باب دیگر بهر کدام که احتیاج و ضرورت بیشتر باشد
بیرون نویسند انشاء الله که بهمه کتاب نوشتن موفّق گردند و هر که از این کتاب منتفع
گردد مؤلّف را بدعای خیر یاد آورد از اهل شفاعت و رحمت گرداند بحقّ محمّد
و آل الامجاد و پیش از شروع در ابواب استدعا و التماس این فقیر حقیر و ابن منکل کثیر ا
التقصیر را از علمای عاملین و قرّاء کاملین که باطن خود را بنور معرفت و ظاهر خود را
بحلیهٔ طاعت منوّر و مزیّن گردانیده اند و لیلاً و نهاراً سرّاً و جهاراً در بندگی و رضای

و رضائی الٰهی بسر برده اند آنست که هرگاه سهوی در تجویز یا غلطی در قواعد
قراءت یا ترکی در روایتین عاصم یا اختلافی در رسم الخط که از طریقهٔ شرع بیرون
باشد یا اشتباهی در رموز سجاوندی واقع شده باشد بنظر خیر اثر ا
ایشان درآید بنا بر آنکه اصلاح کار مومنان و رعایت خاطر ایشان
نزد اهل عرفان از اعظم ارکان ایمانست و بر قبایح پرده پوشی و عیب و فضایح
خموشی دأب صلحا و متّقیانست در حل و اصلاح آن کوشند و بذیل
عفو عیب آن پوشند و اجر آن از حضرت واهب العطاء یابند اِنَّ اللّٰهَ لَا یُضِیعُ
اَجْرَ الْمُحْسِنِینَ و فهرست این کتاب بر پنج نهج است که نوشته میشود **باب اوّل**
در بیان واجبات قراءت **باب دوم** در مستحسنات قراءت **باب سیم** در بیان
اختلافات حفص و بکر که راویان عاصم اند **باب چهارم** در بیان رسم الخط
و توضیح کلمات مشکل قرآن و طریق حل و اصلاح آن از اوّل قرآن تا آخر
قرآن سوره بسوره مکتوب میگردد **باب پنجم** در رموز سجاوندی
و آنچه لازمهٔ آنست از اسماء سوره و اختلاف جزو و نصف جزو و حزب
و وقف لازم و سجدات واجب و سنت و غیر آن از اوّل قرآن تا آخر قرآن
سوره بسوره مذکور میگردد **باب اوّل** در بیان واجبات قراءت و آن مشتمل
بر پنج فصل است **فصل اوّل** در بیان مخارج حروف و لوازم آن **بدانکه** از جملهٔ
واجبات آنست که مخارج حروف را بداند و پیش از دانستن مخارج معرفت اقسام

باب اوّل در بیان واجبات قراءت و آن مشتمل بر پنج فصل است فصل اوّل در بیان مخارج حروف
و لوازم آن بدانکه از جملهٔ واجبات آنست که مخارج حروف را بداند و پیش از دانستن مخارج
معرفت اقسام دندانها از جملهٔ لوازم است و آن بر چهار قسم است اوّل ثنایا که جمع ثنیه
است و آن چهار دندان است از پیش دو از بالا و دو از پائین دوم رباعیات که جمع
رباعیه است و آن نیز چهار دندان است دو از جانب اعلا و دو از جانب اسفل از
چهار جانب ثنایا سیم انیاب که جمع نابست که آن را دندان نیش گویند و آن هم چهار
دندان است دو از کام بالا و دو از کام پائین از چهار پهلوی رباعیات چهارم اضراس
که جمع ضرس است و آن بر سه قسم است اوّل ضواحک که جمع ضاحک است و آن
دندانی است که در وقت خنده نمایان میگردد از آن جهت ضواحک گفته اند و آن
چهار دندان است دو از بالا و دو از پائین از چهار جانب انیاب دوم طواحن
که جمع طاحن است و آن را دندان آسیا گویند چون غذا باین نرم میشود از آن جهت
طواحن گفته اند و آن دوازده دندان است شش از بالا و شش از پائین از چهار
جانب ضواحک از هر جانب سه سیم نواجذ بذال معجمه که جمع ناجذ است که آن را دندان
عقل گویند قریب ببیست سالگی تا سی سالگی بر می آید و آن چهار دندانست
دو از جانب اعلا و دو از جانب اسفل از چهار پهلوی طواحن و چون فارغ شدیم
از اقسام دندانها که از جملهٔ لوازم است شروع میشود در بیان مخارج بدانکه
مخارج جمع مخرج است و مخرج مکانی را گویند که حروف از آن تولّد کند و بعد

عدد حروف تهجّی خلاف است بعضی همزه را جدا و الف را جدا میدانند بنابر آن حروف
تهجّی بیست و نه باشد و بعضی همزه و الف را یکی دانسته اند بنابر آن حروف تهجّی
بیست و هشت باشد امّا قول اصح بیست و نه است و در مخارج نیز خلاف
کرده اند بعضی از برای هر حرفی یک مخرج قرار داده اند و بعضی سه میدانند حلق و
دهن و لب و بعضی نه و بعضی چهارده و بعضی شانزده گفته اند امّا قول اصح هفده است
اوّل ابتدای حلق است از جانب قصبهٔ شش و آن مخرج همزه و هاست دوم وسط
حلق است و آن مخرج عین و حاء مهملتین است سیم آخر حلق است و آن مخرج غین
و خاء معجمتین است و در ابتدای حلق خلاف است بنابر بعضی ابتدای حلق آن
سریست که متصل بشش است که نفس در وقت میل ببالا کردن اوّل باو میرسد
و بنابر بعضی آن سریست که متصل بدهن است که اوّل غذا باو میرسد و اصح آنست
که ابتدای حلق آن سریست که متصل بشش است و این شش حرف را حلقی گویند
و بنابر بعضی حروف حلقی هفت اند و الف را نیز از حروف حلقی شمرده اند امّا اصح آنست
که حروف حلقی شش اند و مخرج الف از هوای دهن است چهارم اقصای لسان است
که انتهای بیخ زبانست با آنچه برابر اوست از کام بالا و آن مخرج قاف است
پنجم پائین تر از مخرج قاف با اندک فاصله با آنچه محاذی اوست از حنک
اعلا و آن مخرج کافست و این دو حرف را لهوی گویند و لهات آن گوشت
پاره ایست که از بیخ زبان بجانب حلق آویزانست که فارسی زبانان آنرا ملازه (?)
گویند

گویند امّا قاف را غلصمی گویند و کاف را عکدی گویند و غلصمه اوّل لهات را مینامند
که بجانب حلق است و عکده آخر لهات را گویند که بجانب دهن است ششم وسط
لسانست با آنچه محاذی اوست از حنک اعلا و آن مخرج جیم و شین نقطه دار
و یاء غیر مدّیست و این سه حرف را شجری گفته اند و مراد از شجر اینجا کشادگی
دهن است هفتم اوّل پهلوی زبانست که آنرا حافه گویند از جانب چپ یا راست
با آنچه محاذی اوست از دندانهای اضراس و آن مخرج ضاد معجمه است و اکثر
استادان گفته از جانب ایسر ایسر و از جانب ایمن اعسر است امّا از هر جانب
که عادت شود و نیکو ادا کند مستحسن و بسیار زیباست و گفته اند ضاد سرکش و
گردن کش است و هر کس او را تمام نتواند کرد مگر کسی که مشقّت بسیار کشیده باشد
پس درست کردن از مخرج ادا کردن ضاد در غایت اشکال است از آنست که حضرت
پیغمبر صلّی الله علیه و آله فرموده اند که أنا أفصح العرب بتکلّم الضّاد و این حروف را ضرسی
و حافتی گفته اند و حافه کناره زبان را گویند هشتم اخر پهلوی زبانست
با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج لام است نهم سر زبانست
نزدیک بمخرج لام با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نونست
دهم هم سر زبانست بعد از مخرج نون با اندک فاصله با آنچه برابر اوست از بیخ
دندانهای بالا و آن مخرج راء مهمله است و بعضی برآنند که پشت زبان دخل
در مخرج را دارد و این سه حرف را ذلقی گویند گفته اند و بعضی ذلقی و لثوی

گفته اند و ذلق تیزی و سر هر چیز را گویند و چون این حروف از سر زبان اخراج میشوند
بنابر آن ذلق نامیده اند و لثه گوشت بن دندان را گویند و از غایت قرب مخرج بعضی
برآنند که مخرج این سه حرف یکیست یازدهم سر زبانست با بیخ دندانهای ثنایا علیا
و آن مخرج طا و دال مهملتین و تاء مثناة فوقانیست و این سه حرف را نطعی گفته اند
و نطع سقف دهن و شکنهای کام بالاست دوازدهم هم سر زبانست با سر دو
دندان پیشین بالا و آن مخرج ظا و ذال معجمتین و ثاء مثلّثه است و این سه حرف را لثوی
گویند و لثه گوشت بن دندان را مینامند چنانکه مذکور شد سیزدهم نیز سر
زبانست با سر دو دندان ثنایاء سفلی و آن مخرج صاد و سین مهملتین و زاء معجمه است
و این سه حرف را اسلی گویند و اسله باریکی سر زبانست چهاردهم سر دو دندان
پیشین بالاست با شکم لب پائین و آن مخرج فاست و از استادان کامل چنین بتحقیق
رسیده که ثنایاء علیا باید که بطن شفه سفلی بوسد و حرکت شود تا فا بکماله
از مخرج اخراج شود پانزدهم میان دو لب است و آن مخرج باء موحّده و میم و واو
غیر مدّیست امّا با از تری لب حاصل شود یعنی درون لب و میم از خشکی لب یعنی
بیرون لب و در واو لبها نزدیک بهم نیایند و این سه حرف را شفوی گویند شانزدهم
هوای فضای دهن است و آن مخرج الف و واو مدّی و یاء مدّیست و این سه
حرف را هوائی و جوفی مینامند هفدهم خیشوم است یعنی سوراخ بینی که غنّه از
وی بیرون میآید و آن مخرج نون و میم است در حال اخفا با غنّه یا ادغام با غنّه

و مراد از

و مراد از غنّه آوازیست که در دماغ بپیچد پیچیده شود و در این هنگام این دو
حرف را غنوی گویند بدانکه آداب و طریقه در امتحان دانستن مخرج
آنست که آن حرف را ساکن کنی و همزهٔ مفتوحه در اوّل وی درآوردن و
بان تکلّم کنی تا در مخرج خود قرار گیرد مثل أبْ و أمْ و أتْ و علی هذا
القیاس الّا حروف مدّ که امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشان را
مخرج معیّن نیست فصل دوم در بیان مدّ و سبب مدّ بدانکه مدّ متّصل را
از جملهٔ واجبات است و مدّ منفصل اگر چه از جملهٔ مستحبّات است امّا تمنّا
آنست که در این فصل ذکر شود و اشاره به بیان متّصل و منفصل در محلّ خود
ذکر کرده خواهد شد تا واجب و سنّت از یکدیگر ممتاز گردد بدانکه حروف
مدّ سه است الف ساکن ماقبل مفتوح مثل قال و واو ساکن ماقبل مضموم
مثل قالوا و یاء ساکن ماقبل مکسور مثل قیل و سبب مدّ دو است لفظی
و معنوی و شرح آن مذکور خواهد شد و مدّ بر دو نوع است
طبیعی و غیر طبیعی مدّ طبیعی عبارت از آن مدّیست که حاصل شود
از ذات حروف مدّ بقدر تلفّظ بایشان بدون سببی مثل عقاد و
عقود و رحیم و این نوع مدّ را علماء قراءت یک الف مدّ تقدیر کرده اند
و این یک الف مدّ را مدّ طبیعی و اصلی و ذاتی گفته اند و مدّ غیر طبیعی
عبارت است از زیادتی این امتداد و این زیاده را مدّ فرعی و مجی (?)

وغیر اصلی نامیده اند و قصر عبارتست از ترک این امتداد و ابقاء مدّ طبیعی و زیاده امتداد در لا ابتدست از سببی و سبب لفظی باشد یا معنوی چنانکه گذشت و سبب لفظی دو چیز است همزه و سکون امّا سبب همزه گاه همزه باشد خالی از آن نیست که مقدّم است بر حرف مدّ یا مؤخّر و اگر مقدّم باشد مثل آمَنَ وَاُوْتِیَ وَاِیْمَانًا مدّ او مخصوص است بقراءت نافع بروایت ورش و اگر مؤخّر باشد خالی از آن نیست که مجتمع اند در یک کلمه یا متفرّق پس اگر حرف مد و سبب مدّ هر دو در یک کلمه جمع شده باشند مثل جَآءَ وَسُوْٓءَ وَجِیْٓءَ از امدّ متّصل واجب گویند و اگر حرف مد در کلمه باشد و سبب در کلمهٔ دیگر مثل بِمَآ اُنْزِلَ وَقَالُوْٓا اٰمَنَّا وَفِیْٓ اَنْفُسِکُمْ از امدّ منفصل سنّت خوانند و بعضی از قرّاء در مدّ قصر نموده اند امّا عاصم را در مدّ متّصل و منفصل چهار الف مدّ است پس نزد عاصم هر دو مد بی تفاوت است و گاه هست که حرف مد از اشباع حرکت بهم میرسد مثل لَهٗ وَبِهٖ که از اشباع ضمّه واو و از اشباع کسره یا حاصل شود پس اگر بعد از ایشان همزه باشد مثل وَمَا تَنْزِلُهٗٓ اِلَّا بِقَدَرٍ وَبِهٖٓ اَنْ واجب مدّ باید کرد و این نوع مدّ را مدّ اشباع و سنّت گفته اند و از جملهٔ مستحسنات شمرده اند و اگر بجای حرف مد حرف لین باشد و آن واو ساکن ماقبل مفتوح و یا ساکن ماقبل مفتوح است و لین در لغت بمعنی نرمیست و چون در محلّ تکلّم بنرمی تمام ادا میشوند از آن جهت حرف لین گفته اند پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متّصل

دریک

دریک کلمه متّصل مثل سَوْءٍ وَشَیْءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد الّا ورش که راوی نافع است که او در حال وصل طول و توسّط کند و در حالت وقف طول و توسّط و قصر است از برای همهٔ قرّاء و اگر بعد از ایشان ساکن باشد لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر مدغم خواهد بود یا مظهر امّا لازم مدغم در لفظ است در قراءت ابن کثیر هٰذَانِّ وَاَرِنَا الَّذَیْنِّ از برای وی طول و توسّط باشد و لازم مظهر حرف عین است در دو موضع در اوّل سورهٔ مریم و ابتدای سورهٔ شوری جمیع قرّاء را در آن طول و توسّط باشد و در بعضی کتب معتبره بنظر رسید که حرف عین که در اوّل سورهٔ مریم و شوری است اگرچه بجای حرف مد حرف لین واقع شده امّا چون قرّاء حرف لین را جاری مجرای حرف مد میدانند بنابر آن نزد اکثری از ایشان در لفظ عین طول باشد و بعضی توسّط نیز کنند جهت رعایت جانبین امّا ساکن عارض مدغم مثل الَّیْلَ لِبَاسًا وَکَیْفَ فَعَلْنَا در قراءت ابی عمرو و هر سه وجه طول و توسّط و قصر در وی از برای وی جایز باشد و ساکن عارض مظهر اَلطَّوْلِ وَالْخَوْفِ وَالْبَیْتِ وَالْحُسْنَیَیْنِ در حالت وقف باسکان یا باشمام و در آنچه اشمام جایز باشد همان سه وجه طول و توسّط و قصر در وی جایز باشد و این نوع مد پیش بعضی از قرّاء از جملهٔ مستحسنات است و امّا هرگاه سبب مدّ سکون باشد لازم خواهد بود یا عارض و بر هر تقدیر هر یک از لازم و عارض مدغم خواهد بود یا مظهر مثال سکون لازم مدغم مانند دَآبَّةٍ وَلَا الضَّآلِّیْنَ و ا

وَاَتُحَآجُّوْٓنِّیْ وَتَاْمُرُوْٓنِّیْ و این نوع مدّ را مدّ سکون لازم مدغم و مدّ عدل نیز گفته اند و مدّ لام الٓمّٓ والمٓصٓ والمٓرٰ که در ابتدای سوره مکتوبست از آنکه حروف مقطّعه مینامند مدّ ایشان نیز از جملهٔ مدّ سکون لازم مدغم است بلکه تاکید و مبالغه در مدّ ایشان بیشتر است مثال سکون لازم مظهر مانند آٰلْـٰٔنَ در دو موضع در سورهٔ یونس و مدّ صٓ وقٓ که در اوّل دو سوره واقع اند که حروف مقطّعه مینامند مدّ ایشان نیز از جملهٔ مدّ سکون لازم مظهر است مثال سکون عارض مدغم نحو قَالَ لَهُمْ وَالرَّحِیْمِ مٰلِکِ در قراءت ابی عمرو و مثال سکون عارض مظهر مانند اُوْلُوا الْاَلْبَابِ وَیُوْقِنُوْنَ وَنَسْتَعِیْنُ و چون دانستی حروف مقطّعه و خواندن آن در کمال اشکال است در اکثر کتب قراءت توضیح آن نکرده اند و در بعضی از این حروف مدّ هست و در بعضی مدّ نیست بنابر آن ضرور دانسته که تعداد حروف مقطّعه در این فصل کنیم و بوضوح تمام بیان آن نماییم بدانکه حروف مقطّعه حروفی را گویند که مرکب نباشند و آن چهارده حرفند و در اوایل سوره مکتوبند و مدّ در ایشان مشروط بسه شرط است اوّل آنکه بنای ملفوظی بسه حرف باشد ثانی حرف وسط حرف مد باشد سیم حرف ثالث ساکن باشد و هر حرف از ایشان که مشروط بسه شرط باشد مدّ در ایشان لازم باشد و آنچه مشروط باین سه شرط نباشد مدّ در ایشان نباشد و آنچه مشروط باین سه شرط اند

هفت حرفند

هفت حرفند مجتمع در ترکیب نَقَصَ عَسَلُکُمْ و آنچه صفت مذکوره نباشد آن را مدّ در ایشان نباشد و آن نیز هفت حرفند پنج حرف از آن مجتمع اند در ترکیب حَیٌّ طَهُرَ و دو حرف دیگر یکی الف و دیگری عین است و این دو حرف نیز از جمله است و اگرچه الف بنای ملفوظی او بر سه حرف است و حرف ثالث نیز ساکن است امّا چون حرف وسط حرف مد نیست بنابر آن مدّ در وی نیست و در حرف عین که در اوّل سورهٔ مریم و شوری مکتوبست خلاف کرده اند و اگرچه بنای ملفوظی او بر سه حرفست و حرف ثالث نیز ساکن است امّا چون حرف وسط حرف مد نیست بلکه حرف لین است بعضی مدّ نمیکنند و بنابر آنکه [illegible] استادان حرف لین را جاری مجرای حرف مد میدانند بعضی [illegible] حرف مد جاری است بر حرف لین نیز جاری ساخته بعضی مد میکنند و آنچه مشهور است آنست که جمیع قرّاء در وی طول و توسّط کنند چنانچه در مبحث مد و لین مذکور است و در بعضی از کتب قراءت مکتوبست که در حرف عین مدّ طول و توسّط و قصر هر سه جایز است و وجه دیگر گفته اند که چون حرف عین در وسط دو مد واقع است بطبیعت و مجاورت این دو مد را و را نیز مد میکنند بنابر آن مد مجاورت نامیده اند و گفته شد که دانستن و خواندن حروف مقطّعه در کمال اشکال است بنابر آن میخواهیم که توضیح

از ابکلام کافی در بیان وافی ذکر نماید اوّل شروع میشود بحروفی که مدّ در ایشان
لازم است وآن هفت حرفند چنانکه در ترکیب قنص کمعسل مذکور شد
ق در اوّل سوره ق والقرآن المجید میباشد و از آن مدّ سکون لازم مظهر میکویند
ن در اوّل سوره ن والقلم مذکور است و از آنجا بر قراءت حفص مد سکون
لازم مظهر مینامند و بنا بر روایت بکر مدّ سکون لازم مدغم میکویند زیرا
که او نون ملفوظ نون را در حال وصل در واو والقلم ادغام میکند س در
اوایل سوره طسم دو کانه و طس و حم عسق و یس میباشد طسم دو کانه مدّ
سکون لازم مدغم و طس مد سکون لازم مظهر و حم عسق ایضا مد سکون لازم
مظهر و یس بنا بر قراءت حفص مد سکون لازم مظهر و بنا بر قراءت بکر مد سکون لازم
مدغم زیرا که او در حال وصل نون ملفوظ سین را در واو والقرآن ادغام میکند
ع در اوّل سوره کهیعص میباشد و از آن مد سکون لازم مظهر میخوانند ص در
اوّل سوره المص و کهیعص و سوره ص میباشد و در این هر سه سوره مد
سکون لازم مظهر مینامند م در اوایل سوره الم مطلق و حم میباشد
و در جمیع این سوره‌ها از آن مد سکون لازم مظهر مینامند ل در اوایل سوره الم
مطلق میباشد و هر جا که بعد از لام میم مکتوبست مثل الم اوّل سوره البقره
از آن مد سکون لازم مدغم کویند و اکر بعد از لام میم مکتوب نباشد مثل الر
اوّل سوره یونس از آن مد سکون لازم مظهر میکویند و حروفی که مد در

ایشان

ایشان نیست از این هفت اند شش بی خلاف و یکی با خلاف و آن شش که
بی خلاف مد در ایشان نیست پنج حرف از آن مجتمع اند در ترکیب حَیٌّ طَهُرَ
چنانکه مذکور شد ر در اوایل سوره الر و المر مطلق میباشد ح در
اوّل سوره کهیعص و سوره طه مکتوبست ی در اوّل سوره کهیعص
و سوره یس مذکور است ط در اوّل سوره طه و در اوایل
سوره طسم دو کانه و طس میباشد ح در اوایل سوره حامیم مکتوبست
و دو حرف دیکر که در یکی بی خلاف مد نیست و آن الف است و اوایل سوره
الم و المر مطلق میباشد و یک حرف دیکر است که با خلاف مد در او
نیست و آن عین است و او در اوّل سوره کهیعص و سوره حم عسق
میباشد و احوال الف و عین مرقوم در آخر بحث حروف مقطعه توضیح یافت
و مدّی که از حروف مقطعه حاصل میشود از جمله واجبات است و جمیع
قرّاء متفق بر مدّ آن و هیچکس خلاف نکرده اند بلکه تأکید و مبالغه
در مدّ آن بیشتر کرده اند و سبب مدّ هرگاه سکون باشد آنچه لازم
باشد جمیع قرّاء متفق اند بر مدّ آن بطریق اشباع و اکمال و کسی در آن
خلاف نکرده اند الّا حرف عین که شرح آن مذکور شد و آنچه از سبب
عارض باشد طول و توسط و قصر در آن جایز باشد از جهت اعتبار
بعارض طول و عدم اعتبار آن قصر و رعایت جانبین توسط و این

سه وجه کاهی باشد که وقف باسکان یا با اشمام کرده باشند در آنچه اشمام
روا دارد اکر روم کنند بغیر از قصر نباشد زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه
استادان اداین کفته اند که روم انداختن چهار دانک حرکت و باقی داشتن
دو دانک اسکان ساکن کردن و انداختن حرکتست از آخر کلمه موقوف علیه
اکر متحرک باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن لبهاست بعد از اسکان تا اشمام
شود بانکه حرکت آخر کلمه موقوف علیه ضمه است و روم مراد اینجا انداختن
دو حصه حرکت و باقی داشتن یک حصه جدا چنانکه کفته شد و
اسکان در حرکات ثلاثه جایز است و اشمام در ضمه میباشد و بس
و روم در کسره و ضمه هر دو میباشد پس در کلمه نستعین در حالت
وقف هفت وجه محتمل است طول و توسط و قصر با اسکان و طول و توسط
و قصر با اشمام و قصر با روم و در مثل مالک یوم الدین چهار وجه طول
و توسط و قصر با اسکان و قصر با روم و در مثل یؤمنون سه وجه
طول و توسط و قصر با اسکان مراد از طول مد تام است که آن بنا بر قراءت عاصم
چهار الف است و توسط دو الف و قصر یک الف و تقدیر چهار الف کردن خالی
از اشکال نیست بعضی کفته اند سماعیست از استاد کامل مشافهة باید
شنید و بعضی کفته اند که بعقد انکشتان معلوم میتوان کرد مثلا از برای
هر الفی یک انکشت عقد کنند نه بسیار از روی آهستکی و نه بسیار از روی

سرعت

سرعت چنانکه وحد وسط اختیار کنند و علی هذا القیاس و بعضی از استادان کفته اند
که هر جا مدّ باشد که طول و توسط و قصر در او جایز باشد در طول سه الف و در
توسط دو الف و در قصر یک الف تقدیر کنند والله اعلم و کفته اند در هر جا
که طول و توسط و قصر جایز است و در آن کلمه حرف مد باشد مثل نَسْتَعِينُ
طول اولی است از توسط و توسط اولی است از قصر و اکر بجای حرف مد
حرف لین باشد مثل شَيْءٍ قصر اولیست از توسط و توسط اولی است
از طول اما سبب هرگاه معنوی باشد و آن قصد مبالغه است در
نفی و آن از برای همزه باشد مثل مد کردن در کلمه وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ
الْغَرْبِيِّ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ وَلَا يَظْلِمُونَ وَلَا رَيْبَ و امثال این الفاظ
هر جا کلمه نفی باشد جهت مبالغه در نفی مد میکنند و این از جمله مد تعظیم
در کلمه طیبه توحید لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَلَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ و
قاریان مد منفصل در این مواضع جهت تعظیم و تکریم جلّ و عزّ و قصد مبالغه
در نفی شریک از ذات مقدس حضرت باری تعالی مد میکنند و قصد ایشان
سبب معنویست نه سبب لفظی که آن همزه ایست منفصل که بعد از حرف مد واقع
شده زیرا که سبب لفظی که آن ملحوظ ایشان نیست بلکه سبب معنوی مقصود
ایشان است که آن مبالغه در نفی است بر روایت حمزه و قصد مبالغه
در نفی شریک از ذات حق سبحانه و تعالی در کلمه طیبه توحید از برای همه قرّاء

چنانکه گفته شد بآنکه هرگاه سبب مد از صفت خود منتفی شود خواه همزه و خواه
سکون مد و قصر جایز باشد بنا بر اعتبار اذنا گرد بعارض و اعتبار آن پس اگر
میم الم را در اول سوره آل عمران وصل کنی بلفظ الله که بعد از اوست در میم همه
قرا طول و قصر کنند بنا بر عدم اعتبار بعارض و اعتبار آن و کلمه وَإِن جَاءَ أَمْرُنَا
بحذف همزه اولی در قرائت ابو عمرو در این حال قصر اولی باشد که آن بسبب باقی نیست
باقی نیست و اگر آن سبب باقی باشد مثل هؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ بابدال همزه اولی بیا
در قرائت ورش و قالون در این حال مد اولی باشد فاید بدانکه در قرآن عظیم
و فرقان کریم شش موضع است که همزه استفهام با الف لام تعریف جمع شده
و همزه الف لام تعریف را بدل بالف کرده اند و آن کلمه آلذَّكَرَيْنِ است و در دو
موضع در سوره انعام و آلْآنَ در دو موضع در سوره یونس و آللَّهُ در دو
موضع یکی در سوره یونس و دیگری در سوره نمل و در این مواضع باتفاق همه قرا مد واجب و لازم باشد جهت دفع التقاء ساکنین و این را مد تفرقه
منقلب و مبدل گفته اند و تفرقه جهت آن گویند که این مد تفرقه کند میان
همزه خبری و استفهامی زیرا که در همزه استفهامی مد میباشد نه در خبری
و منقلب و مبدل جهت آن گویند که همزه خبری منقلب و مبدل بالف شده
و در جمیع قرا متفق اند در ابدال با مد و تسهیل الا الف با قصر و تسهیل در لفظ
آلسان کی دانیم نیست و در اصطلاح قرا همزه ثانی میان همزه و الف خواندن است



هرگاه همزه ثانی مفتوح باشد و میان همزه و واو خواندن نیست هرگاه همزه ثانی مضموم
باشد و میان همزه و یا خواندن نیست هرگاه همزه ثانی مکسور باشد و عاصم را در این
نوع مد نیست چهار الف مد باشد و اگرچه شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم
از هر نوع مد که باشد سه الف ذکر کرده اما معمول میان استادان از برای عاصم
چهار الف مد است و در بعضی از کتب قرائت مذکور است که حمزه بمقدار پنج الف
و عاصم و کسائی و نافع بمقدار سه الف و ابن کثیر و ابن عامر بمقدار دو الف و ابو عمرو
بمقدار یک الف مد میکنند مذکور بدانکه فقهای و علمای قرائت آنچه در باب مد تصریح
کرده اند که دانستن آن و عمل بآن لابد و ضروریست دو نوع است واجب و سنت
و همچه حرف مد و سبب مد هر دو در یک کلمه جمع باشند مثل جَاءَ الرَّاجِمَ
واجب گویند و همچه حرف مد در کلمه باشد و سبب در کلمه دیگر مثل قَالُوا آمَنَّا
از آن سنت مینامند چنانکه بتفصیل مذکور شد و بعضی از استادان مد را هفده نوع
قرار داده اند و جمع هفت و فرقه شش میدانند و جماعتی شانزده گفته اند
چنانکه مذکور میشود اول مد تمکین دوم مد بینه سیم مد اصل چهارم مد فصل
پنجم مد عدل ششم مد فرق هفتم مد حجز هشتم مد روم نهم مد مبالغه دهم
مد مبدل یازدهم مد لازم دوازدهم مد عادی سیزدهم مد شبه چهاردهم
مد امهال پانزدهم مد مخفف شانزدهم مد تعظیم مد تمکین آنست که حرف مد
و همزه که سبب مد است هر دو در وسط کلمه باشند مثل اولئک و این مد را مد

تکمیل از جهت آن میگویند که تمکین در لغت جای دادن است و مراد اینجا مد کردن
و کشیدن است از برای جای گرفتن حرف مد و تخفیف همزه تا بسهولت تمام از
مخرج خود ادا شود و مد بینه آنست که حرف مد و همزه در آخر کلمه باشند و در
اسماء ممدوده باشند مثل دعاء و نداء و این مد را جهت آن بینه گفته اند
که حرف مد و همزه در آخر اسما اند و مبین و روشن اند و مد اصل آنست که حرف
مد و همزه در آخر افعال در اصل کلمه میباشند مثل جَاءَ و شَاءَ و این مد را سُنَن م
جهت آن مد اصل گفته اند که حرف و همزه هر دو از اصل کلمه اند در آخر واقع اند
پس فرق میان اصل و بینه آنست که اصل در افعال میباشد و بینه در اسماء
چنانکه تصریح بآن شد و مد فصل آنست که حرف مد میان دو کلمه باشد مثل
قَالُوا آمَنَّا و این مد را جهت آن مد فصل گویند که فاصله است میان دو کلمه
و مد عدل آنست که در وسط کلمه باشد و مد بسبب التقاء ساکنین باشد مثل
دَابَّةٍ و تَأْمُرُونِّي و این را مد عدل جهت آن گویند که عدل در لغت برابر کردن
است و مراد اینجا این مد برابر است با حرکت و مد فرق آنست که همزه استفهام با همزه
خبری جمع شده باشد مثل آلذَّكَرَيْنِ و آللَّهُ و امثال آن و این مد را مد فرق
بجهت آن گویند که فرق میکنند میان استفهامیه و همزه خبریه و الخبانیت
که چون همزه استفهامیه بر همزه الف لام درآید با آنکه همزه الف لام تعریف همزه
وصلست حذف نمیکنند بلکه بدل بالف میکنند و مد در همزه استفهامیه میباشد



نزد خبریه لهذا همزه وصل را حذف نکرده اند و بدل بالف کرده اند تا مد
ملتبس نشود همزه استفهامیه با خبریه و چهار کلمه دیگر که همین
حکم دارند و مد حجز در مذهب ابی عمرو و قالون و هشام است در
مانند ءَأَنْذَرْتَهُمْ ایشان با دخال الف فصل میکنند در میان این دو
همزه بجهت آنکه عرب در یک کلمه اجتماع همزتین را ثقیل میدانستند چون
ادخال الف منع میکند ثقل را بنابر آن مد حجز مینامند و حجز در لغت
بمعنی منع است و مد روم در مذهب ورش است بروایت اهل مصر
در مانند هَا أَنْتُمْ همزه را بدل بالف میکنند و این مد را مد روم نیز
میگویند مد روم بجهت آن میگویند که همزه را کات لم یکن نمیکنند
بعضی از همزه متلفظ میشود و چون بعضی از حرکت بصوت خفی متلفظ
میشود عند الوقف روم میگویند اینجا نیز جهت آن روم گفته اند
و این مد را مد نفع جهت آن گویند که در تلفظ آواز کشیده و بر
داشته شود مد مبالغه در مذهب ابن کثیر است در کلمه لَا إِلَٰهَ
إِلَّا اللَّهُ یعنی لَا إِلَٰهَ را مد میکنند بجهت مبالغه در نفی خدایان باطل و
اثبات خدای حق و این مشهور است نزد عرب که ایشان در حال
دعا و استغاثه در نفی مد میکنند و اگرچه چیزی که سبب مد شود
نباشد مثل لَا رَيْبَ و لَا شَكَّ این مد را از این جهت مد مبالغه

گفته‌اند و مد تعظیم نیز گویند مد مبدل در مذهب ورش است در مثل آدم و اوتی و
وایمانا و امثال آن و در این مواضع بطول و توسط و قصر میخوانند و این مد را مد بدل
جهت آن گویند که در اصل ءأدم بود و قاعده در عربیت آنست که هرگاه دو همزه
در یک کلمه جمع شوند و همزه اوّل مفتوح باشد همزه ثانی را قلب بالف میکنند و اگر
مضموم باشد قلب بواو و اگر مکسور باشد قلب بیا ازین جهت اورا مد مبدل گویند که حرف مد حرفی
بدل شده مد لازم و آن در حرفی میباشد که در فواتح سوره مکتوبند و آن
حروف را حروف مقطعه می‌نامند و توضیح آن بکلام کافی و بیان وافی مذکور شده و این
مد را جهت آن مد لازم گویند که مد آن از ذات آن حرف است و دایما آن مد لازم است
مد عارض در وقف می‌باشد در حالی که وقف با سکان یا باشمام کرده باشند
مثل نَسْتَعِینُ و این مد را مد عارض از جهت آن گویند که این مد اصلی نیست بلکه در
حالت وقف عارض میشود مد شبه مبدل در وسط کلمه میباشد در مذهب
ورش مثل النَّبِیّین و این مد را شبه مبدل جهت آن میگویند که مبدل از همزه نیست
اما مانند مبدل است و در مثل القُرآن مد نمیکنند زیرا که قبل از همزه ساکن صحیح است
مد تمکین نیز در مذهب ورش است مثل شَیْءٍ و سَوْءٍ که بطول و توسط خوانده
مد عوض در مذهب سوسی ست که راوی ابوعمرو است و این مد در حالت ادغام
کبیر حاصل میشود مثل قال لهم و این مد را مد عوض از برای آن میگویند که در
عوض حرکت حرف مدغم است که انداخته شده مد تعظیم در بسم الله است و بسی

وان

و این مد را بجهت آن مد تعظیم میگویند که مد در این کلمه که لا اله الا الله است بقصد
مبالغه در نفی شریک از ذات مقدس الله تعالی است و جهت تعظیم و تکریم آنحضرت
مد کرده میشود و بعضی از استادان برانند که مد بر ده نوع است اوّل مد حجز دوم
مد لین سیم مد تمکین چهارم مد فصل و بسط پنجم مد روم ششم مد فرق هفتم مد
التنبیه هشتم مد المبالغه والتعظیم نهم مد بدل دهم مد اصل مد حجز مثل الضّالّین
والحاقین مد حجز جهت آن گویند که آن حاجز است میان دو ساکن مد لین
مثل الضّالّین مد لین جهت آن گویند که بسبب این مد میانه دو ساکن نوعی و قرابتی
در مخرج بهم میرسد و مد تمکین مثل اولئک والملائکه مد تمکین جهت آن گویند
که حرف مد و همزه متمکن میشوند در مخرج خود و کلمه را اضطراب در نمیمانند و مد
فصل و بسط مثل بما انزل و قالوا آمنا و فی انفسکم مد فصل از جهت آن گویند
که فاصله است میان حرف و سبب مد و بسط جهت آن گویند که بسط صوت
در این مد میشود مد روم مثل هاانتم و آن در مذهب ابی عمرو و نافع است و
مد فرق مثل الآن مد فرق جهت آن گویند که فرق کرده میان همزه خبر
و استفهام مد التبیین مثل الدعاء والسماء مد تبیین جهت آن گویند که
بیان همزه در آخر کلمه میکند مد المبالغه والتعظیم مثل لا اله الا الله در قراءت
جمیع قراء و مد مبالغه و تعظیم از جهت آن میگویند که مبالغه میکنند در نفی الله
باطل و اثبات اله حق و تعظیم و تکریم و اجلال آنحضرت و مد مبالغه در نفی است

و در مثل کلمه لا ریب هر جا حرف نفی باشد آن در قراءت ابن کثیر و حمزه است و مد
بدل مثل آدم و آمن و آخر مد بدل جهت آن گویند که همزه ثانی بدل بالف شده
و مد اصل مثل جاء و سوء و جیء مد اصل و وصل هر دو گفته‌اند و مد
اصل جهت آن گویند که حرف مد و سبب مد متصل باهم در یک کلمه جمع اند و بعضی
و جمعی از استادان برانند که مد بر هفت قسمت اوّل مد اصل دوم مد فصل
سیم مد حجز چهارم مد عدل پنجم مد استفهام ششم مد مبالغه هفتم مد تمکین
مد اصل آنست که همزه در اصل کلمه واقع شده باشد مثل جاء و سوء و جیء
واولئک والملائکه و مثل ذالک مد فصل آنست که همزه در کلمه آخر باشد
چون بما انزل و قالوا آمنا و فی انفسکم و شبه ذلک و مد حجز آنست که در مثل
ءانذرتهم و ءانتم و ائنا و مانند آن باشد و مد عدل آنست که در کلمه
الضّالّین والصّاخّه و مثل آن واقع شود و مد استفهام آنست که در کلمه آلله
و آلذکرین و آلان واقع شود و مد مبالغه آنست که در کلمه لا اله الا الله وا
شود و مد تمکین آنست که در مثل الم و المص و کهیعص است که در اوایل سوره
مکتوبند و جمعی از قراء برانند که مد بر شش نوع است اوّل مد متصل دوم مد منفصل
سیم مد اشباع چهارم مد عدل پنجم مد عارض ششم مد لازم مد متصل آنست
که در کلمه جاء و سوء و جیء و مثل آن می‌باشد مد منفصل آنست که در کلمه بما
انزل و قالوا آمنا و فی انفسکم و مانند آن می‌باشد مد اشباع آنست که از اشباع حرکت

حاصل شود

حاصل شود مانند ما له اخلده و امثال آن می‌باشد مد عدل آنست که
در کلمه الانصاد و یؤمنون و نستعین و مثل آن در وقف بهم میرسد
مد عارض آن است که در حروف مقطعه میباشد و آن حروفی اند که در
اوایل سور مکتوبند و آن هشت حرفند در عین باختلاف و در هفت
دیگری خلاف و تفصیل بوضوح تمام در مبحث مذکور شد و این انواع
مد که مکتوب شد جمیع آن از کتب معتبره قراءت نقل شد فصل سیم
در بیان اعوذ بالله گفتن و بسم الله خواندن است و اگرچه بیان اعوذ بالله
درین باب مناسب نبود زیرا که از مستحسنات است اما چون مقدم بر تلاوت
است و بعضی از قراء نیز بر وجوب آن رفته‌اند بنا بر آن ذکر شد بر هر تقدیر استعاذه
در ابتداء هر کار بحضرت ملک متعال پادشاه لایزال بودن سبب سلامتی دنیا
و عقباست و همچنین انبیاء استعاذه بوده‌اند بحضرت باری تعالی و در تفسیر
ذکر کرده که نوح علیه السلام استعاذه جست بحضرت پروردگار و گفت رب
انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی به علم حق تعالی استعاذه او را قبول
نموده در نفسش کرامت نمود کرده یکی برکت و دیگری کرامت سلامت که
یا نوح اهبط بسلام منا و برکات علیک و ابراهیم علیه السلام نیز استعاذه
بپروردگار خود بود و گفت اعوذ بالله خلقنی فهو انی من شر ما
عصاه فاذا حق تعالی استعاذه او را قبول فرموده در خلعتش کرامت

کردیکی خلت که واتخذ الله ابراهیم خلیلا و دیگری سلامت که یا نار کونی بردا و
سلاما علی ابراهیم پس بر مؤمن لازمست که جهت نجات دنیا و عقبا خود در همه
حال استعاذه و پناه به پروردگار خود برد بتخصیص در وقت تلاوت
کلام ملک علام که در آن وقت چون با خداوند خود در مکالمه است شیطان اینجا
بیشتر راه زنی میکند که او را از تلاوت و مناجات با حضرت پروردگار باز دارد
و از ثواب جمیل و اجر جزیل محروم کند بدانکه اعوذ بالله گفتن در اول
تلاوت سنت است و بعضی بوجوب رفته اند و مستند شده اند با آیه کریمه
فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم اما اکثر بر آنند که سنت است
چنانکه بعضی از تفاسیر و کتب قراءت بعضی تصریح بآن شده و صیغه وی
بنا بر صحیح اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن است و اکثر زیاده برین
نیز رخصت داده اند و آنچه از استاد بفقیر رسیده هشت وجه است
اول اعوذ بالله من الشیطان الرجیم دوم اعوذ بالله العظیم من الشیطان
الرجیم سیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم چهارم
اعوذ بالله العظیم السمیع العلیم من الشیطان الرجیم پنجم اعوذ بالله العظیم
من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم ششم اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم هفتم اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم واستفتح الله وهو خیر الفاتحین هشتم اعوذ بالله العظیم وبوجهه

الکریم

الکریم وسلطانه القدیم من الشیطان الرجیم و این هشت وجه که در اینجا ذکر
مذکور شد از کتب معتبره قراءت نقل شده و احادیثی که از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله منقولست در باب سنت این هشت وجه
استعاذه در آن کتب مکتوب بود و ذکر آن درین کتاب سبب اطناب
میشد بنا بر آن مذکور نساخت و آنچه از علمای قراءت شنیده و از
استادان بفقیر رسیده که اولی و انسب آنست که اکتفا باعوذ بالله
من الشیطان الرجیم که در اول مذکور شد کنند زیرا که در سوره
مبارکه نحل همین واقع شده و گفته اند اگر در حضور قاری مستمعی باشد
سنت است که بلند گوید و اگر مستمع نباشد یا در نماز باشد آهسته
باید خواند و وقف بر آن و وصل بما بعد آن از قرآن خواه بسم الله و خواه غیر
بسم الله جایز است و بعضی گفته اند که شرط ادب آنست که اعوذ بالله
را وصل بسم الله و اسم جلالة و ضمیری که راجع بحضرت باری تعالی باشد
نکنند و این وجه حسن است و در یکی از کتب معتبره قراءت که بنظر رسیده
مکتوب بود که از آداب ادب دور است که اسم شیطان ملعون الرجیم
باسم رحمن الرحیم وصل کنند و آنچه فقیر این وجه از استاد شنیده
اما عمل بآن کردن احسن است بدانک اسعدک الله فی الدارین که بسم الله الرحمن الرحیم
خواندن در اول هر سوره از سور قرآنی از جمله لوازم است بنا بر قراءت

عاصم و جمعی که بآن متفق اند که ایشان از اصحاب بسمله مثل قالون و کسائی و ابن کثیر
الا سورهٔ براءة که هیچ یک از قرا خواه در اول و خواه در وسط بسم الله گفتن را جایز نداشته
اند بلکه تاکید و مبالغه در ترک آن نموده اند زیرا که بسم الله از برای امانست
و در براءة امان نیست چنانکه جبار جل و عز اسمه میفرماید فاقتلوا المشرکین
حیث وجدتموهم و نیز جای دیگر میفرماید و قاتلوا المشرکین کافة پس اگر ابتدا
بآیه و یا خمس یا عشر یا حزبی یا نصفی یا جزوی از اول یا وسط سوره از سور قرآنی
کنند مخیر است که بسم الله گوید یا ترک آن نماید اما در اجزای سورهٔ براءة ترک اولی است
و همچنین اولی آنست که اول سورهٔ را باخر سورهٔ انفال و آخر سوره براءة را باول سوره
یونس وصل نکنند و در بعضی از کتب قراءت مکتوبست که قاری در اول و وسط
و آخر سوره براءة مخیرست در گفتن بسم الله و ترک آن بشرطی که هرگاه بسم الله
گوید اعتقاد نکند که بسم الله جزو این سوره است اما این وجه پیش اکثر از قرا پسندیده
و مستحسن نیست و باید دانست که خلافست میان قرا در اول هر سوره ابتدا به
بسم الله کردن و ترک آن نمودن و عاصم و قالون و ابن کثیر و کسائی که از اصحاب
بسمله اند ایشان ترک بسم الله در اول سوره جایز نمیدانند بلکه پیش ایشان ابتدا
به بسم الله در اول هر سوره از سور قرآنی از جمله لوازم است و باقی قرا و در مذهب
که راوی دیگر نافع است و ابن عامر و ابو عمرو و حمزه ترک بسم الله نموده اند چنانکه
در کتب قراءت مکتوبست و هرگاه خواهند بسم الله الرحمن الرحیم را وصل کنند بسورهٔ

چهار

چهار صورت محتمل است اول وصل طرفین دوم قطع طرفین سیم قطع اولی و وصل ثانی
چهارم وصل اولی و قطع ثانی و وجه ثالث اولی وجوه است و وجه رابع نزد
قرا قبیح و ناپسندیده است فائده علمای قراءت گفته اند که چند سوره است که
بسم الله الرحمن الرحیم را بایشان وصل نباید کرد اول سوره محمد صلی الله علیه
دوم لا اقسم بیوم القیمة سیم عبس و تولی چهارم ویل للمطففین پنجم
لا اقسم بهذا البلد ششم لم یکن هفتم الهاکم التکاثر هشتم ویل لکل همزة
نهم تبت یدا ابی لهب و سنت است پیش قرا که بسم الله الرحمن الرحیم بدین سوره
وصل باید کرد اول سورهٔ فاتحة الکتاب دوم انعام سیم الکهف چهارم
سبا پنجم الملائکة ششم الانبیا هفتم الرحمن هشتم القمر نهم الحاقة دهم
القارعة و آنچه بسم الله الرحمن الرحیم به هر سوره از سور قرآنی وصل توان
کرد اما تاکید درین ده سوره بیشتر شده است زیرا که بسم الله الرحمن الرحیم
را باین ده سوره وصل کردن سبب زیادتی اجر و ثواب خواهد بود فصل چهارم
در بیان اختلافات قراء سبعه در فاتحه و اخلاص بدانکه سورهٔ فاتحة
الکتاب هفت آیه است بی خلاف اما در تعیین آیه خلاف کرده اند و جمعی
بسم الله الرحمن الرحیم را یک آیه گفته اند و صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین این مجموع یک آیه دانسته اند و بعضی بسم الله الرحمن الرحیم را
الحمد لله رب العالمین این مجموع را یک آیه شمرده اند و صراط الذین انعمت علیهم

بك آيه گفته اند واین سوره مکی است وجمعی برانند که مکی ومدنی است ودو مرتبه نازل
شده واین سوره را فاتحة الکتاب وام القرآن وسبع المثانی وسورة الحمد
گفته اند واین سوره صد وچهل ودو حرف است ودر یکی از کتب معتبره
مکتوب است که این سوره صد وبیست وچهار حرف است ومجموع پیغمبران صد و
بیست وچهار هزار اند هر که این سوره را بخواند حضرت واهب العطایا ثواب
صد وبیست وچهار هزار پیغمبر باو کرامت کند اللهم ارزقنا فی تلاوته فی آناء
اللیل واطراف النهار واحشرنا مع محمد وآله الابرار بحق محمد وآله الاطهار و
چون بدون خواندن این سوره نماز صحیح نیست بنابر آن واجب ولازم است بر قاری
که این سوره را بتجوید وترتیل بخواند تا نماز صحیح باشد یعنی باید هر حرفی را از
مخرج مقرره خود اخراج کند ورعایت اعراب وتشدید آن نماید وبعضی از
صفات آن قدر واجب است که حروف از یکدیگر ممتاز گردند ومد واجب را بجا آورد
ورعایت نظم قرآن کند وبعضی از استادان گفته اند که بر قاری لازم است که در
حال تلاوت هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل قل اللهم ورسول الله بوصل
بخواند وهر کلمه که بوصل نباید خواند جمیع حروف آن کلمه را در آن کلمه تمام کند بعد
از آن شروع بکلمه دیگر کند یعنی چنان نخواند که حرف آخر کلمه سابق را قطع کند وجزو
اول کلمه لاحق سازد مثل یوق شح نفسه را قشح خواند ولو من لائم را نلائم
گوید ومودة بینکم را تبینکم قراءت کند وامثال اینها وباین نوع تلاوت کردن
مع

قبیح وناپسندیده است چنانکه جمعی از قرا بر آنند که اگر باین طریق تلاوت کند هفت
موضع است در سوره حمد که مشابهت باسم شیطان بهم میرسد اول دلیل دوم
کیوم سیم هب چهارم کنع پنجم کنس ششم تغل هفتم بغل وغرض از این کلمات
مذکورات آنست که دال را از آخر کلمه الحمد قطع نکند وبا اول کلمه لله وصل نکند
که دلیل شود وها را از لله جدا نکند وبه رب نچسباند که هب شود وکاف را
از مالک قطع نکند وبحرف اول یوم الدین نگرداند که کیو شود وکاف را از ایاک جدا نکند
وباول نستعین وصل نکند که کنس شود وتا را از انعمت جدا سازد وبه علیهم
بچسباند که تغل وبا را از غیر المغضوب قطع نکند وبه علیهم وصل کنند که بغل
شود وهرگاه در این صورتهای مذکوره چنین خواند که دلیل وهب گردد شباهت
باسم شیطان بهم میرساند واگرچه اسم شیطان در سوره حمد مکتوب نیست
ودر کتب معتبره حدیث نیز اسماء شیطان باین عنوان بنظر نرسیده اما علمای قراءت
باین طریق در بعضی از کتب خود نقل کرده اند واز ظاهر عبارات ایشان چنین مفهوم
میشود که این تاکید ومبالغه ایست از برای صحت قراءت فاتحة الکتاب چون
شان وفضیلت ومرتبه سوره حمد در نماز خوانده میشود وصحت نماز بصحت
قراءت حمد است بنابر آن مبالغه وتاکید در این سوره بیشتر کرده اند پس
باید که در سوره فاتحه در حال تلاوت وقراءت کمال احتیاط بکند چنانکه
حرف ساکن را متحرک ومتحرک را ساکن ومشدد را مخفف ومخفف را مشدد

نگرداند تا باعث نقصان وفساد نماز نشود وبعضی از کتب قراءت مکتوب است که در حمد
بیست ویک موضع است که قاری باید کمال احتیاط تمام کند تا نمازش صحیح باشد وذکر آن
باعث تطویل میشد واین فقیر آنچه اهم ولابد است در این کتاب ذکر آن میکند اول
باید که باء بسم الله را از مخرج خود که میان هر دو لب است یعنی از تری هر دو لب
که داخل لب است اخراج کند واگر از خشکی لب که بیرون لب است ادا کند گاه باشد
که مشتبه شود بمیم وبسم الله را مسم الله گوید یا مشتبه به پا شود چنانکه فارسی
زبانان پدر وپسر گویند وبسم الله را پسم الله خوانند ودر سین رعایت صفیر کند تا بکمال
از مخرج ادا شود ولفظ جلاله که ماقبل او مکسور است ترقیق بجای آورند ومملا
نماید که در راء مشدد تکرار نشود وحرف سابق را بحرف مشدد بزند تا تشدید
بفعل آید وضمه دال الحمد را اشباع نکند که واو تولید کند وهمچنین کسره ها را نیز اشباع
نکند که یائی بهم رسد وکاف مالک را فشارش ندهد چنانکه صوت زیادتی بهم رسد
که از مخرج بگردد ودر محل اخراج کاف احتیاط کند که مشتبه نشود بکاف فارسی وهمزه را
در هر دو لفظ ایاک بزند تا شدت بفعل آید واحتیاط کند که از کسره همزه یائی تولید
کند وفتحه کاف ایاک را اشباع نکند که الفی حاصل شود ودر کلمه نستعین رعایت
صفت صفیر در سین وهمس در تا واستفال در هر دو بجا آرد تا سین بصاد وتا
بطا مبدل نگردد ودر کلمه الصراط وصراط در هر دو موضع رعایت صفت استعلا
واطباق نماید تا صاد بسین وطا بتا مبدل نشود ونون انعمت را اظهار کند
ودر حرف

ودر حرف ضاد که در این سوره در دو موضع واقع است صفت استعلا واطباق بجا آرد
ودر صفت استطاله مبالغه تمام نماید تا از مخرج ظاهر ظا اخراج نشود ودر محل تکلم بضاد
صفیر نکند تا بزا متغیر نگردد ودر محل اخراج ضاد دهن را کج نکند ولب را حرکت ندهد
زیرا که توهم آن میشود که از مخرج بگردد بدانکه عاصم وکسائی مالک را باثبات الف خوانده
اند که اسم فاعل باشد وباقی قرا بحذف الف میخوانند که صفت مشبهه باشد وابو عمرو
ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک ومخیر است در مد سه الف ودو الف ویک الف وباقی
قرا باظهار خوانده اند وحمزه همزه لفظ ایاک را در وقف بتحقیق وتسهیل خوانده
وباقی قرا در وقف ووصل بتحقیق میخوانند وحمزه نیز در حال وصل مثل باقی قرا
بتحقیق روایت میکنند وقنبل که راوی ابن کثیر است لفظ الصراط وصراط بسین خوانده
وباقی قرا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند وخلف که راوی حمزه است کلمه الصراط وصراط
را باشمام خوانده یعنی خلط کرده صاد را بزا چنانکه نه صاد صریح باشد ونه
زای صریح وخلاد که راوی دیگر حمزه است الصراط را اشمام کرده وصراط بصاد خالص
خوانده وحمزه علیهم را در هر دو موضع بضم ها خوانده وقفا ووصلا وباقی قرا بکسر ها
میخوانند وابن کثیر بخلاف وقالون بخلاف عنه بضم میم علیهم در هر دو موضع میخوانند
واشباع نیز میکنند چنانکه از ضمه واوی تولید کند وباقی قرا باسکان میم خوانده اند
بدان اسعدک الله تعالی فی الدارین که سوره اخلاص مکیست وبعضی بر آنند که مدنیست
ونوزده کلمه است وشصت وشش حرف است واین سوره نزد مدنی وعراقی

چهار آیه است و نزد کوفی و شامی پنج آیه است زیرا که ایشان لم یلد را یک آیه دانسته
اند و مدنی و عراقی لم یلد و لم یکن له را یک آیه دانسته اند و مجموع این سوره نه حلبیت
که در سوره حمد واقع شده و احتیاط تمام باید کرد که هر حرف را با صفات مقرره
از مخرج خود اخراج کنند چنانکه گفته شد و چون اکثر اوقات این سوره در نماز
خوانده میشود و در حال خواندن متوجه شود و رعایت اعراب و تشدید
نماید و چنان قراءت کند که ساکن را متحرک و متحرک را ساکن و مشدد را مخفف و
مخفف را مشدد نکرده تا نماز صحیح باشد و لفظ احد که در اول این سوره واقع است
اگر وصل کند باسم جلاله در آن هنگام نون تنوین را کسره باید داد و بترقیق باید
خواند و اگر در کلمه احد وقف کند و ابتداء بلفظ جلاله نماید در این حال بتفخیم قراءت
باید نمود و حرف دال را که در آخر الفاظ این سوره مکتوبست قلقله کند و اگر بآخر
کلمه وقف نماید قلقله زیاده باید کرد و نون لم یکن را در لام له ادغام بغنه از برای
جمیع قرا بجائی باید آورد و حفص که راوی عاصم است با جمیع قرا بضم فا و فتح همزه
منونا بغیر واو میخوانند و حمزه بسکون فا و فتح همزه منونا در حال وصل خوانده و در حال
وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف همزه میکند که کفا باشد و نیز در وقف
بدل میکند همزه را بواو مفتوحه که بعد از وی الف باشد بدل از تنوین و بسکون
فا که همزه منونا نه خواند وقفا و وصلا فصل پنجم در بیان هاء کنایه بدانکه
هاء کنایه هائیست که ضمیر مفرد مغایب مذکر باشد مثل به و له و فیه و علیه

*(حاشیه:)* ... را در تحقیق ... فا ...

قلهره

وَنَصَرُوهُ وَفَعَلُوهُ وَهَدَاهُ وَاجْتَبَاهُ و بباید دانست که آنچه معتبر است
نزد قرا حال تلفظ است نه صورت کتابت زیرا که بسیار چیزیست در رسم
که در خط هست و در تلفظ در نمی آید مثل الف انا والف بعد از واو جمع مثل
قالوا و اولئک و اولات و بسیار چیز هست که در کتابت نیست و در تلفظ
در می آید مثل واو داود و تلوون و یلوون و یستوون و وری که این الفاظ
بیک واو نوشته میشوند و بدو واو خوانده میشوند و هاء کنایه نیز
ازین قبیلست که او را بیک حرف مینویسند و در حال صله در تلفظ از ضمه واو
و از کسره یائی حاصل میشود که در صورت کتابت نیست و بباید دانست
که هاء کنایه محکوم بچهار حکم میگردد اول هرگاه ماقبل و مابعد هر دو
متحرک باشد مثل وله ذریة و فیه انجیع قرا متفق اند باینکه صله
کنند ثانی هرگاه ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشد مثل منه اسمه و فیه ا
اختلافا نیز همه قرا متفق اند در عدم صله ثالث هرگاه ماقبل متحرک و ما
بعد ساکن باشد مانند له الملک و لا یرضی لعباده الکفر نیز هیچکس صله
نکند چهارم هرگاه ماقبل ساکن و مابعد متحرک باشد مثل هدی و علیه
انشاء هیچکس صله نکند الا ابن کثیر و حفص که راوی عاصم اند موافقت
کرده است در لفظ فیه مهانا در سوره فرقان و کلمه یرضه لکم در
سوره زمر نیز از این جمله است زیرا که اصل او یرضاه بوده بسبب جزم

شرط الف منقلب از یا افتاده یرضه شد و تو تیب ایه که و یه بر ابن کثیر و ان تشکروا
یرضه لکم ابن کثیر صله کند و عاصم را صله نباشد و هاء تفقه در سوره هود
هیچیک از قرا صله نکرده اند زیرا که از اصل کلمه است ضمیر و هاء لم یتسنه و لم تشته
خواه بصیغه غیبت و خواه بصیغه خطاب هر جا واقع شود نیز هیچکس صله
نکنند زیرا که از اصل کلمه است نه ضمیر مفرد مغایب مذکر و بباید دانست که هاء
سکته که مذکور میشود اگرچه از اصل کلمه نیست اما آن همیشه ساکن است
و حرکت دادن او بنزد بعضی قرا قبیح و نا پسندیده است و در حکم جزو کلمه است
و هاء سکت بسیار است و شیخ جرزی الکشا نوا در کتاب نشر ذکر کرده مسئله
و اینجا در دین کتاب ذکر میکرد در هفت موضع است اول لم یتسنه در سوره
البقره دوم اقتده در سوره انعام حمزه و کسائی بحذف هاء در
حال وصل میخوانند و ابن عامر بکسر خوانده است از غیر صله و ابن ذکوان بکسر
با صله روایت میکند و باقی در وصل باسکان هاء قراءت میکنند سیم
کتابیه چهارم حسابیه پنجم مالیه ششم سلطانیه هر چهار در سوره
الحاقه هفتم ما هیه در سوره القارعه بدانکه بعضی از احکام مذکوره
در بعضی از الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل یؤده و نصله و نوله
و نؤته و امثال هریک ازین کتاب کلمات در محل خود ذکر کرده خواهد شد
باب دوم در بیان مستحسنات قراءت و این مبنی بر پنج فصل است فصل اول

دربیان

فصل اول در بیان صفات حروف بدانکه صفات حروف از جمله مستحسنات
و علما گفته اند که از صفات لازمه واجب است که حروف از یکدیگر ممتاز
کردند پس هر حرف را با صفات مقرره تکلم باید کرد تا بکمال از مخرج اخراج
شود و صفات مشهوره ده اند هر پنج ضد پنج دیگر اند همس ضد جهر
شدت ضد رخوه استعلا ضد استفال اطباق ضد انفتاح اذلاق
ضد اصمات مجملا ذکر شد مفصلا ذکر کرده میشود همس در لغت
آواز خفی و ضعیف را گویند چون در محل تکلم باین حروف صوت ضعیف
ظاهر میشود و جریان در آن صوت بهم میرسد چنانکه مرتبه مرتبه ضعیف
شود تا آنکه در ضعف منقطع میشود از آن جهة و هو سر گفته اند و آن ده
حرف اند مجتمع در کلمات فحثه شخص سکت و باقی همه صفت جهر دارند
جهر در لغت آواز بلند و جزع را مشکار گویند چون آواز در محل تکلم
باین حروف بلند میشود و نفس بآن جاری نمیشود بلکه در آن بلندی
بستگی بهم میرسد و صوت منقطع میگردد از آن جهت نامیده اند و آن
نوزده حرفند مجتمع در ترکیب ظل قو ربض اذ غزا جند مطیع
شدید در لغت سخت را گویند چون این حروف بسختی تمام از مخرج خود ادا
میشوند از آنجهت شدید گفته اند و آن هشت حرفند مجتمع در کلمات
اجد قط بکت و باقی حروف بعضی از ایشان صفت رخوه دارند و بعضی را

ما بین رخوه و شدیده میگویند رخوه در لغت سستی را گویند چون این
حروف بسستی از مخرج اخراج میشود بنابران رخوه نامیده اند وآن شانزده
حرفند که بتفاوت مخفف مجتمع در ترکیب خُذْ غَثَّ حَظَّ فَضَّ شَوْصُ زِیٍّ سَاهٍ
و پنج دیگر را ما بین شدیده و رخوه شمرده اند مجتمع در ترکیب لِمْ نَرْعُ یعنی
این پنج حرف نه چنان سست میشوند که از رخوه باشند و نه چنان سخت
میگردند که از شدیده باشند از آنست که ما بین شدیده و رخوه دانسته اند
استعلا در لغت طلب بلندی کردن است چون زبان در محل تکلم باین حروف
میل بکام بالا میکند از آنجهت مستعلیه نامیده اند وآن هفت حرفند مجتمع
در کلمات خُصَّ ضَغْطٍ قِظْ وغیر این هفت حرف همه صفت استفال دارند
استفال در لغت طلب پستی کردن است چون زبان در محل تکلم باین حروف
میرسد میل بکام پائین میکند بنابرآن مستفلیه گفته اند وآن بیست
دو حرفند مجتمع در ترکیب ثَبَتَ عِزُّ مَنْ یَجُودُ حَرْفَهُ اِذْ سَلَّ شَکَا انزلاق
اطباق ۲ در لغت طبق کردن و پوشانیدن است چون زبان در محل تکلم باین حروف
طبق میشود و کام بالا بپوشاند یعنی پوشاند از این جهت مطبقه نامیده اند وآن
چهار حرفند مجتمع در ترکیب صَضْ طَظْ وغیر از این چهار حرف همه صفت را
انفتاح دارند انفتاح در لغت کشودن و جدا شدن است چون زبان در محل تلفظ
باین حروف از کام بالا کشاده میشود از آنجهت منفتحه گفته اند وآن بیست پنج

پنج حرفند مجتمع در کلمات تشجّرا لجرختش قزّع غنم ذیّل سوف کفه انزلاق
در لغت تیزی و سبکیست وطرف هر چیزرا گویند چون این حروف سه از طرف
لسان و سه از طرف شفتین اخراج میشوند و در مخرج خود خفیف و بسبکی
تمام ادا میشوند بنابرآن مزلقه نامیده اند را اصمات دارند اصمات در لغت
گرانی و منع است چون این حروف ثقیل وگران از مخرج خود اخراج میشوند از این
جهت مصمته گفته اند و اهل لغت گفته اند که منع است صیغه رباعی و مجرد و
خماسی مجرد که همه حروف آن مصمته باشند و هیچ یک از حروف مزلقه در او نباشند
اما آن است که عسجد و عسطوس را عجمی گفته اند و حروف مصمته بیست و سه
اند مجتمع در کلمات اَثْجِرْ خَصَّ ضَاضَ سَطَّ شَظْ وَهِنْ کَیْ حَتَّ غَنْعِ صفات که ضدّ نیست
با صفات ماتقدّم ندارند شش اند اول صفیر دوم قلقله سیم تفشی چهارم
لین پنجم انحراف ششم استطاله صفیر در لغت هست کردنست یعنی صوت
که مشابه صوت گنجشک باشد از پنج و طیور چون در محل تلفظ باین حروف
صوتی که مشابه صوت گنجشک باشد از پنج دندانها ظاهر میشود از این جهت
صفیر گفته اند و حروف متصف بصفت صفیر سه اند صاد سین و زا قلقله
در لغت جنبیدن و حرکت دادنست چون این حروف در حال سکون در مخرج
خود می جنبند از این جهت قلقله نامیده اند و حروف متصف بصفت قلقله
اند پنجند مجتمع در کلمات ترکیب قُطْبُ جَدٍ تفشی در لغت منتشر و پراکنده شدن

و این شش حرفند مجتمع در ترکیب فر من لب
و باقی حروف همه مصمت ۲م

است چون این حروف در مخرج خود منتشر میگردد از این تفشی نامیده اند وآن
خاصه شین است و لیس لین در لغت بمعنی نرمیست چون این دو حرف
که متصف بصفت لین اند بنرمی از مخرج اخراج میشوند بنابرآن لین گفته اند
وآن واو ساکن ماقبل مفتوح و یای ساکن ماقبل مفتوح است انحراف در لغت
منحرف شدن و برگشتن است چون زبان در محل تکلم باین دو حرف که متصف بصفت
انحرافند که آن لام و راست از مخرج بر میگردد و میل باندرون دهن میکند
و بعضی از استادان گفته اند که این دو حرف مایلند بسر زبان و سر زبان در
محل گفتن این دو حرف کج میشود و میل باندرون دهن میکند از آن سبب
منحرفه نامیده اند استطاله در لغت طلب دراز کردن است چون این حرف
در مخرج خود دراز میشود از آنجهت مستطیله گفته اند وآن خاصه ضاد است
و بس بعضی دیگر گفته اند استطاله کردن کشش کردن است یعنی ضاد کردن
کشیده چنانکه میکشانند از مخرج خود تا مخرج لام و همه کس ادا ام نتوانند
کرد مگر کسی که نحت بسیار کشیده باشد و مخرج ضاد از جمیع مخارج مشکل
تر است و در دست اخراج کردن ضاد از مخرج معانی خود در کمال اشکال است
و در نقل است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده اند که من افصح عرب در
اخراج ضاد از مخرج معانی خود بدانکه هر حرفی از حروف تهجی را پنج صفت است
و بعضی را زیاده بر پنج نیز هست چنانکه بوضوح تمام مذکور میگردد هرچه

را پنج صفت است جهر شدت استفال انفتاح اصمات با را شش صفت
است جهر شدت استفال انفتاح انزلاق قلقله تا را پنج صفت است
همس شدت استفال انفتاح اصمات ثا را پنج صفت است همس رخوه
استفال انفتاح اصمات جیم را شش صفت است جهر شدت استفال
انفتاح اصمات قلقله حا را پنج صفت است همس رخوة استفال انفتاح
اصمات خا را پنج صفت است همس رخوة استعلا انفتاح اصمات
دال را شش است جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله ذال را
پنج صفت است جهر رخوة استفال انفتاح اصمات را را شش صفت است
جهر بین الشدة والرخاوة استفال وانفتاح وانزلاق والانحراف زا را
شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات صفیر سین را
شش صفت است همس رخوة استفال انفتاح اصمات صفیر شین را
شش صفت است همس رخوة استفال انفتاح اصمات صفیر صاد را
شش صفت است همس رخوة استعلا اطباق اصمات صفیر ضاد را
شش صفت است جهر رخوه استعلا اطباق اصمات استطاله طا را شش
صفت است جهر شدت استعلا اطباق اصمات قلقله ظا را پنج صفت است
جهر رخوة استعلا اطباق اصمات عین را پنج صفت است جهر بین الشدة والرخوه
استفال انفتاح اصمات غین را پنج صفت است جهر رخوة استعلا انفتاح اصمات

فا را پنج صفت است همس و رخوه و استفال انفتاح اذلاق قاف را شش صفت است
جهر شدت استفال انفتاح اصمات قلقله کاف را پنج صفت است همس شدت
استفال انفتاح اصمات لام را شش صفت است جهر بین الشده و الرخاوه استفال
انفتاح اذلاق انحراف میم را پنج صفت است جهر بین الشده و الرخاوه استفال انفتاح
اذلاق نون را پنج صفت است جهر بین الشده و الرخاوه استفال انفتاح اذلاق واو را شش
صفت است جهر و رخوه استفال انفتاح اصمات لین ها را پنج صفت است همس رخوه
استفال اصمات انفتاح یا را شش صفت است جهر رخوه استفال انفتاح اصمات لین

**فصل دوم** در بیان حروف مفخمه و مرققه بدانکه حروف مستعلیه همه مفخم اند
و ترقیق هیچ یک روا نیست و آنچه متصف بصفات اطباق است اطباق در ایشان
بجا باید آورد خصوصاً صاد را و طا را که اگر اطباق بجا نیاورند صاد بسین و طا
بتا مشتبه شود و ناچار است از ابقاء اطباق طا در مثل کلمه احطت و
بسطت و فرطت و در ابقاء صفت استعلاء قاف در کلمه الم نخلقکم من ماء
مهین در سوره والمرسلات و ذهاب آن خلاف کرده اند هر دو وجه
معمول است و ذهاب اولی است یعنی ترک ابقاء صفت استعلاء قاف بدانکه حروف
مستفله همه مرققه اند یعنی همه باریکند همه را باریک باید گفت و تفخیم هیچ
را نشاید کرد مگر لام لفظ جلاله که الله و اللهم است هرگاه ماقبل فتحه یا ضمه
باشد مثل ان الله و رسول الله و اللهم تفخیم باید کرد و اگر ماقبل مکسور باشد

مثل بسم الله و بالله و قل اللهم ترقیق باید کرد و مگر را مفتوح یا مضموم مثل رعد
و رزقوا یا را ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم خواه در اصل ساکن باشد مثل
المرء و القبر یا در حالت وقف ساکن گردد مثل بقدر و سقر یا را ساکن ماقبل
ساکن ماقبل ماقبل مفتوح یا مضموم مثل البحر و الیسر و در این صورتها را
تفخیم باید کرد و اگر را مکسور باشد مثل رزق یا را ساکن باشد و ماقبل
را یاء ساکن باشد اعم از آنکه ماقبل یا مفتوح باشد مثل خیر یا مکسور باشد
مثل قدیر در این چنین حالت ترقیق باید کرد مگر راء ساکن ماقبل مکسور
که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجع و ارجعوا یا کسره منفصل باشد مثل
الذی ارتضی و یا بنی ارکب معنا بنا بر قراءتی که بکسر یا میخوانند و ام
ارتابوا و ان ارتبتم یا را ساکن ماقبل مکسور که کسره اصلی باشد اما بعد
از راء بی واسطه در کلمه که راست حرف استعلا باشد و آنچه از حروف
استعلا سبعه در کلمه که ماقبل را مکسره اصلی واقع شده سه حرف است صاد
وطا و قاف ص در سه موضع اول ان ارصادا لمن حارب الله در سوره توبه
دوم مرصادا للطاغین در سوره عم سیم لبالمرصاد در سوره والفجر
وطا در یکموضع فی قرطاس در سوره انعام ق در دو موضع اول من کل
فرقة در سوره توبه دوم فکان کل فرق در سوره شعرا و در این صورتها را
تفخیم باید نمود مگر در کلمه فرق که اینجا اختلاف کرده اند بعضی تفخیم کرده اند بنا

بنابر اصل قاعده که بعد از را حرف استعلا واقع شده و بعضی ترقیق نموده اند زیرا که
را در میان دو کسره واقع شده و هر دو وجه نزد قرا مستحسن و پسندیده است
و بباید دانست که الف در تفخیم و ترقیق تابع ماقبل خود است پس اگر الف
بعد از یکی از حروف استعلا واقع شده باشد مثل الصالحات و الضالین
تفخیم در حرف استعلا زیاده باید کرد و آن زیادتی از برای الف است و اگر
بعد از یکی از حروف استعلا مکتوب باشد مانند مالک و بما انزل ترقیق
و استفال زیاده باید نمود و آن زیادتی از برای الف است و اگر بعد را
مفتوحه مثل رازق یا بعد از لام جلاله بشرطی که ماقبل مفتوح یا مضموم
باشد مثل ان الله و رسول الله و اللهم واقع شده باشد نیز تفخیم
زیاده باید کرد و آن زیادتی از برای الف است و حروف مجهوره را جهر و شدیده
را شدت بجا باید آورد خصوصاً قاف که اگر جهر و شدت بجا نیاورد مشتبه
بغین شود و کاف را اگر شدت نکنند مشتبه بکاف فارسی شود و حروف
مطبقه را اطباق بجای باید آورد خصوصاً صاد و طا که اگر اطباق نکنند
صاد بسین و طا بتا بدل شود و ناچار است از ابقاء صفت اطباق طا در کلمه
مثل احطت و بسطت و فرطتم و فرطت و در ابقاء صفت استعلاء قاف
در کلمه الم نخلقکم من ماء مهین در سوره والمرسلات و ذهاب خلاف
کرده اند و هر دو وجه را اعتبار نموده اند و ذهاب را اقل دانسته اند

اند یعنی ترک کنند صفت استعلاء قاف را در این لفظ و این کلمات پیش از این مذکور
شد و حروف صفیر را صفیر بجا باید آورد خصوصاً زا را تا مشتبه بذال نشود و حروف
همس را همس بجا باید آورد تا بکمال از مخرج خود اخراج شوند خصوصاً ها که
اگر همس بجا نیاورند از کلام ساقط گردد مثل کلمه اشهد را اگر در ها همس
بجا نیاورد را مشتبه شود و حروف قلقله را قلقله بجا باید آورد خاصه که ساکن
باشند و اگر سکون وقفی باشد قلقله بیشتر باید کرد مثل یقتلون و من
باق و یطهرن فالاسباط و ذبوة و الاسباب و النجدین و نقج و بهیج و
یدخلون و بئس المهاد و حروف انحراف صلا حیث تکرار دارند خصوصاً را
گاهی که مشدد باشد مثل الرحمن الرحیم که اگر احتیاط نکنند را مکرر گردد و تکرار لحن
است پس احتیاط تمام باید کرد که تکرار در را واقع نشود که سبب افساد نماز شود

**فصل سیم** در بیان ادغام بدانکه ادغام بر دو نوع است کبیر و صغیر ادغام
کبیر آنست که اول از مثلین یا متقاربین یا متجانسین متحرک باشد ساکن
گردانند و در ثانی ادغام کنند مثلین نحو ما سلککم و مناسککم متقاربین
مثل خلقکم و رزقکم متجانسین مانند الصاحبات و فی النفوس زوجت
و این ادغام در قراءت ابی عمرو است اما از مثلین آنچه در کلمه واقع شده
دو لفظ را بادغام میخوانند و آن همان دو کلمه است که جهت مثال ذکر شد ما
سلککم در سوره البقره و ما سلککم در سوره المدثر و ما بقی از مثلین آنچه

دریک کلمه واقع شده اند باظهار میخوانند مثل جِبَاهُهُمْ و وُجُوهَهُمْ و بِشِرْكِكُمْ
والحاجّونّا فی تقول اتحاجّونّی مانند اینها جمیعًا باظهار خوانند واز مثلین آنچه در
دو کلمه مکتوب بنی اسم آنکه ماقبل آن ساکن یا متحرک مثل فِيهِ هُدًى و نَذْكُرَكَ كَثِيرًا
جمیعًا بادغام میخوانند الا کلمه فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ را در سورهٔ لقمان باظهار خوانند
زیراکه در ماقبل کاف نون ساکن واقع شده واگر اوّل از مثلین مشدّد باشد
یا منوّن یا تاء خطاب یا تاء متکلم واقع شده یا مثل أَحَلَّ لَكُمْ و مَسَّ سَقَرَ
و صَوَافَّ فَإِذَا و أُمَّ مُوسَى و اليَمَّ مَا و أَنْصَارُهُ رَبَّنَا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ و كُنْتُ
تُرَابًا و مانند اینها باظهار خوانند واگر کلمه اوّل از مثلین معتل باشد مثل
يَخْلُ لَكُمْ و إِنْ يَكُ كَاذِبًا و مانند اینها بعضی بادغام و بعضی باظهار از ابوعمرو
روایت کرده اند وعاصم در جمیع قواعد ادغام کبیر خواه مثلین وخواه متقاربین
وخواه متجانسین باظهار خوانده الا در دو کلمه یکی مَا مَكَّنِّي که اصل او مکّننی
بوده نون اوّل را ساکن کردند و در دوم ادغام کردند صورت کتابت بیک
نون مشدّد نوشته میشود و این در سوره الکهف مکتوب است ودیگر
لَا تَأْمَنَّا که اصل او لا تأمننا بوده نون اول را ساکن کردند و در دوم ادغام
کردند صورت کتابت بیک نون مشدّد کتابت میشود و در لا تأمنّا اشمام
لازم است واشمام در اینجا بهم آوردن لبها است بعد از اسکان حرف بی اشمام ادغام
لا تأمنّا ناقص باشد واین در سورهٔ یوسف مذکور است ادغام صغیر که آنست

که اوّل از مثلین یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشد و در ثانی ادغام
کنند واین بر دو قسم است یکی متفق علیه ودیگری مختلف فیه امّا متفق علیه
ادغام در مثل است خواه در یک کلمه باشد مثل يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ و يُوَجِّهْهُ و
خواه در دو کلمه مثل و اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ و رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ مگر آنکه اوّل
حرف مدّ باشد که در این هنگام مد نباید کرد زیرا که در حرف مد یک مد طبیعی
لازم است وادغام ومد ضد همند مثل فِي يُوسُفَ و قَالُوا وَهُمْ امّا اگر
اوّل حرف لین باشد ادغام باید کرد مثل عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ واو و یای
لینی در کلام ملک علام بیان نموده و ادغام متقاربین آنست که دو حرف
که مخرج ایشان بیکدیگر نزدیک تر باشند بهم رسند مثل أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ در سوره
والمرسلات لیکن در ابقاء صفت استعلاء قاف و ذهاب آن خلاف کرده اند
هر دو وجه معمول و ذهاب اولی است یعنی ترک ابقاء صفت استعلاء قاف غایتی
و لام بل و هل و قل در لام و را مثل بَلْ لَا تَأْتِيَنَّ و قُوا و بَلْ رَبُّكُمْ و قُلْ لَهُمْ و
قُلْ رَبِّ و هَلْ لَكُمْ و لفظ هل در قرآن عظیم و فرقان کریم بر او نرسیده و ادغام
متجانس آنست در ذال و ظا مثل اِذْ ذَهَبَ و اِذْ ظَلَمُوا و دال و تا در دال
و تا مانند قَدْ دَخَلُوا و قَدْ تَبَيَّنَ و اکثر در اکثر کتب قراءت ذکر دال
قد شده اما مراد اعم است نه اخص تا اینکه در لعبدتّم و حصدتّم و کدتّ
و مانند اینها داخل باشد و تاء تانیث ساکنه در تا و دال و طا مثل کانت

[illegible]

تَأْتِيهِمْ اُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا و قَالَتْ طَائِفَةٌ مثال اوّل از امثله مذکوره مثال ادغام مثلین
است بمناسبت ذکر شده و طا در تا مثل أَحَطْتُ و بَسَطْتَ و فَرَّطْتُ و فَرَّطْتُمْ
وفاجار است از ابقاء اطباق طا در امثله مذکوره والف لام تعریف در چهارده
حرف ادغام شود وان الف لام را در این هنگام الف لام شمسی گویند وان چهارده
حرف این است ت ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن مثل التَّائِبُونَ
الثَّمَرَاتِ الدُّنْيَا الذِّكْرِ الرَّسُولِ الزَّكَاةِ السَّلَامِ الشَّمْسِ الصَّالِحَاتِ الضَّالِّينَ الطَّلَاقِ
الظَّالِمِ اللَّيْلِ النَّهَارِ والف لام تعریف نزد چهارده حرف اظهار شود اگرچه
در این مقام ذکر آن جای آن نیست امّا بمناسبت ذکر شد و این الف لام را
در این وقت الف لام قمری نامند و آن چهارده حرف اینست ا ب ج ح خ ع
غ ف ق ک م و ه ی مثل الْإِنْسَانِ الْبَحْرِ الْجَنَّةِ الْحَسَنَةِ الْخَبَالِ الْعَظِيمِ الْغَفَّارِ ا
الْفُجَّارِ الْقَمَرِ الْكَبِيرِ الْمُؤْمِنِ الْوَالِدَاتِ الْهُدَى الْيَقِينِ وآنچه مذکور شد از متفق
علیه است وبعد از این شروع میشود بمختلف فیه و امّا مختلف فیه وآنچه عام
بهر دو روایت و بیک روایت از مختلف فیه ادغام کرده ذکر آن کرده خواهد شد
وآنچه عاصم بهر دو روایت ادغام نموده از نون ملفوظی طسم هر کجا که است
در میم و تا را در ذال در کلمه يَلْهَثْ ذَٰلِكَ در سوره اعراف و با را در میم در لفظ
ارْكَبْ مَعَنَا در سوره هود و آنچه بیک روایت ادغام کرده که آن روایت بکر
وان ملفوظی یس است در واو والقرآن ونون ملفوظی ن در واو والقلم ودر هر

دو موضع

دو موضع در حالت وصل بادغام میخوانند و در حالت وقف در هر دو موضع باظهار
میخوانند و دال را در تا از باب اخذ و اتّخاذ مثل اخذتم و اتّخذتم و در باقی امثله
مختلف فیه عاصم بهر دو روایت باظهار خوانده و آن ذال از است نزد شش
حرف تا و جیم و دال و زا و سین و صاد مثل اِذْ تَبَرَّأَ و اِذْ جَعَلَ و اِذْ دَخَلُوا
و اِذْ زَيَّنَ و اِذْ سَمِعْتُمُوهُ و اِذْ صَرَفْنَا و آل قد نزد هشت حرف جیم و ذال و زا و
سین و شین و صاد و ضاد و ظا مثل و لَقَدْ جَعَلْنَا و لَقَدْ ذَرَأْنَا و لَقَدْ
زَيَّنَّا و قَدْ سَمِعَ اللَّهُ و قَدْ شَغَفَهَا و لَقَدْ صَرَّفْنَا و لَقَدْ ضَلَّ و لَقَدْ ظَلَمَكَ
و تاء تانیث ساکنه نزد شش حرف ثا و جیم و زا و سین و صاد و ظا مثل كَذَّبَتْ
ثَمُودُ و خَبَتْ زِدْنَاهُمْ و أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ و حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ و كَانَتْ ظَالِمَةً
و لام بل نزد هفت حرف تا و زا و سین و ضاد و طا و ظا و نون مثل
بَلْ تُؤْثِرُونَ و بَلْ زُيِّنَ و بَلْ سَوَّلَتْ و بَلْ ضَلُّوا و بَلْ طَبَعَ اللَّهُ و بَلْ ظَنَنْتُمْ و بَلْ
نَحْنُ و باء ساکنه نزد فا و میم امّا نزد فا پنج موضع است اوّل أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ
دوم وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ سیم فَقَالَ اذْهَبْ فَمَنْ چهارم فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ پنجم
وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ و نزد میم در دو موضع اوّل يُعَذِّبْ مَنْ يَشَاءُ دوم
وَارْكَبْ مَعَنَا عاصم در کلمه اخیر بهر دو روایت ادغام نموده چنانکه ذکر
شد و فاء ساکنه نزد با در کلمه نَخْسِفْ بِهِمُ در سوره سبا و لام ساکنه
نزد لام مثل قُلْ لَكُمْ هرجا واقع شود و لام يَفْعَلْ مجزوم نزد ذال مثل

[illegible]

یفعل ذلک هرجا باشد و دال ساکنه نزد تا و آن در دو موضع است در
سورهٔ آل عمران اوّل مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا دوم وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ و ذال
ساکنه نزد تا مثل فَنَبَذْتُهَا در سورهٔ طه و عُذْتُ در سورهٔ غافر و
دخان و ثاء ساکنه نزد تا و ذال مثل لَبِثْتَ و لَبِثْتُمْ و اُورِثْتُمُوهَا هرجا
مذکور باشد و يَلْهَثْ ذَلِكَ عاصم در کلمه اخیر بهر دو روایت ادغام نموده
چنانکه گفته شد و دال ساکنه ملفوظه نزد ذال در اوّل سورهٔ مریم مثل
كهيعص ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ فصل چهارم در بیان احکام نون ساکن و نون تنوین
بدانکه نون ساکن نونی را گویند که متحرک نباشد و در کتابت موجود باشد
مثل اِنْ و مَنْ و لَنْ و نون تنوین نونی ساکن که در کتابت مکتوب
نباشد و در حال تلفظ از دو فتحه و دو ضمه و دو کسره حاصل شود مثل
خَبِيرٌ و عَلِيمٌ و قَدِيرٍ و این نون در حال وصل بهم میرسد نه در حالت وقف
و در اوّل کلمه نباشد نه در وسط و در اسم میباشد نه در فعل و حرف و هرگاه
نون ساکن و نون تنوین بحروف هجا برسند محکوم بچهار حکم گردند
اظهار و ادغام و قلب و اخفا اظهار ظاهر کردن است و مراد اینجا ظاهر
گردانیدن نون ساکن و نون تنوین است نزد حروف حلق و حروف
حلق شش است ء ه ع ح غ خ نون ساکن در یک کلمه و در دو کلمه
و نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود ا يَنْأَوْنَ

وَمِنْ آلِهَةٍ سَوَاءٌ إِلَّا اللّهُ مثال ه مِنْهُمْ وَمَنْ هَاجَرَ وَجُرُفٍ هَارٍ مثال
ع أَنْعَمْتَ وَمِنْ عِلْمٍ وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ مثال ح وَانْحَرْ وَمَنْ حَادَّ اللّهَ وَعَلِيمٌ
حَكِيمٌ مثال غ فَسَيُنْغِضُونَ وَمِنْ غِلٍّ وَمَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ مثال خ وَالْمُنْخَنِقَةُ
وَمِنْ خَيْرٍ وَيَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ادغام پنهان کردن شئی در شئ دیگر است
و مقصد اینجا پنهان کردن نون ساکن و نون تنوین است در حروف یرملون
و حروف یرملون شش است ی ر م ل و ن نون ساکن در دو کلمه و
نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود مثال ی مَنْ يَقُولُ و
وَلِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مثال ر مِنْ رَبِّكُمْ وَغَفُورٌ رَحِيمٌ مثال م مِنْ مَالٍ و
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ مثال ل مِنْ لَدُنْهُ وَهُدًى لِلْمُتَّقِينَ مثال و وَمِنْ وَرَائِهِمْ
وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ مثال ن مِنْ نَاصِرِينَ وَحِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ و ادغام نون ساکن
و نون تنوین در این حروف جهت قرب مخرج ایشانست نسبت بحروف یرملون
و ادغام بر نوع باید کرد در مدغم فیه تشدید ظاهر شود در لام و را بی
غنّه و در چهار دیگر باغنّه و ادغام بی غنّه در لام و را جهت شدّت قرب
مخرج نونست نسبت بلام و را و اظهار نون ساکن و نون تنوین نزد حروف
حلق جهت بعد مخرج ایشانست نسبت بحروف حلق فایده نبایغامله
مذکوره هرگاه نون ساکن بواو و یا برسد ادغام باید کرد اما چهار موضع
است که اظهار باید نمود واو در دو لفظ یکی صِنْوَانٌ و دیگری قِنْوَانٌ

[illegible]
و یا نیز در دو کلمه یکی الدُّنْيَا و دیگری بُنْيَانٌ و اظهار درین چهار موضع سبب
آنست که اگر ادغام نون ساکن نسبت بحروف یرملون در جمیع مواضع در
یک کلمه واقع شده الا این چهار موضع که چون نون ساکن با واو و یا در کلمه واقع
شده اند اظهار باید کرد زیرا که اگر ادغام کنند سه حرف علّة در یک کلمه جمع
شوند و اجماع سه حرف علّه در یک کلمه ثقیل است ازین جهت درین چهار
موضع اظهار کرده اند و ادغام ننموده اند قلب بدل کردن است و مراد
اینجا بدل کردن نون ساکن و نون تنوین است بمیم نزد با و آن میم در لفظ
ظاهر میگردد و در کتابت مکتوب نیست نون ساکن در یک کلمه و در دو کلمه و نون
تنوین در دو کلمه چنانکه مثال گفته میشود مثل أَنْبِئْهُمْ و مِنْ بَعْدِ و مُحِيطٌ
بِالْكَافِرِينَ و بدل کردن نون ساکن بمیم نزد با از برای آنست که میم مواخی نونست
در غنّه و شریک باست در مخرج و بعضی از استادان گفته اند که چون نون
و با در جوار یکدیگر واقع شده اند و بعد ایشان نه بمرتبه ایست که اظهار
شوند و قرب ایشان نه بحیثیت که ادغام کردن روا نیست که بدل بمیم کنند انتهی
و درین هنگام که نون بدل بمیم گردد اخفا با غنّه باید نمود اخفا پوشانیدن است
مقصد اینجا پوشانیدن نون ساکن و نون تنوین است نزد حروف اخفا و
حروف اخفا پانزده است ت ث ج د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک
نون ساکن در یک کلمه و در دو کلمه و نون تنوین در دو کلمه چنانکه مثال

گفته میشود مثال ت أَنْتُمْ وَمَنْ تَابَ وَجَنَّاتٍ تَجْرِي مثال ث مثل أُنْثَى وَأَنْ
ثَبَّتْنَاكَ وَمِنْ ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ مثال ج وَمَنْ أَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ جَاءَ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ
مثال د أَنْدَادًا وَمِنْ دَابَّةٍ وَكَأْسًا دِهَاقًا مثال ذ لِيُنْذِرَ وَمِنْ ذُرِّيَّةٍ وَنَفْسًا
ذَلِكَ مثال ز أَنْزَلَ وَمِنْ زَكَاةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ مثال س تَنْسَوْنَ وَمِنْ
سُنْدُسٍ وَقَوْلًا سَدِيدًا مثال ش أَنْشَأَ وَمَنْ شَاءَ وَصَبَّارًا شَكُورًا
مثال ص يَنْصُرُونَ وَمِنْ صَلْصَالٍ وَعَمَلًا صَالِحًا مثال ض مَنْضُودٍ وَمَنْ
ضَلَّ وَقُوَّةً ضَعْفًا مثال ط أَنْطَقَنَا اللّهُ وَمِنْ طِينٍ وَحَيَاةً طَيِّبَةً مثال ظ م
يَنْظُرُونَ وَمِنْ ظَهِيرٍ وَظِلًّا ظَلِيلًا مثال ف أَنْفُسَكُمْ مِنْ فَضْلٍ وَبُيُوتًا
فَارِهِينَ مثال ق يُنْقِذُونَ وَمِنْ قَوْلٍ وَرِزْقًا قَالُوا مثال ک مِنْكُمْ
وَمَنْ كَانَ وَرَسُولٌ كَرِيمٌ و اخفا نون ساکن و نون تنوین نزد این حروف
پانزده گانه بمقدار قرب و بعد ایشانست نسبت بیکدیگر پس هرچه اقرب بود
اخف بود و اخفا درین مقام جهت آنست که نون ساکن را با این حروف نه چنان
بعد مخرج است که اظهار شود و نه چنان قرب مخرج است که ادغام گردد پس
میان اظهار و ادغام باشد و آن اخفاست و در حال اخفا غنّه لازم باشد
و هیچ یک از قرّاء نزد اخفا نکرده اند و مثال الف نا جهت آن ذکر نکرده اند
که الف همیشه ساکن ماقبل مفتوح می باشد پس هرگاه نون ساکن مقارن او
شود التقاء ساکنین علی غیر حدّه لازم آید نکته گفته اند که هر حرفی منون

را دو حرکت از برای آن کذاشته اند تا یکی نشانهٔ حرکت باشد و دیکری عوض نون
ملفوظی و تنوین رفع و جر در حال وقف ساقط میکردند و نصب در حال وقف
بدل بالف میشود بدانکه نون مشدد مثل إِنَّ اللَّهَ و الْجَنَّةَ وَالنَّاسِ و میم مشدد
مثل عَمَّ و لَمَّا و ثُمَّ هرجا واقع شود غنه باید کرد بدانکه میم ساکن هرکاه بحرف
هجا رسد محکوم بسه حکم کردد اخفا و ادغام و اظهار اخفا نزد با مثل
عَلَيْكُمْ بِمَا كَانُوا و أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ادغام نزد میم مثل هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ
وَيَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ اظهار نزد باقی حروف اما نزد واو و فا اظهر است
مثل عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَآبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ **فصل پنجم** در بیان احکام وقف بدانکه وقف در لغت
ایستادن و برپا نشست و درینجا سه مقصد است مقصد اول در بیان وقف
بدانکه چون قاری را ممکن نیست که قصه را بیک نفس تمام کند لا بد احتیاج
وقف پیدا نمود جهت استراحت نفس و حسن ابتدا بما بعد آن و وقف منقسم بچهار
قسم میکردد تامّ و کافی و حسن و قبیح وقف تامّ آنست که کلمهٔ موقوف علیه را
تعلق بما بعد نباشد نه از روی لفظ و نه از روی معنی مثل وقف بر مالک
یوم الدین و ابتدا بإِيَّاكَ نَعْبُدُ و وقف بر أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ و ابتدا بإِنَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا و تمام از برای آن کویند که کلام تمام است و مخاطب انتظار نیست و این
وقف بیشتر در اواخر آیات می باشد پس درانجا وقف توان کرد و ابتدا بما بعد آن توان

توان نمود و وقف کافی آنست که کلمهٔ موقوف علیه را تعلق بما بعد باشد از روی
معنی نه از روی لفظ مثل وقف بر مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ و ابتدا و بر وَالَّذِينَ
يُؤْمِنُونَ و وقف بر وَمِنْ قَبْلِكَ و ابتدا وَبِالْآخِرَةِ و کافی از برای آن کویند
که وقف در وی خوب است و مخاطب کافی است و ابتدا بما بعد آن جایزست
و وقف حسن آنست که کلمهٔ موقوف علیه تعلق بما بعد داشته باشد از روی لفظ
و از روی معنی مثل وقف بر الْحَمْدُ لِلَّهِ و ابتدا به رَبِّ الْعَالَمِينَ و وقف حسن
جهت آن کویند که معنی مفهوم است در نفس الامر و وقف بر وی حسن است
اما ابتدا بما بعد آن بدون اعادهٔ موقوف علیه حسن نیست مکر آنکه رئوس آیه
باشد که در آن هنکام ابتدا بما بعد آن بدون اعاده موقوف جایزاست و
کفته اند بنا بر روایت که ام سلمه رضی الله عنها واقع شده که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله بر سر آیه وقف میکردند و بدون اعادهٔ موقوف علیه ابتدا
بما بعد آن مینمودند پس در آیه که وقف حسن باشد وقف میتوان کرد و بدون
اعادهٔ موقوف علیه ابتدا بما بعد آن میتوان نمود و وقف قبیح آنست که معنی
مفهوم نباشد مثل وقف بر بسم الله از بسم الله الرحمن الرحیم و وقف بر مالک
از مالک یوم الدین و قبیح از جهت آن کویند که معنی مفهوم نکردد و فایدهٔ از آن
حاصل نشود و بدین قسم وقف کردن جایز نیست مکر جهت انقطاع نفس
و تعلیم وجهی از وجوه قرائت در حال تعلیم و هرکاه باین نوع وقف کند ابتدا

بما بعد آن نتوان کرد بلکه اعادهٔ موقوف علیه باید نمود و در قرآن عظیم و فرقان کریم
هیچ جا نیست که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست که وقف حرام باشد
چنانکه در کتب این فن مسطور است و آنچه علماء قراءت کفته اند که بر فلان
موضع وقف جایز نیست مراد آنست که هرکاه وقف کند و قصد موقوف
علیه نماید بدین وجه وقف کردن جایز نیست نه آنکه مطلقا وقف نتوان
کرد بلکه هرکاه اعادهٔ موقوف علیه کند وقف توان نمود مقصد دویم در بیان
وقف بر آخر کلمه و کیفیت آن بدانکه وقف را در کلام عرب وجوه متعدده هست
اما معمول نزد قراء سه وجه است اسکان و اشمام و روم اسکان انداختن
حرکت آخر کلمهٔ موقوف علیه است و این در حرکات ثلث جایزست طول و توسط
و قصر در وی جایزست اشمام عبارة است از اشمام دادن بضم شفتین بحرکت موقوف
علیه بعد از آنکه آنرا اسکان کرده باشی و این در حرکت ضمه می باشد و پس طول
و توسط و قصر نیز در او جایزست پس فرق میان اسکان و اشمام بتحریک
عضو باشد زیرا که هیچ یک از طول و توسط و قصر که در وقف باسکان جایزست
در وقف با اشمام نیز جایزاست روم عبارت است از نطق ببعضی از حرکت
موقوف علیه و آنچه استادان این فن را قرار داده اند انداختن چهار دانک
حرکت است و باقی داشتن دو دانک و چون بعضی از حرکت هست که حکم
وصل دارد بغیر از قصر در وی جایز نباشد و این مخصوص کسره و جر و ضم

و ضم و رفع است پس در فتح و نصب نباشد و بعضی که در فتحهٔ مشدد
جایز داشته اند اعتباری ندارد و این اقسام وقف که مذکور شد ابو عمرو
مقرری نموده و رمزی از برای آن قرار نداده مقصد سیم در بیان
آداب وقف شیخ سجاوندی و رموزی که از برای آن تعیین نموده
بدانکه قواعد وقف نزد شیخ سجاوندی شش است لازم و مطلق و جایز
و مجوز لوجه و مرخص لضرورة و ما قیل و رموزی که جهت وقف تعیین
نموده شش است م ط ج ز ص ق و اکرچه در این باب ذکر آن
مناسب نبود زیرا که در باب پنجم که در رموز سجاوندی مکتوب است بتفصیل و
تطویل ذکر آن خواهد شد اما چون این فصل در بیان وقف مذکور است از
روی اختصار ذکر آن میکنیم م علامت وقف لازم است ط نشانهٔ وقف
مطلق است ج رمز وقف جایزاست ز علامت وقف مجوز لوجه است ص
نشانهٔ وقف مرخص لضرورت است ق علامت وقف ما قیل است و بعضی
از علماء قراءت دو حرف دیکر باین شش رمز الحاق کرده اند یکی لا است
و دیکری لک لا رمز لا وقف است یعنی درین موضع وقف نباید کرد لک علامت
وقف کذلک است یعنی هر وقف که سابقا مذکور شد این موضع نیز حکم آن
دارد فایده کفته اند که قاری باید که اجتناب کند از وقف کردن میان عامل
و معمول و فعل و آنچه او عمل کرده است از فاعل و مفعول و حال و ظرف

و مصدر و میان شرط و جزا و میان امر و جواب امر و میان مبتدا و خبر و میان صله
و موصول و میان صفت و موصوف و میان صفت و موصوف و میان بدل
و مبدل منه و میان عطف و معطوف و میان مؤکّد و مؤکِّد و میان
مضاف و مضاف الیه و میان مستثنی و مستثنی منه و میان کان و ان و اخوات
ایشان و اسمهای ایشان و میان قسم و جواب قسم و میان حرف و مدخول
آن نکته گفته اند فرق چه باشد میان کلمهٔ که لا نوشته باشند و میان
کلمهٔ که چیزی مکتوب نباشد وجه گفته اند که در کلمهٔ لا مکتوب باشد
هیچ وجه وقف نتوان کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر نوشته
شده مثل وقف بر والّذین آوَوْا و نَصَرُوا لا و ابتدا از اولئک و میان مستثنی
و مستثنی منه نوشته میشود مثل وقف بر فَسَجَدَ الملائکة کُلُّهُم اَجْمَعُون
لا و ابتدا از کلمهٔ الّا ابلیس علی هذا القیاس و در کلمهٔ که چیزی مکتوب
نباشد در حال ضرورت وقف توان کرد امّا اعاده موقوف علیه باید نمود
و در سر آیات این قاعده مستثنی است زیرا که بنا بر حدیثی که از امّ سلمه رضی
الله عنها منقول است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر هر آیه وقف
میکردند و بعد از اعاده موقوف علیه ابتدا بما بعد آن مینمودند پس بنا بر این
حدیث بر سر آیات هر چند لا نوشته باشند وقف توان کرد بدانکه نشان
دیگر است که متأخرین جهت وقف قرار داده اند و آن این است قف قلا

قلا صل صلی س وقفه قف علامت قف فی هذا الموضع الموضعست و در بعضی
مصاحف قفه مینویسند و در آخر او تاء تأنیث الحاق میکنند هر
دو بیک معنی است یعنی درین موضع وقف کن قلا نشانهٔ قیل لا و
وقفست یعنی درین موضع بعضی بر وقف قایلند و بعضی بر آنند که
وقف نباید کرد صل رمز قد توصل است یعنی الوصل اولی من الوقف
است و در مقابل وقف واقع شده زیرا که قف امر است و صل نیز
امر است صلی علامت الوقف اولی من الوصل است و اگر چه بعضی
صل و صلی بیکدیگر نزدیک اند و هر دو بمعنی وصل کردنست امّا
وصل در صل زیاده از وقف است و تاکید وقف در صلی زیاده
از وصل است و در بعضی از کتب معتبره قراءت مکتوب است صل
علامت الوصل اولی من الوقف و صلی علامت الوقف اولی من الوصل
س و وقفه بالواو هر دو نشانهٔ سکته اند و بعضی علامت سکته
را سین مینویسند و بعضی علامت سکته را وقفه بغیر واو
مینویسند و بعضی لفظ سکته را تبیین و کاف و نا و ها با این صورت
سکته درست مینویسند و بعضی از علما و قراءت ٢ م ق و
را جهت علامت آیه لاحق با این نقش رمز کرده اند که اختتام
آیهٔ سابق و ابتداء آیه لاحق با این ٥ م ق و معلوم کرده اکر

آیه یکی از این دو نه سابق که مرو ط است و در حد لاحق که قف و قلا است
نوشته شده باشد آن آیه حکم آن رمز خواهد داشت و کاه هست
که در یک موضع دو رمز مینویسند بدین وجه ج صل ز صل ص صل ق صل
می صل و بر صلی نیز رمز اضافه میکنند ج صلی و ز صلی ص صلی
قصل بدانکه نشان رمز دیگر است که جمعی از علماء قراءت جهت بعضی از فواید
ضبط کرده اند و در مصاحف مینویسند ه ی خب عب لب تب ه
نشانهٔ پنج آیه است ی علامت ده آیه است پس هر گاه کوفی و بصری
در عدد پنج آیه و ده آیه متفق باشند همان ه ی مینویسند و اگر
اختلاف باشد میان ایشان جهت کوفی از برای پنج آیه ه و از برای ده
آیه ی مینویسند و جهت بصری از برای پنج آیه خب و از برای ده آیه
عب مینویسند و در بعضی از کتب قراءت مسطور است که هر گاه میان
کوفی و بصری در عدد آیه خلاف باشد جهت کوفی از برای پنج آیه
خك و از برای ده آیه عك مینویسند و بهتر آنست که جهت امتیاز
میان ایشان حك و عك نویسند لب تب هر دو علامت ابتداء آیه اند
بر هر موضع که میان کوفی و بصری در آیه خلاف باشد علامت کوفی لب
نویسند و علامت بصری تب نویسند و گاه باشد که علامت پنج آیه
خ و خمس نویسند و علامت ده آیه ع و عشر نویسند امّا آنچه دأب

دأب متأخرین است ه و ی را در متن قرآن مینویسند و خ و خمس را ازین دو لفظ
هر کدام خواهند یکی را بر حاشیهٔ قرآن مینویسند و ع و عشر را ازین دو لفظ نیز
هر کدام اختیار کنند یکی را بر حواشی مصحف نویسند و این وجه حسن است
و در آیه مختلف فیه هر طائفه را علامت علیحده هست علامت کوفی لب
و علامت بصری تب چنانکه مذکور شد و علامت شامی شا و علامت
دمشقی مشق و علامت حمصیان حم و علامت مکّی مك و علامت مدنی مد و
در بعضی از کتب قراءت مذکور است که مراد از حمصیان خالد بن سعدان و ابن
شریح و سوده و ابو الحسن و کثیر ابن عبد الله و اسمعیل ابن عبّاس است
و مقصود از مدنی الاوّل شیبة بن نصاح است و مدنی الاخیر ابو جعفر است
و مطلب از حجازیین نافع و ابن کثیر است زیرا که مکّه و مدنی را حجاز میگویند
و مقصود از عراقیین ابو عمرو و حمزه و کسائی است زیرا که بصره و کوفه را
عراق می نامند تتمّه بدانکه آنچه لازم هر باب است در آن باب مکتوب است
و درین باب چون بیان عدد سوره بقراءت سبعه ذکر شده لازم شد
که اسماء قرّاء سبعه را و از راویان ایشان با اسم و رمز صغیر و کبیر و ترتیب بیان
کند اسماء قرّاء نافع مدنی ابن کثیر از مکّه بو عمرو از بصره ابن عامر از شام بس
عاصم و حمزه و کسائی کوفی اسماء راویان قالون و ورش قنبل و بزی
دوری و سوسی هشام و ابن ذکوان شعبه و حفص خلف و خلاد

ابوالحارث و دوری و اما بیان استادان و شاگردان برین وجه توضیح میابد نافع مدنی و شاگردان و ورش مصری قالون مدنی ابن کثیر مکی و شاگردان بزی مکی وقنبل مکی ابوعمرو بصری و شاگردان دوری بغدادی و سوسی ابن عامر شامی و شاگردان هشام دمشقی و ابن ذکوان دمشقی عاصم کوفی و شاگردان بکر کوفی و حفص کوفی حمزه کوفی و شاگردان خلف تمیمی و خلاد کوفی کسائی کوفی و شاگردان ابوالحارث بغدادی و دوری و اسماء استادان و شاگردان بترتیبی است که مذکور شد و هر دو راوی از ایشان شاگرد یک استادند چنانکه از رمز صغیر نیز مفهوم میگردد در رمز صغیر ابج ا علامت نافع ب نشانه قالون ج رمز ورش دهز د علامت ابن کثیر ه نشانه بزی ز رمز قنبل حطی ح علامت ابوعمرو ط نشانه دوری ی رمز سوسی کلمن ک علامت ابن عامر ل نشانه هشام م رمز ابن ذکوان نصع ن علامت عاصم ص نشانه شعبه ع رمز حفص فضق ف علامت حمزه ض نشانه خلف ق رمز خلاد رست ر علامت کسائی س نشانه ابوالحارث ت رمز دوری رمز کبیر صحبه علامت شعبه و حمزه و کسائی است صحاب نشان حفص و حمزه و کسائی است عم رمز نافع و ابن عامر است سما علامت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو است حق نشانه ابن کثیر و ابو عمرو است نفر علامت ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر است حرمی نشانه نافع و ابن کثیر است و لفظ حرمی بکسر حا و سکون را و کسر میم و یاء مشدد

مکتوبست و از برای آن این لفظ را بهر دو استاد دادند که یکی از حرم مدینه و دیگری از حرم مکه است حصن علامت نافع و عاصم و حمزه و کسائی است و این هشت کلمه علامت اسم است بواسطه آنکه حرف بانها و فا نمیکرد و این کلمات ثمانیه گاه باشد که مجرد مستعمل شوند و گاه باشد که جمع شوند یا رمز حرفی یعنی گاه جمع شوند و ترتیب شرط نیست گاهی کلمه مقدم میشود بر حرف و گاهی حرف مقدم میشود بر کلمه رمز متوسط ث ثاء مثلثه علامت کوفی است و کوفیان عاصم و حمزه و کسائی است خ خاء معجمه نشانه شش قاری است یعنی از نافع ذ ذال معجمه علامت ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی است ظ ظاء معجمه علامت ابن کثیر و عاصم و حمزه و کسائی است غ غین معجمه نشانه ابو عمرو و عاصم و حمزه و کسائی است ش شین معجمه علامت حمزه و کسائی است و بخاطر فاتر میرسد که اسماء قراء شاذ و روات ایشان را که مشهوره بقراءت عشره است نیز ذکر کنم شاید دانستن اسماء ایشان جهت فهمیدن حواشی قرآنی که بقراءت عشره ساخته شده باشد در بعضی اوقات ضرور شود و اسماء استادان و شاگردان و رمز اسماء ایشان برین وجه است که مذکور میگردد استاد ابو جعفر المدنی رمز او ث ثاء مثلثه است شاگردان ابن وردان رمز او خ خاء معجمه است ابن جماز رمز او غ غین معجمه دوم رمز او ش شین معجمه است استاد خلف الکوفی رمز او و واو است شاگردان یکی اسحق و دیگری ادریس و از برای این دو راوی رمز معین

ذ ذال معجمه استاد یعقوب البصری رمز او ظ ظاء معجمه ب شاگردان او رمز ...

نیست

قرار نداده اند و هرگاه خواهند که روایت ایشان مذکور شود اسماء ایشانرا بخصوص بر حواشی مصاحف نویسند و گاه هست که رمز استاد است از برای این دو راوی نیز و او مینویسند اما بهتر آنست که از برای استاد رمز او نوشته شود و شاگرد او را باسم بنویسند فایده بدانکه کلمات قرآن هفتاد و نه هزار و دویست و هفتاد و هفت کلمه است و جمله حروف قرآن سیصد و بیست و شش هزار و صد و پانزده حرف است بیان عدد کلمات و حروف از برای آن کردم تا تالیان و قاریان کلام ملک علام بدانند که چه ثواب و اجر از برای ایشان مقرر است تا در خواندن کلام الله تقصیر نکنند و مداومت آن نمایند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست که تالی قرآن چون بتلاوت مشغول شود حضرت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین بعدد هر حرف از قرآن در دیوان او جهت از اجناس رغبان نهد تا از برای خواننده قرآن استغفار کنند و امرزش خواهند تا روز قیامت خاتمه در بیان لحن بدانکه لحن در لغت خطا در قراءت است و در اصطلاح علماء این فن لحن بر دو قسم است جلی و خفی لحن جلی آنست که در کلمات قرآن یا در اعراب تغییری واقع شود و این همه کس را معلوم گردد خواه قاری و خواه غیر قاری و لحن خفی آنست که حرفی از مخرج خود بکمال ادا نشود یا خللی در صفات بهمرسد یا مد زیاد و کم شود یا تحقیق در تشدید یا تکرار در را بهمرسد و این همه کس را معلوم نگردد الا استاد کامل را یا کسی که قرآن از استاد فرا گرفته باشد پس احتیاط تمام باید کرد که در حال تلاوت لحنی واقع نشود تا در قراءت

قراءت و تلاوت ماجور باشد و مثاب والله الهادی الی الصواب وله الحمد کما اختتام این دو باب که از جمله کتاب ارشاد القاریست در حین مجاورت عتبات عالیات بید اضعف خلق الله تواب مقدم علما و قراء المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابرهیم مصطفی القاری مؤلف این کتاب واقع گردید و بعضی از آن در نجف اشرف و پاره از آن در کربلای معلی نوشته شد و استدعا از ناس بن فقیر حقیر و این مذلل کثیر التقصیر از علماء قدسی طینت و قراء ملکی صفت آنست که اگر سهوی در الفاظ یا غلطی در قواعد واقع شده باشد از روی شفقت و مرحمت بذیل عفو بپوشند و بقدر وسع در اصلاح آن کوشند و اجر آنرا از حضرت واهب العطایا بمضمون آیه کریمه ان الله لا یضیع اجر المحسنین یابند اللهم احشرنا و ایاهم مع محمد و آل محمد بحق محمد و آل محمد باب سیم از کتاب ارشاد القاری تالیف داعی مصطفی القاری در بیان اختلافات حفص و بکر که راویان عاصم اند و کیفیت وقف و وصل ایشان و آنرا در اصطلاح قرا فرش گویند و فرش در لغت گستردن و پهن کردنست چون کلماتی که در میان دو راوی اختلاف شده در سوره ها بوده منتشر و واضح میگردد از این جهت فرش گفته و فقیر جمیع قواعد دو راوی را انشاء الله بوضوح تمام مذکور میگرداند بدانکه ایدک الله تعالی که الحال در اکثر بلاد قرآنرا بقراءت عاصم مینویسند و بروایت حفص تلاوت مینمایند اگرچه بکر بیشتر شاگردی عاصم اختیار نموده و حفص بعد از آن اما چون روایت حفص در قراءت و تلاوت سبکتر

و آسانتر است بنا بر آن درین زمان در اکثر بلاد قرآن را بسیاهی بروایت حفص کتابت میکنند و بروایت حفص نمایند و روایت بکر را بسرخی نشان میکنند بهر تقدیر هر دو روایت را که بسیاهی نویسند دیگری را بسرخی علامت باید گذاشت چون بکر شاگرد اوّل عاصم است اولی و انسب آنست که هرگاه روایتین را باهم جمع کنند روایت بکر را مقدم دارند و از استادان بفقیر نیز چنین رسیده اگرچه رخصت تقدیم و تأخیر روایت هر یک بدیگری داده اند و این رخصت مفتی به همه قرّاست و تا بعین رخصت است در تقدیم و تأخیر روایتین را که و هیچکس منع این معنی نکرده اند و بهر تقدیر هرکدام از روایتین را که بسیاهی نویسند روایت دیگری را بسرخی علامت باید گذاشت اما چون در زمان بیشتر مصاحف را بروایت حفص بسیاهی می‌نویسند و روایت بکر را بسرخی نشان میکنند و فقیر نیز از اول قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره بیان بشود سورة فاتحة الکتاب میان حفص و بکر خلافی نیست سورة البقرة ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ حفص باظهار ذال خوانده و بکر بادغام ذال در تا میخواند هُزُوًا حفص بفتح واو منوّنا و قرئت میمانند بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیاء غیبت میخواند ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال از برای بکر مذکور شد وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ هرجا بیاید حفص بکسر جیم و کسر را و سکون یا خوانده و بکر بفتح جیم و فتح را و همزه مکسوره نیز یا میخواند مِيكَائِيلَ هرجا مذکور شود حفص بفتح کاف و الف بعد از کاف و لام مفتوحه بر وزن میکال قراءت کرده و بکر بفتح کاف

کاف و الف بعد از کاف و همزه مکسوره بعد از الف و یاء ساکنه بعد از همزه که بر وزن میکائیل باشد قراءت میکند عَهْدِيَ حفص بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا خواند بَيْتِيَ حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند أَمْ تَقُولُونَ حفص بتاء خطاب خوانده و آیه مُخْلِصُونَ که در ماقبل وی است وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بیای غیبت میخواند و در آیه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند لَرَءُوفٌ درین سوره و هرجا که بیاید حفص بضم همزه و واو ساکنه بعد از همزه خوانده و بکر بضم همزه بغیر واو میخواند خُطُوَاتِ هرجا واقع شود حفص بضم طا قراءت کرده و بکر بسکون طا روایت میکند لَيْسَ الْبِرَّ حفص بنصب را روایت کرده و بکر برفع را روایت میکند مِنْ مُوصٍ حفص بضم میم و سکون واو و تخفیف صاد خوانده و بکر بضم و فتح واو و تشدید صاد میخواند وَلِتُكْمِلُوا حفص بسکون کاف و تخفیف میم قراءت کرده و بکر بفتح کاف و تشدید میم روایت میکند الْبُيُوتَ در موضع درین سوره و هرجا که بیاید حفص بضم همزه نیز واو از برای بکر گذشت خُطُوَاتِ ضم طا از برای حفص و سکون طا از برای بکر مذکور شد يَطْهُرْنَ حفص بسکون طا از برای بکر مذکور و ضم ها روایت کرده و بکر بفتح طا و فتح هاء مشدده قراءت میکند هُزُوًا حفص بفتح واو منوّنا خوانده و بکر بفتح همزه منوّنا میخواند قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ حفص درین دو موضع



بفتح دال قراءت کرده و بکر در هر دو بسکون دال روایت میکند وَصِيَّةً حفص بنصب تا منوّنا روایت کرده و بکر برفع تا منوّنا قراءت میکند و در بعضی نسخ سجاوندی در کلمهٔ أَزْوَاجًا که در ماقبل وصیة است ج صلی نوشته اند و ذکر اختلاف میان حفص و بکر نکرده اند و در بعضی نسخ سجاوندی علامت وصل از برای حفص لا بسیاهی نوشته اند و وقف مطلق از برای بکر ط بسرخی علامت گذاشته اند وَيَبْسُطُ حفص بسین خوانده و بکر بصاد میخواند جُزْءًا حفص بسکون زا قراءت کرده و بکر بضم زا روایت میکند نِعِمَّا حفص بکسر نون و بکسر عین و تشدید میم خوانده و بکر بکسر نون و اختلاس کسره عین میخواند و اختلاس ضد روم است و روم اداء ثلث حرکت است و باقی داشتن دو دانگ و اختلاس عکس آنست و در بعضی از کتب معتبره قراءت مذکور است که بکر بکسر نون و سکون عین و تخفیف میم میخواند يُكَفِّرُ حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند فَأْذَنُوا حفص بسکون همزه و فتح ذال قراءت کرده و بکر بهمزه ممدوده و کسر ذال روایت میکند سورة آل عمران وَرِضْوَانٌ درین سوره و هرجا که بیاید حفص بکسر را خوانده و بکر بضم را میخواند إِلَّا مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ در سوره مایده که حفص و بکر هر دو درین لفظ بکسر را خوانده اند وَجْهِيَ حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ حفص درین دو موضع و هرجا که واقع شود بکسر یا مشدده روایت کرده و بکر بسکون یا مخففه قراءت میکند رُءُوفٌ بضم همزه و

همزه و سکون واو از برای حفص و بضم همزه بغیر واو از برای بکر مذکور شد وَضَعَتْ حفص بفتح عین و سکون تا خوانده و در کلمهٔ أُنْثَى که در ماقبل وی است وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بسکون عین و ضم تا میخواند و کلمهٔ مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا حفص درین موضع و هرجا که بیاید بقصر و بغیر همزه قراءت کرده و بکر بمد و همزه روایت میکند و درین موضع که بعد از کفلها است بنصب همزه میخواند که مفعول باشد زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ حفص بقصر و بغیر همزه خوانده و بکر بمد و همزه مضموم دَعَا زَكَرِيَّا بقصر و بغیر همزه از برای حفص بمد و همزه مضمومه از برای بکر مذکور شد فِي بُيُوتِكُمْ حفص بضم با و بکر بکسر با میخواند چنانکه گذشت فَيُوَفِّيهِمْ حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند بِقِنْطَارٍ يُؤَدِّهِ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ حفص درین دو لفظ بکسر ها و صله ها خوانده و بکر در دو موضع بسکون ها بعدم صله میخواند وَأَخَذْتُمْ حفص باظهار ذال قراءت کرده و بکر بادغام ذال در تا روایت کند يَبْغُونَ وَيُرْجَعُونَ حفص درین کلمه بیاء غیبت روایت کرده و بکر در هر دو موضع بتاء خطاب قراءت میکند حِجُّ الْبَيْتِ حفص بکسر حا خوانده و بکر بفتح حا میخواند وَمَا يَفْعَلُوا فَلَنْ يُكْفَرُوهُ حفص درین دو لفظ بیاء غیبت قراءت کرده و بکر درین دو موضع بتاء خطاب روایت

میکنند قَرْحٌ دو موضع حفص در هر دو موضع بفتح قاف قراءت کرده و بکر در هر دو
موضع بضم قاف روایت مینماید نُؤْتِهِ دو موضع حفص در هر دو بکسر ها و صله
خوانده و بکر در هر دو بسکون ها میخواند فِي بُيُوتِكُمْ ضم با از برای حفص و کسر با از
برای بکر مذکور شد مُتُّمْ در دو موضع عاصم و ابو عمرو و ابن عامر و ابن کثیر بضم
میم خوانده اند و نافع و حمزه و کسائی بکسر میم میخوانند این کلمه جهت توضیح
نوشته شد مِمَّا يَجْمَعُونَ حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب روایت
مینماید رِضْوَانٌ دو موضع کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر گفته شد
الْقَرْحُ حفص بفتح قاف روایت کرده و بکر بضم قاف قراءت میکند لَتُبَيِّنُنَّهُ وَلَا
تَكْتُمُونَهُ حفص در این دو لفظ بتاء خطاب خوانده و بکر در هر دو کلمه بیاء غیبت
میخواند **سُورَةُ النِّسَا** سَيَصْلَوْنَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بضم یا میخواند يُوصَى
بِهَا اول حفص بکسر صاد قراءت کرده و بکر بفتح صاد روایت میکند و در کلمه يُوصَى
بِهَا ثانی میان حفص و بکر خلاف نیست هر دو بفتح صاد میخوانند فِي الْبُيُوتِ
ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد مُبَيِّنَةٍ حفص بکسر یا خوانده و بکر
بفتح یا میخواند أُحِلَّ لَكُمْ حفص بضم همزه و کسر حا قراءت کرده و بکر بفتح همزه و فتح حا
روایت میکند أُحْصِنَّ حفص بضم همزه و کسر صاد روایت کرده و بکر بفتح همزه
و فتح صاد قراءت کرده نِعِمَّا حفص بکسر نون و کسر عین خوانده و بکر بکسر نون و
اختلاس کسره عین میخواند و بعضی از استادان کسر نون و سکون عین و تخفیف

و تخفیف میم از برای بکر نقل کرده اند كَأَنْ لَمْ تَكُنْ حفص بتاء فوقانی قراءت کرده و بکر
بیاء تحتانی روایت میکند نُوَلِّهِ وَنُصْلِهِ حفص در این دو لفظ بکسر ها و صله ها خوانده
و بکر در هر دو بسکون ها میخواند يَدْخُلُونَ حفص بفتح یا و ضم خا قراءت کرده
و بکر بضم یا و فتح خا روایت میکند سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ حفص بیاء خواند و بکر بنون
میخواند **سُورَةُ الْمَائِده** وَرِضْوَانًا کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر مذکور شد
شَنَآنُ دو موضع حفص بفتح نون خوانده و بکر بکسر نون میخواند أَرْجُلَكُمْ حفص
بفتح لام قراءت کرده و بکر بکسر لام روایت میکند مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ میان حفص
و بکر در این کلمه خلاف نیست و هر دو راوی بکسر را متفق اند يَدِيَ إِلَيْكَ حفص
بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند هُزُوًا دو لفظ حفص بفتح
واو منونا خوانده و بکر بفتح همزه منونا میخواند رِسَالَتَهُ حفص بفتح لام بنفی
الف و فتح تا و ضم ها قراءت کرده که مفرد باشد و بکر بفتح لام و الف بعد از
لام و کسر تا و ها روایت میکند که جمع باشد عَقَّدْتُمُ حفص بتشدید قاف
قراءت کرده و بکر بتخفیف قاف روایت میکند اسْتَحَقَّ حفص بفتح تا و فتح
حا روایت کرده و هرگاه ابتدا کند بکسره همزه خواهد خواند و بکر بضم تا و کسر حا
قراءت میکند و هرگاه ابتدا کند بضم همزه خواهد خواند الْأَوْلَيَانِ حفص
بفتح همزه و سکون واو و فتح لام و یاء مفتوحه و الف بعد از یا و کسر نون خوانده
و بکر بفتح همزه و فتح واو مشدده و کسر لام و یاء ساکنه بنفی الف و نون مفتوحه

میخواند وَأُمِّيَ حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند الْغُيُوبِ دو
موضع حفص هر دو بضم غین خوانده و بکر در هر دو بکسر غین میخواند **سُورَةُ الْأَنْعَام** تمام
مَنْ يُصْرَفْ حفص بضم یا و فتح را قراءت کرده و بکر بفتح یا و کسر را روایت میکند
فِتْنَتُهُمْ حفص برفع تا روایت میکند و بکر بنصب تا قراءت میکند وَلَا نُكَذِّبَ و
وَنَكُونَ حفص بفتح با و فتح نون که در آخر این کلمه اند خوانده و بکر بضم هر دو
میخواند أَفَلَا تَعْقِلُونَ حفص بتا قراءت کرده و بکر بیا روایت میکند بِالْغَدَاةِ
عاصم بهر دو روایت بفتح غین و فتح دال و الف بعد از دال خوانده و ابن عامر بضم غین
و سکون دال و واو مفتوحه بعد از دال بِالْغُدْوَةِ میخوانند و رسم الخط این کلمه بواو است
و اگر بِالْغَدَاةِ بالف نوشته شده باشد احتیاج حک و اصلاح نیست جهت
توضیح نوشته شد وَلِتَسْتَبِينَ حفص بتاء تانیث قراءت کرده و بکر بیاء تذکیر
روایت میکند خُفْيَةً حفص بضم خا روایت کرده و بکر بکسر خا روایت میکند أَنْجَيْتَنَا
عاصم و حمزه و کسائی بفتح جیم و الف بعد از یا بعد از جیم خوانده اند نافع و ابن کثیر و ابن
عامر بفتح جیم و یاء ساکنه بعد از جیم و تاء مفتوحه أَنْجَيْتَنَا میخوانند جهت تبیین
ذکر شد رَأَى كَوْكَبًا حفص بفتح را و فتح همزه خوانده و بکر باماله را و اماله همزه میخواند
رَأَى الْقَمَرَ و رَأَى الشَّمْسَ حفص در هر دو کلمه بفتح همزه و فتح را قراءت کرده و بکر در حال
وقف در هر دو لفظ باماله را و اماله همزه روایت میکند و اگر را را بکلمه ما بعد
که معرف بالف لام تعریف است وصل کند دو وجه میخواند باماله را و باماله همزه

همزه هر دو خوانده و باماله را و فتح همزه نیز از و منقول است وَمَحْيَايَ حفص بفتح یا خوانده و بکر
بسکون یای خوانده و زکریا حفص بقصر یا و نفی همزه خوانده و بکر بمد و همزه مفتوحه
میخواند وَلِتُنْذِرَ حفص بتا خوانده و بکر بیا میخواند تَقَطَّعَ بَيْنُكُمْ حفص بفتح نون قراءت
کرده و بکر بضم نون روایت میکند مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ حفص بکسر یاء مشدده
و بکر بسکون یاء مخففه قراءت کرده اند أَنَّهَا حفص بفتح همزه خوانده و کلمه وَمَا يُشْعِرُكُمْ
که در ما قبل اوست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بکسر همزه میخواند و
فتح همزه نیز از برای او نقل کرده اند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط
بسرخ گذارند مُنَزَّلٌ حفص بفتح نون و فتح زا مشدده قراءت کرده و بکر بسکون نون
و فتح زاء مخففه روایت میکند مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ حفص بفتح حا و فتح را مشدده قراءت
کرده و بکر بضم حاء و کسر را مشدده روایت میکند رِسَالَتَهُ حفص بفتح لام بنفی الف و فتح
تا و ضم ها بافراد خوانده و بکر بفتح لام و الف بعد از لام و کسر تا و کسر ها بجمع میخواند حَرَجًا
حفص بفتح را قراءت کرده و بکر بکسر را روایت میکند يَصَّعَّدُ حفص بفتح صاد
مشدده بنفی الف و فتح عین مشدده خوانده و بکر بفتح صاد مشدده و الف بعد از صاد
و فتح عین مخففه میخواند يَحْشُرُهُمْ حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند مَكَانَتِكُمْ
حفص بنفی الف بافراد قراءت کرده و بکر بالف بجمع روایت میکند زُيِّنَ عاصم و
باقی قرا الا ابن عامر بفتح زا و فتح یاء مشدده خوانده اند و ابن عامر بضم زا و کسر یاء
مشدده میخواند جهت توضیح نوشته شد وَإِنْ يَكُنْ حفص بیاء تحتانی قراءت

کرده و بکر بتاء فوقانی روایت میکند خُطُوَاتِ ضمّ طا از برای حفص و سکون طا از برای بکر
مذکور شد تَذَکَّرُونَ حفص بتخفیف ذال قراءت کرده و بکر بتشدید ذال روایت میکند
سُورَةُ الأَعْرَاف تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای
بکر ذکر شد وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ حفص بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت
روایت میکند يُغْشِي اللَّيْلَ حفص بسکون غین و تخفیف شین روایت کرده
و بکر بفتح غین و تشدید شین قراءت میکند خُفْيَةً حفص بضم خا خوانده
و بکر بکسر خا میخواند مَيِّتٍ تشدید یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر مذکور
گفته شد تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور
شد بَسْطَةً حفص بسین خوانده و صاد نیز از برای وی نقل کرده اند امّا سین
اصح است و بکر بصاد میخواند بُيُوتًا ضمّ با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد إِنَّكُمْ
حفص بیک همزه مکسوره باخبار خوانده و بکر بدو همزه که اوّل مفتوحه باشد و ثانی
مکسوره باستفهام میخواند فَأَرْسِلْ مَعِيَ حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت
میکند إِنَّ لَنَا حفص بیک همزه مکسوره باخبار خوانده و بکر بدو همزه که اوّل مفتوحه
و ثانی مکسوره باستفهام میخواند تَلْقَفُ حفص بسکون لام و تخفیف قاف روایت
و بکر بفتح لام و تشدید قاف قراءت میکند آمَنتُم حفص بیک همزه ممدوده خوانده و
بکر بدو همزه که اول مفتوحه و ثانی ممدوده باستفهام میخواند يُوَرِّثُونَ حفص بکسر
را خوانده و بکر بضم را میخواند قَالَ ابْنَ أُمَّ حفص بفتح میم قراءت کرده و بکر بکسر میم

میم روایت میکند مَعْذِرَةً حفص بنصب تا تانیث منونًا خوانده و بکر برفع تا منونًا
میخواند در بعضی نسخ سجاوندی در کلمهٔ شدیدا که در ما قبل وی معذرة
لا بسیاهی و ط بسرخی جهت علامت وصل و وقف از برای حفص و بکر مکتوب بود
امّا در اکثر نسخ ط بسرخی مکتوب بود و قید لا بسیاهی نوشته بود بَئِيسٍ حفص بفتح
با و کسر همزه و یاء ساکنه بعد از همزه قراءت کرده و بکر بفتح با و سکون با و
همزهٔ مفتوحه روایت میکند و بعضی بَيْئَسٍ بطریق حفص از برای بکر نیز نقل کرده
اند أَفَلَا تَعْقِلُونَ حفص بتا خوانده و بکر بیا میخواند يُمَسِّكُونَ حفص بضم یا و فتح
میم و کسر سین مشدده قراءت کرده و بکر بضم یا و سکون میم و کسر سین مخففه
روایت میکند شُرَكَاءَ حفص بضم شین و فتح را و فتح کاف و الف بعد از کاف
و همزهٔ مفتوحه خوانده و بکر بکسر شین و سکون را و فتح کاف منونًا بی ودن
جرا میخواند سُورَةُ الأَنْفَال ردفین حفص بفتح میم قراءت کرده و بکر باماله میم روایت
میکند مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ حفص بضم نون و کسر دال باضافه خوانده و بکر بضم نون
منونًا و نصب دال میخواند وَأَنَّ اللَّهَ حفص بفتح همزه قراءت کرده و کلمهٔ وَلَوْ
كَثُرَتْ که در ما قبل ویست وصل کنند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر
بکسر همزه روایت میکند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کنند و علامت ط بسرخی
کنند وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ حفص بفتح یاء مشدده روایت کرده و بکر بدو یا که اوّل
مکسوره و ثانی مفتوحه بفکّ تشدید قراءت میکند وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ

حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند لِلسَّلْمِ حفص بفتح سین روایت
کرده و بکر بکسر سین قراءت میکند أَخَذْتُمْ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال
در تا از برای بکر مذکور شد سُورَةُ التَّوْبَة رِضْوَانٍ کسر را از برای
حفص و ضمّ را از برای بکر مذکور شد عَشِيرَتُكُمْ حفص بفتح را بغیر الف و بضم تا
بافراد خوانده و بکر بفتح را و الف بعد از را و ضمّ تا بجمع میخواند يُضَلُّ حفص بضم
تا و فتح ضاد قراءت کرده و بکر بفتح یا و کسر ضاد روایت میکند رِضْوَانٌ
کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر گذشت الْغُيُوبِ حفص بضم غین خوانده
و بکر بکسر غین میخواند مَعِيَ أَبَدًا مَعِيَ عَدُوًّا حفص در دو لفظ بفتح یا قراءت کرده
و بکر در هر دو بسکون یا روایت میکند جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ تمام
بی در روایت بغیر حفص و فتح تاء ثانی تَحْتَهَا خوانده و ابن کثیر بجز حفص
و کسر تاء ثانی مِن تَحْتِهَا میخواند جهت توضیح ذکر شد صَلَوَاتَكَ حفص بفتح
لام و الف منقلب از واو و فتح تا بصیغهٔ افراد روایت کرده و بکر بفتح لام و فتح
واو و الف بعد از واو و کسر تا بصیغهٔ جمع قراءت کرده مُرْجَوْنَ حفص بفتح جیم
و همزه مفتوحه و سکون واو بعد از همزه میخواند و رِضْوَانٍ کسر را از برای حفص و
ضمّ را از برای بکر مذکور شد جُرُفٍ حفص بضم را قراءت کرده میکند — و بکر بسکون را روایت
هَارٍ حفص بفتح ها روایت کرده و بکر باماله ها قراءت میکند إِلَّا أَن
تَقَطَّعَ حفص بفتح تا خوانده و بکر بضم تا میخواند يَزِيغُ حفص بیا خوانده و بکر

و بکر بتا میخواند رَءُوفٌ حفص بضم همزه و سکون واو بعد از همزه قراءت کرده و بکر بضم
همزه بغیر واو روایت میکند چنانکه گذشت سُورَةُ يُونُس الر حفص بفتح را روایت
کرده و بکر باماله را قراءت میکند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ حفص بتخفیف ذال روایت کرده و بکر
بتشدید ذال قراءت میکند يُفَصِّلُ حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند در بعضی
نسخ سجاوندی در کلمهٔ بِالْحَقِّ که ما قبل يُفَصِّلُ است لا بسیاهی و ط بسرخی علامت
وصل و وقف از برای حفص و بکر مکتوب است و در بعضی نسخ ج بسرخی نوشته
و قید وصل و وقف از برای حفص و بکر نکرده وَلَا أَدْرَاكُم حفص در این موضع
و هر جا که بیاید بفتح را خوانده و بکر در این کلمه و هر جا که مذکور شود باماله را میخواند
مَتَاعَ الْحَيَاةِ حفص بنصب عین قراءت کرده و کلمهٔ عَلَىٰ أَنفُسِكُم که در ما قبل ویست
وصل کنند و لا بسیاهی نویسند و بکر برفع عین روایت میکند و در کلمهٔ مذکوره علامت م
وقف مطلق کنند و علامت ط بسرخی کذارند مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ حفص در هر
دو موضع بکسر یاء مشدده خوانده و بکر در هر دو لفظ بسکون یاء مخففه میخواند لَّا يَهِدِّي
حفص بفتح یا و کسر ها و کسر دال مشدده قراءت کرده و بکر بکسر یا و کسر ها و کسر دال
مشدده روایت میکند وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ که بعد از کلمهٔ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا مکتوب است
حفص بیا روایت کرده و بکر بنون قراءت میکند إِنَّ أَجْرِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر
بسکون یا میخواند بُيُوتًا وَبُيُوتَكُمْ در دو لفظ ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور
شد وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ حفص بیا قراءت کرده و بکر بنون روایت میکند نُنجِ الْمُؤْمِنِينَ

حفص بضم نون اول و سکون نون ثانی و تخفیف جیم خوانده و بکر [بضم] نون اول و فتح نون ثانی و
تشدید جیم می خواند سورة هود الر حفص بفتح را قراءت کرده و بکر باماله را روایت
میکند تذکرون تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر گفته شد فعمیت
حفص بضم عین و کسر میم مشدده خوانده و بکر بفتح عین و کسر میم مخفف میخواند انی اجری
حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند تذکرون تخفیف ذال از
برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد من کل حفص بکسر لام منونا قراءت
کرده و بکر بکسر لام بغیر تنوین با اضافه روایت میکند مجریها حفص بفتح میم و اماله
را روایت کرده و حفص در جمیع قران بغیر ازین موضع اماله ندارد و بکر بضم میم و فتح
را و الف منقلب از یا بعد از را قراءت کرده یا بنی درین سوره و سوره یوسف
و لقمان و والصافات حفص جمیعا بفتح یا خوانده و بکر درین سوره موافقت بحفص
کرده بفتح یا خوانده و باقی مواضع را بکسر یا خوانده انی اجری فتح یا از برای حفص و سکون
یا از برای بکر گذشت و من خزی یومئذ درین سوره و من عذاب یومئذ در سوره
المعارج عاصم و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه درین دو لفظ بکسر میم خوانده اند
و نافع و کسائی در هر دو کلمه بفتح میم می خوانند جهت توضیح نوشته شد الا ان
ثمود درین سوره و عادا و ثمودا در سوره فرقان و ثمودا و قد تبین لکم
در سوره عنکبوت و ثمودا فما ابقی در سوره والنجم حفص در جمیع این مواضع
بفتح دال بغیر تنوین قراءت کرده و بکر در همه این الفاظ بفتح دال منونا روایت

روایت میکند و هرگاه وقف کنی بالف وقف خواهی کرد الا یک موضع که در سوره و
والنجم است موافقت بحفص کرده بفتح دال بغیر تنوین خوانده فلما رآ حفص بفتح را
و فتح همزه ممدوده خوانده و بکر باماله را و اماله همزه میخواند یعقوب حفص بنصب
با قراءت کرده و کلمه باسحق که در ماقبل وی است وصل کنی و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر برفع با روایت می کند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کنی و علامت ط برحرف کذا دیند اصلوتک حفص بفتح لام و الف منقلب از واو
و بعد از لام و ضم تا بصیغه مفرد خوانده و بکر بفتح لام و فتح واو و الف بعد از
واو و ضم تا بصیغه جمع میخواند واتخذتموه اظهار ذال از برای حفص و ادغام
ذال در تا از برای بکر ذکر شد مکانتکم حفص بفتح نون بغیر الف و کسر تا بافراد
خوانده و بکر بفتح نون و الف بعد از نون و کسر تا بجمع میخوانند سعدوا حفص بضم
سین و کسر عین قراءت کرده و بکر بفتح سین و کسر عین روایت میکند و ان کلا
حفص بفتح نون مشدده خوانده و بکر بسکون نون مخففه میخوانند مکانتکم حفص
بغیر الف بصیغه مفرد میخواند و بکر بالف بصیغه جمع روایت میکند چنانکه مذکور
شد یرجع حفص بضم یا و فتح جیم روایت کرده و بکر بفتح یا و کسر جیم قراءت
میکند عما تعملون حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت می خوانند سورة
یوسف الر حفص بفتح را قراءت کرده و بکر باماله را روایت میکند یا بنی
حفص بفتح یا قراءت کرده و بکر بکسر یا روایت میکند رأیتهم حفص بفتح را

و فتح همزه خوانده و بکر باماله را و اماله همزه میخواند فلما رآ قمیصه فتح را و فتح همزه از برای
حفص و اماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد دأبا حفص بفتح همزه خوانده و بکر
بسکون همزه می خواند لفتیانه حفص بفتح یا و الف بعد از یا و نون مکسوره و کسر ها
قراءت کرده و بکر بفتح یا بغیر الف و تاء مکسوره در موضع نون و کسر ها روایت میکند
حافظا حفص بفتح حا و الف بعد از حا و کسر فا روایت کرده و بکر بکسر حا و سکون فا
بغیر الف قراءت میکند نوحی الیهم درین سوره و سوره نحل و اول انبیا و
نوحی الیه موضع ثانی انبیا حفص در جمیع این مواضع بنون و کسر حا خوانده
و بکر در همه بیا و فتح حا میخواند سورة الرعد المر حفص بفتح را خوانده و بکر باماله
را میخواند یغشی اللیل حفص بسکون غین و تخفیف شین قراءت کرده و بکر بفتح
غین و تشدید شین روایت میکند و زرع و نخیل صنوان و غیر حفص در
سه کلمه اول برفع منونا و در کلمه چهارم برفع بغیر تنوین خوانده و بکر در سه کلمه
اول بجر منونا و در کلمه چهارم بجر بغیر تنوین میخواند افاتخذتم حفص باظهار ذال
قراءت کرده و بکر با ادغام ذال در تا روایت میکند ام هل تستوی حفص بتاء تانیث
خوانده و بکر بیاء تذکیر میخواند و مما یوقدون حفص بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء
خطاب میخواند اتخذتم اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر مذکور
شد سورة ابراهیم م الر حفص بفتح را قراءت کرده و بکر باماله را روایت میکند
لی علیکم حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند سورة الحجر الر

الر حفص بفتح را روایت کرده و بکر باماله را میخواند تنزل الملائکه حفص بضم نون اول
و فتح نون ثانی و کسر زا مشدده و نصب تاء الملائکه قراءت کرده و بکر بتاء مفتوحه در
مکان نون اول و فتح نون و فتح زا قراءت میکند عیون حفص بضم عین خوانده و
بکر بکسر عین میخواند قدرنا حفص بتشدید دال روایت کرده و بکر بتخفیف دال قراءت میکند
بیوتا بضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد سورة النحل لرؤف حفص بضم همزه
و سکون واو قراءت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو روایت میکند ینبت لکم حفص
بیا خوانده و بکر بنون میخواند والنجوم مسخرات حفص برفع میم والنجوم و رفع تاء مسخرات
منونا روایت کرده و در سر لفظ القمر که در ماقبل این دو کلمه است وقف مطلق کنی
و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بنصب میم والنجوم و حفص تاء مسخرات منونا
قراءت میکند و کلمه مذکوره را وصل کنی و علامت لا بسیاهی کذا دیند افلا تذکرون
تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر مذکور شد نوحی الیهم
حفص بضم نون و کسر حا خوانده و بکر بضم یا و فتح حا میخواند لرؤف حفص بضم همزه
و سکون واو روایت کرده و بکر بضم همزه بغیر واو قراءت میکند تشاقون در
سوره و سوره مؤمنون حفص بضم نون روایت کرده و بکر بفتح نون قراءت
میکند بیوتا ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر گفته شد یرشون حفص
بکسر را خوانده و بکر بضم را میخواند یجحدون حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب
میخواند بیوتا ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد الذین ظلموا را الا

[illegible] و رفع الملائکه بعد از تنزلت
میکند حفص [illegible] از روایت
کرده و بکر بضم [illegible] ع

اشمأزوا حفص در این دو لفظ بفتح را و فتح همزه قراءت کرده و بکر در حال وصل با اماله را
و اماله همزه هر دو خوانده و با اماله را و فتح همزه نیز در حال وصل از و نقل کرده اند و
در حال وقف با اماله را و اماله همزه میخوانند و بین تذکّرون تخفیف ذال از برای حفص و
تشدید ذال از برای بکر ذکر شده سورة بنی اسرائیل لیسوؤا حفص بضم همزه و سکون
واو بعد از همزه یعنی بصیغه جمع قراءت کرده و بکر لیسوء بفتح همزه یعنی واو بتقدیر بصیغه
افراد روایت میکند و این کلمه را در بعضی مصاحف بدو واو مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف لیسوؤا بیک واو مینویسند بهر نوع که نوشته شده باشد مستحسن است
احتیاج بجد و اصلاح ندارد أفّ حفص بکسر فا منونًا خوانده و بکر بکسر فا بغیر تنوین میخوانند
القسطاس در این سوره و سوره شعرا حفص بکسر قاف خوانده و بکر بضم قاف میخوانند کما کان
یقولون حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب روایت میکند تسبّح له
حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیاء غیبت میخوانند و رجلک حفص بکسر جیم خوانده
و بکر بسکون جیم میخوانند اعمی دو موضع حفص در هر دو موضع بفتح میم خوانده بی
خلاف و بکر در هر دو لفظ با اماله میم میخوانند با خلاف اما وجه اصح اماله میم است خلافک
حفص بکسر خا و فتح لام و الف بعد از لام قراءت کرده و بکر بفتح خا و سکون لام بغیر الف
روایت میکند و نأی حفص بفتح نون و فتح همزه ممدوده روایت کرده و بکر بفتح نون
و اماله همزه قراءت میکند کسفا عاصم و نافع و ابن عامر در این لفظ بفتح سین قراءت روایت
کرده اند و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بسکون سین قراءت میکنند جهت توضیح نوشته

نوشته شد سورة الکهف عوجا حفص بسکت می خواند در حال وصل بدون قطع نفس
چنانکه اظهار الف مینماید تنوین را بلفظ در نمی آورد و شروع بکلمه قیما میکند و بکر
بغیر سکت میخواند من لدنه حفص بضم دال و سکون نون و ضم ها بغیر صله قراءت
میکند و بکر بسکون دال با اشمام و کسر نون و کسر ها با صله روایت کرده و بغیر
صله ها نیز نقل کرده اند اما اصح صله ها است بورقکم حفص بکسر را روایت کرده
و بکر بسکون را قراءت میکند لکنا هو الله عاصم بهر دو روایت در حال وصل بفتح
نون بغیر الف قراءت میکند و در حال وقف بالف وقف مینماید توضیح این کلمه بدستیاری
وافی و شرح کافی در باب رسم الخط مذکور خواهد شد و رأی المجرمون المجرمون حفص
بفتح را و فتح همزه قراءت کرده و بکر در حال وصل با اماله را و اماله همزه میخوانند و بین
هزوا حفص بفتح واو منونًا خوانده و بکر بفتح همزه منونًا میخوانند لمهلکهم در این سوره
و سوره نمل حفص بفتح میم و کسر لام که بعد از ها مکتوب است خوانده و بکر بفتح
میم و فتح لام که بعد از ها است میخوانند و انسانیه حفص بضم ها قراءت کرده و بکر
بکسر ها روایت میکند معی سه موضع حفص در هر سه لفظ بفتح یا روایت کرده و بکر
بکسر ها در هر سه لفظ بسکون یا قراءت میکند نکرا دو موضع حفص در هر دو موضع
بسکون کاف خوانده و بکر در هر دو لفظ بضم کاف میخوانند من لدنی حفص بضم دال
بغیر اشمام و تشدید نون قراءت کرده و بکر بسکون دال با اشمام و تخفیف نون
روایت میکند لاتخذت اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر

مذکور شد حمئة بفتح حا بغیر الف و کسر میم و فتح همزه روایت کرده و بکر بفتح حا و الف
بعد از حا و کسر میم و فتح یا بغیر همزه میخوانند جزاء الحسنی حفص بنصب همزه منونًا قراءت کرده
و هرگاه وصل کند نون تنوین را جهت رفع التقاء ساکنین بکسر خواهد خواند و بکر
برفع بغیر تنوین روایت میکند السدین و سدا دو موضع در این سوره و دو همزه
موضع در سوره یس حفص در جمیع مواضع بفتح سین روایت کرده و بکر در جمیع الفاظ
بضم سین قراءت میکند ردما آتونی حفص بقطع همزه ممدوده در حال وصل و وقف
قراءت کرده و بکر بهمزه وصل روایت میکند و هرگاه ردما را وصل کند با آتونی نون
تنوین را کسره میدهد و بعد همزه ساکنه قراءت میکند و اگر در ردما وقف کند
در حال ابتدا همزه اول ائتونی را کسره میدهد و همزه ثانی را بدل بیا ساکنه میکرداند
که ایتونی باشد الصدفین حفص بفتح صاد و فتح دال قراءت کرده و بکر بضم صاد
و سکون دال روایت میکند قال آتونی حفص بقطع همزه ممدوده در حال وصل
و وقف خوانده و بکر بدو وجه روایت میکند یکی همزه قطع بطریق حفص و دیگر بهمزه
وصل پس هرگاه بوصل بخواند یکمرتبه قطع بهمزه ممدوده خواهد خواند و مرتبه
دیگر بهمزه وصل بسکون همزه روایت خواهد کرد و اگر در قال وقف کند آتونی
را نیز دو وجه خواهد خواند یکمرتبه بهمزه قطع ممدوده قراءت خواهد کرد و مرتبه
دیگر همزه اول بکسر و همزه ثانی را بیا ساکنه خواهد خواند که ایتونی باشد هزوا
حفص بفتح واو منونًا خوانده و بکر بفتح همزه منونًا میخواند سورة مریم کهیعص حفص

حفص بفتح ها و فتح یا خوانده و بکر با اماله ها و اماله یا می خواند زکریا حفص بقصر بغیر
همزه قراءت کرده و بکر بمد و همزه مفتوحه روایت میکند یا زکریا حفص بطریق کلمه
سابق بقصر بغیر همزه روایت میکند و بکر بمد و همزه مضمومه قراءت میکند عتیا حفص
بکسر عین خوانده و بکر بضم عین خوانده مت حفص بکسر میم خوانده و بکر بضم میم می خواند نسیا
حفص بفتح نون قراءت کرده و بکر بکسر روایت میکند من تحتها حفص بکسر میم و کسر تاء
ثانی روایت کرده و بکر بفتح میم و فتح تاء ثانی قراءت میکند تساقط حفص بضم تا و تخفیف
سین و کسر قاف قراءت کرده و بکر بفتح تا و تشدید سین و فتح قاف روایت میکند بل
یخلقون حفص بفتح یا و ضم خا روایت کرده و بکر بضم یا و فتح خا قراءت میکند جثیا
عتیا صلیا جثیا حفص در این چهار کلمه بکسر حرف اول خوانده و بکر در این چهار لفظ بضم
حرف اول میخوانند یتفطرن حفص بفتح یا تحتانی و فتح تاء مثناة فوقانی و فتح طاء مشدده
قراءت کرده و بکر بفتح یا و سکون نون در مکان تاء و کسر طاء مخففه روایت میکند
سورة طه طه حفص بفتح طا و فتح ها خوانده و بکر با اماله طا و اماله ها روایت میکند
میخواند رأی حفص بفتح را و فتح یا رعایت همزه قراءت کرده و بکر با اماله را و اماله همزه روایت
میکند و لی حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قراءت میکند سوی حفص
بفتح واو منونًا خوانده و بکر در حال وقف با اماله واو می خواند فیسحتکم حفص بضم یا
و کسر حا و فتح تا قراءت کرده و بکر بفتح یا و فتح حا و فتح تا رعایت میکند قالوا ان حفص
بکسر همزه و سکون نون روایت میکند و بکر بفتح نون مشدده قراءت میکند تلقف

حفص بسکون لام وفتح قاف مخففه وسکون فا روایت کرده وبکر بفتح لام وفتح قاف
مشدده وسکون فا قراءت میکند آمنتم حفص بیک همزه ممدوده قراءت کرده وبکر
بدو همزه که اول مفتوحه وثانی ممدوده روایت میکند حُمِّلنا حفص بضم حا وکسر میم
مشدده خوانده وبکر بفتح حا وفتح میم مخففه میخواند یا ابن امَّ حفص بفتح میم مشدده
خوانده وبکر بکسر میم مشدده میخواند وانّک حفص بفتح همزه قراءت کرده وکلمه ولا
تفرق که در ماقبل وقف است وصل کند وعلامت لا بالای آن نویسند وبکر بکسر همزه روایت
میکند ودر کلمه مذکوره وقف جایز کنند وعلامت ج بر سر ف کذا لعلک ترضی حفص
بفتح تا خوانده وبکر بضم تای خواند اولم تأتهم حفص بتاء تانیث قراءت کرده و
بکر بیاء تذکیر روایت میکند **سورة الانبیا** قال حفص بالف بصیغه فعل ماضی روایت
کرده وبکر بغیر الف بصیغه امر قراءت میکند نوحی الیهم نوحی الیه دو موضع
حفص در هر دو موضع بضم نون وکسر حا خوانده وبکر در هر دو لفظ بضم یا وفتح حا
میخواند من معی حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند میت
حفص بکسر میم روایت کرده وبکر بضم میم قراءت میکند رآک فتح را وفتح همزه
از برای حفص واماله را واماله همزه از برای بکر مذکور شد هزوا فتح واو منونا
از برای حفص وفتح همزه منونا از برای بکر گفته شد افٍّ لکم حفص بکسر فا منونا قراءت
کرده وبکر بکسر فا بغیر تنوین روایت میکند لتحصنکم حفص بتاء تانیث قراءت
کرده وبکر بنون در مکان تا روایت میکند ننجی المؤمنین حفص بدو نون

که اول

که اول مضموم وثانی ساکنه وتخفیف جیم روایت کرده وبکر بیک نون مضمومه وتشدید
جیم قراءت میکند زکریا حفص بقصر بغیر همزه خوانده وبکر بمد وهمزه مفتوحه می
خواند وحرام حفص بفتح حا وفتح را والف بعد از را خوانده وبکر بکسر حا وسکون را
بغیر الف میخواند للکتب حفص بضم کاف وضم تا بصیغه جمع قراءت کرده وبکر بکسر کاف
وفتح تا والف بعد از تا بصیغه مفرد روایت میکند قال حفص بفتح قاف والف بعد از
قاف بصیغه فعل ماضی روایت میکند وبکر بضم قاف وحذف الف بصیغه امر قراءت
میکند **سورة الحج** لؤلؤا حفص بتحقیق هر دو همزه قراءت کرده وبکر همزه اول را
بدل بواو وثانی را باثبات روایت میکند سواءً حفص بنصب همزه منونا روایت
کرده وبکر برفع همزه منونا قراءت میکند بیتی حفص بفتح یا خوانده وبکر بسکون
یا میخواند ولیوفوا حفص بضم یا وسکون واو وضم فا مخففه قراءت کرده وبکر بضم
یا وفتح واو وضم فاء مشدده روایت میکند وابن ذکوان که راوی ابن عامر است و لیوفوا
بکسر لام میخواند جهت توضیح نوشته شد یقاتلون حفص بفتح تا بصیغه مجهول
روایت کرده وبکر بکسر تا بصیغه معلوم قراءت میکند ثم اخذتهم اخذتها
دو موضع حفص در هر دو موضع باظهار ذال خوانده وبکر در هر دو موضع با ادغام
ذال در تا میخواند وان ما یدعون در این سوره وسوره لقمان حفص بیاء غیبت
قراءت کرده وبکر در هر دو بتاء خطاب روایت میکند لرءوف حفص بضم همزه
وواو ساکنه بعد از همزه روایت کرده وبکر بضم همزه بغیر واو قراءت میکند

**سورة المؤمنون** صلواتهم عاصم بهر دو روایت ونافع وابن کثیر وابو عمرو وابن
عامر بصیغه جمع روایت کرده اند وحمزه وکسائی صلاتهم بصیغه مفرد قراءت
میکنند جهت توضیح نوشته شد عظاما فکسونا العظام دو موضع حفص در
هر دو موضع بکسر عین وفتح ظا والف بعد از ظا قراءت کرده وبکر در هر دو موضع
بفتح عین وسکون ظا بغیر الف روایت میکند نسقیکم حفص بضم نون خوانده وبکر
بفتح نون میخواند من کلٍّ حفص بکسر لام منونا قراءت کرده وبکر بکسر لام بغیر تنوین
میخواند منزلا حفص بضم میم وفتح زا قراءت کرده وبکر بفتح میم وکسر زا قراءت میکند
ائذا متنا دو موضع حفص در هر دو بکسر میم خوانده وبکر در هر دو موضع بضم میم
میخواند افلا تذکرون تخفیف ذال از برای حفص وتشدید ذال از برای بکر مذکور
شد عالم الغیب حفص بخفض میم روایت کرده وکلمه عما یصفون که در ماقبل
وقف است وصل کند وعلامت لا بالای آن نویسند وبکر برفع میم قراءت میکند ودر کلمه
مذکوره وقف مطلق کنند وعلامت ط بر سر ف کذا دهند فاتخذتموهم اظهار ذال از
برای حفص وادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شد **سورة النور** تذکرون
تخفیف ذال از برای حفص وتشدید ذال از برای بکر گفته شد اربع الاولی حفص
برفع عین خوانده وبکر بنصب عین میخواند والخامسة الثانیة حفص بنصب
تا قراءت کرده وکلمه الکاذبین که در ماقبل وقف است وصل کند وعلامت لا
بالای آن نویسند وبکر برفع تا روایت میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کنند وعلامت ط

ط بر سر ف کذا دهند رءوف حفص بضم همزه وسکون واو بعد از همزه روایت کرده وبکر بضم
همزه بغیر واو قراءت میکند خطوات دو موضع ضم طا از برای حفص وسکون طا
از برای بکر مذکور شد بیوتا غیر بیوتکم دو موضع ضم با از برای حفص وکسر با از برای
بکر مذکور شد تذکرون تخفیف ذال از برای حفص وتشدید ذال از برای بکر گفته
شد جیوبهن حفص بضم جیم خوانده بی خلاف وبکر بکسر جیم میخواند با خلاف غیبی که
قبل از کلمه اولی الاربة مکتوب است حفص بخفض را خوانده وبکر بنصب را میخواند
مبینات حفص بکسر یاء مشدده قراءت کرده وبکر بفتح یاء مشدده میخواند دری
حفص بکسر دال وضم یاء مشدده منونا قراءت کرده وبکر بکسر دال ویاء ساکنه بعد از دال
وضم همزه منونا بعد از یا بمد روایت میکند یوقد حفص بیا روایت کرده وبکر بتاء
قراءت میکند فی بیوت ضم با از برای حفص وکسر با از برای بکر ذکر شد یسبح له فیها
حفص بکسر با روایت کرده وکلمه والاصال که در مابعد وقف است وصل کند وعلامت
لا بالای آن نویسند وبکر بفتح با قراءت میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کنند و
علامت ط بر سر ف کذا دهند مبینات کسر یا از برای حفص وفتح یا از برای بکر گفته شد
ویتقه حفص بسکون قاف وکسر های صله خوانده وبکر بکسر قاف وسکون ها میخواند
کما استخلف حفص بفتح تا وفتح لام ببناء معلوم قراءت کرده وبکر بضم تا وکسر لام
ببناء مجهول روایت میکند وهکذا ابتدا بکلمه مذکوره کنند حفص بکسر همزه و
بکر بضم همزه خوانند ولیبدلنهم حفص بفتح با ودال مشدده روایت کرده

وبکر بسکون با و دال مخففه قراءت میکند ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ حفص برفع تاء مثلثه یا
قراءت کرده و در کلمه العشاء که در ما قبل وی است وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی
نویسند و بکر بنصب ثاء ثانیه روایت میکند و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت
لا بسرخی کذا دند مِنْ بُيُوتِكُمْ او بُيُوتِ آبَائِكُمْ تا کلمه فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا در موضع
حفص در جمیع این مواضع بضم با خوانده و بکر در جمیع این الفاظ بکسر با میخواند چنانکه
گفته شد سُورَةُ الفُرْقَانِ وَيَجْعَلْ حفص بجزم لام روایت کرده و کلمه الانهار
که در ما قبل وی است وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع لام
قراءت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی کذا دند
يَحْشُرُهُمْ حفص بیا خوانده و بکر بنون میخواند فَمَا تَسْتَطِيعُونَ حفص بتاء خطاب
روایت کرده و کلمه بما تقولون که در ما قبل ویست وصل کند علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت روایت میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی کذا دند اتَّخَذْتُ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا
از برای بکر مذکور شد وَثَمُودَ حفص بفتح دال بغیر تنوین روایت کرده و بکر بفتح دال
با تنوین قراءت میکند هُزُوًا حفص بفتح واو منونًا قراءت کرده و بکر بفتح همزه منونًا
روایت میکند يُضَاعَفْ حفص بجزم فا روایت میکند و کلمه اثامًا که در ما قبل و
وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع فا روایت کرده و در کلمه مذکوره
وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی کذا دند وَيَخْلُدْ حفص بجزم دال خوانده و بکر

وبکر برفع دال میخواند فِيهِ مُهَانًا حفص بکسر ها با صله خوانده و بکر بکسر ها بغیر صله
میخواند وَذُرِّيَّاتِنَا حفص بفتح یا و الف بعد از یا بصیغه جمع قراءت کرده و بکر بفتح یا
و حذف یا و حذف الف بصیغه مفرد روایت میکند يُلَقَّوْنَ حفص بضم یا و فتح
لام و تشدید قاف روایت کرده و بکر بفتح یا و سکون لام و تخفیف قاف قراءت
میکند سُورَةُ الشُّعَرَاءِ طسم حفص بفتح طا خوانده و بکر با ماله طا میخواند و هر دو
در روایت نون ملفوظ در میم مکتوب ادغام نموده و در مبحث ادغام بوضوح
تمام مذکور شد تَلْقَفُ حفص بسکون لام و تخفیف قراءت کرده و بکر بفتح لام و تشدید
قاف روایت میکند قَالَ آمَنْتُمْ حفص بیک همزه ممدوده روایت کرده و بکر بدو
همزه اول مفتوحه و ثانی ممدوده قراءت میکند عِبَادِي سه موضع حفص در
هر سه موضع بضم عین خوانده و بکر در هر سه لفظ بکسر عین میخواند اِنَّ مَعِيَ وَمَنْ
مَعِيَ دو موضع حفص در هر دو موضع بفتح یا قراءت کرده و بکر در هر دو لفظ بسکون
یا روایت میکند اِنْ اَجْرِيَ پنج موضع حفص در هر پنج موضع بفتح یا خوانده و بکر
در هر پنج لفظ بسکون یا میخواند بُيُوتًا ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شده
بِالْقِسْطَاسِ حفص بکسر قاف روایت کرده و بکر بضم قاف روایت میکند كِسَفًا حفص
بفتح سین روایت کرده و بکر بسکون سین قراءت میکند نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِينُ
حفص بتخفیف زاء نزل و رفع اض در کلمه اضی الروح الامین میخواند و بکر بتشدید زاء حرف
نزل و نصب حرف اض در کلمه اضی الروح الامین میخواند سُورَةُ النَّمْلِ طس حفص

بفتح طاء قراءت و بکر با ماله طا روایت میکند و نون ملفوظ سین را در حال وصل
نزد تاء تلک از برای هر دو راوی اخفا با غنه باید نمود رَآهَا حفص بفتح را و فتح
همزه روایت کرده و بکر با ماله را و اماله همزه قراءت میکند مَا تُخْفُونَ وَمَا
تُعْلِنُونَ حفص در هر دو کلمه بتاء خطاب قراءت کرده و بکر در هر دو لفظ بیاء غیبت
روایت میکند اٰتَانِيَ اللّٰهُ حفص در حال وصل باثبات یاء مفتوحه خوانده و در حال
وقف باثبات یا و حذف یا هر دو انتقال کرده اند و بکر در حال وصل و وقف بحذف یا
میخواند رَآهُ فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله را و اماله همزه از برای بکر مذکور شد
مَهْلِكَ حفص بکسر لام خوانده و بکر بفتح لام میخواند بُيُوتُهُمْ ضم با از برای حفص و کسر با
از برای بکر گفته شد قَدَّرْنَا حفص بتشدید دال خوانده و بکر بتخفیف دال میخواند مَا تَذَكَّرُونَ
تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد وَكُلٌّ اَتَوْهُ حفص بفتح
همزه و فتح تا قراءت کرده و بکر بهمزه ممدوده و ضم تا روایت میکند عَمَّا تَعْمَلُونَ حفص
بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیاء غیبت قراءت میکند سُورَةُ الْقَصَصِ طسم حفص
بفتح طا خوانده و بکر با ماله طا میخواند و عاصم بهر دو روایت نون ملفوظ سین
را در میم مکتوب بجمیم ادغام باغنه کرده فَلَمَّا رَآهَا فتح را و فتح همزه از برای حفص و اماله
را و اماله همزه از برای بکر ذکر شد مِنَ الرَّهْبِ حفص بفتح را قراءت کرده و بکر بضم را
روایت میکند مَعِيَ فتح یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر مذکور شد لَخَسَفَ
حفص بفتح خا و فتح سین روایت میکند و بکر بضم خا و کسر سین قراءت کرده سُورَةِ



سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ اَوَلَمْ يَرَوْا حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب
میخواند اتَّخَذْتُمُ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر ذکر شد
مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ حفص بفتح تا بغیر تنوین و بکسر نون قراءت کرده و بکر بنصب تا منونًا
و بنصب نون روایت میکند اِنَّكُمْ حفص بیک همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه
اول مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند مُنَجُّوكَ حفص بفتح نون و ضم جیم مشدده روایت
کرده و بکر بسکون نون و ضم جیم مخففه قراءت کرده وَثَمُودَ حفص بفتح دال بغیر
تنوین روایت کرده و هر گاه وقف کند بدال بغیر الف وقف خواهد کرد الْبُيُوتِ
ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر گفته شد اٰيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ حفص با الف بعد از
یا بصیغه جمع خوانده و بکر بحذف الف بصیغه مفرد میخواند و در رسم الخط بطاء طولانی
مکتوبست تُرْجَعُونَ حفص بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت میخواند
سُورَةُ الرُّومِ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ حفص بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت
روایت میکند مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ دو موضع حفص در هر دو موضع بکسر یاء مشدده
روایت کرده و بکر در هر دو لفظ بسکون یا روایت میکند لِلْعَالِمِينَ حفص بکسر لام قراءت
و بکر بفتح لام روایت میکند كِسَفًا ابن عامر بسکون سین خوانده و عاصم و باقی قرا
بفتح سین میخوانند جهت توضیح نوشته شد اِلٰى اٰثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ حفص بفتح همزه
مقصوره و فتح تا و حذف الف بصیغه مفرد قراءت کرده و بکر بفتح همزه
ممدوده و فتح تا و الف بعد از تا بصیغه جمع روایت میکند و در رسم الخط تاء رحمت

بتاء طولانی مکتوبست ضُعْفٍ سه موضع حفص در هر سه موضع بضم ضاد روایت کرده
وفتح ضاد نیز از براى حفص نقل کرده اند وبکر در هر سه لفظ بفتح ضاد روایت میکند سورة
لقمان وَيَتَّخِذَهَا حفص بنصب ذال خوانده وکلمهٔ علم که در ما قبل وی است وصل کنن و
علامت لا بیا نویسند وبکر برفع ذال میخوانند ودر کلمهٔ مذکوره وقف [قبیل] کنند وعلامت ق
بسرخی کذارند هُزُوًا فتح واو منونًا از براى حفص وفتح همزه منونًا از براى بکر ذکر شد یا
یا بُنَيَّ سه موضع حفص در هر سه بفتح یا مشدده قراءت کرده وبکر در هر سه لفظ
بکسر یاء مشدده قراءت کرده نِعَمَهُ حفص بفتح وضم ها با صله جمع روایت میکند وبکر
بسکون عین وفتح تاء تانیث منونًا مفرد قراءت میکند وآنَّ مَا یَدْعُونَ حفص بیا
خوانده وبکر بتا میخوانند سورة السجدة درین سوره میان حفص وبکر خلاف نیست
سورة الاحزاب الظُّنُونَا والرَّسُولَا والسَّبِيلَا حفص درین سه کلمه در حال وصل
بغیر الف ودر حال وقف بالف خوانده وبکر در هر سه لفظ در حال وقف ووصل بالف
میخوانند ودر رسم الخط این سه کلمه بالف مکتوب است لا مُقَامَ لَكُمْ حفص بضم میم اول
خوانده وبکر بفتح میم اول میخوانند اِنَّ بُيُوتَنَا ضم با از براى حفص وکسر با از براى بکر ذکر شد
رَاَ الْمُؤْمِنُونَ حفص بفتح را وفتح همزه قراءت کرده وبکر باماله را واماله همزه روایت میکند
واماله را از براى بکر نقل کرده اند مُبَيِّنَةٍ حفص بکسر یا روایت کرده وبکر بفتح یا قراءت
میکند بُيُوتِكُنَّ ضم با از براى حفص وکسر با از براى بکر مذکور شد خَاتَمَ النَّبِيِّينَ عاصم
بفتح تا خوانده وباقی قرا بکسر تا میخوانند جهت تبیین نوشته شد تُرْجِي حفص بکسر جیم

جیم وباء ساکنة خوانده وبکر بکسر جیم وهمزه مضمومه بعد یا روایت میکند بُيُوتَ ضم با
از براى حفص وکسر با از براى بکر مذکور شد سورة سبا مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ حفص برفع میم
منونًا خوانده وبکر بخفض میم منونًا میخوانند ودر سوره جاثیه نیز همین حکم دارد کِسَفًا
حفص بفتح سین قراءت کرده وبکر بسکون سین روایت میکند الرِّيحَ حفص بنصب حا
روایت کرده وبکر برفع حا روایت میکند فِي مَسْكَنِهِمْ حفص بسکون سین وفتح کاف
بافراد خوانده وبکر بفتح سین والف بعد از سین وکسر کاف بجمع میخوانند هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ
حفص بنون مضموم وکسر زا ویاء ساکنة بعد از زا ونصب راء الکفور خوانده وبکر بیاء
مضموم وفتح زا والف منقلب از یا بعد از زا ورفع راء الکفور میخوانند يَحْشُرُهُمْ ثُمَّ يَقُولُ
حفص در هر دو موضع بیا قراءت کرده وبکر در هر دو موضع بنون روایت میکند
اِنْ اَجْرِيَ حفص بفتح یا روایت کرده وبکر بسکون یا قراءت میکند الْغُيُوبِ حفص بضم غین
خوانده وبکر بکسر غین میخوانند التَّنَاوُشُ حفص بواو مضموم بعد از الف قراءت کرده وبکر بهمزه مضموم
بعد از الف با مد روایت میکند سورة الملائکة فَرَآهُ فتح را وفتح همزه از براى حفص واماله
را واماله همزه از براى بکر گفته شد مَيِّتٍ کسر یا مشدده از براى حفص وادغام ذال در تا
از براى بکر گذشت لُؤْلُؤًا بتحقیق هر دو همزه خوانده وبکر همزه اول را بدل بواو وثانی
باثبات میخوانند عَلَى بَيِّنَةٍ حفص بحذف الف بافراد خوانده وبکر باثبات الف بجمع میخوانند و
رسم الخط تاء این کلمه بتاء طولانی مکتوبست سورة یس یسٓ حفص بفتح یا خوانده ونون
ملفوظ سین را در حال وصل ووقف باظهار قراءت کرده وبکر باماله یا میخوانند

ونون ملفوظی سین را در حال وصل در واو والقرآن ادغام نموده ودر حال وقف باظهار
روایت میکند تَنْزِيلَ حفص بنصب لام روایت کرده وبکر برفع لام قراءت میکند سَدًّا دو
لفظ حفص در هر دو لفظ بفتح سین قراءت کرده وبکر در هر دو لفظ بضم سین روایت
میکند فَعَزَّزْنَا حفص بتشدید زاء اول روایت کرده وبکر بتخفیف قراءت میکند مِنَ
الْعُيُونِ حفص بضم عین خوانده وبکر بکسر عین میخوانند وَمَا عَمِلَتْهُ حفص بهاء ضمیر بعد
از تا قراءت کرده وکلمهٔ مِنْ ثَمَرِهِ که ما قبل وی است وصل کنند وعلامت لا بیا نویسند
وبکر بحذف ها ضمیر روایت میکند ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کنند وعلامت ط بسرخی
کذارند ودر مصحف      در آیه مِنَ الْعُيُونِ که مقدم بر کلمه من ثمره است نیز علامت وقف
مطلق ط بیاهی از براى حفص وعلامت لا بسرخی از براى بکر مکتوب بود يَخِصِّمُونَ حفص
بفتح یا وکسر خا بی خلاف خوانده وبکر بکسر یا وکسر خا با خلاف میخوانند ووجه اصح
از براى بکر نیز طریق حفص است چنانکه در بعضی کتب قراءت مذکور است مَرْقَدِنَا
حفص با سکته نون قراءت کرده وبکر بی سکته روایت میکند مَكَانَتِهِمْ حفص بحذف
الف بعد از نون بافراد خوانده وبکر بالف بعد از نون بجمع میخوانند سورة والصافات الکواکب
حفص بخفض با خوانده وبکر بنصب با میخوانند لَا يَسَّمَّعُونَ حفص بفتح سین مشدده قراءت
کرده وبکر بسکون سین وفتح میم مخففه روایت میکند مِتْنَا دو موضع حفص در هر
دو موضع بکسر میم روایت کرده وبکر در هر دو لفظ بضم میم قراءت میکند فَرَآهُ فتح را وفتح
همزه از براى حفص واماله را واماله همزه از براى بکر مذکور شد یَا بُنَيَّ حفص بفتح یا خوانده و بکر

وبکر بکسر یا میخوانند اللهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ حفص در سه موضع بنصب قراءت کرده وکلمهٔ الْاَوَّلِينَ
که در ما قبل ایشانست وصل کنن وعلامت لا بسیاهی نویسند وبکر در
هر سه لفظ برفع روایت میکند ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کنند وعلامت ط
بسرخی کذارند اِلْيَاسِينَ عاصم بهر دو روایت وابن کثیر وکسائی وابو عمرو وحمزه بکسر
همزه وسکون لام خوانده اند والف ولام بیاء یاسین متصل است که یک کلمه
باشد پس بنا بر قراءت ایشان بر ال وقف نتوان کرد بلکه بر آخر کلمه وقف باید نمود
که یاسین است ونافع وابن عامر بفتح همزه ممدوده وکسر لام قراءت کرده اند بنا بر قراءت
ایشان دو کلمه باشند مثل آل محمد ومنفصل باید نوشت زیرا که دو کلمه اند وبر آل
توان وقف کرد بجهت آنکه متصل به یاسین کنند جهت توضیح نوشته شد تَذَكَّرُونَ
تخفیف ذال از براى حفص وتشدید ذال از براى بکر ذکر شد سورة ص وَلِيَ نَعْجَةٌ
حفص بفتح خوانده وبکر بسکون یا میخوانند غَسَّاقٌ حفص بتشدید سین مشدده خوانده و
بکر بسین مخففه لِيَ مِنْ عِلْمٍ حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند
سورة الزمر مَكَانَتِهِمْ حفص بحذف الف بعد از نون بافراد روایت کرده وبکر بالف
بعد از نون بجمع قراءت میکند بِمَفَازَتِهِمْ حفص بحذف الف بعد از زا بافراد قراءت
کرده وبکر بالف بعد از زا بجمع روایت میکند سورة المؤمن حمٓ حفص بفتح حا
قراءت وبکر باماله حا روایت میکند فَأَخَذْتُهُمْ اظهار ذال از براى حفص وادغام
ذال در تا از براى بکر مذکور شد اَنْ يُظْهِرَ فِي الْاَرْضِ الْفَسَادَ حفص بضم یا وکسر ها

يَظْهَرُ و بنصب دال الفساد قرائت کرده و بکر بفتح یا و فتح ها و رفع دال قرائت میکند مَا
قَالَكُمْ حفص بنصب عین خوانده و بکر برفع عین میخواند يَدْخُلُونَ حفص بفتح یا و ضم خا
خوانده و بکر بضم یا و فتح خا روایت میکند اَدْخِلُوا حفص بقطع همزه و کسر خا که صیغه
امر باشد از باب افعال خوانده و بکر بوصل همزه و ضم خا بصیغه امر از باب ثلاثی
مجرد باشد می خواند حفص هر گاه ابتدا کند یا بما قبل وصل کند در هر دو حال بفتح
همزه خواهد خواند و بکر اگر ابتدا کند بهمزه مضمومه قرائت خواهد نمود و اگر وصل کند
بحذف همزه خواهد خواند سَيَدْخُلُونَ حفص بفتح یا و ضم خا قرائت کرده و بکر بضم
یا و فتح خا روایت میکند شُيُوخًا حفص بضم شین قرائت کرده و بکر بکسر شین روایت
میکند سورة السجده حم حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله حا میخواند اَرِنَا حفص
بکسر را روایت کرده و بکر بسکون را قرائت میکند ءا[illegible] حفص بتحقیق همزه اول
و تسهیل همزه ثانی بلا الف بینهما خوانده و بکر بتحقیق همزتین میخواند مِنْ ثَمَرَاتٍ
حفص بفتح را و الف بعد از را بجمع قرائت کرده و بکر بفتح را و حذف الف بمفرد روایت
میکند و این لفظ را بنا بر روایت حفص بتاء طولانی باید نوشت و بتاء وقف باید کرد و بنا
بر قرائت بکر بتاء مدوّر باید نوشت و بها وقف باید نمود سورة الشورى حم حفص بفتح
حا قرائت کرده و بکر باماله حا روایت میکند يَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح تاء مثناة
فوقانی و فتح طاء مشدّده و سکون را روایت کرده و بکر بسکون نون در مکان
تا و کسر طاء مخففه و سکون را قرائت کرده میکند وَنُؤْتِهِ حفص بکسر ها با صله

خواند و بکر بسکون ها میخواند مَا تَفْعَلُونَ حفص بتاء خطاب قرائت کرده و بکر
بیاء غیبت روایت میکند وَيَعْلَمَ عاصم هر دو روایت و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی
بنصب میم روایت کرده اند و نافع و ابن عامر برفع میم قرائت میکنند سورة الزخرف حم
حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر باماله حا روایت میکند جُزْءًا حفص بسکون زا خوانده
و بکر بضم زا میخواند يُنَشَّؤُا حفص بضم یا و فتح نون و فتح شین مشدّده قرائت کرده
و بکر بفتح یا و سکون نون و فتح شین مخففه روایت میکند قَالَ اَوَلَوْ حفص بفتح
قاف و الف بعد از قاف بصیغه ماضی قرائت کرده و بکر بضم قاف و حذف الف بصیغه فعل
امر قرائت میکند لِبُيُوتِهِمْ ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر مذکور شد حَتَّى
اِذَا جَاءَنَا حفص بفتح همزه بصیغه مفرد قرائت کرده و بکر بالف بعد از همزه بصیغه
تثنیه روایت میکند اَسْوِرَةٌ حفص بفتح همزه و سکون سین بصیغه مفرد روایت
کرده و بکر بفتح همزه و فتح سین و الف بعد از سین بصیغه جمع قرائت میکند يَا عِبَادِ
لَا خَوْفٌ حفص در حال وصل و وقف بحذف یا بعد از دال خوانده و بکر در حال وصل
باثبات یاء مفتوحه میخواند در حال وقف بسکون یا قرائت میکند مَا تَشْتَهِيهِ
الْاَنْفُسُ حفص بها بعد از یا قرائت کرده و بکر بحذف ها ضمیر بعد از یا روایت میکند
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ عاصم هر دو روایت و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بیاء غیبت
خوانده اند و نافع و ابن عامر بتاء خطاب میخوانند جهت توضیح نوشته شد سورة
الدخان حم حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر باماله حا روایت میکند عُيُونٍ دو

دو موضع حفص در هر دو موضع بضم عین خوانده و بکر در هر دو لفظ بکسر عین خواند يَغْلِي
حفص بیا قرائت کرده و بکر بتا روایت میکند فِي مَقَامٍ عاصم هر دو روایت و ابن
کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی بفتح خوانده اند و نافع و ابن عامر بضم میم میخوانند جهت
توضیح نوشته شد سورة الجاثیة حم حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر باماله
حا روایت میکند يُؤْمِنُونَ حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخوانند
هُزُوًا فتح واو منونا از برای حفص و فتح همزه منونا از برای بکر ذکر شد اَلِيمٌ
برفع میم منونا قرائت کرده و بکر بخفض میم منونا روایت میکند سَوَاءً حفص بنصب
همزه منونا روایت کرده و کلمه الصَّالِحَاتِ که در ما قبل ویست وصل کند و علامت
لا بباید نوشت و بکر برفع همزه منونا قرائت میکند و در کلمه مذکوره وقف
مطلق کند و علامت ط بر سرش گذارند اَفَلَا تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص
و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد اِتَّخَذْتُمْ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال
در تا از برای بکر ذکر شد هُزُوًا فتح واو منونا از برای حفص و فتح همزه منونا
از برای بکر گفته شد سورة الاحقاف حم حفص بفتح حا قرائت کرده و بکر
باماله حا روایت میکند نَتَقَبَّلُ وَنَتَجَاوَزُ حفص در این دو کلمه بنون مفتوحه
خوانده و در کلمه احسن بنصب آخر کلمه قرائت کرده و بکر در دو لفظ اول بیاء مضمومه
میخواند و آخر کلمه احسن را برفع روایت میکند اُفٍّ لَكُمَا حفص بکسر فا منونا خوانده
و بکر بکسر فا مشدّدا بی تنوین میخواند سورة محمد صلعم وَالَّذِينَ قُتِلُوا حفص بضم

بضم قاف و کسر تا بغیر الف بصیغه مجهول قرائت کرده و بکر بفتح قاف و الف بعد
از قاف و فتح تا بصیغه معلوم روایت میکند اِسْرَارَهُمْ حفص بکسر همزه خوانده
و بکر بفتح همزه میخواند رِضْوَانًا کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر ذکر شد
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ وَنَبْلُوَ حفص در این سه کلمه بنون روایت کرده و بکر در
هر سه لفظ بیا قرائت کرده اِلَى السَّلْمِ حفص بفتح سین قرائت کرده و بکر بکسر سین
روایت میکند سورة الفتح عَلَيْهُ اللّٰهَ حفص بضم ها ضمیر روایت کرده و بکر
بکسر ها ضمیر روایت میکند رِضْوَانًا کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر
مذکور شد سورة الحجرات میان حفص و بکر در این سوره خلاف نیست
سورة ق مِتْنَا حفص بکسر میم قرائت کرده و بکر بضم میم روایت میکند نَقُولُ
حفص بنون خوانده و بکر بیا میخواند سورة الذاریات عُيُونٍ ضم عین از برای
حفص و کسر عین از برای بکر گذشت مِثْلَ مَا اَنَّكُمْ حفص بنصب لام خوانده و بکر
برفع لام میخواند تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر
شد سورة الطور لُؤْلُؤًا حفص بتحقیق هر دو همزه خوانده و بکر همزه اول را ابدال
بواو و ثانی باثبات هر دو میخواند اَلْمُصَيْطِرُونَ حفص بسین و بصاد هر دو
و بکر بصاد خالص میخواند چه این کلمه بسین و بصاد هر دو از برای حفص نقل
کرده اند و ترجیح هیچ یک بدیگری نداده اند بنا بر آن در بعضی مصاحف بصاد
مینویسند سورة النجم مَا رَاٰى وَلَقَدْ رَاٰهُ لَقَدْ رَاٰى حفص در هر سه کلمه

بفتح را وفتح همزه خوانده و بکر در هر سه لفظ با ماله را وامالهٔ همزه میخوانند چنانکه
گفته شد سورة الهمزه عُیُونًا حفص بضم عین قراءت کرده و بکر بکسر عین میخواند و
این کلمه نیز مکرر مذکور شد سورة الرحمن اللُّؤْلُؤُ حفص بتحقیق هر دو همزه خوانده
و بکر همزه اول را بدل بواو و ثانی را بتحقیق میخواند المُنْشَآتُ حفص بفتح شین قراءت
کرده و بکر بکسر شین روایت میکند سورة الواقعة اللُّؤْلُؤِ حفص بتحقیق هر دو همزه
خوانده و بکر همزه اول را بدل بواو و ثانی را بتحقیق میخواند مِتْنَا کسر میم از برای حفص
و ضم میم از برای بکر گفته شد تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از
برای بکر ذکر شد اِنَّا لَمُغْرَمُونَ حفص بیک همزه مکسوره خوانده و بکر بدو همزه اول
مفتوحه و ثانی مکسوره سورة الحدید لَرَءُوفٌ حفص بهمزه مضمومه و واو ساکنه
بعد از همزه خوانده و بکر بهمزه مضمومه بغیر واو میخواند نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ حفص
بتخفیف زا قراءت کرده و بکر بتشدید زا روایت میکند اِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَالْمُصَّدِّقَاتِ
در موضع حفص در هر دو کلمه بتشدید صاد روایت کرده و
بکر در هر دو لفظ بتخفیف صاد قراءت میکند وَرِضْوَانٌ کسر را از برای حفص
و ضم را از برای بکر ذکر شد سورة المجادلة اِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا در هر دو موضع
حفص در هر دو کلمه بضم شین روایت کرده و هرگاه ابتدا کند بضم همزه ابتدا خواهد
کرد و بکر در هر دو لفظ بکسر شین روایت میکند و ضم شین که طریقه حفص است
از برای بکر نیز نقل کرده اند و بنا بر روایت کسر شین هرگاه ابتدا کند بکسر همزه

همزه ابتدا خواهد کرد بنا بر روایت ضم شین که از وی نیز نقل کرده اند هرگاه ابتدا
کند بضم همزه بطریق حفص ابتدا خواهد کرد وَيَحْسَبُونَ عاصم بهر دو روایت و ابن
عامر و حمزه بفتح سین خوانده اند و باقی قرا بکسر سین میخوانند جهت توضیح نوشته
شد سورة الحشر يُخْرِبُونَ ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر ذکر شد رِضْوَانًا
کسر را از برای حفص و ضم را از برای بکر گفته شد رَءُوفٌ حفص بهمزه مضمومه
و واو ساکنه بعد از همزه خوانده و بکر بهمزه مضمومه بغیر واو میخواند سورة
الممتحنة میان حفص و بکر درین سوره خلافی نیست سورة الصف مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ
حفص بعد از دال بیاء ساکنه خوانده در حال وقف و در حال وصل یا بلفظ در
نمی آید اما در کتابت ثابت است و بکر در حال وصل بیاء مفتوحه میخواند و در
حال وقف بیاء ساکنه وقف میکند مُتِمُّ نُورِهِ حفص بضم میم ثانی بغیر تنوین و کسر
را و کسر ها با صله خوانده و بکر بضم میم ثانی منونًا و فتح را و ضم ها با صله میخواند
سورة الجمعة میان حفص و بکر درین سوره خلافی نیست سورة المنافقون
بِمَا تَعْمَلُونَ در آخر سوره حفص بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت روایت
میکند سورة التغابن میان حفص و بکر درین سوره خلافی نیست سورة الطلاق
بَيُوتِهِنَّ ضم با از برای حفص و کسر با از برای بکر گفته شد مُبَيِّنَةٍ حفص بکسر یا قراءت کرده
و بکر بفتح یا روایت میکند بَالِغُ اَمْرِهِ حفص بضم غین بغیر تنوین و کسر را و کسر ها با صله
خوانده و بکر بضم غین منونًا و فتح را و ضم ها با صله میخواند نُكُرًا حفص بسکون کاف

قراءت کرده و بکر بضم کاف روایت میکند مُبَيِّنَاتٍ حفص بکسر یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند
سورة التحریم وَجِبْرِيلُ حفص بکسر جیم و سکون با و کسر را و سکون یا بغیر همزه خوانده
و بکر بفتح جیم و سکون با و فتح را و همزه مکسوره بغیر یا می خواند نَصُوحًا
حفص بفتح نون قراءت کرده و بکر بضم نون روایت میکند وَكُتُبِهِ حفص بضم کاف
و ضم تا بغیر الف بصیغهٔ جمع خوانده و بکر بکسر کاف و فتح تا و الف بعد از تا بصیغهٔ
مفرد میخواند سورة الملك مَعِيَ حفص بسکون یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند سورة
القلم نٓ وَالْقَلَمِ حفص نون ملفوظی نون را نزد واو والقلم در حال وصل و وقف
باظهار خوانده و بکر نون ملفوظی قراءت میکند اَنْ كَانَ حفص بیک همزه مفتوحه
باخبار قراءت کرده و کلمه زَنِيمٍ که در ما قبل ویست وصل کند و علامت لا بیاهی
نویسند و در کلمه و بنین که در ما بعد ویست وقف مطلق کند و علامت ط بیاهی
گذارند و بکر بدو همزه که هر دو مفتوح باشد باستفهام روایت میکند و در لفظ زنیم
وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی گذارند و کلمه و بنین را وصل کند و علامت
لا بسرخی گذارند سورة الحاقة وَمَا اَدْرَاكَ درین سوره و هر جا واقع شده
حفص بفتح را و الف منقلب از یا بعد از را قراءت کرده و بکر با ماله را بغیر یا روایت میکند
تَذَكَّرُونَ تخفیف ذال از برای حفص و تشدید ذال از برای بکر ذکر شد سورة المعارج
يَوْمَئِذٍ بِبَنِيهِ درین سوره و سوره هود که مذکور شد عاصم بهر دو روایت و ابن
۱۲۰
کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه در هر دو موضع بکسر میم خوانده اند و نافع و کسائی در هر

در هر دو لفظ بفتح میم قراءت میکند جهت توضیح نوشته شد نَزَّاعَةً حفص بنصب تا
منونًا خوانده و کلمه لظی که در ما قبل ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند
و بکر برفع تا منونًا میخواند و در کلمه مذکوره وقف جایز کند و علامت ج بسرخی گذارند
بِشَهَادَاتِهِمْ دال و الف بعد از دال بجمع خوانده و بکر بفتح دال و حذف الف بعد از دال
بافراد میخواند اِلَى نُصُبٍ حفص بضم نون و ضم صاد قراءت کرده و بکر بفتح نون و سکون
صاد روایت میکند سورة نوح بَيْتِيَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا روایت
میکند سورة الجن وَاَنَّهُ با دوازده موضع دیگر که انّ در همه جا اضافه بضمیرات
حفص در جمیع این مواضع بفتح همزه خوانده و کلمه ما قبل را وصل کند و علامت لا بسیاهی
در آخر آیه نویسند و بکر در جمیع این مواضع بکسر همزه میخواند و در کلمه ما قبل وقف
جایز کند و علامت در آخر آیه ج بسرخی گذارند و بنا بر حدیثی که از ام سلمه رضی الله عنها
واقع شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر هر آیه وقف میکردند و ابتدا بآیه
بعد از آن می نمودند بنا بر این حدیث روایت حفص چون آخر آیه است وقف توان کرد
و ابتدا بآیه بعد از آن توان نمود و اَنَّا لَمَّا جد چون اضافه بضمیر نیست هر دو راوی
متفق اند در فتح همزه سورة المزمل رَبُّ الْمَشْرِقِ حفص برفع با خوانده و در کلمه
تَبْتِيلًا که در ما قبل ویست وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بخفض با
میخواند و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی گذارند سورة المدثر وَالرُّجْزَ حفص
بضم را خوانده و بکر بکسر را میخواند وَمَا اَدْرَاكَ حفص بفتح را و الف منقلب از یا بعد از را قراءت

کرده وبکر بامالهٔ را بغیر یا روایت میکند اِذْ اَدْبَرَ حفص بسکون ذال وهمزه مفتوحه بعد از ذال
وسکون دال مهمله روایت کرده وبکر بفتح ذال والف بعد از ذال وفتح دال قراءت میکند سورة القیمة
مَنْ رَاقٍ حفص در نون من سکت کند وباظهار خوانده وبکر بغیر سکت وبادغام میخواند سُدًى
حفص بفتح دال منونًا قراءت کرده وبکر بکسر دال بامالهٔ در حال وقف ودر حال وصل بطریق
حفص روایت میکند مِن مَّنِيٍّ يُمْنَى حفص بیا روایت کرده وبکر بتا قراءت میکند سورة الدهر
سَلَاسِلَا حفص در حال وصل بغیر تنوین وبغیر الف خوانده ودر حال وقف بالف وبغیر الف هر دو
از وی او نقل کرده اند وبکر در حال وصل ووقف منونًا وبالف میخواند وهکذا وقف
کند بالف وتفخواهر کرد وعبارت کتب قراءت بدین نهج است سَلَاسِلَا بالتنوين وصلًا
واثبات الالف عقفًا ص وبحذف الالف في الوصل ع انا وقف عليه فله وجهان الحذف
والاثبات انتهى قَوَارِيرَا قَوَارِيرَا دو لفظ حفص در هر دو لفظ در حال وصل بغیر تنوین
وبغیر الف قراءت کرده ودر حال وقف در لفظ اول بالف ودر ثانی بغیر الف قراءت کرده
ودر حال وقف در لفظ اول وقف کند وبکر در هر دو لفظ در حال وصل ووقف منونًا
روایت میکند وهکذا وقف کند در هر دو لفظ بالف وقف خواهد کرد ودر رسم الخط
مصاحف اهل کوفه سَلَاسِلَا وقَوَارِيرَا اول بالف مکتوبست لُؤْلُؤًا حفص بتحقیق هر
دو همزه خوانده وبکر بابدال همزه اول بواو واثبات همزه ثانی میخوانند خُضْرٌ حفص برفع منونًا
قراءت کرده وبکر بخفض منونًا روایت میکند سورة المرسلات نُذْرًا حفص بسکون
دال خوانده وبکر بضم دال میخواند وَمَا أَدْرَاكَ فتح را از برای حفص وامالهٔ را از برای بکر

بکر گذشت جِمَالَتٌ حفص بفتح لام بغیر الف باواو قراءت کرده وبکر بفتح لام والف بعد از
لام بجمع روایت میکند عُيُونٍ ضم عین از برای حفص وکسر عین از برای بکر گفته شد
سورة النبا وَغَسَّاقًا حفص بتشدید سین خوانده وبکر بتخفیف سین میخوانند رَبِّ
عاصم وابن عامر وحمزه وکسائی بخفض با قراءت کرده اند ونافع وابن کثیر وابو عمرو برفع
با روایت کرده اند الرَّحْمَنِ که بعد از کلمه وما بینهما مکتوبست عاصم وابن عامر بجر
نون خوانده اند ونافع وابن کثیر وابو عمرو وحمزه وکسائی برفع نون میخوانند چنانکه توضیح
نوشته شد سورة النازعات نَخِرَةً حفص بفتح نون بغیر الف قراءت کرده وبکر بفتح نون
والف بعد از نون روایت میکند سورة عبس میان حفص وبکر در این سوره خلاف
نیست سورة التکویر سُعِّرَتْ حفص بتشدید عین خوانده وبکر بتخفیف عین میخوانند
رَآهُ فتح را وفتح همزه از برای حفص وامالهٔ را وامالهٔ همزه از برای بکر گذشت سورة الانفطار
وَمَا أَدْرَاكَ دو موضع فتح را والف منقلبه از یا از برای حفص وامالهٔ را بغیر یا از برای
بکر شد سورة المطففین وَمَا أَدْرَاكَ حکم کلمه سابق دارد بَلْ رَانَ حفص
بر لام بل سکت کند ولام را نزد را باظهار وفتح را بغیر اماله خوانده وبکر بغیر سکت
میخوانند ولام بل را در را ادغام کند وبامالهٔ را روایت میکند وَمَا أَدْرَاكَ حفص
بفتح را والف منقلبه از یا بعد از را خوانده وبکر بامالهٔ را بغیر یا میخوانند فَكِهِينَ حفص
بفتح فا بغیر الف قراءت کرده وبکر بفتح فا والف از فا روایت میکند سورة الانشقاق
میان حفص وبکر در این سوره خلاف نیست سورة الطارق وَمَا أَدْرَاكَ حکم کلمه

سابق دارد سورة الاعلی میان حفص وبکر در این سوره خلاف نیست سورة الغاشیه
تَصْلَى نَارًا حفص بفتح تا قراءت کرده وبکر بضم تا روایت میکند سورة الفجر میان حفص
وبکر در این سوره خلاف نیست سورة البلد وَمَا أَدْرَاكَ حکم کلمه سابق دارد مُؤْصَدَةٌ
حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر واو قراءت کرده وبکر بضم میم وواو ساکنه بغیر همزه
روایت میکند سورة الشمس وسورة اللیل وسورة الضحی وسورة الم نشرح
وسورة التین میان حفص وبکر در این پنج سوره خلاف نیست سورة العلق وقیل
سورة اقرأ أَن رَّآهُ حفص بفتح را وفتح همزه قراءت کرده وبکر بامالهٔ را وامالهٔ همزه روایت
میکند سورة القدر وَمَا أَدْرَاكَ حفص بفتح را والف منقلبه از یا بعد از را خوانده وبکر
بامالهٔ را بغیر یا میخواند سورة البینة وقیل سورة لم یکن وسورة الزلزال وسورة
العادیات میان حفص وبکر در این سه سوره خلاف نیست سورة القارعة وَمَا
أَدْرَاكَ دو موضع حفص بفتح را والف منقلبه از یا بعد از را خوانده وبکر بامالهٔ را بغیر
یا میخواند سورة التکاثر وسورة العصر میان حفص وبکر در این دو سوره
خلاف نیست سورة الهمزة مُؤْصَدَةٌ حفص بضم میم وهمزه ساکنه بغیر واو قراءت
کرده وبکر بضم میم وواو ساکنه بغیر همزه روایت میکند فِي عَمَدٍ حفص بفتح عین
وفتح میم روایت کرده وبکر بضم عین وضم میم روایت میکند سورة الفیل سورة قریش
سورة الماعون وسورة الکوثر میان حفص وبکر در این چهار سوره خلاف نیست
سورة الجحد وَلِيَ حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند سورة

سورة النصر وسورة تبت میان حفص وبکر در این سوره خلاف نیست سورة
الاخلاص كُفُوًا حفص بفتح واو منونًا خوانده وبکر بفتح همزه منونًا میخواند سورة
الفلق وسورة الناس میان حفص وبکر در این سوره خلاف نیست تتمة در بیان
احوال عاصم وراویان وسند قراءت عاصم وسند قراءت فقیر واستاد فقیر
مذکور میگردد مبنی بر پنج فصل فصل اول در بیان احوال عاصم بدانکه عاصم بن
بهدلة ابی النجود الکوفی الاسدی وبهدله اسم والده ویسف وجول والله
وهلذا کابر عرب بود ونیز انسب بعادت زمین هند وشهرت عاصم بهدله کرده وابی
النجود بفتح نون وضم جیم اسم پدر ویست وبعضی برآنند که اسم عاصم عبد الله بود
واو مقتدا وپیشوای اهل کوفه بوده است ودر علم قرآن وقراءت کلام ملک
منان بی مثل بوده ودر آن وقت هیچکس بفصاحت وبلاغت او نبوده ودر علم صرف
ونحو وبعضی علوم دیگر وعلم تجوید سرآمد همه بوده وآواز حزین ونیکو داشت واز
تابعین بود ودر کتب معتبره مذکور است که وفات او در کوفه واقع شده بود و
وآن در سنه سبع وعشرین ومائة بود وقول مشهور این است ودر اسم
عاصم ... است فصل دوم در بیان احوال راویان عاصم بدانکه عاصم را رواة بسیار
بوده اما آنچه بصحت پیوسته از جمله ایشان دو کس بودند مشهور یکی بکر ودیگری
حفص اما ابو بکر اسمش شعبه است وابو بکر کنیت او است وجهت تخفیف بکر
خوانده می شود ودر اکثر کتب نیز بکر نوشته میشود وبعضی گفته اند اسمش احمد است

ونام پدرش عیاش بود ونام پدر پدرش عیاشم و در بعضی نسخ اسم پدرش سالم مذکور است و از قبیلهٔ بنی اسد بود وولادتش در کوفه بود و در سنه خمس و تسعین
ووفاتش در جمادی الاول در سنه ثلث وتسعین ومائه در کوفه واقع شده و گفته اند
که شعبه را وفات نزدیک رسید خواهرش و بعضی گفته اند دخترش بسیار میگریست
واکثر برانند که خواهرش بر سر بالین او بود و بسیار میگریست شعبه چون چشم باز کرد
چون گفت چرا میگریی گفت از برای آن میگریم که مبادا فردای قیامت ترا عذاب کنند گفت
مگری از برای کسی که درین خانه هیجده هزار ختم قران کرده باشد واو قران بیست سال
از عاصم فرا گرفته بود در نحو و عربیت و علم حدیث کامل و صاحب فن بوده و در اسم
او ص بی نقطه است اما حفص کنیتش ابو عمرو یا ابا داود داشت و اسمش حفص
ونام پدرش سلیمان و پدر پدرش مغیره از قبیلهٔ بنی اسد از کوفه است و گفته اند
عاصم تربیت او نموده و مربی وی بود وولادتش در کوفه سنه تسعین من الهجرة
ووفاتش در کوفه سنه ثمانین ومائة بنا بر قول اصح چنانکه در کتب معتبره مسطور است
وابن معین گفته که روایت صحیحه از قراءت عاصم روایت حفص است وابن معاذ
روایت کرده که هیچکس حفص را در حفظ و ضبط قراءت مافوق شعبه میدانست
و در اسم او ع مهمله است **فصل سیم** در بیان سند قراءت عاصم بدانکه
عاصم قرانرا بر ابی عبدالرحمن بن حبیب السلمی و ابو مریم زر بن حبیش و سعد
بن ایاس الشیبانی خوانده وایشان بر امیر المؤمنین و امام المتقین و یعسوب الدین

علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده اند و ایشان بر خاتم النبیین و رحمة للعالمین
وشفیع المذنبین حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله خوانده و حضرت
رسول بر جبرئیل علیه السلام خوانده و جبرئیل از میکائیل و میکائیل علیه السلام از اسرافیل
واسرافیل علیه السلام متلقی شده از لوح محفوظ ولوح محفوظ از حق تعالی فتبارک
الله احسن الخالقین **فصل چهارم** در بیان سند قراءت فقیر بدانکه این
فقیر حقیر کثیر التقصیر المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن ابراهیم مصطفی
القاری که مؤلف این کتاب است مولود از توابع تبریز است و والد اسمش
محمد ابراهیم و قرانرا ابتدا نزد پدر خوانده ام ولله الحمد که در سن بیست سالگی
مجاورت روضه متبرکه امام الثقلین مقتدای دارین ابی الحسن علی بن موسی الرضا
علیه افضل التحیة والثنا روزی شد از ابتدای مجاورت تا زمان تاریخ از
این که سنه هزار و هفتاد هشت است قریب به پنجاه سال است که به این
عطیه عظمی واین موهبت کبری مستسعد و مفتخر گردیده در آن آستان
ملایک پاسبان بسر میبرد خود را امروز از جملهٔ نواب قدیم مبارک لزوم
خدام با احترام و نقاد با وقار آن عطیه طیبه میشمرد امید که فردا نیز
این ذره بی اعتبار و این قطره بی مقدار را از جملهٔ محبان و موالیان آن آنجناب
عالی مناب و آن دریای علم و حلم دانسته با ایشان که شفیعان روز محشر باشند
اهل ایمان محشور گردانند بحق محمد واله محمد و در سنه هزار و سی بعد کرد آن

روضهٔ مقدسه خواندم قرانرا از اول تا آخر بقراءت عاصم بهر دو روایت بر استاد
کامل و عارف صاحب تامل زین القرا و تاج القدما حافظ روضهٔ علی بن
موسی الرضا علیه و علی ابائه و ابنائه افضل التحیة والثنا الواصل الی جوار
رحمة الله الملک الباری استادم حاجی محمد رضا قاری سبزواری
تغمده الله برضوانه وغفرانه واسکنه بحبوحة جنانه وهمچنین در همان
آستان بهشت نشان نیز قرانرا من اوله الی آخره بقراءت عاصم بتمامه از
آن استاد مغفور مبرور شنیدم وبعد از چند سال دیگر از الطاف ایزدی
وعنایات لم یزلی بشرف زیارت حرم محترم الهی و زیارت حرم مکرم حضرت
رسالت پناهی مشرف شد وسه مرتبه مجاورت مکهٔ معظمه زادها الله
شرفا و تعظیما روزی گردید و در حین مجاورت ثانی در مسجد الحرام قرانرا
بر شیخ محقق مدقق شیخ اسمعیل قاری که در علم قراءت سرآمد همه بود
و قراءت سبعه پیش او میخواندند فقیر نیز قرانرا بقراءت عاصم پیش او خواندم
وهمچنین بقراءت عاصم از او شنیدم و ایضا سه مرتبه بعتبه بوسی عتبات
عالیات رفیع الدرجات مشرف گردید و همچنین بسیاری از اماکن شریفه
وموافق لطیفه که سیر میسر شد قرا از قراء عرب و عجم میشنیدم تا قریب بسی سال
در علم قراءت سعی نمود و بسیاری از قراء عرب و عجم را ملازمت کرد از هر یک
بهره و نصیبی فرا نمود و الحال که تاریخ اتمام این کتاب است عمر این داعی تخمینا

بشت

بشت و هفت رسیده زیرا که تولد تخمینا در سنه هزار و ده بوده و جمع این
کتاب در حین مجاورت ثالث در عتبات عالیات در عرض پنج سال واقع شد
ابتدا در روضهٔ مقدسهٔ حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب
علیه السلام و اختتام در آستان ملایک پاسبان خامس آل العبا حضرت امام حسین علیه
السلام در سنه هزار و هفتاد و هفت واقع شد چون در روضهٔ مقدسه آل عبا
تمام شد لهذا این کتاب را مبنی بر پنج باب کردانید و عمر این بی کثیر التقصیر در آن
هنگام شصت و هفت تخمینا رسیده بود امید که ما بقی در بندگی و رضای الهی بگذرد
و حشر همهٔ اهل قران و کافهٔ اهل ایمان با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
باشد بحق محمد واله محمد **فصل پنجم** در بیان سند قراءت فقیر بدانکه استاد فقیر مغفرت
پناه جنت آرامگاه حاجی محمد رضا قاری نام داشت و مولودش از شهر سبزوار
بود و حافظ حرم محترم بهشت نشان امام الانس والجان علی بن موسی الرضا علیه
التحیة والثنا بود در کمال تقدس ذات و پاکیزگی صفات بود و عالم بعلم دینیه و عارف
بمسائل طریق امامیه بود و تصانیف در علم قراءت از نظم و نثر بسیار داشت
بتخمیص حیات جاودانی نظم بفارسی در جواب حرز الامانی که شاطبی است و تحفه
المحسنین نثر و دیگر از اوصاف حمیده و اخلاق مرضیه آن نیکو خصال بیش از آنست
چه گویم و چه نویسم که زبان از بیان او قاصر و قلم از تحریر آن کاسر است فتبارک
الله احسن الخالقین و در سن شصت یا شصت و نه از شصت بود که در سنه هزار

پنجاه و پنج از دار فنا بدار بقا رحلت نموده بجوار رحمت ملک غفور پیوسته بدار السّرور انتقال نمودند و در مشهد مقدس و دیار بهشت آثار حضرت علی بن موسی الرّضا علیه افضل التحیة والثنا در مقام رضا مدفون گشت چنانکه استاد بزرگوار مغفور خود فرموده بود شعر در مقام رضا رضا میباش ه اینکه جوینده مقاماتی ه

اللّهمّ اغفر له ولجمیع المؤمنین والمؤمنات بحق محمّد وآله المعصومین وزوجاته الطّاهرات ووالد ایشان حاجی بیت الله زایر حرم رسول الله التّقی النّقی الصّالح الزّکی حاجی علی الشّروانی رحمة الله علیه نام داشت و استاد میفرمودند که اوّلا قرائت پیش پدر خوانده ام و ثانیا در روضه مقدّسه امام ثامن ضامن صلوات الله علیه بر مغفرت پناه رضوان جایگاه امین دین مبین آخوند ملا محمد امین رحمة الله علیه و او فرمود خواندم قرائت را بر حق بزرگوار خود الواصل الی جوار رحمة الله الملک الباری مولانا عمادالدّین علی الشّریف القاری الاسترابادی رحمة الله و مولانای مشار الیه ببابا نوذک و جلیل القدر بودند و در علم قرائت وعربیت سرآمد بود و در تلاوت و عبادت کسی باو نرسید و در زمان مکان مرجع خاص و عام بود و درس قرائت و بعض علوم دیگر بر دوام میگفت قدر عمر و حیات خود دانسته اوقات خود را ضایع نمیکرد و جمعی کثیر هر روز از علم قرائت سبعه و علوم دینیه از او مستفید میشدند و تصانیف بسیار دیگر و نادری در علم قرائت دارد و آن بود رسم قرائت خود را در یکی از تصانیف خود ذکر کرده و فقیر کلام آن عالم معلم کلام ملک علام را بعینه در اینجا ذکر کنم و آن اینست بیان

بیان اینکه الله تعالی فی الدّارین که فقیر قرآن را خواندم من اوّله الی آخره بروایت بکر درعمل حضرت امام حسن علیه السلام بر استاد خود سید حسن الحسینی الاسترابادی المعروف بسید النوجب واجازه دادمرا ایضا در حیات او و خبر داد که خواندم قرآن را بر شیخ محمّد مغربی در مدینه حضرت رسول الله صلّی الله علیه وآله و او خبر داد که خواندم قرآن را بر شیخ محمّد جزری و او خبر داد که خواندم قرآن را بر احمد بن حسین بن سلمان و او گفت که خواندم بر پدر خود و او گفت خواندم بر ابی محمّد یوسف و او گفت خواندم بر ابی الیمن الکندی و او گفت خواندم بر ابی محمّد سبط الخیاط البغدادی و او گفت خواندم بر ابی طاهر بن سوار البغدادی و او گفت خواندم بر ابی الحسن علی بن طلحه بن محمّد البصری و او گفت خواندم بر ابی الفرج عبدالعزیز بن عصام و او گفت خواندم بر یوسف بن یعقوب واسطی و او گفت خواندم بر شعیب الصّریفی و او گفت خواندم بر یحیی بن آدم و او گفت خواندم بر ابوبکر شعبة بن عیاش و او گفت خواندم بر عاصم بن بهدلة اسدی کما سابقا سند قرائت ایشان مذکور شد و بروایت حفص نیز در حیات امام حسن علیه السلام خواندم بر سید بزرگوار که اوّلا اسم ایشان مذکور شد و او گفت خواندم بر شیخ محمّد مغربی مذکور در مدینه مشرّفه رسول الله صلّی الله علیه وآله و او گفت خواندم بر شیخ محمّد جزری و او گفت خواندم بر ابوالعباس احمد بن محمّد الحسین الفیروزآبادی و او گفت خواندم بر ابوالیمن نبوی بن حسن و او گفت خواندم بر عبدالله بن علی البغدادی و او گفت خواندم بر ابوالفضل الشّریف و او گفت خواندم بر عبدالله الکازرونی

و او گفت خواندم بر ابو علی حسن بن احمد بن هلال در دمشق و او گفت خواندم بر ابوالحسن علی بن احمد و او گفت خواندم بر ابوالمکارم اللّبان و او گفت خواندم بر ابوالملحی و او گفت خواندم بر ابوالحسن علی بن محمّد الصّالح بن الهاشمی در بصره و او گفت خواندم بر ابوالعباس احمد بن سهل الاشنانی و او گفت خواندم بر محمّد بن عیسی بن الصّباح و او گفت خواندم بر حفص و او گفت خواندم بر عاصم و سند عاصم گذشت رحمهم الله تعالی و لله الحمد که این دعا موفق بتوفیقات الهی و مؤید بتاییدات نامتناهی کردیده استاد مغفور میرهود که اسم ایشان مذکور شد در آستان ملایک پاسبان امام الانس والجان علی بن موسی الرّضا علیه التحیة والثنا اجازه دادند و رخصت درس گفتن نیز نمودند و مدّت چند سال در آن مکان جنّت نشان در حضرت کیمیا البرکه آن استاد درس خوانده و درس نیز گفت و بعد از چند سال مشرّف بشرف طواف مکّه معظّمه و زیارت مدینه مشرّفه شده اختیار مجاورت نمود توفیق یافته در مجاورت ثالث پنج سال در حرمین الشّریفین بسر نموده در آن ایام در حرم الله و حرم حضرت رسالت پناهی پیش استادان درس خوانده و درس نیز گفت و بعد از مجاورت حرمین الشّریفین بشرف زیارت عتبات عالیات مشرّف شده والحال که مجاورت ثالث است در سنه هزار و هفتاد و پنج است که در عتبات برمی بر و درین مدت در روضه مقدّسه حضرت امیر المؤمنین

علیه السلام و آستان ملایک پاسبان حضرت امام حسین علیه السلام درس قرائت گفت و مقابله قرآن نمود و این باب که از جمله کتاب ارشاد القاری است در حین مجاورت عتبات عالیات بین اضعف خلق الله تراب اقدام علما و قرّا المحتاج الی عفو ربّه الباری ابن ابراهیم مصطفی القاری در سنه مذکور واقع گردید بعضی از آن در نجف اشرف و بعضی از آن در کربلای معلّی نوشته امید وار بدرگاه واهب العطایا چنانست که آنکسانی که فقیر را بر ایشان حق تعلیم است و استادان که بر بنده حق تعلیم دارند و آنکسانی که ازین کتاب منتفع و مستفید گردند و کافّه اهل ایمان را محشور با ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین گرداند بحق محمّد وآل امجد باب چهارم از کتاب ارشاد القاری تألیف داعی مصطفی القاری در بیان رسم الخط و طریق اصطلاح آن بدان اسعدک الله فی الدّارین که عاصم در وقف تابع رسم الخطّ مصحف هرجا که تا مستطیل و رحمت و امثال آن بتاء کشیده نوشته شده باشد بتا وقف میکند و اگر [illegible] مدوّر کتابت شده باشد بها وقف میکند و آنچه اهمّ و لابد است در طریقه رسم الخط و محلّ خود بیان آن خواهد شد و چون تلاوت قرآن از اعظم عبادت و سعادت بآن سبب درجات عالیات است پس اولی آنست که کتابت قرآن بنوعی کرده شود که در وقت تلاوت بر قاری مشتبه نشود تا در خواندن ماجور و مثاب باشد و مضمون نرفع درجات من نشاء بلند درجات عالیات برسد و جمیع علما و فضلا منق که کلمات قرآن باین نوع نوشته شود که درست توان خواند و چون طریقه

کتابت قرآن از معصوم بما نرسیده که هر کلمه را بچه صورت باید نوشت که بآن روش نوشته شود بلکه لابد باید موافق قواعد عربیت و اهل لغت بنوعی نوشته شود که غلط خوانده نشود و فساد در بعضی قرآن نویسد و اولی آنست که چون صحت تلاوت آن کلمه که در هر سوره که در اول نوشته شده در حال کتابت قرآن آن کلمه را بنویسد زیرا که این داعی کمال احتیاط نموده آن کلمه که بصحت و سهولت در تلاوت نزدیکتر است در اول ضبط کرده و این داعی مدت سی سال در بلاد عرب و عجم بخدمت استادان رسیده و قرآن پیش ایشان خوانده و تتبع رسم الخط بسیار نموده و آنچه در کتب معتبره دیده و از استادان کامل شنیده و از علماء دین مبین استماع افتاده آنست که رعایت رسم الخط در کتابت و قرائت لازم نیست و تغییر آن ضرر و نقصان بتلاوت و ثواب آن نمیرساند بلکه اصلاح بعضی از مواضع رسم الخط سبب تضییع مالیت قرآن و خود را یکساعت محروم کردن از تلاوت فرقان سبب تضییع عمر شریف و اوقات لطیفست که هر ساعت از عمر برابر بتمام دنیا و ما فیها است مثل کلمه جاؤ و باؤ و فاؤ که رسم الخط بغیر الف مکتوبند و علماء و ضعفاء و شرکاء که در رسم الخط بواو متصل علمؤا و ضعفؤا و شرکؤا نوشته میشوند احتیاج بحک الف جاؤ و باؤ و فاؤ نیست و همچنین حک کردن الف علماء و ضعفاء و شرکاء و بصورت علمؤا و ضعفؤا و شرکؤا بواو ساختن ضرور نیست و همچنین یک لام از اللیل و اللائی و اللاتی حک کردن و موافق رسم الخط یک لام الیل و الئی و التی

والتی درست کردن ضرور نیست چون حک و اصلاح سبب تضییع قرآن میشود که گاه درست توان خواند و در وقت تلاوت بر قاری مشتبه نباشد و غلط خوانده نشود این کلمات و امثال این کلمات بهر نوع که کتابت شده باشد بحال خود باید گذاشت و حک بیفایده و اصلاح بیرون از قاعده نباید کرد و قرآن از مالیت بیرون نباید برد و خود را مشغول بکاری که نه نفع دنیا و نه نفع آخرت دهد نباید نمود و چون درین زمان بعضی کاتبان کتابت قرآن بنوعی مینمودند که بعضی از کلمات بر قاری مشتبه میشد بنابر آن ضرور شد که بیان صورت کتابت قرآن و طریقه بعضی از کلمات رسم الخط آن نماید تا در وقت تلاوت بر قاری مشتبه نشود و درست خوانده شود و پیش از شروع در مقصد قواعد کلیه آن را در پنج فصل مذکور میگرداند **فصل اول** در بیان آنچه در حال کتابت رعایت آن لازم است تا در حال تلاوت بر قاری مشتبه نشود و آن آنست که جمیع حروف درست از قلم بیرون آید چنانکه دال و را بهم مشتبه نباشند و اعراب در محل خود بگذارد بآن حرف نوشته شود زیرا که سَیِّئَ الکَرِیم در سوره سبا بفتح عین و کسر را است بکسر عین و فتح را خوانده نشود و دو نقطه بهم چسپیده نباشد که شبیه یک نقطه شود که تَعْلَمَ بتا و نَعْلَمَ بنون خوانده شود و دو نقطه را یکجائی هم نگذارند که مثل متی بشکل تم الف میشود و جزم حلقه کنند که مشتبه بضمه نشود و در محل خود بگذارد که عَمِهِیْنَ بکسر ها

و سکون دال است بسکون ها و کسر دال خوانده نشود و تشدید سه دندانه باشد که مشتبه بتا نشود و در محل خود گذاشته شود که مُتَّکِئٌ در سوره اعراف تشدید با است تشدید را خوانده نشود و میم را در کلمه نَعْلَمُوْنَ و تَعْلَمُوْنَ خواه مقدم بر لام و خواه مؤخر باشد منفصل بنویسند یعنی میانه میم و لام فاصله باشد و متصل بلام مثل هذا تعلمون ننویسند زیرا که در بعضی مواضع بر خواننده مشتبه میشود که میم مقدم است بر لام یا مؤخر و قطع کلمه نکنند چنانکه بعضی از حروف را در آخر سطر بنویسند و باقی حروف آن کلمه را در اول سطر دیگر بنویسند و بهتر آنست که هاء آخر کلمه مثل نبه و له و به بهاء مدور نوشته شود و اگر بهاء دامن آویخته نوشته شود بعد بر میشود و هاء که در ابتداء کلمه یا وسط کلمه باشد مثل هم و فیها بهتر آنست که بها دو چشم نوشته شود زیرا که اگر بطریق هاء نستعلیق نوشته شود هم مشتبه بهم و فیها مشتبه فیما میشود و تاء آخر کلمه خواه با الف لام مکتوب باشد مثل الخامسة و خواه بغیر لام مثل مِلَّةً و خواه منون باشد مثل طَائِفَةٌ و خواه بغیر تنوین مثل مائة که در رسم الخط بتاء مدور مکتوبند بهتر آنست که این کلمات و امثال این کلمات در قرآن هرجا واقع شده باشند تاء آن را بتاء مدور بنویسند زیرا که اگر بتاء دامن آویخته مثل نعمت و رحمت نوشته شود مشتبه میشود بتاء که در رسم الخط او را بتاء طولانی مینویسند و دامن یای نحو و نون من و امثال آن نکشند که کلمه دیگر در وسط آن ننویسند زیرا که اعراب مشتبه میشود

و یاء معکوس مثل فی و بی ننویسند زیرا که در بعضی مواضع در نقطه و اعراب میشوند و در آخر سطر دو کلمه را بر بالای یکدیگر ننویسند زیرا که اعراب معلوم نمیشود که از کدام کلمه است و کلماتی که بالف نوشته شوند مثل بِمَا و مِمَّا و فِیْمَا و فِیْهَا و هرگاه که بیا نوشته شود و در حال تلاوت بالف خوانده شود مثل موسیٰ و عیسیٰ و متیٰ و حتیٰ و هر کلمه که بواو نوشته شود و در حال قرائت بالف خوانده شود و در رسم الخط الف بعد از واو مکتوب نباشد مثل ذال ذٰلک و لام لٰکن و هاء هٰؤلاء بهتر آنست که درین کلمات و امثال این کلمات در قرآن هرجا واقع شود بجاء فتحه نیم الف بگذارند و این نیم الف قایم مقام بدل الف مد طبیعی و هر کلمه که در وی یاء مدی باشد مثل خیر و هر کلمه که در وی ها ضمیر مکسور باشد که بصله خوانده شود مثل بِهٖ بهتر آنست که در ماقبل یای مدی بجاء کسره نیم الف و در هاء ضمیر بجای کسره نیم الف نوشته میشود که آن نیم الف در این دو کلمه قایم مقام بدل الف مد طبیعیست و هرگاه کتابت قرآن باین روش که مذکور شد نوشته شود بسهولت و آسانی تمام درست خوانده میشود و در وقت تلاوت بر قاری مشتبه نمیشود و غلط خوانده نمیشود **فصل دوم** در بیان کلماتی که در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک صورت مینویسند مثل اُولٰئِکَ و اُولُوا الْاَرْحَام و اُولُوا الْعِلْمِ و اُولِی الْقُرْبٰی و اُولُوا الْفَضْلِ و اُولُوا الطَّوْلِ و اُولُوا الْعَزْمِ و اُولُوا بَقِیَّةٍ و اُولُوا قُوَّةٍ و اُولُوا بَأْسٍ و امثال این کلمات هرجا واقع شوند بعد از همزه مضمومه

مثل الصلوٰة و الزکوٰة و مشکوٰة و امثال آن و هر کلمه که ... بالف خوانده شود

واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو ثانی الف مینویسند و اگر بعد از واو ثانی الف نوشته باشند و نوشتن آن ضرور نیست زیرا که لفظ اولوا صیغهٔ جمع نیست و اوتوا الکتاب و اوتوا العلم و اوتوا نصیبا و امثال آن همه جا مکتوب باشد بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف نوشته میشود و اگر بعد از واو ثانی الف نوشته باشند الف این نوشت زیرا که اوتوا صیغهٔ جمع است و ملٰئکة و ذٰلک و کذٰلک و لکن و امثال این کلمات در قرآن همه جا واقع شوند بغیر الف نوشته میشوند و بالف خوانده میشوند و هاء تنبیه هرگاه به اولاء متصل شود مثل هؤلاء در مصاحف بغیر الف نوشته میشود و بالف میخوانند و اسماء انبیاء مثل اسحٰق و اسمٰعیل و سلیمٰن و هٰرون و لقمٰن در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر الف مکتوبند و بالف خوانده میشوند و ابراهیم در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر الف نوشته میشود اما در اکثر مصاحف ابراهیم بالف مکتوب است و داود را در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک واو می‌نویسند و بدو واو میخوانند و این کلمات که مذکور شدند بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند زیرا که حک و اصلاح آن ضرور نیست

فصل ستم در بیان همزات هرگاه در کلمه دو همزه جمع شوند و همزهٔ ثانی مکسور باشد مثل ائنا و ائذا و ائنکم و امثال این کلمات همه جا واقع شوند در رسم الخط و مصاحف همزهٔ مکسوره بمرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط در بعضی مواضع آن خلاف شده بیان آن خلاف در محل خود

مذکور خواهد شد و اگر در کلمه یک همزه باشد و مکسور باشد و در وسط کلام واقع شده باشد مثل مائدة و طائفة و قائمة و دائرة و غائبة و ائمة و فئة و افئدة و بطائنها و لشرکائهم و من نسائهم و آبائهم و خطائق و کبائر و شعائر و بصائر و قبائلها و طائرة و حدائق و الفائزون التائبون العابدون و السائحون و لئن و بائکم و من ورائهم و قائلا و الخائنین و غائبین خلائف و قائل و من تلقائه و نظائر این کلمات همه جا مذکور شوند در رسم الخط و مصاحف همزهٔ مکسوره بمرکز یاء مکتوب است و در بعضی مواضع که خلاف شده ذکر آن خلاف خواهد شد و در جمیع این مواضع که مذکور شد همزه بمرکز یا نوشته میشود و نقطهٔ یا می‌گذارند و اگر گذاشته باشند احتیاج بحک و اصلاح نیست و اگر همزه ساکنه باشد و ماقبل مکسور مثل بئس و الذئب و اگر همزه متحرک باشد و ماقبل مکسور اعم از آنکه همزه مفتوح باشد یا مضموم مثل لئلا و سنقرئک و امثال آن همه جا مکتوب باشند در جمیع این مواضع نیز بمناسبت ماقبل همزه بمرکز یا نوشته میشود و نقطهٔ یا نمی‌گذارند و اگر نقطه گذاشته باشند حک و اصلاح آن ضرور نیست و اگر همزه مضموم باشد مثل آباؤکم و ابناؤکم و نساؤکم و جزاؤکم و نظایر آن همه جا واقع شوند در رسم الخط و اکثر مصاحف بمناسبت ضمه

در تحت همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف آباءکم و ابناءکم و نساءکم و جزاءکم بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این کلمات ضرور نیست و لفظ رءا همه جا مکتوب باشد در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر واو یا نوشته میشود و در بعضی مصاحف راء را بیا مینویسند این لفظ را احتیاج بحک و اصلاح ندارد و در این کلمات مذکورات آنچه خلاف شده باشد ذکر خلاف خواهد شد و کلمهٔ فاسأل و اسأل بسکون لام و فا فاسألوا و اسألوا و نظایر آن همه جا واقع شوند و در بعضی مصاحف باثبات همزهٔ اول و انفصال همزهٔ ثانی چنانکه نوشته شده مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف فسئل و سئل و فسئلوا و سئلوا بحذف همزهٔ اول و اتصال همزهٔ ثانی نوشته میشوند و فعل ماضی و مضارع نیز همین حکم دارد حک و اصلاح این کلمات ضرور نیست و اگر همزه در آخر کلمه باشد که در آداب کتابت منفصل نوشته شود مثل همزه بعد از ذال اذا که اگر متصل نوشته شود اذا مشتبه به اذا شود پس اولی آنست که در این کلمه و امثال آن هر همزه که در آخر کلمه واقع شود که آداب کتابت منفصل یا متصل بنویسند

فصل چهارم در بیان کلماتی که بیا و واو نوشته میشوند فکلمات که بیا نوشته میشوند مثل ضحٰها و تلٰها و دحٰها و جلّٰها و سوّٰها و یغشٰها و بنٰها و طحٰها و دسّٰها لحیٰها و منتهٰها و فسوّٰها و انسٰها و

و مرسٰها و من ذکرٰها و مرعٰها و القٰها و ترضٰها و وصّٰکم و مثوٰکم و هدٰکم و یوفّٰکم و یتوفّٰکم و نجّٰکم و اجتبٰکم و سمّٰکم و نشٰکم و ما نهٰکم و ما اوٰکم و وقٰکم و توفّٰکم و نجّٰکم و مولٰهم و ما اوٰهم و هدٰهم و سقٰهم و فوفّٰکم و لقّٰهم و دعوٰهم و ذکرٰهم و لا اخٰهم و ما اوٰه و فتٰه و اجتبٰه و اتٰه و هدٰه و مولٰه و اشتریٰه و هل اتٰک و اوٰک و اذریٰک و فدّٰکما و تٰا و نٰا و لحدٰهما و حدٰهما در این کلمات و مثال این کلمات همه جا واقع شوند در رسم الخط و اکثر مصاحف در جمیع مواضع مرکز یا متصل بغیر یا مینویسند و بالف میخوانند و نقطهٔ یا نمی‌گذارند و اگر نقطهٔ یا گذاشته باشند احتیاج بحک و اصلاح ندارد و در بعضی از این کلمات مذکورات خلاف واقع شده و صورت خلاف در محل خود ذکر خواهد شد و بهتر آنست که در جمیع این مواضع که مذکور شد و امثال آن هر کلمه که بالف خوانده شود مثل اتٰی و یا اتٰکم و قال و ما لک و انا و جعلنا ها و جنّات و نظایر آن همه جا واقع شوند بجای فتحه نیم الف گذاشته شود که آن نیم الف علامت مد الف طبیعی است و همچنین یاء مد باشد مثل خبیر و بصیر و قدیر بهتر آنست که در ماقبل یا بجای کسره نیم الف مینویسند که آن نیم الف قائم مقام مد الف طبیعیست و اگر یا در آخر کلمه باشد و ساکن و ماقبل مفتوح باشد و بالف خوانده شود

مثل هدیٰ و رحیٰ و بشریٰ و یا آنکه یا در آخر کلمه باشد و ساکن باشد و بالف خوانده
نشود مثل اتی و فی و ایای و یا آنکه یا در آخر کلمه باشد و متحرک باشد مثل اتیَ و
هیَ فانّی یاتیَ این کلمات و امثال این کلمات هرجا واقع شود در رسم الخط و اکثر مصاحف
در جمیع این مواضع نقطه یا نگذارند و اگر نقطه یا گذاشته باشند حک و اصلاح آن
ضرور نیست و کلماتی که بواو نوشته میشوند مثل الصّلوٰة و الزّکوٰة و الحیوٰة
و مشکوٰة و نظایر آن واقع شوند در رسم الخط و مصاحف بواو نوشته میشوند
و بالف خوانده میشوند اما کلمه صلوٰة و حیوٰة هرگاه اضافه شوند مثل صلاتی
و صلاتهم و لحیاتی و فی حیاتکم در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند حک
و اصلاح این مواضع ضرور نیست و بعضی از کاتبان دایره بعضی حروف را بطریق دایره نون
بالا میبرند و تاء مدوّر که بعد از آن کلمه است بر سر آن دایره مینویسند مثل دائرة
السّوء و امثال آن و دایره بد است و مستحسن مردم فهمیده نیست **فصل پنجم** در بیان
کلماتی که در اکثر مصاحف بصورتی مینویسند و در رسم الخط بصورت دیگر کتابت
میکنند مثل الّیل و الّذی و الّتی هرجا واقع شوند در مصاحف بدو لام مینویسند
و در رسم الخط الیل و الذی و الّتی هرجا مذکور شوند بیک لام نوشته میشوند و لفظ یا
یا ایها و یا اهل هرجا باشند در مصاحف بهمزه مکتوبند و در رسم الخط یا ایها و یا اهل
بغیر همزه مینویسند و لفظ افئدة و افئدتهم هرجا واقع شوند در مصاحف همزه مکسوره
بر مرکز یا مکتوب است و نقطه یا نگذارند و اگر نقطه گذاشته باشند حک و اصلاح آن ضرور نیست

و در رسم الخط افئدة و افئدتهم همزه مکسوره بغیر مرکز یا نوشته میشوند و در رسم الخط
در یک موضع افئدة همزه بر مرکز یا مکتوب است و باقی همه بغیر مرکز مکتوبند و آن لفظ که در او
خلاف واقع شده در محل خود ذکر خلاف آن خواهد شد و کلمه النّبیّین و
والحواریّین و ربّانیّین و الامّیّین و علّیّین و متّکئین و خاسئین
و خاطئین و الصّابئین و المستهزئین و نظایر آن هرجا واقع شوند در مصاحف
بدو مرکز مکتوبند و در رسم الخط النّبیّین و الحواریّین و ربّانیّین و الامّیّین و
علّیّین و متّکئین و خاسئین و خاطئین و الصّابئین و المستهزئین بیک مرکز
مینویسند و کلمه که مهموز است همزه بر کرسی یا نوشته میشود و لفظ احیی و یحیی و
فیستحیی یحیی الموتی و یحیی العظام و امثال این کلمات بعد از حا دو یا مینویسند و در
رسم الخط احیی و یحیی فیستحیی لا یستحیی یحیی الموتی و یحیی العظام و نظایر آن هرجا
مکتوب باشند بعد از حا یک یا نوشته میشوند و بدو یا می خوانند و این کلمات
مذکورات را هرگاه درست توان خواند چون حک و اصلاح سبب تضییع قرآنست
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و اگر قرآنی را
از اول تا آخر بر روش رسم الخط نوشته باشند بحال خود بگذارند زیرا که حک و اصلاح
آن در کمال اشکال است و اگر بعضی از کلمات قرآنی بر روش رسم الخط نوشته باشند
و درست توان خواند حک و اصلاح آن ضرور نیست و طریقه رسم الخط بسیار است
بعضی از آن که دانستن آن لابد و ضرور بود درین کتاب ذکر آن نمود تا در وقت

قراءت و تلاوت بر هیچکس کلمه از کلمات قرآن مشتبه نشود و بدقت و سهولت تمام
بتلاوت کلام ملک علّام مشغول بوده از اهل سعادت رحمت کردند و چون
درین زمان در وقت تصحیح و مقابله قرآن در بعضی مجالس مقابله حک و اصلاح
بی نهایه مینمودند و قرآن را از عالیت بیرون میبردند بنابر آن بر فقیر حقیر لازم شد
که بتوفیق الهی و تأیید نامتناهی درین باب طریقه رسم الخط قرآن و روش حک
و اصلاح آن و صورت کلمات که از حیثیت اعراب و کتابت که بخلاف قاعده
نوشته شده باشد و بر بعضی در وقت کتابت و تلاوت مشتبه شود از اول
قرآن تا آخر قرآن سوره بسوره بیان آن کلمات مشکل نماید که بعد از مطالعه
و نظر باین کتاب هیچ کلمه از کلمات مشکل قرآن بر هیچکس مشتبه نشود و بصحت و سهولت
تمام خوانده شود و تالیان و خوانندگان کلام ملک منان صاحب اجر و ثواب
باشند و الله الهادی الی الثواب و الیه المرجع و المآب **سورة فاتحة الکتاب سبع
آیات و هی مدنیة** بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مالک در اکثر مصاحف بالف
مکتوبست زیرا که عاصم و کسائی مالک بالف خوانده اند که اسم فاعل باشد و در رسم
الخط و بعضی مصاحف ملک بغیر الف مینویسند زیرا که باقی قرّا بحذف الف میخوانند که صفت
مشبهه باشد **سورة البقرة مائتان و ست و ثمانون آیة و هی مدنیة**
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مستهزئون در تحت همزه مفتوحه واو نوشته میشود
و بواو خوانده میشود کلمه یستهزئ در اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه

یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه فَإِنْ تَفْعَلُوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع
است کلمه وَأُتُوا بِهِ در مصاحف بعد از همزه مضمومه واو نمی نویسند و بعد از
واو ثانی الف مینویسند و در بعضی کتب رسم الخط بعد از همزه مضمومه واو مکتوبست
و در بعضی مصاحف که بر روش رسم الخط نوشته شده باشد واو مینویسند و آنچه
اعتقاد فقیر است بهتر آنست که درین کلمه واو نوشته نشود زیرا که اگر
بعد از همزه مضمومه واو نوشته شود احتمال آن دارد که غلط خوانده شود کلمه
لَا يَسْتَحْيِي در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوب است و در رسم الخط لا یستحیی
بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه فَأَحْيَاكُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بالف مکتوبست کلمه فَسَوَّاهُنَّ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه
أَنْبِئُونِي بواو مکتوبست و بواو خوانده میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
أَنْبِئُونِي همزه بر بالای واو مکتوب است بغیر مرکز کلمه أُوفِ بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند و بواو میخوانند و بکسر فا بغیر یا مکتوبست کلمه وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا در تحت
همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه آتَيْنَا مُوسَى بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه بَارِئِكُمْ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود
کلمه اثْنَتَا بالف و اثْنَتَيْ بیا هر دو مینویسند کلمه وَقِثَّائِهَا این حکم کلمه بارئکم
دارد کلمه أَدْنَى بیای نویسند و بالف میخوانند و بَاءُو در بعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند

وحذف و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه النبیین نافع بهمزه بجای یاء اول النبیئین
میخوانند کلمه والصابئین در مصاحف همزه مکسوره بصورت یا مکتوب است و در رسم
الخط الصابئین همزه بصورت یا نوشته میشود کلمه آتینا کم بهمزه ممدوده مکتوب
است کلمه خاسئین نیز حکم کلمه الصابئین دارد کلمه ألان در اکثر مصاحف
بهمزه منفصل از نون نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف بلام متصل
بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بصورت الئن مینویسند هرگاه درست
توان خواند احتیاج بحک و اصلاح نداریم کلمه فادّارأتم در جمیع مصاحف
بصورت الف لام مکتوب است و اگر کاتب از روی سهو الف لام نوشته باشد حک
باید کرد کلمه یحیی الله در اکثر مصاحف بعد از حا یک یا مکتوب است و در رسم
الخط یحیی الله دو یا مینویسند کلمه خلا بالف مکتوب است کلمه قل أتخذتم بهمزه
مفتوحه مکتوب است زیرا که همزه استفهام است و همزه استفهام در همه حال
مفتوح میباشد و هفت موضع است در قرآن عظیم و فرقان کریم که همزه استفهام
بر سر فعل در آمده و همزه فعل در لفظ افتاده و در کتابت نیز ساقط گشته و همزه
استفهام در کلام باقی مانده و همزه استفهام مفتوح است و دایم در کلام ثابت
است و آن هفت موضع اینست اول قل أتخذتم در این سوره که مذکور شد دوم
أطلع الغیب در سوره مریم سیم افتری علی الله کذبا در سوره سبا چهارم أصطفی
اصطفی البنات در سوره والصافات پنجم أستکبرت أم کنت در سوره ص

ششم أتخذناهم نیز در سوره ص اما در این کلمه میان قرا خلاف است نافع و ابن
کثیر و ابن عامر و عاصم بهمزه استفهام خوانده اند و ابو عمرو و حمزه و کسائی بهمزه
وصل میخوانند که اتخذناهم باشد و هرگاه در ما قبل وقف کنند بکسر همزه ابتدا
خواهند کرد هفتم أستغفرت لهم در سوره منافقین کلمه لا تعبدون
عاصم و جمعی بتاء خطاب خوانده اند و ابن کثیر و حمزه و کسائی لا یعبدون بیاء
غیبت میخوانند کلمه حسنا عاصم و جمعی بضم حا و سکون سین خوانده اند و
حمزه و کسائی حسنا بفتح حا و فتح سین میخوانند کلمه أساری بعد از را یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه تفادوهم بنابر قراءت ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه
بفتح تا و سکون فا و حذف الف تفدوهم نوشته میشود کلمه فما جزاء در رسم
الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب است و در بعضی مصاحف بواو مینویسند
و بهتر آنست که بغیر واو نوشته شود کلمه الحیوة بالف لام کلمه حیوة بغیر الف
لام هر جا واقع شود بواو مینویسند و بالف میخوانند کلمه آتینا موسی کلمه آتینا
عیسی این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه بئسما اشتروا منفصل و متصل
هر دو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه فباءو در اکثر مصاحف
بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمی نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه آتیناکم بهمزه ممدوده مکتوب
است کلمه قل بئسما موصول و مقطوع هر دو می نویسند کلمه أوتوا الکتاب

بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه ولکن متصل بها الشیاطین عاصم و جمعی بفتح نون مشدده خوانده اند و
ابن عامر و حمزه و کسائی ولکن الشیاطین بکسر نون مخففه میخوانند کلمه لمن
اشتریه در رسم الخط و بعضی مصاحف بصورت یا متصل بضمیر نوشته میشود
و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف اشتراه بالف مینویسند حک و اصلاح
این لفظ ضرور نیست کلمه ولبئس ما شروا مقطوع و موصول هر دو مینویسند
کلمه ذو الفضل بعد از واو الف مینویسند کلمه أن تسئلوا و أن تسئلوا متصل
و منفصل هر دو مینویسند کلمه وسئل بعد از عین یا نوشته میشود و بالف
خوانده میشود کلمه فلم کانوا کلمه فأینما تولوا این دو لفظ موصول و مقطوع
هر دو نوشته میشوند کلمه فإنما یقول در رسم ... و اکثر مصاحف موصول است
و در بعضی مصاحف مقطوع می نویسند کلمه آتیناهم الکتاب بهمزه ممدوده
مکتوب است کلمه مصلی بفتح لام منونا بیا مکتوب است کلمه و عهدنا بفتح عین
و کسر ها و سکون دال خوانده میشود کلمه أضطره در همه حال بفتح همزه مکتوب است
کلمه مسلمین بفتح میم ثانی و سکون یا و کسر نون نوشته میشود کلمه یتلوا علیهم
علیهم صیغه مفرد مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف الف مینویسند کلمه ولا تسئلون ولا تسألون
متصل و منفصل هر دو مینویسند کلمه وما أوتی در موضع در هر دو بعد از

از همزه مضمومه واو می نویسند و بواو میخوانند کلمه فإنما هم موصول و مقطوع هر
دو نوشته میشود کلمه ما ولیهم بصورت یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف
خوانده میشود کلمه آتینا الذین بفتح همزه مکتوب است کلمه آتیناهم الکتاب
بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه أین ما تکونوا در رسم الخط و اکثر مصاحف
مقطوع است و در بعضی مصاحف موصول می نویسند کلمه یتلوا علیکم آیاتنا
مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف الف می نویسند کلمه فأحیا بالف و فأحیی بیا هر دو نوشته میشود
کلمه تبرءوا منا بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از
واو الف مینویسند و در بعضی مصاحف همزه را بشکل سر عین بر بالای واو
میگذارند تبرءوا می نویسند کلمه آباؤهم لا یعقلون در رسم الخط و
بعضی مصاحف در تحت همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند
و در بعضی مصاحف آباؤهم بغیر واو می نویسند حک و اصلاح این کلمه ضرور
نیست کلمه ولکن البر در دو موضع عاصم و جمعی بفتح نون مشدده و
فتح راء مشدده خوانده اند و نافع و ابن عامر ولکن البر بکسر نون مخففه
و رفع راء مشدده میخوانند کلمه حیوة بواو و حیاة بالف هر دو مینویسند
کلمه یا أولی الألباب دو موضع در رسم الخط و مصاحف بعد از همزه
واو می نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه هذا لکم هر جا واقع شود بصورت یاء

متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند عَفَا عَنكُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف
مینویسند کلمه فَالْآنَ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوب است و در
رسم الخط متصل بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر کرسی فَالْآنَ مینویسند
هر کاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه يَسْـَٔلُونَكَ منفصل
و متصل هر دو می نویسند کلمه جَزَاءُ الْكَافِرِينَ در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب
و در بعضی کتب رسم الخط نیز بغیر واو می نویسند کلمه أَذًى بفتح ذال منونا بیاء
مکتوبست کلمه حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بیا نوشته میشود کلمه رَفَثَ وَفُسُوقَ
عاصم و حمزه هر دو کلمه بنصب خوانده اند و ابن کثیر و ابو عمرو در هر دو کلمه برفع
منونا میخوانند کلمه يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر
واو میخوانند کلمه سَعَىٰ بیا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه آتَيْنَاهُمْ بهمزه
ممدوده مکتوبست کلمه بِنِعْمَةِ اللَّهِ در رسم الخط و بعضی مصاحف بتاء مدوّر
مکتوبست و در بعضی مصاحف نِعْمَتَ اللَّهِ بتاء طولانی نوشته میشود حک
و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ بعد از همزه مضمومه واو نوشته
میشود و بواو خوانده میشود کلمه رَحْمَتَ اللَّهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء
طولانی مکتوب است کلمه يَعْفُوَ صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از
واو الفی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند
کلمه أَذًى بفتح ذال منونا بیا مکتوبست کلمه نِسَاؤُكُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف

مصاحف در تحت همزه مضمومه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی
مصاحف نِسَاءُكُمْ بغیر واو مینویسند کلمه أَنَّىٰ شِئْتُمْ بعد از نون یا نوشته
میشود و بالف خوانده میشود کلمه يُؤَاخِذُكُمْ دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف
بواو و بی همزه مکتوب است و بهمزه بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف يُؤَا
يُؤَاخِذُكُمْ بیا همزه می نویسند و بهمزه میخوانند کلمه يُؤْلُونَ در تحت همزه ساکنه
واو مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند حک
و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه آتَيْتُمُوهُنَّ بهمزه ممدوده مکتوب است
کلمه نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است کلمه
لَا تُضَارَّ عاصم و حمزه بفتح راء مشدده خوانده اند و ابن کثیر و ابو عمرو بضم راء مشدده
میخوانند کلمه آتَيْتُمْ بهمزه ممدوده مکتوب است از برای جمیع قراء الا ابن کثیر که أَتَيْتُمْ
بفتح همزه قراءت میکنند کلمه فِيمَا فَعَلْنَ در رسم الخط و مصاحف متصل و منفصل
هر دو مینویسند کلمه فِيمَا عَرَّضْتُمْ کلمه فِيمَا فَعَلْنَ در رسم الخط و مصاحف متصل و منفصل
هر دو مینویسند این سه کلمه یک حکم دارند و حک و اصلاح ایشان ضروری نیست
کلمه يَعْفُوَ صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند و در
رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند کلمه أَحْيَاهُمْ بالف مکتوب است
کلمه لَذُو فَضْلٍ بعد از واو الفی نویسند کلمه فَيُضَاعِفَهُ عاصم و حمزه بفتح فاء
ثانی میخوانند کلمه أَنَّىٰ بعد از نون یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود

کلمه اصْطَفَاهُ کلمه وَآتَاهُ در این دو لفظ کرسی یا متصل بغیر می نویسند و بالف میخوانند کلمه
ذُو فَضْلٍ بعد از واو الفی نویسند کلمه وَآتَيْنَا عِيسَى بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه
الْقُدُسِ ابن کثیر بسکون دال خوانده و باقی برفع دال میخوانند کلمه لَا انْفِصَامَ بعد از لا
همزه وصل می نویسند و جهت توضیح از تفسیر نقل شد فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ
يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا پس هر که کافر گردد بطاغوت
یعنی نکرود بشیاطین یا اصنام و آنچه بآن غیر خدا را پرستش میکنند و بگرود بخدا
بتوحید و بارسال رسل پس بتحقیق دست در زده است به بندی و دست آویز
محکمی که هیچ انفصال و انقطاعی نیست کلمه أَوْلِيَاؤُهُمْ در بعضی مصاحف همزه مضمومه واو
مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف أَوْلِيَاءُهُمْ بغیر واو مینویسند
کلمه آتَاهُ اللَّهُ بهمزه ممدوده مکتوبست و در اکثر مصاحف کرسی یا متصل بغیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه أَنَا أُحْيِي کلمه أَنَا أُحْيِي این دو لفظ را در اکثر مصاحف بعد از حا دو یاء
مکتوبند و در رسم الخط يُحْيِي أُحْيِي مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه أَنَّىٰ بعد از نون یا
مینویسند و بالف میخوانند کلمه يُحْيِي هَذِهِ کلمه أَنَّىٰ يُحْيِي این دو لفظ حکم کلمه سابق را دارند
و در قواعد کلیه در اول باب حکم این کلمات نیز نوشته شده کلمه لَمْ يَتَسَنَّهْ هاء و
هاء سکته است و در حال وصل بوقف ساکن است کلمه نُنْشِزُهَا عاصم و حمزه بزاء
معجمه خوانده اند و نافع و ابن کثیر و ابو عمرو نُنْشِرُهَا براء مهمله میخوانند کلمه أَعْلَمُ عاصم و جمیع
بصیغه متکلم خوانده اند و حمزه و کسائی بکسر همزه و سکون میم اِعْلَمْ بصیغه امر میخوانند

شد کلمه تُحْيِ الْمَوْتَىٰ در مصاحف بدو یا مکتوبست و در رسم الخط تُحْيِ الْمَوْتَىٰ بیک یا نوشته
میشود کلمه لِيَطْمَئِنَّ در رسم الخط و مصاحف همزه مکسوره بر کرسی یا مکتوبست کلمه جُزْءًا
بی واو همزه نوشته میشود کلمه مَنًّا بفتح منونا بالف مکتوبست کلمه أَذًى دو موضع بفتح
ذال منونا بیا مکتوب است کلمه الْأَذَىٰ بفتح ذال منونا بیا مکتوب است کلمه رِئَاءَ النَّاسِ
چون قراءت عاصم بهمزه نبیر یا خوانده میشود نقطه یا نکذارند مبادا شخصی رباء
بخواند و قراءت برباء خواندن خوب نیست کلمه فَآتَتْ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه
فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا کلمه فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا در رسم الخط و مصاحف منفصل و متصل هر دو
می نویسند کلمه ضُعَفَاءُ در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب است و در بعضی مصاحف
بواو مینویسند و این کلمه در رسم الخط مستثنی شده و از جمله مواضع شمرده که
بغیر واو مکتوب است کلمه يُؤْتِي الْحِكْمَةَ الثانیه بفتح یا بغیر یا مکتوب است و در این
دو لفظ در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و
بعضی مصاحف و کلمه يَا أُولِي الْأَلْبَابِ بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه هُمْ بهم مرکب یا
متصل بغیر یا نویسند و بالف میخوانند و در قاعده کلیه در خطبه این باب مذکور
شد کلمه لَا يَسْأَلُونَ متصل لَا يَسْأَلُونَ منفصل هر دو بهر دو وجه جائز است
و می نویسند و صحیح است احتیاج بحک و اصلاح ندارد و در اول این باب
در قواعد کلیه ذکر شد کلمه الرِّبَا دو موضع در این سوره و هر جا واقع شود در رسم

الخط واکثر مصاحف بواو والف بعد از واو نویسند و در حال تلاوت واو قلب بالف میکردد
و در بعضی مصاحف الرِّبَا بالف ی نویسند این لفظ به نوع که نوشته شده باشد بحال
خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند زیرا که فساد معنی کلمه نمی رسد کلمه وَيُرْبِي
الصَّدَقَاتِ بعد از با یا مکتوب است و در حال قرائت در لفظ ساقط است کلمه وَآتَوُا
الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ بهمزه ممدوده و فتح تا و ضم واو خوانده میشود کلمه يَأْبَ الشُّهَدَاءُ
بفتح با بغیر یا مکتوب است کلمه وَأَدْنَى بعد از نون یای نویسند و بالف میخوانند کلمه
فَلْيُؤَدِّ در تحت همزه مفتوحه واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه
الَّذِي اؤْتُمِنَ در رسم الخط واکثر مصاحف بی همزه با واو مکتوب است و در بعضی
مصاحف الَّذِي اؤْتُمِنَ بغیر واو نوشته میشود اما اولی آنست که بصورت اقل نوشته
شود زیرا که بالذی وقف شود اؤتمن بضم همزه و واو ساکنه ابتدا باید کرد کلمه لَا
تُؤَاخِذْنَا بواو نوشته میشود و بهمزه خوانده میشود و این کلمه با امثال لَا تُؤَاخِذْنَا
بلا واو نوشته و یا امثال لَا يُؤَاخِذُكُمُ هرجا واقع شود ورش و ابوجعفر بواو و الف بعد از
واو بی همزه میخوانند کلمه متصل و موکلانا منفصل هر دو ی نویسند حک و اصلاح این لفظ
ضرور نیست سورة آل عمران مائتان آیه و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه ذُو انْتِقَامٍ بعد از واو الف نمی نویسند و همزه که مکتوبست همزه لفظ انتقام است
که همزه وصل باشد کلمه أُولُو الْأَلْبَابِ در رسم الخط و مصاحف بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند يُؤَيِّدُ در تحت همزه مفتوحه واو نویسند و

و بغیر واو می خوانند کلمه لِأُولِي الْأَبْصَارِ بعد از همزه مضمومه واو نویسند و بغیر واو
میخوانند و یاء بعد از لام از اصل کلمه است و در حال وصل ساقط است کلمه حَيَاةِ
الدُّنْيَا بواو مکتوب است و بالف خوانده میشود کلمه ءَأُنَبِّئُكُمْ در بعضی مصاحف بغیر
واو مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف أَؤُنَبِّئُكُمْ بواو نوشته میشود
بغیر واو خوانده میشود کلمه أُولُو الْعِلْمِ بعد از همزه مضمومه واو نویسند و بغیر واو
خوانند و بعد از واو ثانی الف می نویسند و اگر چه در لفظ اولو هرجا واقع شود در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از واو ثانی الف می نویسند اما اگر الف نوشته باشند
احتیاج بنوشتن نیست زیرا که اولو صیغه جمع نیست و اگر نوشته باشند حک
و اصلاح آن ضرور نیست و بیان الوهیت اضافه شود در خطبه این باب در
قواعد کلیه مذکور شد کلمه أُوتُوا الْكِتَابَ دو موضع در این سوره و هرجا واقع شود
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف می نویسند
و اگر نوشته باشند باید نوشت زیرا که اوتوا صیغه جمع است کلمه أُولَئِكَ
هرجا واقع شود بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند و بیان این
لفظ در اول این باب در قواعد کلیه ذکر شد کلمه أُوتُوا نَصِيبًا بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف می نویسند در سورة البقره لفظ
اتو متشابها در اکثر مصاحف بعد از همزه مضمومه بغیر واو مکتوب است و در رسم
الخط و بعضی مصاحف أُتُوا مُتَشَابِهًا بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو

میخوانند پس تحقیق شد که قرائت سماعیت از استاد کامل باید شنید و کلمه أُوتُوا
در سورة البقره صیغه مجهول است از ابواب ثلاثی مجرد و باید بغیر واو خوانده شود
اولی آنست که در مصاحف نیز بغیر واو بنویسند و کلمه أُوتُوا نَصِيبًا در این
سوره صیغه مجهول است از ابواب ثلاثی مزید فیه از باب افعال باید که بواو
خوانده شود و لازم است که در مصاحف نیز بواو بنویسند کلمه تُقَاتَهُ یا
وتقاة بیا هر دو ی نویسند به نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
حک و اصلاح آن نکنند کلمه امْرَأَتُ عِمْرَانَ در رسم الخط واکثر مصاحف
بتاء طولی مکتوب است کلمه أَنَّى لَكِ کلمه أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ در این دو موضع بعد از
نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه اصْطَفَاكِ دو موضع مرکز یا بغیر نوشته ما
میشود و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف اصْطَفَاكِ بالف می نویسند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه أَنْبَاءِ الْغَيْبِ بتقدیم نون بر با نوشته میشود
أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ بعد از نون یا می نویسند و بالف میخوانند کلمه وَأُبْرِئُ در تحت
همزه مضمومه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند کلمه وَأُحْيِي الْمَوْتَى در اکثر مصاحف بیحیا
مکتوب است و در رسم الخط احی الموتی بیک یا می نویسند کلمه لَعْنَتَ اللَّهِ
عَلَى الْكَاذِبِينَ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است کلمه لِلَّذِينَ
که در آیه مبارکه إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ
آمَنُوا واقع است بی دو لام متصل لَلَّذِينَ ی نویسند و اگر کاتب از روی سهو بدو لام

بلام الف لالذين نوشته باشد غلط است حک و اصلاح آن ضرور است کلمه يُؤْتِي در
تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه أُوتِيتُمْ بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند و بواو میخوانند کلمه يُؤَدِّهِ در تحت همزه ساکنه واو می نویسند و بغیر واو
میخوانند کلمه ذُو الْفَضْلِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
کلمه يُؤَدِّهِ دو موضع در تحت همزه مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه يَلْوُونَ در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک واو مینویسند و بدو واو میخوانند
و در بعضی مصاحف يَلْوُونَ بدو واو و بعضی هم مینویسند و اگر بیک واو نوشته باشند
واو بر غیب نایب و عبث الحاق نکنند زیرا که سرف از برای خلاف است و در اینجا
خلاف نیست و اگر بدو واو سیما نوشته باشند یک واو را حک نکنند و در صورتی
که بیک واو نوشته باشند جهت تذکیر اگر خواهند این عبارت را بر حاشیه قرآن
بنویسند تکتب بالواو وتلفظ بالواوین و اگر خواهند این عبارت بنویسند باثبات
الواوین عند التلاوة یا در تحت آن کلمه بالاشباع بنویسند کلمه يُؤْتِيَهُ اللَّهُ
در تحت همزه ساکنه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه رَبَّانِيِّينَ کلمه
النَّبِيِّينَ هرجا واقع شوند در اکثر مصاحف بی مرکز یا مکتوب اند و در رسم الخط
رَبَّانِيِّينَ وَالنَّبِيِّينَ بیک مرکز یا مکتوب اند و در رسم الخط نوشته میشوند و در
قواعد کلیه نیز ذکر شد کلمه لَمَا بنا بر قرائت عام و باقی قرا بفتح لام مکتوب است
الا حمزه که لِمَا بکسر لام میخوانند و بنا بر قرائت بتخفیف میم خوانده میشود کلمه

الأنبئكم بهمزهٔ ممدوده مکتوب است کلمه وَمَا اُوتِيَ بعد از همزهٔ مضمومه واوی نویسند و بواو
میخوانند کلمه جَزَاؤُهُمْ اَنَّ در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزهٔ مفتوحه واو نوشته
میشود و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف جَزَاءُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه
لَعْنَةَ اللّٰهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مدوّر مکتوب است کلمه مِلْءُ الْاَرْضِ در
رسم الخط واکثر مصاحف بعد از لام بهمزهٔ مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه اُوتُوا الْكِتَابَ
بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الفی نویسند
و در قواعد کلیه این باب ذکر شد نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف
بتاء طولانی نوشته میشود وحک واصلاح این لفظ ضروریست کلمه اَذًى بفتح ذال
منوّنًا بیا مکتوب است کلمه اَيْنَ مَا ثُقِفُوا در رسم الخط واکثر مصحف مقطوع است
و در بعضی مصاحف اَيْنَمَا موصول مینویسند و در رسم الخط در بعضی مصاحف بعد از وَبَاؤُا
واو جمع الفی مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند این کلمه
از جمله مواضع است که احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه اَوْلَاءِ تُحِبُّونَهُمْ بعد از
همزهٔ مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه تَسُؤْهُمْ در تحت همزهٔ ساکنه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ در بعضی مصاحف بهمزهٔ
مضمومه بغیر یا مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ در
تحت همزهٔ مفتوحه یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود و این لفظ از آن نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه خَائِبِينَ

در رسم الخط واکثر مصاحف همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کلمه الرِّبَوا در رسم الخط و
اکثر مصاحف بواو مکتوب است و بعد از واو الف مینویسند و در حال وقف و
وصل بالف خوانده میشود الرِّبَا باشد و در بعضی مصاحف بالف مینویسند کلمه
جَزَاؤُهُمْ در بعضی مصاحف بغیر واو مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف
جَزَاؤُهُمْ بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند وحک واصلاح این لفظ ضروری
نیست کلمه اَفَائِنْ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از فا و همزهٔ مکسوره بشکل
سر عین بر مرکز متصل بنون مکتوب است کلمه نُؤْتِهِ دو موضع در تحت همزهٔ
ساکنه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه فَاٰتٰىهُمُ اللّٰهُ بهمزهٔ ممدوده مکتوب
است کلمه مَوْلٰىكُمْ متصل و مَوْلَاكُمْ منفصل هر دو می نویسند و اگر متصل نوشته
شود بهتر است کلمه مَأْوٰىهُمْ کلمه مَا اَرٰىكُمْ درین دو لفظ مرکز یا متصل بغیر نوشته
میشود و بالف خوانده میشود کلمه عُقْبٰى در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوب است
کلمه ذُو فَضْلٍ بعد از واو الفی نویسند کلمه وَلَا تَلْوٗنَ عَلٰى اَحَدٍ در رسم الخط
و بعضی مصاحف بیک واو مکتوب است و بیک واو خوانده میشود و اگر دو واو سیاه
نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند
واو سرخ عبث و بی فایده الحاق نکنند زیرا که سرخ از برای خلافست و در
اینجا خلاف نیست و اگر خواهند جهت تذکر این عبارت را بحاشیه قرآن
بنویسند تكتب بواو واحدة وتلفظ بالواوين الاولى مضمومة والثانية ساكنة

باواوین فی القراءة یا بالواوین یا بالاشباع در تحت آن لفظ بنویسند کلمه فِي اُخْرٰىكُمْ مرکز
یا متصل بغیر نوشته بالف خوانده میشود کلمه عَفَا اللّٰهُ بالف مکتوب است کلمه
غُزًّى بفتح زاء مشدده منوّنًا بیا مکتوب است کلمه يُحْيِي در اکثر مصاحف بعد از
حا بدو یا مکتوب است و در رسم الخط يُحْيِ بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه
لَاِلَى اللّٰهِ تُحْشَرُونَ در اکثر مصاحف بغیر همزهٔ زایده مکتوب است و در رسم الخط همزهٔ
همزهٔ زایده لَاِلَى اللّٰهِ مینویسند بهتر آنست که همزهٔ زایده مکتوب است نوشته نشود
زیرا که حرف زاید را که دخل در قراءت نداشته باشد منع کرده اند و رعایت رسم
الخط در همه جا ضروری نیست بلکه در بعضی مواضع ترکش اولی است مثل این موضع
که محل اشتباه است کلمه لَانْفَضُّوا بعد از لام الفی نویسند کلمه مَأْوٰىهُ
مرکز یا متصل بغیر یا نویسند و بالف میخوانند کلمه يَتْلُو صیغهٔ مفرد است در
بعضی مصاحف الفی نویسند کلمه اَنّٰى هٰذَا بعد از نون یای نویسند و بالف میخوانند
کلمه لَاتَّبَعْنٰكُمْ بعد از لا الفی نویسند وجهت توضیح از تفسیر نقل شده لَوْ نَعْلَمُ
قِتَالًا لَاتَّبَعْنٰكُمْ اگر میدانستیم رسم و آداب قتال را هر آینه متابعت میکردیم شما را
کلمه فَادْرَءُوا بواو نوشته میشود و بواو خوانده میشود و بعد از واو الفی نویسند
و در بعضی مصاحف همزهٔ مفتوحه را بصورت الف فَادْرَءُوا می نویسند هر دو وجه
حسن است کلمه اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ دو موضع هر دو بهمزهٔ ممدوده مکتوب است کلمه
ذُو فَضْلٍ بعد از واو الفی نویسند کلمه جَاءُو بِالْبَيِّنٰتِ در بعضی مصاحف بعد از

از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند اولی
آنست که درین لفظ و امثال آن چون صیغهٔ جمع است اگر الف نوشته باشند حک
نکنند و اگر ننوشته باشند خواهند رعایت رسم الخط کنند بنویسند کلمه ذَا
ئِقَةُ الْمَوْتِ همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کلمه اُوتُوا الْكِتَابَ دو موضع
بعد از همزهٔ مضمومه واوی نویسند و بواوی خوانند و بعد از واو الفی نویسند
کلمه لِاُولِي الْاَلْبَابِ بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه وَاُوذُوا فِي سَبِيلِي بعد از همزهٔ مضمومه واو نوشته میشود و بعد از واو
الفی نویسند کلمه وَقٰتَلُوا وَقُتِلُوا حمزه و کسائی درین دو کلمه بر
عکس سیاق قرآن وَقُتِلُوا وَقٰتَلُوا خوانند الا ان کلمه مَأْوٰىهُمْ مرکز یا متصل
بغیر یا مینویسند و بالف میخوانند سورة النساء مائة وست وسبعون آية
وهي مكية بسم الله الرحمن الرحيم کلمه اَدْنٰى بعد
از نون یای نویسند و بالف میخوانند کلمه قِيٰمًا عاصم وجمعی بفتح یاء مخففه
والف بعد از یا خوانده اند ونافع و ابن عامر قِيَمًا بکسر یاء مشدده بغیر الف میخوانند کلمه
اُولُوا الْقُرْبٰى بعد از همزهٔ مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند و در رسم
الخط واکثر مصاحف بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اٰبَاؤُكُمْ کلمه وَاَبْنَاؤُكُمْ
در رسم الخط واکثر مصاحف درین دو موضع در تحت همزهٔ مضمومه واوی نویسند
و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف اٰبَاءُكُمْ وَاَبْنَاءُكُمْ بغیر واو مینویسند حک

واصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه شرکاؤ در این موضع در رسم الخط واکثر مصاحف
بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه واللّاتی هرجا واقع شود در اکثر مصاحف
بدو لام مکتوب است و در رسم الخط بیک لام متصل بتا واللتی مینویسند و
اولی آنست که این لفظ بدو لام نوشته شود کلمه اللّذان در اکثر مصاحف بدو لام
مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف الّذان بیک لام مینویسند کلمه الآن
در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوب است و در رسم الخط بلام متصل
بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز الئن مینویسند و همزه اول این
لفظ همزه وصل است در حال ابتدا مکسور و در حال وصل ساقط است کلمه
ما آتیتموهن کلمه و آتیتم این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه اِحدٰیهن
مرکز یا متصل بضمیر مکتوب است و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف احداهن
احداهن بالف مینویسند و اگر بیا نوشته شود احسن است کلمه اباؤکم بواو
وآباءکم بغیر واو هر دو نوشته میشود کلمه فان لم تکونوا در رسم الخط و اکثر مصاحف
مقطوع است کلمه انثی بفتح همزه مکتوب کلمه واسألوا در اکثر مصاحف باثبات
همزه اول و انفصال همزه ثانی واسألوا می نویسند و در بعضی مصاحف باثبات
همزه اول و اتصال همزه ثانی واسئلوا می نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی وسئلوا می نویسند و ابن کثیر و کسائی بحذف
هر دو همزه و فتح سین وسلوا میخوانند کلمه آتیهم الله بهمزه ممدوده نوشته

نوشته میشود کلمه رئاء الناس در اکثر مصاحف بهمزه بغیر یا مکتوب است و قراءت سبعه
بهمزه بغیر یا خوانده اند الا ابو جعفر که او بیا بغیر همزه میخواند کلمه لامستم النساء در اکثر
مصاحف منفصل مکتوب است و در رسم الخط و بعضی لمستم متصل مینویسند و حمزه
و کسائی بفتح لام و حذف الف لمستم میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه
اوتوا نصیبا دو موضع بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند و بعد از
واو ثانی الف نویسند کلمه اوتوا الکتاب نیز حکم کلمه اوتوا نصیبا دارد کلمه آ
آتیهم الله بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه آتینا آل ابراهیم کلمه و آتیناهم این دو
لفظ بهمزه ممدوده و سکون یا مکتوب است اند کلمه واولی الامر منکم بعد از همزه
مضمومه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه جاؤک دو موضع بواو مکتوب
اند و بواو خوانده میشوند کلمه الا قلیل منهم بنا بر قراءت اکثر قرا برفع لام منونا مکتوب
است الا ابن عامر که او قلیلا بنصب لام منونا میخواند کلمه لآتیناهم بفتح لام و همزه
ممدوده مکتوبست کلمه کان لم در رسم الخط و مصاحف مقطوع مکتوب است
کلمه اینما تکونوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در رسم الخط
و اکثر مصاحف موصول نیز می نویسند حک و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه
فمال هؤلاء در رسم الخط و اکثر مصاحف منفصل مینویسند و در بعضی مصاحف
فمالهؤلاء متصل مینویسند کلمه واولی الامر منهم حکم کلمه اولی الامر
منکم دارد کلمه جاؤکم حصرت بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه فان لم

در رسم الخط و مصاحف مقطوع است کلمه اولئکم بعد از همزه مضمومه واو مینویسند
و بغیر واو میخوانند کلمه خطأ هرجا واقع شود بهتر آنست که بیک همزه متصل نوشته
شود و اگر همزه ثانی بشکل سر عین بی الف همزه اول خطاءً نویسند نیز حسن است
اما اگر همزه ثانی را بعد از همزه اول نویسند خطاءً خطا است احتمال آن دارد
که غلط خوانده شود کلمه فجزاؤه بواو مینویسند این لفظ احتیاج حک و اصلاح
ندارد و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف فجزاءه بغیر واو مینویسند این لفظ احتیاج
حک و اصلاح ندارد کلمه السلام منفصل السلم متصل هر دو مینویسند زیرا که
عاصم و حمزه و کسائی و متفق اند بفتح لام و الف بعد از لام خوانده اند و نافع و ابن عامر و حمزه
بفتح لام بغیر الف میخوانند کلمه غیر بنا بر قراءت عاصم و حمزه و کسائی و متفق اند برفع را
مکتوب است و بنا بر روایت نافع و ابن عامر و کسائی بنصب را نوشته میشود کلمه
اولی الضرر بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه توفیهم
کلمه مأویهم در این دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه
ان یعفو بعد از واو الف نمی نویسند کلمه اذی بفتح ذال منونا بیا مکتوبست
کلمه اراک الله مرکز یا متصل بضمیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه
امن یکون در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در کتب رسم
الخط مذکور است که ام من در جمیع مواضع موصول است الا در چهار موضع
که مقطوع است اول ام من یکون در این سوره دوم ام من اسس در سوره

در سوره سبا ام من خلقنا در سوره والصافات چهارم ام من یاتی در سوره حم
السجده و اگر چه این چهار موضع را در رسم الخط مقطوع ذکر کرده اند اما در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو می نویسند و این از جمله مواضعیست که احتیاج بحک و اصلاح ندارد
کلمه سوءً هرجا واقع شود در اکثر مصاحف بیک همزه مفتوحه منونه مکتوب است و در
رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه که ثانی بصورت الف سوءًا باشد می نویسند حک
و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه خطیئة عاصم و حمزه بیاء ساکنة و همزه مفتوحه خوانده اند و
حمزه بکسر تا و فتح یاء مشدده میخوانند بغیر همزه خطیّةً میخوانند کلمه بریئا در رسم الخط و اکثر
مصاحف بیک مرکز متصل بهمزه مکتوب است و در بعضی مصاحف بدو مرکز بریئا مینویسند
و بصورت اول نوشتن بهتر است کلمه نجویهم الا کلمه مأویهم جهنم در این دو لفظ مرکز یا متصل
بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اوتوا الکتاب بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود
و بواو خوانده میشود و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه ان تلووا در رسم الخط و
بعضی مصاحف بیک واو نوشته میشود و بدو واو خوانده میشود بعد از واو
الف می نویسند و اگر بدو واو هم نوشته باشند رعایت رسم الخط نموده بیک واو
اکتفا کنند و جهت تذکیر بحاشیه قرآن خواهند این عبارت می نویسند
تکتب بواو واحدة و تلفظ بالواوین الاولی مضمومة والثانیة ساکنة یا دت
الی کلمة بالاشباع مینویسند و در این لفظ عاصم و حمزه بسکون لام بدو واو که واو
اول مضمومه و واو ثانی ساکنه خوانده اند و ابن عامر و حمزه بضم لام بیک واو

ساكنة ميخوانند وعبارت كتب بدين نوع است بنقل حركة الواو الى اللام وحذفها في الحالين
كلمه وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا در اكثر مصاحف بهمزه مضمومه بغير واو مكتوب است ودر بعضى كتب
رسم الخط يَسْتَهْزِؤُا در تحت همزه واو مضمومه مينويسند وبعد از واو الف مينويسند
وبغير واو ميخوانند ودر رسم الخط ذكر خلاف شده واكر اين كلمه بغير واو نوشته
شود احسن است زيرا كه توهم ان ميشود كه بعضى واو مى خوانند كلمه يَوَادُّونَ در تحت
همزه مضمومه واو مينويسند وبواو ميخوانند كلمه فِي الدَّرْكِ عاصم وحمزه وكسائى بسكون را
خوانده اند ونافع وابن كثير وابو عمرو وابن عامر فى الدرك بفتح را ميخوانند كلمه
يُؤْتِ اللّٰه در رسم الخط ومصاحف در تحت همزه ساكنة واو نوشته ميشود وبغير
واو خوانده ميشود وتاء مكسوره بغير يا مكتوب است كلمه وَآتَيْنَا مُوسَى بهمزه ممدوده
مكتوب است كلمه الربوا در رسم الخط واكثر مصاحف بواو والف بعد از واو نوشته ميشود
وبالف خوانده ميشود ودر بعضى مصاحف الربا بالف بغير واو مى نويسند ودر صورتى
كه بواو نوشته شده باشد در حال تلاوت ان واو بدل بالف ميشود كلمه وَآتَيْنَا
بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه داود هرجا واقع شود بيك واو نوشته ميشود
وبدو واو خوانده ميشود كلمه الْقُرْآنِ كه با متصل بضمير ميشوند وبالف ميخوانند
كلمه امرؤٌ در اكثر مصاحف بهمزه مضمومه منونه بغير واو مكتوب است كلمه و
در رسم الخط بواو والف بعد از واو امرؤا مينويسند ودر بهتر انست كه بغير واو نوشته
شود كلمه ان تضلوا كلمه در رسم الخط واكثر مصاحف مقطوع است سورة المائدة مائة

مائة وعشرون وهي مدنية بسم الله الرحمن الرحيم كلمه اُوتُوا
الْكِتَابَ دو موضع بعد از همزه مضمومه واو مى نويسند وبواو ميخوانند وبعد از
واو ثانى الف مينويسند كلمه ائتموهن بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه لا
مَسْتُمُ النِّسَاءَ در اكثر مصاحف منفصل مينويسند ودر رسم الخط وبعضى
مصاحف لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ متصل مينويسند ودر قراءت عاصم وجمهور با او
متفق اند بالف خوانده ميشود ودر روايت حمزه وكسائى بفتح لام بغير الف
لَمَسْتُمُ قراءت ميشود حل واصطلاح اين لفظ ضرورت كلمه ان لا تقولوا
در اكثر مصاحف مقطوع است ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بتشديد
لام بغير نون الا تقولوا مينويسند كلمه نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ هَمَّ قَوْمٌ در رسم
الخط واكثر مصاحف بتاء طولانى مكتوبست وغير اين كلمه درين سوره در
مصاحف بتاء مدوره وتاء طولانى هردو مى نويسند كلمه ويَعْفُوا صيغه مفرد است
در بعضى مصاحف بعد از واو الف مينويسند جهت تبيين از تقرر نقل كه نحو
وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ عفو ميكند رسول بسيارى از جرايم شما كلمه اَبْنَاءُ در بعضى
مصاحف بغير واو مكتوب است ودر بعضى مصاحف باثبات الف
وهمزه منفصل مضمومه ودر تحت همزه واو مى نويسند كه ابناؤ باشد
ودر رسم الخط بحذف الف وواوى متصل بنون وهمزه مضمومه بالاى نون ذكر
بعد از واو انبؤا مى نويسند وبغير واو ميخوانند ودر رسم الخط ذكر شده كه ابناء

باثبات الف وهمزه مضمومه بغير واو نوشتن احسن است ودرين كلمه با مقدم
است بر نون كلمه وَأَحِبَّاؤُهُ در بعضى مصاحف بغير واو مكتوبست ودر رسم الخط
وبعضى مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مينويسند كه احباؤه وبغير واو ميخوانند
كلمه نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ در بعضى كتب رسم الخط وبعضى مصاحف بتاء طولانى وتاء مدوره
هردو مينويسند كلمه وَآتَاكُمْ بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه نَبَأَ ابْنَيْ در اكثر مصاحف
بيك همزه مينويسند ودر رسم الخط وبعضى مصاحف نبأ ابنى بدو همزه مينويسند
كلمه اِنَّمَا در رسم الخط متصل ومنفصل هردو مينويسند كلمه اَنْ تَبُوءَ در اكثر مصاحف
بيك همزه مكتوب است ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بدو همزه نوشته شود كه
ثانى بصورت الف ان تبوءا مينويسند واولى انست كه بيك همزه نوشته شود
والحى كه همزه اصلى را بصورت الف بنويسند وهمزه را بشكل سر عين بالاى الف
بكذارند قصورى ندارد كلمه جَزَاءُ الظَّالِمِينَ در بعضى مصاحف بغير واو مكتوب
است ودر رسم الخط وبعضى مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مى نويسند وبعد از
واو جزؤا الف مينويسند كلمه اَحْيَاهَا در رسم الخط واكثر مصاحف بالف مكتوب است
كلمه اَحْيَا النَّاسَ در رسم الخط وبعضى مصاحف بالف مينويسند ودر بعضى مصاحف
احيى الناس بيا مكتوبست كلمه اِنَّمَا جَزَاؤُا الَّذِينَ در مصاحف بواو وبغير واو هردو
مينويسند ودر رسم الخط بواو والف بعد از واو جزؤا مى نويسند وبهتر انست كه مثل
جزاؤ كه مذكور شد وَاِنَّمَا جَزَاؤُا بواو وبغير واو بهر نوع كه نوشته باشند بحال خود بكذارند

بكذارند وحك واصلاح ان نكنند كلمه اُوتِيتُمْ هٰذَا بعد از همزه مضمومه واو مى نويسند
وبواو ميخوانند كلمه جَاؤُكَ بواو نوشته ميشود وبواو ميخوانند كلمه فِي مَا در مصاحف
مقطوع وموصول هردو مينويسند ودر رسم الخط نيز ذكر مقطوع وموصول هردو
شده ومقطوع را اصح دانسته كلمه اَحْكُمْ بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه تَخْشَى در
اكثر مصاحف بيا مكتوب است ودر رسم الخط تخشى بيا وتخشا بالف هردو ضبط
شده حك واصلاح اين لفظ ضرورت كلمه وَيَقُولُ نافع وابن كثير وابن عامر يقول
بغير واو عطف ميخوانند كلمه يَأْتِيَ اللّٰهُ بيا مكتوب است كلمه اُوتُوا الْكِتَابَ بعد از همزه مضمومه
واو مى نويسند وبواو ميخوانند وبعد از واو ثانى الف مينويسند كلمه جَاؤُكُمْ بواو
نوشته ميشود وبواو خوانده ميشود كلمه لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ كلمه لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ
چهار موضع در رسم الخط همه مقطوع اند ودر مصاحف مقطوع وموصول هردو
مينويسند كلمه اَنَّى بعد از نون يا مينويسند وبالف ميخوانند كلمه يُؤْفَكُونَ در تحت
همزه ساكنه واو مينويسند وبغير واو ميخوانند كلمه جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ در رسم الخط
واكثر مصاحف بغير واو مكتوب است كلمه عَفَا اللّٰهُ هرجا واقع شود در رسم الخط
واكثر مصاحف بالف نوشته ميشود كلمه فَجَزَاءٌ مِثْلُ بنا بر قراءت جميع قراء بضم همزه منونا
ورفع لام مثل كتابت ميشود الا ابن كثير كه او بضم همزه بغير تنوين وخفض لام مثل
ميخوانند ودر اكثر مصاحف ورسم الخط ومصاحف جزاء بغير واو مكتوب است كلمه
ذُو انْتِقَامٍ در رسم الخط واكثر مصاحف بيك همزه كه همزه وصل است مكتوب است

کلمه یا اولی الالباب بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود و مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه عمادر رسم الخط واکثر مصاحف بالف نوشته میشود اباءهم در رسم الخط
واکثر مصاحف بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف اباءهم بغیر واو نوشته ها
میشود حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه عیسی ابن مریم هرجا واقع شود در
رسم الخط ومصاحف همزه این مکتوب است کلمه ذلک ادنی بعد از نون یا
مکتوب است و بالف خوانده میشود کلمه کهیئة الطیر در اکثر مصاحف بدو حرکت
مکتوب است و در رسم الخط کهیئة الطیر بیک حرکت کتابت میشود کلمه وتبرئ
الاکمه در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از راء مکسوره یا نوشته میشود و بهمزه
مضمومه بغیر یا خوانده میشود کلمه الحواریین در اکثر مصاحف بدو حرکت مکتوب است
و در رسم الخط الحواریین بیک حرکت نوشته میشود و بدو یا خوانده میشود
کلمه عیسی ابن هرجا واقع شود در رسم الخط واکثر مصاحف همزه این مکتوب است

سورة الانعام مائة وخمس وستون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه انباء در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب است و در این لفظ نون بر با
مقدم است و در بعضی مصاحف انباؤ با اثبات الف بواو نوشته میشود و در
رسم الخط بحذف الف و واو متصل بیا و همزه مضمومه بشکل سر عین بر بالا
واو الف بعد از واو بنقطه ای نویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط بواو
بغیر واو هر چه ذکر کرده اند هرگاه درست خوانده شود احتیاج حک واصلاح

ندارد کلمه ولقد استهزئ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از زاء مکسوره یا
می نویسند و بغیر یا میخوانند کلمه یستهزءون بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه
الهة همزه ممدوده بکسر لام مکتوب است کلمه إله بکسر همزه مکتوب است کلمه
اتیناهم الکتاب بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه این شرکاؤکم در اکثر
مصاحف و بعضی کتب رسم الخط بواو مکتوب است و بغیر واو خوانده میشود
کلمه ربنا عاصم وجمعی بکسر با قراءت کرده اند وحمزه وکسائی ربنا بفتح با
میکنند کلمه اذا جاؤک بواو نوشته می شود و بواو خوانده میشود کلمه جا
ءنا بواو نوشته میشود کلمه بلقاء الله دو موضع بهمزه مکسور بغیر یا مکتوب
است وابن عامر بیک لام و بتخفیف ذال قراءت میکنند کلمه واوذوا بعد از
همزه مضمومه واو نوشته میشود و بواو خوانده میشود و بعد از واو ثانی الف
مینویسند کلمه حتی اتاهم بهمزه مفتوحه مکتوب است کلمه من نباء المر
سلین در بعضی مصاحف بغیر یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بیاء زاید وهمزه زاید بشکل سر عین بر بالای یا مثل نبائ المرسلین می
نویسند در جمال القراءت یا ساقط است اولی انست که این لفظ را هرگاه درست
توان خواند بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند حک واصلاح
اش نکنند کلمه اتیکم عذاب الله دو موضع بهمزه مفتوحه نوشته میشود
کلمه اتتکم الساعة بهمزه مفتوحه و سکون تاء ثانی نوشته میشود کلمه

اخذناهم بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی
الف می نویسند کلمه بالغداوة در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو نوشته میشود
و بالف خوانده میشود و در بعضی مصاحف بالغداة بالف مینویسند و ابن عامر بضم
غین و سکون دال و فتح واو بالغدوة میخوانند کلمه سوءا نوشته میشود حک
واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یتوفیکم کلمه مولیهم الحق در هر دو لفظ مرکز یا
متصل بغیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه انجانا در رسم الخط و
بعضی مصاحف مرکز یا متصل بنون مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی
مصاحف انجانا بالف نوشته میشود و بنا بر قراءت نافع وابن کثیر و ابو عمرو
وابن عامر بسکون یا و تاء مفتوحه بعد از یا انجیتنا نوشته میشود کلمه
قل اندعوا در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی
مصاحف بعد از واو الف مینویسند اذ هدینا الله در بعضی مصاحف هدانا
الله بالف می نویسند ~~لکن در رسم الخط مرکز یاء متصل بنون نوشته میشود~~
~~و بالف خوانده میشود~~ کلمه کالذی استهوته بعد از دال یا مکتوب است کلمه
الی الهدی ائتنا بعد از دال یا نوشته میشود کلمه ائتنا همزه ثانی بشکل سر عین
بر مرکز یا مکتوب است کلمه آزر بزا نوشته میشود کلمه راء کوکبا کلمه
رءا الشمس هر جا واقع شود در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه بغیر یا
مکتوب است و در بعضی مصاحف راء بعد از همزه یای نویسند اولی

انست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک
واصلاح اش نکنند کلمه وقد هدانی در بعضی مصاحف بالف مکتوب است
و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بنون وقد هدانی می
نویسند این لفظ احتیاج حک واصلاح ندارد کلمه اتیناها ابراهیم کلمه
اتیناهم الکتاب این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه هدی الله
بیا نوشته میشود فبهداهم مرکز یا متصل بغیر مکتوب است و بالف
خوانده میشود کلمه اقتده بسکون ها مکتوب است در همه حال زیرا
که ها سکته است کلمه قدروا الله بواو مکتوب است و بعد از واو الف
نوشته میشود کلمه اباؤکم در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مکتوب است
و در بعضی مصاحف اباءکم بغیر واو می نویسند حک واصلاح این لفظ
ضرور نیست کلمه علی صلاتهم چون متصل بغیر است در رسم الخط و بعضی
مصاحف بالف نوشته میشود و در بعضی مصاحف علی صلواتهم بواو
می نویسند این لفظ احتیاج حک واصلاح ندارد کلمه شرکاء لقد در اکثر
مصاحف بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف با اثبات الف و واو شرکاؤا
نوشته میشود و در رسم الخط بحذف الف و واو متصل بکاف و الف بعد از واو
شرکؤا مینویسند و بغیر واو میخوانند هرگاه درست توان خواند احتیاج
حک واصلاح ندارد فانی تؤفکون کلمه انی یکون در هر دو لفظ بعد از نون

یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه أفإن متم کلمه أفإين مت این دو لفظ در هر جا
واقع شوند در اکثر مصاحف مرکز یا متصل بدال نوشته میشوند و در رسم
الخط بغیر مرکز أفإن متم و أفإين مت کتابت میشوند حک و اصلاح این لفظ ضروریست
کلمه آتيناهم الكتاب بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه كلمت عاصم و جمعی بحذف
الف خوانده اند نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر کلمات باثبات الف
می خوانند و در رسم الخط در حالت مفرد نیز بتاء مطول مینویسند کلمه ما
ما أوتي بعد از همزه مضموم واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه أولياؤهم
در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مینویسند و در بعضی مصاحف أولياءهم
بغیر واو مینویسند کلمه مثويكم مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود و بالف خوانده
میشود کلمه مهلك القرى در اکثر مصاحف بکاف مفتوحه نیز یا مکتوب
است و در رسم الخط بعد از کاف مفتوحه یا می نویسند که مهلكي القرى باشد
کلمه ذو الرحمة در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلمه
إن ما توعدون در رسم الخط و بعضی مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف
موصول می نویسند کلمه زين عاصم و جمعی بفتح زا و فتح یا مشدده خوانده اند
و ابن عامر بضم زا و کسر یا مشدده میخوانند کلمه شركاؤهم در رسم الخط و بعضی
مصاحف بواو مکتوب است و در بعضی مصاحف شركاءهم بغیر واو نوشته می شود
کلمه فيه شركاء در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب است و در بعضی مصاحف

مصاحف شركاؤ بواو نوشته می شود کلمه وأتوا بهمزه ممدوده نوشته می
شود و بعد از تا مضموم واو می نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الف می
نویسند کلمه قل آلذكرين در جمیع قرآن دو لفظ است در رسم الخط و بعضی
مصاحف قل آلذكرين بیک همزه ممدوده بصورت الف می نویسند اولی آن
است که این لفظ را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح
آن نکنند و اگر بیک همزه نوشته باشند همزه ثانی بسرخی عبث و بی فایده
الحاق نکنند زیرا که در رسم انبیاء خلاف است و در اینجا خلاف نیست چون
با ابدال با مد و تسهیل با قصر جمیع قرا خوانده اند بیک همزه سیاهی اکتفا می
توان کرد و جهت تذکیر اگر خواهند این عبارت را بحاشیه قرآن بنویسند
با ابدال الهمزة الثانية الفا مع المد و تسهيلها مع القصر لكل القراء کلمه نبئوني
بواو می نویسند و بواو میخوانند کلمه وصاكم مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود
و بالف خوانده میشود کلمه لا يهدي القوم الظالمين بعد از دال یا می نویسند
فیما در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو می نویسند و در رسم
الخط قطع را ارجح دانسته و عبارت کتب رسم الخط بدین نهج است في قطع
و وصل فيما اوحي خلاف و الارجح القطع کلمه أوحاها هر جا واقع شود
بعد از همزه مضموم واو مینویسند و بواو میخوانند ذو رحمة بعد از واو الف نمی نویسند
آباؤنا در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مکتوب است و در بعضی مصاحف آباءنا

بغیر واو می نویسند کلمه لهديكم کلمه وصاكم این دو لفظ هر جا واقع شوند مرکز یا متصل
بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه آتينا موسى بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه
هذان در بعضی مصاحف بالف نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف هذن
بیا می نویسند و بالف میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه قيما بر قرائت
عاصم و جمعی که باو متفق اند بکسر قاف و فتح یاء مخففه مکتوب است و بنا بر قرائت
نافع و ابن کثیر و ابو عمرو بفتح قاف و کسر یاء مشدده نوشته میشود کلمه قل إن صلاتي
چون متصل بغیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی مصاحف
صلوتي بواو می نویسند حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه فيما در رسم الخط
و مصاحف مقطوع و موصول هر دو می نویسند و در رسم الخط قطع را اصح دانسته
و عبارت کتب رسم الخط بدین نوع است اختلف في قطع و وصل في ما آتاكم و الاصح
القطع کلمه آتاكم بهمزه ممدوده نوشته میشود سورة الاعراف مائتان و ست آية
وهي مكية بسم الله الرحمن الرحيم کلمه مذءوما در تحت همزه مضموم
واو می نویسند و بواو میخوانند کلمه لأملأن در بعضی مصاحف منفصل مکتوب
است و در بعضی مصاحف متصل با مرکز لأملأن می نویسند و در رسم الخط متصل
بغیر مرکز لأملأن نوشته میشود کلمه ما ووري در رسم الخط و بعضی مصاحف
بیک واو مکتوب است و بدو واو خوانده می شود و در بعضی مصاحف بدو واو
ما ووري می نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد و اولی آنست که

که اگر بدو واو سیاه نوشته باشند یک واو را حک نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند
رعایت رسم الخط کرده بیک واو اکتفا کنند و واو سرخی عبث و بی فایده الحاق
نکنند زیرا که در رسم انبیاء خلاف است و در اینجا خلاف نیست و در صورتی
که بیک واو نوشته شده باشد جهت تذکیر اگر خواهند این عبارت را
برحاشیه قرآن بنویسند ما ووري بواو واحدة ويقرأ بالواوين الاولى
مضمومة و الثانية ساكنة و اگر خواهند این عبارت که مختصر است بنویسند
تکتب بالواو و تقرأ بالواوين و ووري على وزن فوعل کلمه من سوآتهما کلمه
سوآتهما کلمه و سوآتكم این الفاظ هر جا واقع شوند در اکثر مصاحف بیک
همزه ممدوده مکتوب اند و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه ثانی مینویسند
که سوءاتهما و سوءاتكم باشد اولی آنست که این لفظ را بهمین نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه ما نهاكما کلمه فدلاهما کلمه
وناداهما در رسم الخط و اکثر مصاحف در این سه لفظ مرکز یا متصل بغیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه أين ما كنتم در رسم الخط مقطوع است و در مصاحف مقطوع
و موصول هر دو مینویسند حک و اصلاح این ضروریست کلمه كلما دخلت در
رسم الخط مقطوع و موصول هر دو ذکر شده و در مصاحف نیز مقطوع و موصول
هر دو مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه إذا اداركوا بعد از ذال
دو الف مکتوب است و بدال مشدده بغیر الف لام تعریف نوشته میشود و اگر کاتب

از روی سهو بالف لام تعریف نوشته باشد حک باید کرد کلمه اخریهم کلمه لاخریهم در
دو لفظ مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه لاولیهم کلمه
وقالت اولیهم دیدن دو لفظ بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند
کلمه هدانا الهنا کلمه هدانا الله دیدن دو لفظ در اکثر مصاحف بالف مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف هدانا الهنا هدینا الله در هر دو موضع مرکز
یا متصل بنون مینویسند و بالف میخوانند اولی آنست که این الفاظ را بهر نوع که
نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه انک تلکم در اکثر
مصاحف بکاف مفتوح و میم مضمومه بغیر واو مکتوبست و در بعضی کتب رسم الخط بعد از میم واو
مینویسند و بعد از واو الف مینویسند و آنچه اعتقاد این فقیر است حک و اصلاح
این کلمه ضرور نیست زیرا که هرجا میم در محل ضمیر جمع واقع شده مثل علیکم و علیهم
بعضی از قراء ضمه میم را اشباع میکنند چنانکه از اشباع ضمه واوی حاصل میشود
پس بین کلمه تلکم بغیر واو و تلکموا با واو احتیاج بحک و اصلاح ندارد زیرا که فساد
معنی قرآن نمیرسد والله اعلم کلمه اوزیتموها بعد از همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند کلمه ان رحمت الله در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی
مکتوب است کلمه آباؤنا کلمه الاباؤکم در رسم الخط و بعضی مصاحف بواو مینویسند
و در بعضی مصاحف الاباءنا و آباءکم بغیر واو مینویسند این الفاظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه کانتلهم در رسم الخط و مصاحف مقطوع است کلمه السماء بهمزه ممدوده مکتوبست و بعد

و بعد از سین یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه من انبائها بتقدیم نون
بر با قراءت میشود و همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کلمه ان لا اقول و در رسم
الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف الا موصول مینویسند کلمه
جاؤا در اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمی‌نویسند این الفاظ از جمله مواضعیست که احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه و نستحی در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست و در رسم الخط
نستحی بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه کلمت ربک در رسم الخط
و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است و در بعضی مصاحف بتاء
مدور نوشته میشود کلمه فاتوا علی القوم بفتح همزه و فتح تا مکتوب است
و بعد از واو الف مینویسند کلمه مبشر بنت بین با و تخفیف را مکتوب است
کلمه انجینا کم بنا بر قراءت جمیع قراء بسکون یا و نون مفتوحه مکتوبست
الا ابن عامر که او بفتح جیم و یا را بدل بالف نموده بحذف نون ثانی انجاکم قراءت
میکند کلمه لتکافی کلمه فسوف ترانی در موضع در اکثر مصاحف
بالف مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل
بنون ترانی مینویسند کلمه ما اتیتک بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه
ساوریکم دو موضع در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند اعتقاد
داعی آنست که اگر واو نوشته شود بهتر است و هرگاه درست خوانده

خوانده شود احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه و لقاء الآخرة در رسم الخط و اکثر مصاحف
بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست کلمه بئسما خلفتمونی در رسم الخط و بعضی مصاحف
موصول و در بعضی مصاحف مقطوع مینویسند کلمه قال ابن ام در اکثر مصاحف
مقطوع است و در رسم الخط مقطوع و موصول هر دو ذکر شده و مقطوع را اصح دانسته
اند و در حال موصول واو متصل بنون قال ابنؤم مینویسند کلمه یحی هر جا
واقع شود در اکثر مصاحف بعد از حا دو یا مکتوبست و در رسم الخط
یحی بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه و اسئلهم در اکثر مصاحف باثبات
همزه اول مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی و اسئلهم
مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه و سئلهم مینویسند
کلمه عن ما نهوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه خاسئین در اکثر
مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست و در رسم الخط خاسئین همزه بغیر مرکز یا مکتوبست
کلمه هذا الادنی بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه ان لا یقولوا در رسم الخط
و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف الا موصول مینویسند کلمه اتیناکم
بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه الاباؤنا در اکثر رسم الخط و اکثر مصاحف بواو نوشته
میشود و در بعضی مصاحف الاباءنا بغیر واو مینویسند بحک و اصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه اتیناه بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه هواه در رسم الخط و اکثر مصاحف
مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف هواه بالف

بالف مینویسند کلمه من یهدی الله در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از دال یا
نمینویسند کلمه فهو المهتدی در رسم الخط و مصاحف بعد از دال یا مینویسند کلمه مرسیها
مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لاستکثرت بعد از لا الف نمینویسند
وجه تبیین این تفسیر نوشته شده و لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما
مسنی السوء یعنی که بی تعلیم حق دانستمی غیب را هر آینه طلب بسیار کردمی مال و منفعت
کلمه تغشیها مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند دعوا الله بعد از واو الف
مینویسند زیرا که صیغه تثنیه است و مراد آدم و حوا اند که هر دو خوانده اند
کلمه لئن اتیتنا کلمه فلما اتیهما کلمه فیما اتیهما این سه لفظ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه ان
ولی الله در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست اول مکسور و مشدده و ثانی مفتوح و
مخفف و در رسم الخط بیک یا ولی الله مینویسند و بدو یا میخوانند و اولی آنست
که این لفظ بدو یا نوشته شود که توهم غلط خواندن نمیشود و هرگاه درست توان خواند
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه لولا اجتبیتها بعد از لا الف نمینویسند کلمه قرئ در
رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از را یا مینویسند و بهمزه مفتوحه بغیر یا میخوانند سورة
الانفال و سبعون آیة و هی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه و ماویه کلمه فا
ویکم در این لفظ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه ذو الفضل در
رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند کلمه ایتنا بهمزه مکتوبست
و همزه ثالث بر مرکز یا نوشته میشود کلمه افلیاؤه در رسم الخط و بعضی مصاحف

بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف اَفَلْیَاۤءُهُ بغیر واو مینویسند کلمه صلاة
تهم چون متصل بضمیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی مصاحف
صلاتهم بواو مینویسند حک و اصلاح این دو لفظ ضرور نیست کلمه سُنَّتُ اللّٰهِ الاَوَّلِیْنَ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است و در بعضی مصاحف بتاء مدور
مینویسند این لفظ اصلاح بحک و اصلاح ننا ردد و بعضی از قرا کما ابن کثیر و ابو عمرو اند
در حال وقف بالف خوانده میشود کلمه اِنَّمَا غَنِمْتُمْ در رسم الخط و مصاحف موصول و
مقطوع هر دو مینویسند کلمه لَاخْتَلَفْتُمْ بعد از لا الف مینویسند کلمه وَیَحْیٰی در مصاحف
بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط وَیَحْیٰی بعد از حا یک یا مینویسند و بدو
میخوانند کلمه وَرِئَآءَ النَّاسِ در اکثر مصاحف بغیر یا مکتوب است و در رسم الخط
و بعضی مصاحف باین صورت مینویسند و دو نقطه یا در تحت مرکز میکذارند
و بهمزه بغیر یا میخوانند و ابو جعفر بیا بغیر همزه میخوانند کلمه اَلْاٰنَ خَفَّفَ اللّٰهُ در اکثر
مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوب است و در رسم الخط اَلْئٰنَ باتصال لام بنون
و همزه بر شکل سر عین بغیر مرکز بعد از لام مینویسند و هر کاه درست توان خواند
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بکذارند و اصلاح آن نکنند و همزه اول این لفظ
همزه وصل است در حال وصل ساقط است و در حال ابتدا مفتوح است کلمه اٰفَوٰا
دو موضع بهمزه ممدوده مکتوب است و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اَوْلِیَآءُ
دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه وَاُولُوا

الارحام

الارحام بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینو
سورة التوبة مائة وتسع وعشرون اية وهي مدينة کلمه مُخْزِیْ اللّٰهِ دو موضع
کلمه مُخْزِیْ اللّٰهِ در نسخه لفظ بعد از زا یا نوشته میشود کلمه اٰتَوُا الزَّکٰوةَ دو موضع
در این سوره و هر جا که وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ بعد از واو واقع شود بفتح تا و فتح واو
خوانده میشود کلمه لَا اَیْمَانَ لَهُمْ جمیع قرا بفتح همزه خوانده اند الا ابن عامر که او لا
اِیْمَانَ بکسر همزه میخوانند کلمه بَدَءُوْکُمْ بعد از همزه واو مینویسند و بواو میخوانند و
در بعضی مصاحف همزه را بصورت الف بدَاُکُمْ مینویسند کلمه وَاٰتَی الزَّکٰوةَ بعد از
تا یا نوشته میشود کلمه لَا یَسْتَوٗنَ در رسم الخط و اکثر مصاحف یک واو مینویسند
و بدو واو میخوانند و در بعضی مصاحف بدو واو سیاهی لَا یَسْتَوُوْنَ اولی آنست
که اگر بدو واو سیاهی نوشته باشند بحال خود بکذارند و یک واو را حک
نکنند و اگر بیک واو نوشته باشند واو بر شعب و بی فایده الحاق نکنند
زیرا که سرشف از ایراد خلاف است و در اینجا خلاف نیست و اگر خواهند جهت
تذکیر این عبارت را بر حاشیه قرآن بنویسند نکتب بالواو واحده وتلفظ بواوین
الاولى مضمومة والثانية ساكنة و اگر خواهند در تحت آن کلمه بالاشباع بنویسند
کلمه لَا یَهْدِی الْقَوْمَ پنج موضع بعد از دال یا مینویسند کلمه اٰبَآؤُکُمْ کلمه وَاَبْنَآؤُکُمْ
در رسم الخط و اکثر مصاحف واو مکتوبند و در بعضی مصاحف اٰبَاۤءُکُمْ وَاَبْنَاۤءُکُمْ
بغیر واو نوشته میشوند کلمه جَزَآءُ الْکٰفِرِیْنَ در رسم الخط و اکثر مصاحف

بغیر واو مکتوب است و در بعضی مصاحف جَزَاۤؤُا الْکٰفِرِیْنَ بواو مینویسند کلمه اُوْتُوا الْکِتٰبَ
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و الف بعد از واو ثانی مینویسند
اَنّٰی بیا نوشته میشود و الف خوانده میشود کلمه یُؤْفَکُوْنَ بهمزه ساکنه بغیر واو خوانده می
شود کلمه اَنْ یُّطْفِئُوْا کلمه لِیُوَاطِئُوْا در هر دو لفظ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند و بعد از واو الف مینویسند کلمه سُوْٓءُ در رسم الخط و مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه اَثَّاقَلْتُمْ بیک همزه و ثاء مشدده بغیر الف لام مکتوب
است کلمه لَاتَّبَعُوْکَ بعد از لا الف مینویسند کلمه عَفَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف
مکتوبست کلمه وَلَا اَوْضَعُوْا در مصاحف بیک همزه متصل بلام مکتوب است
و در رسم الخط همزه زاید قبل از واو وَلَا اَوْضَعُوْا مینویسند و اولی آنست که
این لفظ بیک همزه متصل بلام نوشته شود زیرا که توهم غلط خواندن میشود هر کاه
درست توان خواند حک و اصلاح آن ضرور نیست کلمه مَنْ یَّقُوْلُ ائْذَنْ لِّیْ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه که همزه ثانی بی مرکز یا متصل بذال مکتوب است
و جمیع قرا در حال وصل بهمزه ساکنه میخوانند و در حال ابتدا همزه اول را مکسور
و ثانی را بدل بیا میخوانند الا ابو عمرو که او در حال وصل یک همزه را حذف میکند
و همزه دیگر را بدل واو قراءت میکند کلمه تَسُؤْهُمْ در تحت همزه ساکنه واو می
نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه مَوْلٰنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بیا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه مَا اٰتٰهُمُ اللّٰهُ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه قُلْ اِسْتَهْزِءُوْا

در تحت همزه مضمومه واو می نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الف نویسند
کلمه نَبَؤُا الَّذِیْنَ در بعضی مصاحف بواو مکتوب است و در رسم الخط و بعضی
مصاحف نَبَاۤءُ الَّذِیْنَ ~~در بعضی مصاحف بواو مکتوب~~ بغیر واو نوشته می
شود این لفظ در رسم الخط بالف طریقه رسم الخط ضبط شده حک و اصلاح این لفظ
ضرور نیست کلمه اَسْتَسْمُرُ سُسْتُمْ بفتح همزه و سکون تاء ثانی مکتوبست کلمه اَوْلِیَآءُ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه مَاْوٰهُمْ
وَمَاْوٰىهُ خواه بصیغه جمع و خواه بصیغه مفرد هر جا واقع شوند مرکز یا متصل
بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لَئِنْ اٰتٰنَا کلمه فَلَمَّآ اٰتٰهُمْ این دو لفظ بهمزه
ممدوده مکتوبند کلمه وَنَجْوٰىهُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند اُو
اُولُوا الطَّوْلِ بعد از همزه مضمومه واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود و بعد از
واو ثانی الف مینویسند کلمه لِیُؤْذَنَ بواو مینویسند و بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند
کلمه کَذَبُوا اللّٰهَ بتخفیف ذال مکتوبست کلمه مَا اَتَوْکَ بهمزه مفتوحه و تاء مفتوحه
و سکون واو نوشته میشود کلمه وَاَعَدَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ تَحْتَهَا الْمُؤخر
بر جزو است جمیع قرا بغیر حرف مِنْ و فتح تاء ثانی تَحْتَهَا خوانده اند الا ابن کثیر که
او بحرف من و کسر تاء ثانی من تحتها خوانده است کلمه وَاَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِیْ
مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ که مقدم بر جزو است جمیع قرا بحرف من و کسر تاء ثانی تحتها خوانده
اند کلمه اِنَّ صَلٰوتَکَ وَاِنَّ صَلٰوتَکَ چون بمفرد و جمع هر دو خوانده اند بنابر آن

در رسم الخط و مصاحف بواو مینویسند بواو در حال مفرد بفتح تا قراءت میشود و در حال
جمع بکسر تا خوانده میشود کلمه اَمْ مَنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه بَنَوْا
بفتح با و فتح نون و سکون واو و الف بعد از واو مینویسند کلمه اُولِی قُرْبیٰ بعد از همزه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه یحیی در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوب است
و در رسم الخط بیک یا یُحْیٖ مینویسند و بدو یا میخوانند و بعضی بر حاشیه قرآن که
بیک یا نوشته باشند مینویسند و بدو یا میخوانند یُحْیٖ بیاء واحدة بعد الحاء
فی الرسم و فی حال القراءة بیاءین کلمه اَنْ لَا مَلْجَاَ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع
است و در بعضی مصاحف اَلَّا مَلْجَاَ موصول نوشته اند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه ظَمَاٌ در رسم الخط و بعضی مصاحف بغیر واو مکتوب است و در بعضی مصاحف
ظَمَؤٌ بواو هم نوشته اند کلمه یَطَئُوْنَ در رسم الخط و بعضی و بعضی مصاحف همزه مضمومه
بغیر مرکز بر بالای واو هم نوشته اند بواو میخوانند و در بعضی مصاحف بر مرکز و لا
یطئون هم نوشته اند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه مَوْطِئًا در رسم الخط و اکثر
مصاحف همزه بشکل سر عین بر مرکز بغیر نقطه یا مکتوب است و در بعضی مصاحف
نقطه یا میگذارند و اگر نقطه نگذارند بهتر است کلمه یَلُوْنَكُمْ در این موضع بفتح یا
و ضم لام و بسکون واو مکتوب است سورة یونس علیه السلام مائة و تسع آیة و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه یَبْدَؤُا الْخَلْقَ در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و اکثر مصاحف لکن چه صیغه مفرد است بعد از واو الف نمینویسند حک

حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَاطْمَاَنُّوْا در رسم الخط و مصاحف بهمزه منفصل
وَاطْمَئَنُّوْا بهمزه متصل بغیر مرکز بهر دو صورت مینویسند و بعد از واو ثانی الف
می نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه مَاْوٰىهُمْ کلمه دَعْوٰىهُمْ این دو لفظ
هر جا واقع شوند مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه ائْتِ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بدو همزه که همزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوب است کلمه مِنْ
تِلْقَاءِ در اکثر مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف
در تحت همزه مکسوره یا مینویسند که مِنْ تِلْقَائِ باشد و بغیر یا میخوانند هرگاه درست
توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد و در این کلمه در رسم الخط تِلْقَاءِ بغیر یا نیز
ذکر شده کلمه شُفَعَآؤُنَا در بعضی مصاحف بهمزه ممدوده مضمومه بغیر واو مکتوب
است و در رسم الخط و بعضی مصاحف باثبات الف و در تحت همزه مضمومه واو هم نوشته
که شُفَعَاؤُنَا باشد و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف قدیمه که از نظر استاد
گذشته بنظر فقیر رسیده شُفَعَؤُنَا بحذف الف و اتصال عین بواو و همزه بشکل سر عین
بر بالای واو نوشته شده بود و اولی آنست که این لفظ را هرگاه درست توان خواند
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه اَتُنَبِّئُوْنَ
دو موضع بواو هم نویسند و بواو میخوانند کلمه دَعَوُا اللّٰهَ بعد از واو الف مکتوب است
کلمه اَنْجٰىهُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه اَنَّمَا بفتح همزه مکتوب
است و بعد از نا مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه یَدْعُوْ صیغه

مفرد است در بعضی مصاحف الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه جَزَآءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو مکتوب است و در بعضی مصاحف جَزٰٓؤُا بواو مینویسند کلمه شُرَكَآؤُكُمْ
کلمه شُرَكَآؤُهُمْ این دو لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبند و در بعضی مصاحف
شُرَكَآءُكُمْ و شُرَكَآءُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه تَتْلُوْ صیغه مفرد است در بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
کلمه اَمَّنْ یَّمْلِكُ در رسم الخط و بعضی مصاحف موصول و در بعضی مصاحف اَمْ مَنْ
مقطوع مینویسند کلمه ءَآلْئٰنَ دو موضع بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه كَلِمَاتُ نافع و ابن عامر بصیغه جمع خوانده اند و باقی قرا بصیغه مفرد میخوانند
و در رسم الخط در حال جمع و در حال افراد بتاء طولانی نوشته میشود کلمه یَبْدَؤُا
الْخَلْقَ دو موضع در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف ~~بعد از واو الف نمینویسند~~
یَبْدَؤُا بغیر واو مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه یُنَبِّئُوْنَ در
بعضی همزه مضمومه بر مرکز یا نوشته میشود و بواو خوانده میشود و در رسم الخط و بعضی
مصاحف همزه مضمومه ببالای واو بغیر مرکز یُنَبِّئُوْنَ مینویسند و بواو میخوانند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه بِرِیْحٍ بعد از را یا مینویسند و بیا میخوانند
کلمه كَاَنْ لَّمْ در رسم الخط و مصاحف مقطوع است کلمه بِلِقَآءِ اللّٰهِ در رسم الخط

الخط و مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوب است کلمه اَرَءَیْتُمْ بفتح همزه نوشته میشود کلمه
ءَآلْئٰنَ دو موضع در اکثر مصاحف بهمزه ممدوده قبل از لام و همزه ممدوده بعد از لام
منفصل از نون مکتوب است و در رسم الخط بعد همزه اول و اتصال لام بنون و همزه
ثانی بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز اَلْئٰنَ نوشته میشود و این لفظ در رسم الخط
و اکثر مصاحف قبل از لام بیک همزه مکتوب و در بعضی مصاحف بدو همزه الآن
نوشته میشود و اگر بیک همزه نوشته باشند همزه سر عین ثبت و ... الحاق
نکنند زیرا که سر عین از بالای الف خلاف است و در اینجا خلاف نیست و همزه اول این دو
کلمه همزه استفهام است و همیشه در اول کلام ثابت است و هیچ وجه من الوجوه ساقط
نمیگردد و اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک
و اصلاح آن نکنند کلمه وَیَسْتَنْبِئُوْنَكَ بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه اِیْ بهمزه مکسوره
و یاء ساکنه مکتوب است کلمه لَافْتَدَتْ بعد از لا الف هم نویسند وجه تبیین از تفسیر
نقل شد قُلْ اِیْ وَرَبِّیْٓ اِنَّهٗ لَحَقٌّ وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ وَلَوْ اَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِی
الْاَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهٖ الآیه بگو ای محمد صلی الله علیه و آله آری سوگند یاد میکنم
به پروردگار خویش بدرستی این وعده هر آینه حق است بی شبهه و نیستید شما
عاجز کننده خدای تعالی را از ایصال عذاب بشما و اگر ثابت شود که هر نفسی راست
آنچه در زمین است از اموال و کنوز و معادن و خزاین هر آینه باز خرید آن
نفس خود را بآن چیز از عذاب کلمه هُوَ یُحْیٖ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوب

بن و یا مکتوب است و در رسم الخط بعد از همایید یا نوشته باشد این عبارت را مینویسند
یحیی بیاء واحدة بعد الحاء فی الرّسم و فی حال القراءة بیاءین و بهتر انست که این لفظ بدو یا
نوشته شود که توهّم غلط خواندن میشود و هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک
و اصلاح ندارد کلمه قُلْ آللّٰهُ دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک همزه ممدوده
مکتوب است و در بعضی مصاحف بدو همزه قُلْ ءاللّٰهُ می نویسند و اولی آنست که
این لفظ را اگر بیک همزه نوشته باشند همزه بر نهج عبث و بی فایده الحاق نکنند
زیرا که سرغ از بلف خلاف است و در اینجا خلاف نیست و اگر بدو همزه نوشته
باشند بحال خود بگذارند و یک همزه را حک نکنند لَذُو فَضْلٍ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلمه وَمَا تَتْلُو صیغه مفرد است در اکثر
مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
مینویسند کلمه وَمَا يَعْزُبُ بسکون عین مهمله و ضمّ راء معجمه مکتوب است کلمه
تِجَاۤؤُهُمْ بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه ائْتُونِی در رسم الخط و اکثر مصاحف
بدو همزه مکتوب است و همزه ثانی بر مرکز یا نوشته میشود کلمه الاٰئِنَ فِرْعَوْنَ
بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه اٰلْاٰنَ وَقَدْ عَصَيْتَ از این دو موضع یک موضع دیگر این
لفظ است حکم این کلمه از جمیع جهات همان حکم کلمه مذکوره دارد کلمه فَسْئَلِ الَّذِينَ
در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اوّل و اتصال همزه ثانی مکتوب است و در
بعضی مصاحف باثبات همزه اوّل و انفصال همزه ثانی فاسأل مینویسند و ابن کثیر و کسائی

وکسائی بحذف همزه اوّل و حذف همزه ثانی فَسَلْ میخوانند کلمه یَقْرَءُوْنَ واو مینویسند
و بواو میخوانند کلمه نُنَجِّ در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر یا مکتوب است و در بعضی مصاحف
نُنَجِّی بیا مینویسند و یعقوب در حال وقف نُنَجِّی بیا میخوانند کلمه وَلَا تَنْفَعُ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب است سورة هود علیه السلام مائة و ثلث و عشرون آیة
و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اَلَّا تَعْبُدُوٓا در رسم الخط و اکثر مصاحف موصول
است کلمه وَيُؤْتِ در تحت همزه ساکنة واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه
يَسْتَهْزِءُوْنَ بواو مینویسند و بواو میخوانند کلمه لَيَئُوسٌ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند و در رسم الخط و اکثر مصاحف بیا بر مرکز مکتوب است کلمه فَاِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا
در رسم الخط و اکثر مصاحف متصل است و در بعضی مصاحف فَاِنْ لَمْ منفصل مینو
یسند حک و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه وَاَنْ لَا اِلٰهَ در رسم الخط و اکثر مصاحف
منفصل است کلمه كَذَبُوا عَلٰى رَبِّهِمْ بتخفیف ذال مکتوب است کلمه اَنْ لَا تَعْبُدُوا
در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی مصاحف الّا موصول مینویسند
کلمه فَقَالَ الْمَلَأُ در رسم الخط و اکثر مصاحف در این کلمه بهمزه مضموم بغیر واو مینویسند
کلمه مِنْ اَنْبَاۤءِ الْغَيْبِ بتقدیم نون بر با مکتوب است کلمه اُشْهِدُ اللّٰهَ صیغه متکلّم است
بعضی کاتبان از روی سهو بعد از دال الف واو نوشته باشند حک باید کرد کلمه آبَاۤؤُنَا
در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مینویسند و در بعضی مصاحف آباۤءُنَا بغیر واو مینویسند
این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه آتَانِی دو موضع بهمزه ممدوده و اثبات الف

بعد از تا و در تحت نون یا مکتوب است و در رسم الخط بهمزه ممدوده و حذف الف و اتصال تا بنون
اٰتٰنِ مینویسند کلمه اَوْ نَّحْنُ هر جا واقع شود بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه يَوْمَئِذٍ در این سوره و سورة معارج بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفقند
بکسر میم مکتوب است و بنا بر قراءت نافع و کسائی بفتح میم نوشته میشود کلمه كَاَنْ لَمْ
در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه اَلَا اِنَّ ثَمُوْدَا در این سوره و چهار موضع
دیگر چون در لفظ ثمود میان قرّا بفتح دال و تنوین خواندن خلاف واقع شده بنا بر آن
در اکثر مصاحف این چهار موضع بغیر الف مکتوبند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
اَلَا اِنَّ ثَمُوْدَا با سه موضع دیگر با الف مینویسند این مواضع احتیاج بحک و اصلاح ندارد
و آن چهار موضع را جهت تذکیر یاد کنیم اوّل اَلَا اِنَّ ثَمُوْدَ در این سوره دوم وَعَادًا
وَثَمُوْدَ در سوره فرقان سیم وَثَمُوْدَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ در سوره عنکبوت چهارم وَثَمُوْدَ فَمَا
اَبْقٰى در سوره والنجم کلمه فَلَمَّا رَاٰهَا هر جا واقع شود در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر
یا مکتوب است و در بعضی مصاحف رَاٰی بیا مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه رَحْمَتُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء
طولانی مکتوب است کلمه اِبْرٰهِيْمَ هر جا واقع شود در اکثر مصاحف بالف مکتوب است
و در رسم الخط ابرهیم بغیر الف مینویسند کلمه بَقِيَّتُ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بتاء طولانی مکتوب است کلمه اَصَلٰوتُكَ چون بمفرد و جمع هر دو خوانده میشود بنا
بر آن در رسم الخط و مصاحف بواو نوشته میشود و خواه بمفرد خوانده شود و خواه بجمع که

که تاء او در هر حال مضموم است کلمه اٰبَاۤؤُنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوب است و در بعضی
مصاحف بغیر واو می نویسند کلمه مَا نَشٰۤؤُا در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب است و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بواو متصل مَا نَشٰۤؤُا مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو الف
الف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضروری نیست کلمه مَا نَفْقَهُ چون ها از اصل کلمه
بغیر صله میخوانند کلمه كَاَنْ لَمْ در رسم الخط و مصاحف مقطوع است کلمه مِنْ اَنْبَاۤءِ
بتقدیم نون بر باء مکتوب است کلمه اَلْقُرٰى بعد از را یا می نویسند و بالف میخوانند
کلمه اٰلِهَتُهُمْ بهمزه ممدوده و کسر لام مکتوب است کلمه اٰبَاۤؤُهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف
بواو مکتوب است و در بعضی مصاحف اٰبَاۤءُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه آتَيْنَا مُوسَى
بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه اُولُوْا بَقِيَّةٍ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه
لَاَمْلَئَنَّ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف
باتصال لام بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز لَاَمْلَئَنَّ مینویسند و در
بعضی مصاحف لَاَمْلَئَنَّ همزه بر مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط ذکر شده که با انفصال
همزه نیز نوشتن جایز است و عبارت کتب رسم الخط این است فان اردت الاَملاَنّ نبر
کلاها جایز هرگاه درست توان خواند احتیاج حک و اصلاح ندارد کلمه مِنْ اَنْبَاۤءِ الرُّسُلِ
بتقدیم نون بر با مکتوب است و همزه مکسوره بغیر یا نوشته میشود کلمه فُؤَادَكَ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بدو همزه مکتوب است و بالف بغیر واو خوانده میشود

و در بعضی مصاحف فُؤاد که بیک همزه مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست

سورة یوسف مائة واحدی عشر آیة مکیة بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه رُؤیاک در اکثر مصاحف بواو مینویسند و بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و بعضی مصاحف رُءیاک بغیر واو نوشته میشود این لفظ برخلاف طریقه رسم الخط و کتب رسم الخط ضبط شده و در بعضی کتب رسم الخط بواو و بغیر واو هر دو ذکر شده و سوسی بطریق صفاها رُیاک بکسر واو و بغیر همزه میخوانند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه انسلة بفتح همزه قطع مکتوبست کلمه جاءوا دو موضع چون صیغه جمع است در اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند و این لفظ از جمله مواضعی است که احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه آتیناه حکما بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه رَاٰ برهان در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه بغیر یا مکتوب است و در بعضی مصاحف رای بیا نوشته میشود حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه لدا الباب در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از دال الف مکتوبست و در بعضی مصاحف لدی الباب بیا مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست و در کتب رسم الخط مسطور است که کلمه لدی الحناجر در سوره غافر مختص است خواهد بعد از دال یا مینویسند یا الف و ذکر کرده که اصح یاست بتفسیر رجوع شده لدا در سوره یوسف بمعنی عند است و لدی در سوره غافر بمعنی فی است پس اولی آنست که در سوره یوسف

بالف نوشته شود و در سوره غافر بمعنی فی است بیا کتابت شود چنانکه طریقه رسم الخط است و اگرچه در مصاحف قدیمه که بطریق رسم الخط نوشته شده بود بنظر رسیده در هر دو سوره بیا مکتوب بود پس در مصاحف بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه قالت ما جزاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مفرده بغیر واو مکتوبست کلمه ذا قمیصه حکم کلمه را برهان که مذکور شد دارد کلمه امرأت العزیز دو موضع بتاء طولانی مکتوبست کلمه و آتت کل بهمزه ممدوده نوشته میشود کلمه و الا تصرف در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر نون بتشدید لام مکتوب است و در بعضی مصاحف قدیمه که از نظر استادان گذشته بنظر رسیده و ان لا تصرف بنون نوشته شده بود و جهت تحقیق این کلمه بتفسیر رجوع شد و از عبارت تفسیر معلوم می شود که الا استثنی نیست قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه و الا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن و اکن من الجاهلین گفت یوسف ای پروردگار من زندان محبوبتر است بسوی من از آنچه میخواستند این زنان مرا بسوی آن و اگر نگردانی تو از من مکر ایشان را میل کنم بسوی ایشان و باشم از جاهلان مطلب از عبارت تفسیر نوشتن آنست که معلوم شود که الا استثنی نیست و این کلمه را اگر بنون نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه ارینی دو موضع در اکثر مصاحف بالف مکتوب است

و در رسم الخط و بعضی مصاحف ارینی بیا نوشته مینویسند و بالف میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه ءابائی در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر کرسی یا مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه مکسوره بغیر کرسی ءابائی مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه اباؤکم در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف اباءکم بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یا ایها الملأ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مفرده منفصل بغیر واو مکتوبست و در بعضی مصاحف بواو متصل بلام یا ایها الملؤ مینویسند بغیر واو میخوانند کلمه رؤیای کلمه للرؤیا کلمه رؤیای در آخر سوره این سه لفظ در اکثر مصاحف بواو مکتوبند و بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و بعضی مصاحف رءیای للرءیا رءیای این سه لفظ بهمزه ساکنه بغیر واو نوشته می شوند و در بعضی مصاحف قدیمه که بطریق رسم الخط نوشته شده بود بنظر رسید رؤیای بواو مکتوب بود این کلمات برخلاف طریقه رسم الخط در کتب رسم الخط ضبط شده این الفاظ احتیاج بحک و اصلاح ندارند نجا در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوب است کلمه و ادکر بتشدید دال بغیر الف لام نوشته می شود کلمه ائتونی سه موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بی و همزه نوشته میشود و همزه ثانی بر کرسی یا مکتوب است کلمه فسئله در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی

همزه ثانی مکتوبست و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی فاسأله مینویسند کلمه امرأت العزیز موضع ثانی بتاء طولانی مکتوب است الآن در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون مکتوب است و در رسم الخط و بعضی مصاحف باتصال لام بنون و همزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر کرسی الئن مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه و ما ابرئ در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از را یا مینویسند و بهمزه مفرده بغیر یا میخوانند کلمه یتبوأ در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه طولانی بصورت الف و همزه بشکل سر عین بر بالای همزه طولانی میکذا (دیدم) و در بعضی مصاحف بیک همزه بشکل سر عین یتبوأ مینویسند و در رسم الخط و مصاحف که بنظر رسیده واو از یای بعد از واو مشدده مکتوب نبود و اگر کاتبان کسی سهو بغیر واو مشدده واو زایدی نوشته باشند حک باید کرد زیرا که توهم آن میشود که غلط خوانده شود کلمه استخف دو همزه مکتوب است همزه ثانی بشکل سر عین بر کرسی یا نوشته میشود کلمه اوفی الکیل بعد از همزه مفرده واوی نوشته میشود و بواو می خوانند و در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از فا یا مکتوبست و در بعضی مصاحف اوف الکیل بعد از فا یا نمی نویسند ظاهر بیا نوشته شود بهتر است زیرا که مصاحف متعدده بنظر رسیده که قراءت سبعه نوشته و از نظر استادان گذشته اوفی الکیل مکتوب بود کلمه فان لم در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه القوه بهمزه ممدوده و تاء مفتوحه مکتوب است کلمه لذو علم در رسم الخط بعد از واو الف

می نویسند کلمه تالله هرجا واقع شود تاء قسم متصل بهمزه الله نوشته میشود و اکثر
همزه زاید نوشته باشند حک باید کرد کلمه جزاؤه در رسم الخط و اکثر
مصاحف بواو می نویسند و بهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف بغیر
واو جزاؤه مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه فلما استیأسوا در اکثر
مصاحف بعد از یا بهمزه منفصل مکتوب است و در رسم الخط بدو نوع می نویسند اول
باتصال سین ثانی بیا و همزه بشکل سر عین بعد از یا بغیر مرکز فلما استیئسوا مینویسند
ثانی بهمزه زایده بعد از تا بصورت الف و مرکز یا متصل بین ثانی و همزه بشکل سر عین
بعد از یا بغیر مرکز فلما استایسوا مینویسند هرگاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه واسئل در اکثر مصاحف باثبات همزه
اول و اتصال همزه ثانی مینویسند و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال
همزه ثانی مینویسند و در رسم الخط بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی وسل مینویسند
ابن کثیر و کسائی وسل بفتح واو و فتح سین و طرف هر دو همزه میخوانند این لفظ
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه یا اسفی در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از
فا یای نویسند و بالف میخوانند کلمه تالله حکمش مذکور شد کلمه تفتؤا صیغه
مفرد است در اکثر مصاحف بواو مینویسند و بهمزه مفتوحه بغیر واو میخوانند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند حک و اصلاح این
لفظ ضرور نیست کلمه اشکو صیغه متکلم است و در بعضی مصاحف بعد از

بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو اشکوا
الف می نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه ولا تایئسوا کلمه
لاییأس در اکثر مصاحف این دو لفظ بیک همزه منفصل مکتوبند و در رسم
الخط در کلمه اول بهمزه زایده بعد از تا و در کلمه ثانی بهمزه زایده بعد از یاء اول مرکز
یا متصل بین و همزه بشکل سر عین بعد از یا بغیر مرکز در هر دو لفظ ولا
تایسوا و لا یایس مینویسند و بهتر آنست که بصورت اول نوشته شود هرگاه
درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه مزجاة در رسم الخط و بعضی
مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف مزجاة
بالف مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه آثرک الله بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه لخاطئین هرجا واقع شود بهمزه مکسوره بی مرکز یا نوشته می
شود و در رسم الخط همزه مکسوره بغیر مرکز لخاطئین مینویسند کلمه وأتونی
در رسم الخط و اکثر مصاحف بیک همزه مکتوبست و در بعضی مصاحف بدو همزه
و همزه ثانی بشکل سر عین می نویسند بی مرکز یا وأتونی می نویسند کلمه
القاه در بعضی مصاحف در رسم الخط مرکز یا متصل بغیر می نویسند و بالف خوانده
میشود و در بعضی مصاحف القاه بالف مینویسند کلمه رؤیای قبل ازین در
سوره حکمش گذشت کلمه آیتنی بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه ولیّ
فی الدنیا در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست اول مکسوره و مشدده و ثانی

ساکنه نوشته میشود و در رسم الخط بیک یا ولیّ می نویسند و بدو یا میخوانند هرگاه درست
توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه انباء الغیب بتقدیم نون بر با مکتوبست
کلمه ادعوا صیغه متکلم است و در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه
اذا استیئسوا در اکثر مصاحف بهمزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط بدو نوع می نویسند
بهمزه متصل بغیر مرکز اذا استیئسوا و بهمزه زایده بعد از تا بصورت الف و مرکز یا
متصل بین ثانی و همزه بشکل سر عین بعد از یا بغیر مرکز اذا استایئسوا مینویسند
کلمه کذبوا بتخفیف ذال مکتوبست کلمه لاولی بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و
بغیر واو میخوانند سورة الرعد ثلث واربعون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه بلقاء در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست و در کتب
رسم الخط مسطور است که درین کلمه یاء زایده که طریق رسم الخط محذوف است کلمه ائنا
این دو لفظ در اکثر مصاحف بی و همزه که همزه ثانی بشکل سر عین بی مرکز یا مکتوبست و در رسم
الخط بدو همزه همزه اول بشکل سر عین و همزه ثانی بصورت الف بغیر مرکز ءاذا ءانا
مینویسند این دو لفظ بخلاف طریقه رسم الخط در کتب رسم الخط نوشته میشوند اولی
آنست که این دو لفظ بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن
نکنند کلمه لذو مغفرة در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از ذو الف نمی نویسند کلمه وینشئ
بیا مینویسند و بهمزه مضمومه بغیر یا میخوانند کلمه وما دعاء در رسم الخط و اکثر مصاحف

مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه لافتدوا و بعد از لا الف نمی نویسند
کلمه سوء الحساب کلمه سوء المهاد این دو لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر
واو مکتوبند کلمه مأویهم در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه اولوا الالباب بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه ویدرءون در تحت همزه مضمومه واو می نویسند
و بواو میخوانند کلمه لتتلوا در اکثر مصاحف بعد از واو الف نوشته نمی شود و
در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند کلمه افلم ییأس در اکثر مصاحف
بیک همزه متصل مکتوب است و در رسم الخط بدو همزه که همزه اول بصورت
الف متصل بیاء اول و همزه ثانی بشکل سر عین بعد از یاء ثانی متصل بین بغیر
مرکز یایئس نوشته میشود چنانکه قبل ازین مذکور شد و ایضا در رسم الخط
و بعضی مصاحف بیک همزه متصل بغیر مرکز ییئس مینویسند کلمه ولقد استهزئ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از زا یای می نویسند و بهمزه مفتوحه بغیر یا میخوانند
کلمه وصدوا بنا بر روایت عاصم و حمزه و کسائی بضم صاد نوشته میشود و بنا
بر روایت باقی قرا بفتح صاد کتابت میشود کلمه آتیناهم بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه ادعو صیغه متکلم است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در
رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه یمحوا الله صیغه مفرد است
در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از

از واو الف مینویسند این دو لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَاَنْ مَا در رسم الخط و
اکثر مصاحف مقطوع است کلمه نَاقِلٌ لِلْاَرْضِ بعد از تاء مکسوره یا مکتوب سورة ابراهیم
اثنان و خمسون اية وهی مکية بسم الله الرحمن الرحيم کلمه اذْكُرُوا
نِعْمَةَ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور مکتوب و در بعضی مصاحف نِعْمَتَ
اللّٰهِ بتاء طولانی مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرورنیست کلمه نَبَؤُا الَّذِيْنَ در اکثر مصاحف
واو می نویسند و بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط بواو می نویسند و بعد از واو
مینویسند کلمه اٰبَاۤؤُنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوب و همزه مضمومه بغیر واو
میخوانند و در بعضی مصاحف اٰبَاۤءُنَا بغیر می نویسند کلمه هَدٰىنَا دو موضع در رسم الخط
و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بنون می نویسند و بالف می خوانند و در بعضی مصاحف
هَدٰنَا بالف مینویسند این الفاظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه خَلَقَ السَّمٰوٰتِ عاصم
و حمزه بصیغه فعل خوانده اند و حمزه و کسائی خالق باسم فاعل می خوانند کلمه الضُّعَفٰۤؤُا
در اکثر مصاحف باثبات الف و همزه مضمومه بغیر واو مکتوب و در رسم الخط بحذف الف
و واو متصل و همزه بشکل سر عین بر بالای واو و الف بعد از واو الضُّعَفٰۤؤُا مینویسند و همزه
مضمومه بغیر واو میخوانند هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه
هَدٰىنَا اللّٰهُ حکمش مذکور شد کلمه لَهَدَيْنَاكُمْ بکون یا مکتوب کلمه بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ
در رسم الخط و بعضی مصاحف بتاء طولانی نوشته میشود و در بعضی مصاحف بتاء مدور
مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرورنیست و ابن کثیر و کسائی و ابو عمرو و تاء نِعْمَتَ اللّٰهِ را

بها وقف میکنند کلمه وَاٰتٰىكُمْ بهمزه ممدوده مکتوب کلمه وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللّٰهِ در
رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی نوشته میشود کلمه اَفْـِٕدَةً در اکثر مصاحف
همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب و در کتب رسم الخط مسطور است که در کلمه اَفْـِٕدَةً
در این موضع همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب و باقی بغیر مرکز یا مکتوب و عبارت
کتب رسم الخط اینست اَفْـِٕدَةً في هذا الموضع مکتوب بالياء والبواقي بغير ياء في
جمع القرآن کلمه وَاَنْذِرْهُمْ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب
و در رسم الخط اَفْـِٕدَتُهُمْ همزه بغیر مرکز نوشته میشود کلمه ذُوانْتِقَامٍ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلمه اُولُوا الْاَلْبَابِ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از
واو ثانی الف می نویسند سورة الحجر تسع و تسعون اية وهی مکية بسم الله
الرحمن الرحيم رُبَمَا بنابر قراءت عاصم و نافع بتخفیف با مکتوب و بنابر روایت باقی قراء
بتشدید با نوشته میشود کلمه يَسْتَهْزِءُوْنَ بواو می خوانند کلمه سُنَّةُ الْاَوَّلِيْنَ در رسم
الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور مکتوب کلمه نُحْيِیْ در اکثر مصاحف بدو یا نوشته
میشود و در رسم الخط بیک یا نُحْیِ مینویسند و بدو یا می خوانند کلمه بهتر آنست
که این کلمه بدو یا نوشته شود هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه مِنْ حَمَاٍ هرجا واقع شود بهتر آنست که بید همزه متصل نوشته شود
و اگر همزه ثانی بشکل سر عین بر بالای همزه اول حَمَاٍ نوشته شود حسن است

و اگر همزه ثانی را از همزه اول حَمَاٍ بنویسند حسن نیست زیرا که توهم آن می شود که
غلط خوانده شود هرگاه درست توان خواند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه اَلَّا تَكُوْنَ در رسم الخط و اکثر مصاحف موصول است و در بعضی مصاحف
اَنْ لَا تَكُوْنَ مقطوع می نویسند کلمه جُزْءٌ در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر واو مکتوب
و در بعضی مصاحف واو می نویسند و بهتر آنست که این کلمه بغیر واو نوشته شود
کلمه نَبِّئْ در رسم الخط و اکثر مصاحف بیا مکتوب و همزه ساکنه بغیر یا خوانده
میشود کلمه تُبَشِّرُوْنَ بنابر قراءت عاصم و جمهور بالحاق و متنفس بفتح نون نوشته
میشود بنابر روایت ابن کثیر بکسر نون کتابت میشود کلمه اَتَيْنٰكَ وَبِالْحَقِّ بفتح همزه
مکتوب کلمه فَاَسْرِ بنابر قراءت عاصم و جمهور بالا و متنفس بفتح همزه قطع نوشته
میشود و بنابر قراءت نافع و ابن کثیر فَاسْرِ بهمزه وصل کتابت میشود کلمه وَاٰتَيْنٰهُمْ
کلمه وَلَقَدْ اٰتَيْنٰكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِيْ این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه الْمُسْتَهْزِءِيْنَ
در اکثر مصاحف بغیر مرکز نوشته میشود و در رسم الخط بیک مرکز الْمُسْتَهْزِءِيْنَ
مینویسند و همزه مکسوره را بر مرکز یا می نویسند سورة النحل مائة و ثمان و عشرين
اية وهی مکية بسم الله الرحمن الرحيم کلمه دِفْءٌ در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه
بشکل سر عین بعد از فا منفصل نوشته میشود و در بعضی دِفْءٌ بواو مکتوب بود
و بهتر آنست که بصورت اول نوشته شود کلمه جَآئِرٌ همزه مکسوره بر مرکز یا
مکتوب کلمه لَهَدٰىكُمْ کلمه وَهَدٰىهُمْ این دو لفظ هرجا واقع شود مرکز یا متصل

متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه وَتَرَى الْفُلْكَ کلمه فَاَتَى اللّٰهُ در این
دو لفظ در رسم الخط و مصاحف یا نوشته میشود و در حال تلفظ ساقط
است کلمه وَاِنْ تَعُدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور
مکتوب کلمه وَاَنَّهُمْ بهمزه مفتوحه مکتوب است کلمه شُرَكَاۤءِيَ در اکثر
مصاحف همزه مکسوره بر مرکز مکتوب و در رسم الخط همزه بغیر مرکز شُرَكَاۤءِيَ
کتابت میشود کلمه اُوْتُوا الْعِلْمَ بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بواو میخوانند
و بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه تَتَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰۤئِكَةُ هرجا واقع شود مرکز
یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَاَلْقَوُا السَّلَمَ بعد از واو الف
مکتوبست کلمه بَلٰى هرجا واقع شود بیا مینویسند و بالف میخوانند کلمه مَثْوَى
الْمُتَكَبِّرِيْنَ بعد از واو یا مینویسند و در حال قراءت بتلفظ در نمی آید کلمه
مَا يَشَآءُوْنَ بواو می نویسند و بواو می خوانند کلمه يَجْمَعُ اللّٰهُ بعد از یا
مکتوب است کلمه اٰبَاۤؤُنَا در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو نوشته میشود
بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف اٰبَاۤءُنَا بغیر واو می نویسند کلمه
مَنْ هَدَى اللّٰهُ بعد از دال یا مکتوب است کلمه هَدٰىهُمْ مرکز یا متصل بغیر
می نویسند و بالف میخوانند کلمه لَنُبَوِّئَنَّهُمْ و در رسم الخط و اکثر مصاحف
همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بنون مینویسند کلمه فَسْـَٔلُوْا در رسم الخط
و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و اتصال همزه ثانی نوشته میشود و در بعضی

مصاحف باثبات همزه اول وانفصال همزه ثانی فاسألوا مینویسند وابن کثیر وکسائی فسلوا
بفتح سین وحذف همزه میخوانند کلمه یتفیؤا بصیغه مفرد است در اکثر مصاحف
بواو مینویسند وهمزه مضمومه بنبره واو میخوانند وبعد از واو الفی مینویسند ودر رسم الخط
بعد از واو یتفیؤا الف مینویسند وبنبره واو میخوانند وابو عمرو تتفیؤا بصیغه تانیث
خوانده ودران حال نیز مفرد است حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه تجارون
در اکثر مصاحف بهمزه منفصل مکتوب است ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
تجئرون متصل نوشته میشود وهمزه بشکل سر عین بعد از جیم بنبره مرکز نیز مینویسند
وبعضی مصاحف بنظر رسیده که حک واصلاح این لفظ نموده متصل کرده بودند
واین عجب است از استادان کامل وعلماء صاحب تامل که جرئت نموده از روی علم و
دانش کلمه تجارون وامثال آن مانند کلمه علماء را حک نموده تجئرون وعلمؤا
میسازند واولی آنست که کلمه تجارون وعلماء وامثال آن بهمین نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه انبئهم بهمزه ممدوده مکتوب است
کلمه نبأ التی مذکور شد که بیک همزه متصل بتا نوشته میشود کلمه ولو یؤاخذ
در رسم الخط واکثر مصاحف بیک همزه مکتوب وبهمزه بنبره واو خوانده میشود ودر
بعضی مصاحف ولو یؤاخذ ولو یواخذ باین دو صورت بیک همزه مینویسند این لفظ
احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه فأحیا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مینویسند
ودر بعضی مصاحف بعد یا فاحیی مینویسند کلمه یتوفکم مرکز یا متصل بنبره مینویسند

وبالف میخوانند کلمه لکنا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف لکنا
موصول مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه افبنعمة الله یجحدون در رسم
الخط واکثر مصاحف بتاء مدوره مکتوب است ودر بعضی مصاحف بتاء طولانی نوشته
میشود کلمه وبنعمت الله هم یکفرون در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب
ابن کثیر وابو عمرو در حال وقف بها وقف میکنند کلمه هل یستوون در رسم الخط واکثر مصاحف
بیک واو نوشته میشود وبدو واو خوانده میشود ودر بعضی مصاحف بدو واو هل یستوون
مینویسند واگر بیک واو نوشته باشند واو بر سر عین وبی فاین الحاق نکنند زیرا
که سر عین ازو بلط خلاف است ودر اینجا خلاف نیست واگر بدو واو سیاهی نوشته
باشند یک واو را حک نکنند اولی آنست که این کلمه را بهمین نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند وهرگاه بیک واو نوشته باشند
جهت تذکیر اگر خواهند این عبارت را بر حاشیه قرآن بنویسند هل یستوون
بواو واحدة فی الرسم والکتابة وبواوین فی اللفظ والقراءة یا در تحت آن کلمه بالاشباع
بنویسند کلمه وهو کل بفتح کاف مکتوب کلمه سوءاته مرکز یا متصل بنبره مینویسند
وبالف میخوانند کلمه ائمة در رسم الخط واکثر مصاحف وکالافئدة بنبره مرکز مینویسند
کلمه اثاثا هر دو حرف بثاء مثلثه مکتوب اند کلمه یعرفون نعمت الله در رسم
الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی نوشته می شود کلمه واذا رءا الذین دو موضع
در رسم الخط واکثر مصاحف بنبره یا مکتوب ودر بعضی مصاحف واذا راى الذین

بیا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه شرکاؤنا در رسم الخط واکثر مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند حک واصلاح وبنبره واو میخوانند ودر بعضی مصاحف
شرکاءنا بنبره واو مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه نتفیؤا در بعضی
مصاحف بعد از واو الفی نویسند ودر بعضی مصاحف ودر رسم الخط بعد از واو نیز الف
مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد وایتاء در اکثر مصاحف همزه مکسوره بنبره یا
مکتوب ودر رسم الخط ایتائ در تحت همزه مکسوره یا مینویسند وبنبره یا میخوانند کلمه ذی
القربی بعد از یا مکتوب است کلمه یتلوکم بضم لام وسکون واو نوشته میشود کلمه انما عند
الله در رسم الخط ومصاحف موصول ومقطوع هر دو نوشته میشود عبارت کتاب رسم الخط
بدین وجه است فی انما عند الله القطع والوصل انما اردت الکتب ان ما او انما کلاهما
جایز کلمه حیوة در رسم الخط واکثر مصاحف بواو مکتوب ودر بعضی مصاحف حیاة
بالف نویسند کلمه روح القدس بنا بر قراءت جمیع قرا بضم دال مکتوب الا ابن
کثیر که او بسکون دال میخواند کلمه یفتری الکذب بعد از را یا مینویسند کلمه لایهدی
القوم بعد از دال یا مینویسند الامنة بهمزه ممدوده ومیم مکسوره مکتوب کلمه
واشکروا نعمت الله در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب کلمه اجتبیه
وهدیه این دو لفظ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بنبره مینویسند
وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف اجتباه وهداه بالف نویسند اولی آنست که
این دو لفظ را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه

کلمه واتیناه بهمزه ممدوده مکتوب والذین هم در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع
سورة بنی اسرائیل مائة واحدی عشر آیه وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اسری بیا
مینویسند وبالف خوانند کلمه الاقصا در این سوره وسوره قصص وسوره
یس در رسم الخط واکثر مصاحف بالف نوشته میشود ودر بعضی مصاحف
الاقصی بیا کتابت میشود واولی آنست که این کلمه را بهمین نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه واتینا موسی بهمزه ممدوده
مکتوب کلمه اولیهما بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبنبره واو میخوانند کلمه
اولی باس بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبنبره واو میخوانند کلمه لیسوءوا
در بعضی مصاحف بعد واوی نویسند وبعد از واو ثانی الف مینویسند ودر رسم
الخط وبعضی مصاحف لیسوا بیک واوی نویسند وبدو واو میخوانند وبعد از واو
الف مینویسند وبروایت حفص وجمعی که با او متفق اند بصیغه جمع میخوانند ودر
وقت تلاوت باید بدو واو خوانده شود وبروایت بکر وجمعی که با او متفق اند
بصیغه مفرد لیسوءا بفتح همزه خوانده میشود وکسائی بنون وفتح همزه
لنسوء میخوانند بهتر آنست که اگر این کلمه را بدو واو سیاهی نوشته باشند
یک واو را حک نکنند واگر بیک واو نوشته باشند واو دیگر الحاق نکنند جهت
تذکیر خواهند بر حاشیه قرآن بنویسند تکتب بالواو وتلفظ بالواوین یا در تحت آن
کلمه بالاشباع بنویسند واولی آنست که این کلمه را بهمین نوع که نوشته باشند

بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه وَيَدْعُ الْاِنْسَانُ در رسم الخط واکثر
مصاحف بضم عین بغیر واو مکتوب است کلمه وَيَمْحُ اللّٰهُ کلمه وَيَدْعُ الدَّاعِ این دو لفظ
نیز در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر واو نوشته میشوند کلمه طَائِرَهُ در رسم الخط
واکثر مصاحف همزه مکسوره بصورت یا مکتوب است کلمه يَلْقٰهُ در رسم الخط واکثر
مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف
يَلْقَاهُ بالف مینویسند کلمه اَمَّرْنَا بفتح میم وسکون را مکتوبست کلمه مَا نَشَاءُ در رسم
الخط ومصاحف همزه مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه يَصْلٰهَا در رسم الخط واکثر مصاحف
مرکز یا متصل بغیر مینویسند بالف میخوانند ودر بعضی مصاحف يَصْلَاهَا بالف
مینویسند کلمه كِلَاهُمَا در اکثر مصاحف منفصل مینویسند ودر رسم الخط وبعضی
مصاحف كِلَاهُمَا منفصل وكِلٰهُمَا متصل بغیر مرکز هر دو مینویسند ومنفصل
را ارجح واصح دانسته اند وكِلٰهُمَا مرکز یا جای نداشته اند ودر بعضی مصاحف
كِلٰهُمَا مرکز یا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه وَاٰتِ بهمزه ممدوده
وتاء مکسوره بغیر یا مکتوبست کلمه ذَا الْقُرْبٰى بعد از ذال الف مینویسند کلمه وَالْفُؤَادَ
در رسم الخط واکثر مصاحف بعد همزه مکتوبست وبهمزه بغیر واو خوانده میشود و
در بعضی مصاحف الْفُؤَادَ بعد همزه مکتوبست مینویسند این لفظ حک واصلاح احتیاج
ندارد کلمه اَفَاَصْفٰكُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف
میخوانند کلمه اٰلِهَةً بهمزه ممدوده وکسر لام مکتوبست کلمه لَابْتَغَوْا بعد از لا الف مینویسند

نمی نویسند کلمه ذِي الْعَرْشِ بعد از ذال یا مکتوب است کلمه اَئِذَا کلمه اَئِنَّا چهار موضع
در اکثر مصاحف بعد همزه بغیر مرکز اَاِذَا اَاِنَّا مینویسند واین خلاف طریقه
رسم الخط است اولی آنست که این دو لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه يَقُولُوا الَّتِي در رسم الخط واکثر مصاحف
بعد از لام واو مکتوب است وبعد از واو الف می نویسند ودر بعضی مصاحف
يَقُولُ الَّتِي بلام مضموم بغیر واو می نویسند واین غلط کاتبست زیرا که صیغه جمع
است واصل او يَقُولُونَ بود چون در جواب امر واقع شده نون بجزم افتاده
يَقُولُوا شد وجهت توضیح بتفسیر رجوع شد وعبارت تفسیر از برای تبیین
وتوضیح ذکر کرد تا بر کسی مشتبه نشود وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ
اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا بگو ای
محمد صلی الله علیه وآله مر بندگان خاص مرا که ایمان آورده اند تا بگویند ایشان
مر کفر معاندانه مجادله را گفتاری که آن نیکوتر است نه گفتاری ملال انگیز خشم
میخواهند زیرا که بد دستی شیطان دشمنی می افکند میان ایشان ومیدهد
و فتنه می افزاید میان فریقین بد دستی شیطان هست مر آدمی را دشمنی
ظاهر کلمه وَاٰتَيْنَا دَاوُدَ کلمه وَاٰتَيْنَا ثَمُودَ این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبست
الرُّؤْيَا الَّتِي در اکثر مصاحف بواو مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
الرُّءْيَا الَّتِي بغیر واو مکتوبست حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه جَزَاؤُكُمْ

در رسم الخط واکثر مصاحف بواو می نویسند وبغیر واو می خوانند ودر بعضی مصاحف
بغیر واو جَزَاءُكُمْ مینویسند کلمه نَجّٰكُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل
بغیر نوشته میشود وبالف خوانده میشود کلمه نَدْعُوا در بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو ندعوا الف می نویسند
اُوتِيَ بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبواو میخوانند کلمه يَقْرَءُونَ بواوی نویسند
وبواو میخوانند کلمه لَاتَّخَذُوكَ بعد از لا الف نمی نویسند وجهت توضیح از تفسیر نقل
شد لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا هر اینه بگیرند ترا دوست کلمه سُنَّةَ در رسم الخط
واکثر مصاحف بتاء مدوره مکتوبست کلمه يَئُوسًا بعد همزه مضمومه واوی
نویسند وبواو میخوانند کلمه اُوتِيتُمْ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند
وَعِنَبٍ بکسر عین وفتح نون مکتوبست کلمه نَقْرَؤُهُ در رسم الخط واکثر مصاحف
بعد همزه مضمومه واوی نویسند وبغیر واو میخوانند کلمه وَمَنْ يَهْدِ اللّٰهُ
در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال یا نمی نویسند ودر سوره کهف نیز بغیر
یا مکتوب است کلمه فَهُوَ الْمُهْتَدِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال یا نمی
نویسند ونافع وابوعمرو در حال وصل فَهُوَ الْمُهْتَدِي باثبات یا خوانده اند و
در سوره الکهف نیز همین حکم دارد کلمه مَأْوٰهُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند
وبالف می خوانند کلمه جَزَاؤُهُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف بواو مینویسند وبغیر
واو میخوانند ودر بعضی مصاحف جَزَاءُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه اَئِذَا وَاَئِنَّا

وَاَئِنَّا حکم کلمه سابق دارد کلمه فَاَبَى الظّٰلِمُونَ در رسم الخط واکثر مصاحف با یا نوشته
میشود کلمه خَزَائِنَ همزه مکسوره بصورت یا متصل بنون مکتوبست کلمه رَحْمَةِ رَبِّي
در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مدوره نوشته میشود کلمه وَلَقَدْ اٰتَيْنَا بهمزه ممدوده
مکتوبست کلمه فَسْئَلْ در رسم الخط واکثر مصاحف بحذف همزه اول نوشته شده
ودر بعضی مصاحف باثبات همزه اول وانفصال همزه ثانی فاسأل مینویسند وابن
کثیر وکسائی بحذف همزه اول وثانی فَسَلْ خوانده اند حک واصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه بَصَائِرَ همزه مکسوره بصورت یا متصل بر یا مکتوبست کلمه اُوتُوا الْعِلْمَ بعد
از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه اَيًّا بفتح یاء مشدده منونا مکتوبست کلمه بِصَلَاتِكَ چون متصل بغیر است
در رسم الخط واکثر مصاحف بالف نوشته میشود وبعضی مصاحف بِصَلَوٰتِكَ
بواو مینویسند اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند وحک واصلاح آن نکنند سورة الکهف مائة وعشر آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ بعد از واو یا مکتوبست کلمه نَدْعُوَا
در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند فَأْوُا در رسم الخط واکثر مصاحف بعد
واو مینویسند وبعد واو میخوانند ودر بعضی مصاحف بعد واو سیاهی فَأْوُوا مینویسند
واکثر علما واو نوشته باشند واو برغ عبث وبقاید الحاق نکنند زیرا که
سرغ از برای خلافت ودر اینجا اختلافیست واگر بعد واو سیاهی نوشته

باشد یکوا وراحل نکنند واولی آنست که کلمه را بهر نوع که نوشته باشد بحال خود بکذارند
وحک واصلاح وامثال آن نکنند ودر صورتی که بی واو نوشته باشند یا
جهت تنبیه اکر خواهند بر حاشیه قرآن بنویسند تکتب بالواو وتلفظ بالواو بی یا در
تحت کلمه بالاشباع بنویسند کله مَن يَهْدِ اللهُ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال
یا نمی نویسند کله فَهُوَ الْمُهْتَدِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال یا نمی نویسند و
نافع وابو عمرو درین کلمه در حال وصل باثبات یا المهتدی خوانند انچنانکه در سوره
بنی اسرائیل مذکور شد کله وَلْيَتَلَطَّفْ در بعضی از کتب قراءت درین کلمه اشاره
بنصف قراءت کرده اند وَلْيَتَلَ نصف الاولی من المصحف الشریف وطف ابتدای نصف الاخری
کله لِشَيْءٍ در اکثر مصاحف یا متصل بشین وهمزه از یا مکتوبست و در رسم الخط الف زاید
بعد از شین ویا بعد از الف وهمزه بشکل سر عین بی بالای لشایء مینویسند اولی آنست
که این کلمه بیا متصل بشین وهمزه بعد از یا بصورت اول نوشته شود زیرا که توهم
غلط خواندن میشود وهرکاه درست توان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد ودر کتب
رسم الخط ذکر کرده که در جمیع قرآن همین کلمه باین صورت نوشته میشود کله بِالْغَدَاةِ
در رسم الخط وبعضی مصاحف بواو مینویسند وجمیع قرا بالف میخوانند الا ابن عامر که او بضم
غین وسکون دال وفتح واو بِالْغُدْوَةِ میخوانند ودر بعضی مصاحف بِالْغَدَاةِ بالف مینویسند
حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کله هَوَاهُ در رسم الخط وبعضی مصاحف مرکز یا
متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف هواه بالف مکتوبست کله

کله يَشْوِي الْوُجُوهَ بعد از واو یا نوشته میشود کله وَإِسْتَبْرَقٍ همزه اسم است ومبنی بر کسر
است بهیچ وجه ساقط نمیکردد کله مُتَّكِئِينَ در مصاحف بدو مرکز مکتوبست
ودر رسم الخط مُتَّكِئِينَ بیک مرکز نوشته میشود کله كِلْتَا بالف مکتوبست که تثنیه
باشد ودر حال تلاوت ساقط است کله أَنَا بهمزه ممدوده مکتوبست کله
سَوَّاكَ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند لَكِنَّا هُوَ اللهُ در رسم
وجمیع مصاحف بالف مکتوبست مکر مصحفی که کاتب از روی سهو بنون بی الف
نوشته باشد یا در وقت مقابله تامل در اصل کلمه ناکرده الف را اصلاح
کرده باشند یا برطرف کرده باشند ودرین کلمه الف را احتیاج برطرف کردن
نیست زیرا که اصل این کلمه لَكِنْ أَنَا است حرکت همزه را بنون نقل کرده اند وهمزه را
حذف کرده اند ونون را در نون ادغام کرده اند لَكِنَّا شد چون انا را جمیع قرا در
حال وصل بحذف الف میخوانند ودر حال وقف الف وقف مینمایند کلمه لَكِنَّا
را نیز نظر باصل کرده جمیع قرا در حال وصل ووقف باثبات الف میخوانند کله
مَاءُهَا در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مفتوحه واو مینویسند وبعضی
واو میخوانند کله عُقْبًا بنا بر قراءت عاصم وحمزه بسکون قاف نوشته میشود وبنا بر
روایت باقی قرا بضم قاف کتابت میشود جهت توضیح نوشته شد کله وَتَرَى الْأَرْضَ
وَرَءَا الْمُجْرِمُونَ درین دو کلمه بعد از را یا مکتوبست کله أَن لَّن نَّجْعَلَ لَكُم در بعضی
مصاحف باثبات نون نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم

بادغام نون در لام کتابت میشود ودر کتب رسم الخط ذکر شده که در جمیع قرآن ده موضع
است که نون آن در لام لن ادغام شده یکی این موضع که ذکر شد ودیکری أَلَّن نَّجْمَعَ عِظَامَهُ
در سوره القیمة لَا أُقْسِمُ باشد وباقی همه باثبات نون مکتوبند ودرین ده موضع
اولی آنست که بهر نوع که نوشته باشد بحال خود بکذارند وحک واصلاح آن نکنند
کله مَالِ هَٰذَا الْكِتَابِ در رسم الخط واکثر مصاحف بانفصال لام از لفظ هذا مکتوبست
ودر بعضی مصاحف باتصال لام مالهذا الکتاب مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور
نیست کله أَقْصَاهَا در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف
میخوانند کله شُرَكَائِي در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز متصل بیا مکتوبست ودر رسم
الخط وبعضی مصاحف همزه مکسوره ~~بر مرکز متصل بیا مکتوبست~~ بغیر مرکز شُرَكَاءِ نوشته میشود
وَرَءَا الْمُجْرِمُونَ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه بی یا مکتوبست ودر بعضی مصاحف وَرَأَى
الْمُجْرِمُونَ بیا می نویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کله سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ در رسم الخط
واکثر مصاحف بتاء ممدود مکتوبست کله ذُو الرَّحْمَةِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف
نمی نویسند ودر بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کله يُؤَاخِذُهُمْ کله لَا يُؤَاخِذُ در رسم
الخط واکثر مصاحف بدو همزه مکتوبند ودر بعضی مصاحف يُوَاخِذُهُمْ و يُوَاخِذُ درین دو کلمه
باین دو صورت بی همزه مینویسند وبهمزه نیز واو میخوانند وورش که راوی نافع است وابو جعفر
درین کلمه خواه بیاء غیبت وخواه بتاء خطاب هرجا واقع بواو والف بعد از واو نیز همزه میخوانند
لِفَتَاهُ هرجا واقع شود مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند کله أَفَتَيْنَا بفتح همزه

همزه مکتوبست کله ءَاتَيْنَاهُ بهمزه ممدوده مکتوبست کله أَتَيْنَا بفتح همزه نوشته میشود کله لَاتَّخَذْتَ
بعد از لا الف نمی نویسند ودر اکثر مصاحف بانفصال لام واثبات همزه وصل متصل بلام
مکتوبست ودر رسم الخط بحذف همزه وصل واتصال لام بتاء وتشدید تا لَتَّخَذْتَ نوشته
میشود وابن کثیر وابو عمرو بحذف همزه وصل واتصال لام بتاء وتخفیف تا وکسر خا لَتَخِذْتَ
میخوانند هرکاه درست خوانده شود حک واصلاح این لفظ ضرور نیست وجهت تبیین وتوضیح
که بعد از لا الف نباید نوشت از تفسیر نقل شد قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا کفت
موسی اکر بخواستی هر آینه کرفتی بمقابله این کار مزد کله سَأَتْلُو صیغه مفرد است
در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو
سَأَتْلُوا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم
الخط وبعضی مصاحف بعد از واو سَأَتْلُوا الف مینویسند وجهت توضیح که صیغه مفرد است
از تفسیر نقل شد قل سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا یعنی بکوای محمد صلی الله علیه وآله وسلم زود باشد
که بخوانم بر شما از وی خبر وبیانی کله وَآتَيْنَاهُ بهمزه ممدوده مکتوبست کله حَمِئَةٍ در رسم الخط
واکثر مصاحف همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بتا نوشته میشود کله أَجْعَلْ بفتح همزه وجزم
لام مکتوبست واکرچه صیغه متکلم است چون در جواب امر واقع شده مجزوم است کله
جَزَاءً الْحُسْنَىٰ بنا بر روایت حفص وحمزه که با او متفق اند بفتح همزه منونا مکتوبست وبنا بر روایت
بکر وجمعی که با او متفق اند بضم همزه بی تنوین نوشته میشود ودر اکثر مصاحف
بغیر واو مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف چون بروایت بکر بضم همزه خوانده

خوانده میشود در تحت همزه واو مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد و در رسم الخط خلاف
واقع شده وعبارت کتب رسم الخط بر این نهج است جَزَآءً الحُسنی کذا فی مصاحف العراق
وفی غیرها علی القیاس بغیر الواو کلمه مَا مَکَّنِّی در رسم الخط بیک نون مشدد و دو نون
نیز که اول مفتوح وثانی مکسور ومخفف ضبط شده والحال در اکثر مصاحف بیک نون مشدد
مینویسند وابن کثیر مَکَّنَنِی بدو نون مخففه میخواند کلمه اٰتُونِی در دو موضع اول رَدْمًا
اٰتُونِی دوم قَالَ اٰتُونِی در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه ممدوده مکتوبند زیرا که حفص
وجمعی که با او متفق اند بهمزه قطع قرائت میکنند ودر بعضی مصاحف ائْتُونِی بدو همزه می
نویسند زیرا که ابوبکر وجمعی که با او متفق اند بهمزه وصل میخوانند وهرگاه در ماقبل وقف کنند
در حال ابتدا همزه اول بکسر وهمزه ثانی را بدل بیا میکنند کما ایتُونِی باشد اولی آنست
که چون قرآن در این زمان بیشتر بروایت حفص نوشته میشود وحفص همزه قطع میخواند
اصل کتابت قرآن را در هر دو موضع بیک همزه ممدوده اٰتُونِی بنویسند وهمزه ثانی را بوجه کسره
یا ائْتُونِی بنویسند وروایت بکر را چون بهمزه وصل قرائت میکنند پس همزه بحاشیه قرآن
قرآن بنویسند وهمزه ثانی را بوجه کسره یا ائتونی بنویسند کلمه جَزَآؤُهُم در رسم الخط واکثر مصاحف
بواو مینویسند ونیز بواو میخوانند کلمه یَأْجُوجُ صیغه مفرد است در اکثر مصاحف بعد از واو الف
نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند حک واصلاح این لفظ ضرور
نیست سورة مریم علیها السلام ثمان وتسعون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ذِکْرُ رَحْمَتِ
رَبِّكَ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است کلمه مِن وَرَآئِی در بعضی

بعضی مصاحف بغیر مرکز همزه مکسوره بر یای مرکز متصل بیا نوشته میشود ودر رسم ا
الخط وبعضی مصاحف بغیر مرکز مِن وَرَآئِی نوشته میشود وبکسره همزه ویاء ساکنه
خوانده میشود کلمه رَبِّ إِنِّی بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه یَا یَحْیَی در
اکثر مصاحف بعد از یا یحیی مینویسند هرگاه درست توان خواند احتیاج
بحک واصلاح ندارد کلمه وَآتَیْنَاهُ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه قَالَتْ إِنِّی بیا مینویسند
وبالف میخوانند کلمه فَنَادَاهَا بعد از دال مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند
کلمه فَأَتَتْ بفتح همزه مکتوب است کلمه آتَانِیَ الْکِتَابَ در اکثر مصاحف بهمزه ممدوده وبنا
الف بعد از تا مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بهمزه ممدوده وحذف الف واتصال
تا بنون آتَنِیَ مکتوبست وهمزه آتَانِیَ الْکِتَابَ بسکون یا خوانند وقفا وبحذف یا وصلا
اولی آنست که این کلمه را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح
آن نکنند کلمه إِنِّی مَا کُنْتُ در رسم الخط وبعضی مصاحف مقطوع است ودر بعضی
مصاحف اینما نوشته میشود کلمه وَأَعْتَزِلُکُمْ بفتح همزه قطع مکتوبست واین موضع را جمعه
از همزه قطع ذکر کرده که در مصحف صحیح بنظر رسید که فتحه همزه را حک کرده بودند کلمه
وَأَدْعُو صیغه متکلم است در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند ودر رسم الخط
وبعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه عَلَیَّ أَلَّا در رسم الخط وبعضی مصاحف بلام
مشدد مکتوبست ودر بعضی مصاحف علی ان لا منفصل مینویسند کلمه فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ
بهمزه وصل مکتوبست کلمه مِنَ النَّبِیِّینَ در مصاحف بدو مرکز نوشته میشود و

ودر رسم الخط بیک یا میان مرکز یای النَّبِیِّینَ مینویسند وبدو یا میخوانند وبنا بر قرائت
نافع بهمزه مکسوره بغیر مرکز وبیک یاء ساکنه مِنَ النَّبِیِّینَ نوشته میشود کلمه أَإِذَا در
اکثر مصاحف همزه ثانی بر مرکز یا متصل بذال مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بدو همزه بغیر مرکز ءَإِذَا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه نُنَجِّی الَّذِینَ
بنا بر قرائت جمیع قرا بفتح نون ثانی وتشدید جیم ویاء ساکنه بعد از جیم مکتوب
است کسائی وبنا بر روایت او بسکون نون ثانی وتخفیف جیم ویاء ساکنه بعد از جیم
نوشته میشود کلمه أَثَاثًا بدو ثاء مثلثه مکتوب است کلمه لَأُوتَیَنَّ بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند کلمه أَطَّلَعَ الْغَیْبَ بفتح همزه مکتوب واین همزه
همزه استفهام است ودر همه حال در کلام ثابت است وشرح آن در سورة
البقره مذکور شده کلمه تَؤُزُّهُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف بواو مینویسند وبهمزه مضمومه
بغیر واو میخوانند کلمه إِلَى الرَّحْمَٰنِ بعد از تا یا مکتوبست ودر حال وصل ساقط است
أَحْصَاهُمْ مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده میشود سورة طه مائة
وخمس وثلثون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه هَلْ أَتَاكَ بفتح همزه مکتوب
إِذْ رَأَى در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر یا نوشته میشود ودر بعضی مصاحف رأی
بیا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه أَنَّهَا نُودِیَ بفتح همزه مکتو
بست کلمه بِالْوَادِ در رسم الخط واکثر مصاحف بکسره دال بغیر یا مکتوبست کلمه طُوًى
در دو موضع بنا بر قرائت عاصم وجمعی که با او متفق اند بفتح واو منونا نوشته میشود

میشود وبنا بر روایت نافع وابن کثیر طُوَی بفتح واو بغیر تنوین کتابت میشود ویا بدل بالف
میشود کلمه أَنَا اخْتَرْتُكَ در مصاحف بروایت جمیع قراءت أَنَا مخفف است واخْتَرْتُكَ
بدو تا نوشته میشود الا حمزه که أَنَا را أَنَّا واخترتک را بالحاق تاء مضمومه نون والف
اخْتَرْنَاكَ میخوانند کلمه هَوَاهُ مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده
میشود کلمه أَتَوَكَّؤُا صیغه متکلم است در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر
واو میخوانند ودر اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی
مصاحف بعد از واو أَتَوَكَّؤُا الف مینویسند ومصحفی بخط قدیم که از نظر استادان گذشته
وقرائت سبعه ساخته شده بنظر رسید أَتَوَكَّأُ بهمزه بغیر واو نوشته شده
بود اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند حک
واصلاح آن نکنند کلمه فَأَلْقَاهَا مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه سِیرَتَهَا
الْأُولَى بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند کلمه قَدْ أُوتِیتَ بعد از همزه
مضمومه واو نوشته میشود وبواو خوانده میشود کلمه سُؤْلَكَ بواو می نویسند وبهمزه
ساکنه بغیر واو میخوانند کلمه خَلْقَهُ ثُمَّ بسکون لام مکتوبست کلمه هَدَى بیا مینویسند
وبالف میخوانند کلمه الْقُرُونِ الْأُولَى بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند
کلمه مَهْدًا نافع وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر مِهَادًا بکسر میم والف بعد از ها میخوانند
کلمه شَتَّى بفتح تا بغیر تنوین نوشته میشود ودر حال وصل ووقف با الف خوانده
میشود کلمه لِأُولِی النُّهَى بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه سُوًى

بفتح واو منونًا بیا نوشته میشود عاصم وحمزه وکسائی بضم سین خوانده‌اند ونافع وابن کثیر وکسائی وابوعمرو بکسر سین میخوانند کلمه ثُمَّ اسْتَوٰى در رسم الخط واکثر مصاحف بدون همزه وهمزه ثانی بشکل ... بر مرکز یا متصل بتا مکتوبست کلمه وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ در مصاحف بعد از همزه مضمومه واوی نوشته و در رسم الخط وَلَأُوصَلِّبَنَّكُمْ بعد از همزه مضمومه بواو و بغیر واو هردو می نویسند و بغیر واو میخوانند و عبارت کتب رسم الخط بر این نهج است وَلَأُوصَلِّبَنَّكُمْ وان اراد حذف الواو حذف فی الکتابة وکذا فی سورة الشعراء وعن الاعراف فانه بغیر واو البتة کلمه وَلَا يَحْيٰى در مصاحف بعد از حا بحیا مکتوبست و در رسم الخط یحیی بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه جَزَاءُ مَنْ تَزَكّٰى در اکثر مصاحف بغیر واو مکتوبست و در رسم الخط بواو بغیر واو هر دو مینویسند و بعد از واو الف مینویسند و عبارت کتب رسم الخط بر این وجه است وان اراد جزاء علی القیاس بغیر واو وقالکهم اولاء در رسم الخط ومصاحف بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند اَسِفًا بفتح فا منونًا بالف مکتوبست کلمه الَّذِي يَعِدُكُمْ بکسر عین وسکون دال نوشته میشود الهکم هرجا واقع شود بکسر همزه مکتوبست کلمه قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ در اکثر مصاحف بانفصال یا منادا وانفصال نون نوشته میشود و در رسم الخط بانفصال یا منادی و باتصال یا منادی واتصال نون وواو یابنؤم ویبنؤم بر این دو صورت مینویسند اولی آنست که این لفظ را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه مِنْ أَنْبَاءِ بتقدیم نون بر با مکتوبست کلمه وَقَدْ آتَيْنَاكَ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه

کلمه وَلَا أَمْتًا بفتح تا منونًا بالف نوشته میشود کلمه وَلَا هَمْسًا بضاد مکتوبست کلمه عِوَجًا بکسر عین وسکون دال نوشته میشود کلمه لَا تَظْمَؤُا صیغه مفرد است بواو مکتوبست و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف بعد از واو الفی نوشته‌اند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند و در مصحفی بخط قدیم که پیش استادی گذشته و قرائت سبعه ساخته شده بنظر رسید که لَا تَظْمَؤُا بهمزه بغیر واو مکتوب بود اولی آنست که این لفظ بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ بفتح همزه وفتح تاء اول وسکون تاء ثانی مکتوبست کلمه لَا وَلِي النُّهٰى بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ بمد وهمزه اول و کسر همزه ثانی بغیر یا مکتوبست و در رسم الخط در تحت همزه ثانی یا مینویسند که مِنْ آنَائِ اللَّيْلِ باشد و بغیر یا میخوانند کلمه مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولٰى بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بواوی خوانند سورة الانبیاء مائة واثنا عشر آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فَسْئَلُوا در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی مینویسند و در بعضی مصاحف باثبات همزه اول وانفصال همزه ثانی فاسألوا مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرورت نیست وابن کثیر وکسائی فَسَلُوا بفتح سین بغیر همزه خوانده‌اند کلمه دَعْوَاهُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه لَاعِبِينَ در مصاحف بلام الف منفصل

مینویسند و در رسم الخط بلام متصل بحذف الف لعبین مینویسند کلمه لَاتَّخَذْنَاهُ بعد از لا الفی نویسند کلمه آلِهَةً کلمه وَآلِهَتَكُمْ هرجا واقع شوند بهمزه ممدوده بکسر لام مکتوبند کلمه الإله کلمه وَإِلٰهُكُمْ هرجا مذکور شوند بکسر همزه نوشته میشوند کلمه أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ بنا بر روایت جمیع قرا بواو مکتوبست الا ابن کثیر که او بغیر واو الم یر الذین میخواند کلمه ذَا النقة همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود کلمه إِذَا رَآكَ در رسم الخط واکثر مصاحف بغیر یا مکتوبست و در بعضی مصاحف اذا رآءک بیا مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه سَأُرِيكُمْ در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف سَأُورِيكُمْ بواو می نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وَلَقَدْ أَنْشَأْنَا بیا نوشته میشود و بهمزه مفتوحه بغیر یا خوانده میشود کلمه يَتَّقِينَ در تحت همزه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه يَكْلَؤُكُمْ بواو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه نَأْتِي بیا مکتوبست و در حال وصل ساقط است کلمه نَفْحَةٌ بحاء مهمله مکتوبست کلمه آتَيْنَا بِهَا بفتح همزه نوشته میشود کلمه وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسٰى کلمه وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه آبَاؤُكُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف بواو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود و در بعضی مصاحف آبَاءُكُمْ بغیر واوی می نویسند حک واصلاح این لفظ ضرورت نیست کلمه جُذَاذًا بذال معجمه مکتوبست واکثر قرا بضم جیم خوانده‌اند الا ابن کثیر که او بکسر جیم میخواند کلمه فَسْئَلُوهُمْ حکم این لفظ همان حکم کلمه دارد که در اول سوره مذکور شد کلمه آتَيْنَاهُ حُكْمًا کلمه وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا کلمه وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ این سه لفظ بهمزه

ینوم

بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه وَذَا الْكِفْلِ کلمه وَذَا النُّونِ در رسم بعد از ذال الف مینویسند کلمه أَنْ لَنْ کلمه أَنْ لَا إِلٰهَ در رسم الخط ومصاحف این دو لفظ را مقطوع وموصول هر دو مینویسند اولی آنست که این دو کلمه را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ بنا بر روایت حفص وحمزه که با او متفق اند بدون نون بضم نون اول وسکون نون ثانی وتخفیف جیم ویاء ساکنه بعد از جیم نوشته میشود وبنا بر روایت قرائت بکر وحمزه که با او متفق اند بیک نون مضمومه وجیم مشدده ویاء ساکنة کتابت میشود و در بعضی کتب رسم الخط نُنْجِ بغیر یا مکتوبست کلمه فَبِمَا در رسم الخط ومصاحف مقطوع وموصول هر دو مینویسند سورة الحج ثمان وسبعون آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مَنْ تَوَلَّاهُ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر یا مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف مَنْ تَوَلَّاهُ بالف نوشته میشود حک واصلاح این لفظ ضرورت نیست کلمه مَا نَشَاءُ در رسم الخط ومصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه لِكَيْلَا در رسم الخط ومصاحف موصول است کلمه يُحْيِي الْمَوْتٰى در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبست و در رسم الخط يُحْيِ الْمَوْتٰى بیک یا مینویسند کلمه يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ کلمه يَدْعُو لَمَنْ ضَرُّهُ هر یک صیغه مفرد اند در بعضی مصاحف بعد از واو الفی مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو يَدْعُوا الف مینویسند کلمه أَنْ لَنْ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است و

وددبعضی مصاحف ألّن موصول مینویسند حك واصلاح این مواضع ضروریست کلمهٔ
ثُمَّ لْيَقْطَعْ مجموع درحکم یک کلمه است اگر بر ثمّ وقف کنند اعاده لفظ ثمّ باید کرد وثُمَّ
لْيَقْطَعْ این دو لفظ را متصل باید کرد وابن عامر بکسر لام لِيَقْطَعْ میخوانند کلمه وَالْقَلَٰٓئِدَ
يُبَيِّنُ بتقدیم یا بر همزه نوشته میشود ودر مصاحف بدو مرکز مینویسند ودر رسم
الخط وَالْقَلَٰٓئِدَ بیک مرکز مینویسند کلمه وَلُؤْلُؤًا در اکثر مصاحف لفظ ثانی
یعنی بید همزه مکتوبست ودر رسم الخط در لفظ ثانی الفی از همزه لُؤْلُؤًا مینویسند وبا
وقف میکنند وبنابر قراءت ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر وحمزه وکسائی بخفض همزه
منونًا اللُّؤْلُؤِ نوشته میشود ودرین حال هرگاه وقف کنند بهمزه وقف خواهند کرد
کلمه سَوَاءً در بعضی مصاحف بید همزه مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بعد از همزه منونه همزه ثانی بصورت الف سواءًا مینویسند ودرین حال اگر وقف
کنند بالف وقف خواهند وبنا بر روایت جماعتی که برفع همزه منونًا سَوَاءٌ میخوانند
درین وقت اگر وقف کنند بهمزه وقف خواهند کرد کلمه وَالْبَادِ در رسم الخط ومصاحف
بکسر دال بغیر یا نوشته میشود ودر حال وقف بدل بغیر یا وقف مینمایند الا ابن کثیر
که او در حال وقف ووصل والبادی بیا قراءت میکند کلمه أَنْ لَا تُشْرِكْ در رسم
الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف أَلَّا تُشْرِكْ موصول مینویسند
کلمه ثُمَّ لْيَقْضُوا در حکم یک کلمه است چنانکه در کلمه ثُمَّ لْيَقْطَعْ مذکور شد وابن عامر
لِيَقْضُوا بکسر لام میخوانند کلمه وَالْمُقِيمِي الصَّلَوٰةِ بعد از میم ثانی یا مکتوبست کلمه دنا

رِمَا أُوتُوا اَلْعِلْمَ همزه مضمومه واو مینویسند حك واصلاح این کلمه ضروریست کلمه
مَا هُنَّ [illegible] باشد بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه أُذِنَ بنابر قراءت عاصم
ونافع وابو عمرو [illegible] مکتوبست وبنابر قراءت باقی قراء أَذِنَ بفتح همزه نوشته
میشود کلمه وَآتَوُا الزَّكَوٰةَ بفتح تا وضم واو مکتوبست کلمه تَعْمَى در سه موضع بعد از میم یا مینویسند
أُوتُوا الْعِلْمَ بعد از [illegible] واو مینویسند وبواو میخوانند وبعضی بعد واو ثانی الف
مینویسند کلمه لَهَادِ الَّذِينَ در رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از دال یائی نویسند
ودر بعضی مصاحف لَهَادِ الَّذِينَ بعد از دال یا مینویسند وابن کثیر در حال
وقف لَهَادِي باثبات یا میخوانند کلمه وَأَنَّ مَا در رسم الخط واکثر مصاحف
مقطوع است ومصحفی بخط قدیم که پیش استادان گذشته وقراءت سبعه
نوشته بنظر رسید إِنَّمَا متصل نوشته شده بود اولی آنست که این کلمه را بهمین
نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نکنند کلمه اجْتَبَاكُمْ در رسم
الخط واکثر مصاحف بالف مکتوبست کلمه هُوَ اجْتَبَاكُمْ کلمه هُوَ سَمَّاكُمْ کلمه مَوْلَاكُمْ
درین سه لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند ونقطه یائی که دارند
واگر گذاشته باشند حك نکنند سورة المؤمنون مائة وثمان عشر آية وهي مكية
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فِي صَلَاتِهِمْ صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ چون
صلاة متصل بضمیر است در رسم الخط وبعضی مصاحف بالف می نویسند ودر بعضی
مصاحف صَلَوٰتِهِمْ بواو مینویسند اولی آنست که این کلمه را بهمین نوع که نوشته باشند

بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نکنند کلمه الَّذِينَ هُمْ هرجا واقع شود در رسم
الخط وبعضی مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف الَّذِينَهُمْ موصول مینویسند
حك واصلاح این الفاظ ضروریست کلمه عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ بنابر قراءت
عاصم [illegible] بار متفق اند بفتح لام وفتح واو والف بعد از واو بصیغه جمع میخوانند
وبنابر روایت حمزه وکسائی بفتح لام والف بعد از لام صَلَاتِهِمْ بصیغه مفرد نوشته
میشود کلمه الْوَارِثُونَ در مصاحف باثبات الف بعد از واو مینویسند ودر رسم الخط
الْوَارِثُونَ بحذف الف مکتوب است کلمه طَرَائِقَ همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود
کلمه فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ کلمه وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ این دو لفظ در اکثر مصاحف بهمزه بغیر
واو مکتوبست ودر بعضی مصاحف بواو متصل الْمَلَؤُا مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر
رسم الخط لفظ اول را بواو متصل وهمزه بشکل سر عین بر بالای واو والف بعد از واو الْمَلَؤُا
مینویسند ولفظ ثانی را بغیر واو الْمَلَأُ مینویسند وعبارت کتب رسم الخط برین نهج
است وَقَالَ الْمَلَأُ الموضع الثاني هكذا اى غير مرسومة بالواو اولی آنست که این کلمات
را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نکنند کلمه نَجَّيْنَا
در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بنون نوشته میشود وبالف خوانده میشود
ودر بعضی مصاحف نَجَّانَا بالف مینویسند حك واصلاح این لفظ ضروریست کلمه هَيْهَاتَ
دو موضع بتاء طولانی نوشته میشود کلمه تَتْرَا در رسم الخط وبعضی مصاحف بالف
نوشته میشود چون متصل بضمیر است مثل صَلَاتِهِمْ بالف می نویسند ودر بعضی

مصحفی که بخط قدیم نوشته شده بود وپیش استادان گذشته وقراءت سبعه نوشته
شده بنظر رسید حَيَوٰتِنَا بواو مکتوب بود این لفظ احتیاج بحك واصلاح
ندارد کلمه وَنَحْيَا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوبست کلمه تَتْرَا در
بعضی مصاحف بیا مینویسند وبالف میخوانند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
تَتْرَا بالف مکتوبست وبنابر قراءت ابن کثیر وابو عمرو تَتْرًى بفتح را منونًا
مضبوط است ودر رسم الخط روایت ابن کثیر وابو عمرو نموده تَتْرًا منونًا بالف
نوشته میشود واولی آنست که این لفظ را بهمین نوع که نوشته باشند بحال خود
بگذارند وحك واصلاح آن نکنند کلمه وَمَلَإِيْهِ در رسم الخط واکثر مصاحف
بهمزه منفصل از ضمیر وبر مرکز یا متصل بضمیر مینویسند ودر بعضی مصاحف بغیر مرکز
با مَلَاوِهِ نوشته میشود ودر بعضی مصاحف مَلَئِهِ متصل مینویسند حك واصلاح
این لفظ ضروریست کلمه وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ کلمه وَآوَيْنَاهُمَا این دو لفظ بهمزه ممدوده
وسکون یا مکتوبند کلمه مَا أَتَاهُمْ وَقُلُوبُهُمْ بهمزه ممدوده وفتح تا وسکون واو والف
بعد از واو مینویسند کلمه يَجْأَرُونَ کلمه لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ در اکثر مصاحف بهمزه بشکل
مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف يَجْرُونَ لَا تَجْرُوا الْيَوْمَ متصل مینویسند
وهمزه بشکل سر عین بعد از جیم بغیر مرکز مینویسند اولی آنست که این دو لفظ را بهمین نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نکنند کلمه بَلْ أَتَيْنَاهُمْ
بِذِكْرِهِمْ بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه أَلَا فْئِدَةَ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز

یا مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف وکلا أفئدة بغیر مرکز نوشته میشود کلمه یحیی
در اکثر مصاحف بعد از حا دو یا مینویسند و در رسم الخط یحیی بیک یا مینویسند و بدو یا میخوانند
اولی آنست که این کلمه بدو یا نوشته شود هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و
اصلاح ندارد کلمه أئذا متنا کلمه أئنا لمبعوثون در اکثر مصاحف این دو لفظ همزه ثانی
بو مرکز یا متصل نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف ءإذا بدو همزه
منفصل نوشته میشود حک و اصلاح این دو لفظ ضروریست کلمه اباؤنا در رسم
الخط و اکثر مصاحف بواو مکتوبست و در بعضی مصاحف اباؤنا بغیر واو نوشته می
شود کلمه سیقولون لله سه موضع در مصاحف بغیر همزه مکتوبند و در کتب
رسم الخط مذکورست که در مصاحف شام و کوفه و حجاز لله در این سه موضع بغیر
الف مکتوبند و در مصاحف بصره و مدینه که مسمی بمصحف امام است سیقولون الله بالف
بعد از نون و قبل از لام الله نوشته شده و در رسم الخط چون حرف الف را ذکر کرده
ظاهر شد آنست که در رسم الخط الف نویسند و بلفظ در نیاید و شاه بغیر همزه خوانده
شود مثل کلمه ولا أوضعوا در سوره توبه که مصاحف بیک همزه متصل مینویسند و
در رسم الخط بدو همزه مینویسند همزه اول که همزه اصلست متصل بلام نوشته میشود
و همزه ثانی که همزه زایده است منفصل مینویسند و همزه زایده را در کتاب مینویسند اما
بلفظ در نمی آید شاید همزه کلمه سیقولون الله از باب همزه ولا أوضعوا همزه زاید
باشد والله اعلم و در بعضی کتب قراءت مکتوبست سیقولون الله فی الثانی والثالث

والثالث ابو عمرو ویقرأ الله باثبات همزة الوصل کلمه فأتی بیای نویسند و بیای
میخوانند کلمه بل أتیناهم بالحق بهمزه مفتوحه مکتوبست کلمه ولعلکم بعضهم چون
بعض علی است در رسم الخط و مصاحف بالف مینویسند ان یحضرون کلمه ارجعون
این دو لفظ بکسر نون مکتوبند کلمه قالوا اخسئوا بواو و همزه مضمومه بی الف و یای
نویسند و بواو می خوانند و بعد از واو الف مینویسند کلمه فسئل العادین در
رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و انفصال همزه ثانی نوشته میشود و
در بعضی مصاحف باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی فاسئل مینویسند حک و اصلاح
این لفظ ضروریست سورة النور اربع وستون آیة وهی مدنیة بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه أن لعنت الله علیه در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه
ویدرؤا صیغه مفرد است در اکثر مصاحف بواو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد
واو الف نمی نویسند و در رسم الخط بواو مینویسند و بعد از واو الف می نویسند و
در بعضی مصاحف ویدرؤ بهمزه مضمومه بغیر واو مینویسند حک و اصلاح این لفظ
ضروریست کلمه جاؤا صیغه جمع است در اکثر مصاحف بعد از واو الف نویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه لکل امرئ در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه یا مینویسند
و بغیر یا میخوانند و در بعضی مصاحف لکل امرئ بهمزه مکسوره منونه بغیر یا
مینویسند کلمه اولوا الفضل فیما افضتم در رسم الخط و مصاحف منفصل و

متصل هر دو مینویسند کلمه اولوا الفضل در رسم الخط بعد از همزه مضمومه واو مینویسند
و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند و در بعضی مصاحف بعد از واو
ثانی الف نمی نویسند کلمه أولی القربی کلمه أولی الإربة این دو لفظ در رسم الخط و اکثر
مصاحف بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو می خوانند کلمه مبرؤن در
تحت همزه مضمومه واو می نویسند و بواو میخوانند کلمه أیه المؤمنون در رسم الخط
و اکثر مصاحف بحذف الف از ها مکتوبست و ابن عامر أیهُ بتبعیة ضمه یا ها را
بضم میخواند و ابو عمرو و کسائی در حال وقف أیها بالف وقف میکنند و باقی قراء بهایت رسم
الخط بود بغیر الف وقف مینمایند اولی آنست که این لفظ این نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه مما ملکت در رسم الخط و مصاحف
موصولست کلمه من مال الله در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه و آتوهم
کلمه الذی آتاکم این دو لفظ بهمزه ممدوده مکتوبند کلمه کمشکوة مثل صلوة بواو نوشته
میشود و بالف خوانده میشود کلمه یهدی الله در اکثر مصاحف بعد از دال یا مکتوبست
و در بعضی کتب رسم الخط بعد از دال یهد الله یا مکتوب نیست کلمه فوقه کلمه یتقه
کلمه یا ایها در این سه لفظ مرکز یا متصل بغیر یا نویسند و بالف میخوانند کلمه صلاته
چون متصل بغیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف مینویسند و در بعضی مصاحف
صلوته بواو مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه یؤلف در تحت همزه
مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه عن من یشاء در رسم الخط در

و بعضی مصاحف مقطوعست و در بعضی مصاحف عمن یشاء موصول مینویسند
این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه لأولی الأبصار در رسم الخط و مصاحف
بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه و ما أولئهم مرکز یا
متصل بغیر یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فینبئهم در رسم الخط و اکثر مصاحف
مرکز همزه متصل بغیر یا مکتوبست سورة الفرقان سبع وسبعون آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه آلهة بهمزه ممدوده و کسر لام مکتوبست
کلمه حیوة در رسم الخط و اکثر مصاحف بواو نوشته میشود و بالف خوانده میشود
کلمه اقترئه مرکز یا متصل بغیر یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه جاؤا صیغه جمع
است بواو می نویسند و بواو میخوانند و در اکثر مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند حک و اصلاح این لفظ
ضروریست کلمه مال هذا الرسول در رسم الخط و اکثر مصاحف منفصل نوشته
میشود کلمه وعتوا صیغه جمع و در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد وجه توضیح که عتوا صیغه جمع است از تغییر نقل مثل لقد استکبروا
فی انفسهم وعتوا عتوا کبیرا هر آینه تحقیق بلندی جستند ایشان برای
ذات خویش بطلب کردن مرتبه که ایشان لایق آن نباشند و از حد درگذشته
و تجاوز کردند ایشان تجاوز کردنی بزرگ کلمه فؤادک در رسم الخط و اکثر

مصاحف بواو وهمزه مفتوحه بشکل سر عین بر بالای واو وهمزه ثانی بصورت الف
مینویسند ودر بعضی مصاحف فؤادک بیک همزه مینویسند وبهمزه بغیر
واو میخوانند وحمزه بواو والف بعد از واو بغیر همزه فوادک میخوانند کلمه ولقد
آتینا موسی بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه واعتدنا بفتح همزه قطع نوشته
میشود کلمه وثمود در اکثر مصاحف بغیر الف مکتوبست ودر رسم الخط وثمودا با الف
نوشته میشود ودر بعضی روایات ثمودا بتنوین وثمود بغیر تنوین هر دو خوانده اند
کلمه ولقد اتوا بفتح همزه وفتح تا وسکون واو والف بعد از واو مکتوبست کلمه
آلهتنا بهمزه ممدوده وکسر لام مکتوبست کلمه آلهة بهمزه مکسوره نوشته میشود کلمه
هواه در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند وبالف میخوانند
کلمه لنحیی در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست ودر رسم الخط لنحی بیک یا مینویسند وبدو
یا میخوانند اولی آنست که این کلمه بدو یا نوشته شود زیرا که محل اشتباهست
هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه فسألوا در رسم الخط
واکثر مصاحف بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی مکتوبست ودر بعضی مصاحف باثبات
همزه اول وانفصال همزه ثانی فاسألوا نوشته میشود حک واصلاح این لفظ ضرور نیست
کلمه یعبؤا بکم صیغه مفردات در اکثر مصاحف در تحت همزه مفتوحه واو مینویسند
وبغیر واو میخوانند وبعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط بعد از واو یعبؤا الف
مینویسند وبغیر واو میخوانند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه دعاؤکم در

در رسم الخط وبعضی مصاحف بواو مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی
مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو دعاؤکم مینویسند اولی آنست که این لفظ را بغیر واو
که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند سورة الشعراء مائتان
وسبع وعشرون آیة وهی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الا یکونوا
در رسم الخط واکثر مصاحف بحذف نون وتشدید لام مکتوبست کلمه انبؤا بتقدیم نون
بر با مضبوطست ودر اکثر مصاحف بالف وهمزه منفصل بغیر واو مکتوبست ودر بعضی
مصاحف بالف وهمزه منفصل بشکل سر عین بر بالای واو انبؤا مینویسند وبغیر
واو میخوانند وبعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بحذف الف
وواو متصل وهمزه بشکل سر عین بر بالای واو والف بعد از واو انبؤا مینویسند وبهمزه
مضمومه بغیر واو میخوانند حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه یستهزءون در تحت
همزه مفتوحه واو مینویسند وبواو میخوانند وابو جعفر بضم زا وسکون واو بغیر همزه
قراءت میکند کلمه ان ائت بدو همزه وهمزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوبست
کلمه ان یکذبون کلمه ان یقتلون کلمه سیهدین کلمه فهو یهدین کلمه ویسقین
کلمه فهو یشفین کلمه ثم یحیین کلمه یکذبون کلمه اطیعون لفظا فی کلها اطیعون است
هشت موضع که مجموع شانزده موضع باشد بنا بر قراءت عاصم وباقی قراء سبعه در
جمیع این مواضع در حال وصل ووقف بکسر نون بغیر یا نوشته میشود الا یعقوب
که او در حال وصل ووقف بکسر نون واثبات یا میخواند کلمه انا دو موضع بفتح

ذال منونا وبعد از ذال الف مینویسند کلمه لفرعون ائن در رسم الخط وبعضی مصاحف
همزه ثانی بر مرکز یا متصل بنون مکتوبست ودر بعضی مصاحف بدو همزه منفصل
ائن مینویسند کلمه ولاصلبنکم در اکثر مصاحف بعد از همزه مضمومه واو نمی نویسند
ودر رسم الخط ولاوصلبنکم بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو
میخوانند ودر رسم الخط درین کلمه ذکر خلاف شده وذکر کرده که این کلمه را
بواو وبغیر واو علی القیاس نوشتن جایز است وبهتر آنست که این کلمه بغیر
واو نایب نوشته شود زیرا که محل اشتباهست هرگاه درست توان خواند
احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه لا ضیر بضاد مکتوبست کلمه لغائظون بظا نوشته
میشود کلمه حاذرون بذال کتابت میشود کلمه تراءا الجمعان در تحت را همزه مفتوحه
یا مینویسند رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مفتوحه بغیر یا مکتوبست ودر بعضی مصاحف
تراءی الجمعان در تحت همزه مفتوحه یا مینویسند وبغیر یا میخوانند وبهتر آنست که
این کلمه بغیر یا نوشته شود کلمه ثم الآخرین بفتح ثاء مثلثه مکتوبست کلمه
آباؤکم در رسم الخط واکثر مصاحف بواو مینویسند وبغیر واو میخوانند ودر بعضی مصاحف
آبائکم بغیر واو نوشته میشود حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه من اتی الله
بعد از تاء مفتوحه یا نمی نویسند ودر حال تلاوت بتلفظ در نمی آید کلمه این ما کنتم
در رسم الخط وبعضی مصاحف مقطوع وموصول هر دو مینویسند ودر بعضی مصاحف
اینما متصل مینویسند این لفظ احتیاج بحک واصلاح ندارد کلمه والغاوون دو

دو موضع در رسم الخط وبعضی مصاحف بیک واو مینویسند وبدو واو میخوانند ودر بعضی
مصاحف والغاوون بدو واو سیاه مینویسند واگر بدو واو سیاه نوشته باشند
یکی را حک نکنند واگر بیک واو نوشته باشند علامت برفع بخط وبقایه الحاق
نکنند زیرا که مشرف از برای خلاف است ودر اینجا خلاف نیست وجهت تفکیک
خواهند در حاشیه قرآن مینویسند تکتب بالواو واحدة وتلفظ بالواوین الاولی
مضمومة والثانیة ساکنة ونوع دیگر مینویسند تکتب بالواو وتلفظ بالواوین
واگر خواهند در تحت آن لفظ بالاشباع مینویسند ودر کتب رسم الخط مکتوبست
الغاوون باثبات الالف والغوون بحذف الف هر دو وجه نوشتن جایز است کلمه
خلق الاولین بنا بر قراءت عاصم وجمعی که با او متفق اند بضم خا وضم لام نوشته
میشود وبنا بر روایت ابن کثیر وابو عمرو وکسائی بفتح خا وسکون لام خلق الاولین
کتابت میشود کلمه فیما در رسم الخط وبعضی مصاحف مقطوع است ودر مصاحف
فیما موصولست حک واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه ههنا متصل وها هنا منفصل
در رسم الخط وبعضی مصاحف هر دو مینویسند کلمه هضیم بضاد مکتوبست کلمه
اصحاب الایکة در اکثر مصاحف بالف لام تعریف وهمزه متصل بالف لام تعریف مینویسند
ودر رسم الخط بیک لام ساکنه متصل بیا وهمزه مفتوحه بشکل سر عین بعد از لام
ویاء ساکنه متصل بکاف ودو نقطه یا در تحت حرکز اصحاب لئیکة مینویسند
وبنا بر قراءت نافع وابن کثیر وابن عامر بفتح لام بغیر الف قبل از لام وبغیر همزه

الالام وفتح تاء تأنيث در حال وصل لَيْكَةِ مينويسند ودر رسم الخط ذكر كرده اصحاب
لَيْكَة هنا وفي سورة ص هكذا اولى آنست كه اين كلمه بالف لام تعريف وهمزه متصل
بالف لام تعريف بصورت اقل نوشته شود والله اعلم كلمه عُلَمٰٓؤُا در اكثر مصاحف
باثبات الف وهمزه مضمومه نبيى واو مينويسند ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بحذف
الف واتصال واو وهمزه بشكل سر عين بى بالاى واو والف بعد از واو عُلَمٰٓؤُا مينويسند
وبعد از واو الف مينويسند ونبيى واو ميخوانند ودر كتب رسم الخط در اين كلمه در اين
سوره وسوره فاطر ذكر خلاف كرده وكفته العلماء فيه خلاف ان اراد نبيى واو
وكذا في سوره فاطر اولى آنست كه اين كلمه را هر كاه درست توان خواند بهر نوع كه
نوشته باشند بحال خود بكذارند واصلاح آن نكنند كلمه ذُكِرَ عَلَيْهِ بعد از را يا مينويسند
وبالف ميخوانند كلمه أَنَبِّئُكُم همزه ثانى بر مركز يا مكتوب است كلمه أَتَتَأْوُنَ در سوره
شعرا حكم اين كلمه از همه جهت حكم كلمه سابق دارد سورة النمل ثلث وتسعون آية
وهي مكية بسم الله الرحمن الرحيم كلمه سُوٓءُ الْعَذَابِ در رسم الخط
ومصاحف بهمزه مضمومه نبيى واو مكتوب كلمه تَاهَا در رسم الخط وبعضى مصاحف
بهمزه نبيى يا نوشته ميشود ودر بعضى مصاحف راى ها بعد از همزه يا مينويسند حك
واصلاح اين لفظ ضرور نيست كلمه وَلَقَدْ آتَيْنَا بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه وَقَالَا وَمَا لَا
الحمدُ قالا صيغه تثنيه است بالف نوشته ميشود ودر حال وصل الف بتلفظ
در نمى آيد كلمه وَأُوتِينَا بعد از همزه مضمومه واو مينويسند وبواو ميخوانند كلمه أَتَوْا عَلَى

عَلَى بفتح همزه وفتح تا وسكون واو والف بعد از واو مكتوب كلمه وَادِ النَّمْلِ بكسر دال
نبيى يا مكتوب كلمه تَرْضَاهُ مركز يا متصل بغير نبيى مينويسند وبالف ميخوانند كلمه
آيَتِ الْهُدْهُدَ بعد از دال يا مينويسند ودر حال وصل بلفظ در نمى آيد كلمه أَوْ لَأَ
ذْبَحَنَّهُ در اكثر مصاحف بفتح لام وهمزه مفتوحه متصل بلام وسكون ذال مكتوب
ودر رسم الخط بفتح لام وهمزه مفتوحه متصل بلام والف زايده وسكون ذال
لَأَاذْبَحَنَّهُ مينويسند اولى آنست كه الف زايده در اين كلمه نوشته نشود زيرا كه
توهم آن ميشود كه غلط خوانده شود وهر كاه درست توان خواند احتياج بحك
واصلاح ندارد كلمه وَأُوتِيَتْ بعد از همزه مضمومه واو مينويسند وبواو ميخوانند
كلمه أَلَّا يَسْجُدُوا در مصاحف يا متصل بسين مكتوب است ودر بعضى كتب رسم
الخط أَلَّا يَا اسْجُدُوا بيا منفصل مكتوب است اما در بعضى كتب رسم الخط مذكور است
كه اولى آنست كه ياء متصل بسين أَلَّا يَسْجُدُوا نوشته شود كلمه الْخَبْءَ
در رسم الخط وبعضى مصاحف همزه را بعد از با بشكل سر عين منفصل مينويسند
ودر بعضى مصاحف همزه بصورت الف متصل الْخَبَا مينويسند حك واصلاح
اين لفظ ضرور نيست كلمه يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ سه موضع در اكثر مصاحف نبيى واو مينويسند
ودر رسم الخط واو متصل وهمزه بشكل سر عين بى بالاى واو والف بعد از واو
الْمَلَؤُا مينويسند ونبيى واو ميخوانند حك واصلاح اين لفظ ضرور نيست كلمه
أَفْتُونِي بفتح همزه مكتوب است كلمه أُولُوا قُوَّةٍ كلمه أُولُوا بَأْسٍ دو موضع در رسم الخط

ومصاحف بعد از همزه مضمومه واو مينويسند ونبيى واو ميخوانند وبعد از واو ثانى الف
مينويسند كلمه أَتُمِدُّونَنِ بنا بر قرائت عاصم وجمعى كه با او متفق اند بنون مكسوره نبيى يا
نوشته ميشود وبنا بر روايت ابن كثير وحمزه أَتُمِدُّونَنِي بعد از نون مكسوره يا نوشته
مى شود ودر حال وصل ووقف بيا ميخوانند ونافع وابو عمرو در حال وصل بيا
ميخوانند وبس كلمه آتَانِيَ اللَّهُ در اكثر مصاحف بالف منفصل ويا بعد از نون مكتوب
ودر رسم الخط وبعضى مصاحف آتَانِيَ اللَّهُ متصل بنون وحذف الف واثبات يا
بعد از نون مينويسند ودر بعضى كتب رسم الخط آتَانِ متصل بنون وحذف يا
بعد از نون مكتوب است واين كلمه را حفص وجمعى كه با او متفق اند در حال وصل بياء
مفتوحه آتَانِيَ اللَّهُ خوانده اند ودر حال وقف بيا وحذف يا هر دو وجه از ايشان
نقل كرده اند وبكر وجمعى كه با او متفق اند در حال وصل ووقف بحذف يا آتَانِ اللَّهُ
ميخوانند چون در اين عصر قرائت بيشتر بروايت حفص است بيا هم نوشته ميشود
اولى آنست كه باثبات يا آتَانِيَ اللَّهُ كتابت شود كلمه أَسْلَمْتُ بهمزه ممدوده مكتوب
را در رسم الخط وبعضى مصاحف نبيى يا مينويسند ودر بعضى مصاحف بيا مينويسند
حك واصلاح اين لفظ ضرور نيست كلمه وَأُوتِينَا الْعِلْمَ بعد از همزه مضمومه واو مينويسند
وبواو ميخوانند كلمه لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ بعد از لام يا مكتوب است كلمه قَالُوا اطَّيَّرْنَا
همزه مقدم بر طا وبيشتر بر طا نوشته ميشود كه فعل باشد واكر كاتب از روى سهو
بالف لام تعريف الطَّيْرَنَا نوشته باشد غلط است حك بايد كرد كلمه طَائِرُكُمْ همزه

همزه مكسوره بر مركز يا متصل بطا كتابت ميشود كلمه أَئِنَّكُمْ همزه ثانى بر مركز يا مكتوب
كلمه آللَّهُ در رسم الخط واكثر مصاحف بهمزه ممدوده نوشته ميشود ودر بعضى
كتب رسم الخط وبعضى مصاحف بدو همزه سياهى ءَ اللَّهُ كتابت ميشود اولى
آنست كه اكر اين كلمه را بدو همزه سياهى نوشته باشند بكى را حك نكنند واكر
بيك همزه نوشته باشند همزه بر حرف عبث ديگر را الحاق نكنند زيرا كه سر حرفى
از براى خلاف است ودر اينجا خلاف نيست كلمه أَمَّا يُشْرِكُونَ بنا بر قرائت عاصم
وجمعى كه با او متفق اند بياء غيبت نوشته مى شود وبنا بر قرائت نافع وابن
كثير وابن عامر وحمزه بتاء خطاب كتابت ميشود كلمه حَدَائِقَ همزه مكسوره بر مركز يا
متصل بقاف مكتوب كلمه تَعَالَى اللَّهُ بعد از لام يا نوشته شود كلمه يَبْدَأُ الْخَلْقَ
صيغه مفرد است در اكثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مينويسند وبعد از
واو الف نمينويسند ودر رسم الخط بواو مينويسند وبعد از واو الف مينويسند كلمه
بَلِ ادَّارَكَ همزه نبيى از دال وتشديد دال مينويسند كه فعل باشد واكر كاتب
از روى سهو الف لام متصل بدال بَلِ الدَّارَكَ نوشته باشد غلط است حك
بايد كرد كلمه أَئِذَا كلمه أَئِنَّا در اكثر مصاحف در اين دو لفظ همزه ثانى بشكل سر عين بى
مركز يا مينويسند ودر رسم الخط بدو همزه منفصل ءَاِذَا ءَاِنَّا مينويسند ودر رسم
الخط اين دو موضع بخلاف طريقه رسم الخط در كتب رسم الخط باين صورت ضبط شده
كلمه وَآبَاؤُنَا دو موضع در رسم الخط واكثر مصاحف بواو نوشته ميشود ونبيى واو

خوانده می شود و در بعضی مصاحف بواو نوشته میشود نه بیاء و او آباءنا مینویسند این لفظ
احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه لذو فضل در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از ذ
واو الف نمی نویسند کلمه غائبة همزه مکسوره بجای سر عین بر مرکز یا متصل
بیا مکتوب کلمه بهادی العمی بعد از دال یا نوشته میشود کلمه جاءو بواو مینویسند
و بواو می خوانند چون صیغه جمع است در اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند اولی آنست که این لفظ
را که بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند
کلمه اتوه بنابر روایت حفص و جمعی که با او متفق اند بفتح همزه و فتح تا و سکون واو
نوشته میشود و بنابر قرائت ابی بکر و جمعی که با او متفق اند بهمزه ممدوده و ضم تا و سکون
واو کتابت میشود کلمه و تری الجبال بعد از را یا مکتوب کلمه یومئذ بنابر قرائت
عاصم و جمعی که با او متفق اند بفتح میم نوشته می شود و بنابر روایت ابن کثیر و ابی عمرو
و ابن عامر یومئذ بکسر میم کتابت میشود کلمه و ان اتلوا صیغه متکلم است و اکثر مصاحف
بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو اتلوا الف می نویسند
حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست سورة القصص ثمان و ثمانون آیة و هی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه نتلوا در بعضی بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند کلمه ملا فی الاذنی در رسم الخط
و مصاحف جوده بعضی ملونست بالف نوشته میشود کلمه و یستحیی در اکثر مصاحف

مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوب و در رسم الخط بیک یا یستحیی مینویسند و بدو یا می
خوانند کلمه خاطئین در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب و در رسم
الخط همزه مکسوره بغیر مرکز خاطئین نوشته میشود کلمه امرأت فرعون
در رسم الخط و مصاحف بتاء طولانی مکتوب و در بعضی مصاحف امرأة بتاء
مدور مکتوب است حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه قرت در رسم الخط
و اکثر مصاحف بتاء طولانی نوشته میشود کلمه فؤاد در رسم الخط و اکثر مصاحف
بی همزه مکتوب و در بعضی مصاحف بی همزه فؤاد در رسم الخط و اکثر مصاحف
بی همزه مکتوب و در بعضی و فؤاد با این دو صورت مینویسند و بهمزه نمی واو
میخوانند و حرف واو و الف بعد از واو نمی همزه میخوانند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح
ندارد کلمه آتیناه بهمزه ممدوده مکتوب کلمه من اقصا المدینة در رسم الخط و بعضی
مصاحف بالف می نویسند و در بعضی مصاحف من اقصی المدینة بیا مینویسند اولی
آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن
نکنند کلمه لعلی آتیکم بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه فلما اتیها اتیها بفتح همزه نوشته
می شود کلمه من شاطئ بیا مینویسند و بهمزه نمی یا میخوانند کلمه الواد در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از دال یا نمی نویسند و در بعضی مصاحف الوادی یا مینویسند
و بقرائت که بغیر یا نوشته شود کلمه فذانک در رسم الخط و اکثر مصاحف بغیر یا نوشته میشود
و در بعضی مصاحف ذانک ها بیا مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه فرعون و ملائه

در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بغیر مینویسند و در بعضی مصاحف
ملائه متصل نوشته میشود و در بعضی مصاحف ملاءه منفصل کتابت میشود
این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه مقبوحین بفتح را منونا بیا مکتوب کلمه
فی آثارهما همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنون نوشته میشود و در بعضی مصاحف
آثارهما ... مینویسند کلمه و قال موسی را ابن کثیر قال موسی نمی واو
حذف ... کلمه یا ایها الملأ این لفظ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه
نمی واو ... کلمه اطلع بفتح همزه قطع نوشته میشود و در همه حال در
کلام ثابت است کلمه یرجعون ... عاصم بضم یا و فتح جیم خوانده و نافع و حمزه
و کسائی بفتح یا و کسر جیم ... کلمه آتینا موسی بهمزه ممدوده مکتوب کلمه
الاولی بعد از همزه مضمومه واو نمی نویسند و بواو می خوانند کلمه بصائر همزه مکسوره
بر مرکز یا متصل ... میشود و نمی یا خوانده می شود کلمه تتلو صیغه حاضر است
در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو
تتلوا الف ... تبیین که تتلو صیغه مفرد است از تفسیر نقل شد
و ما کنت ثاویا فی اهل مدین تتلوا علیهم آیاتنا و لکنا کنا مرسلین و نبودی
تو اقامت کننده ... در میان اهل مدین که شعیب و مومنان بودند
که خوانی بر ایشان آیات ما را که در قصه شعیب و قوم او بود و لیکن ما بودیم
رسالت فرستنده ... ارسلناک و اخبرناک بها کلمه اذ نادینا بفتح دال و سکون یا مکتوب

یا مکتوب کلمه ما اوتیتم بفتح همزه نوشته می شود کلمه لولا اوتی کلمه ما اوتی کلمه
بما اوتی در این سه موضع بعد از همزه مضمومه واو نمی نویسند و بواو می خوانند کلمه
هو اهدی بهمزه قطع مکتوب و بعد از دال یا مینویسند و بالف می خوانند کلمه اتبعه بهمزه
قطع و تاء مفتوحه مشدده و کسر با و سکون عین نوشته می شود کلمه فان لم
یستجیبوا در رسم الخط و اکثر مصاحف بنون منفصل از لام مکتوب کلمه
هواه مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف می خوانند و در بعضی مصاحف بالف
منفصل هواه مینویسند کلمه آتیناهم بهمزه ممدوده و فتح تا و سکون یا مکتوب کلمه
و یدرؤن در تحت همزه مضمومه واو نمی نویسند و بواو می خوانند کلمه یجبی الیه در رسم
الخط و اکثر مصاحف بعد از با یای نمی نویسند و بالف می خوانند کلمه یتلو صیغه مفرد است و در
بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو یتلوا الف
می نویسند وجه توضیح که یتلو صیغه مفرد است از تفسیر نقل شد و ما کان ربک
مهلک القری حتی یبعث فی امها رسولا یتلوا علیهم آیاتنا نیست پروردگار
تو هلاک کننده دیهها تا آنکه بفرستی در اصل آن قریه رسولی که بخواند بر ایشان
آیات ما را کلمه فتلک بکسر کاف بیا مکتوب کلمه القری بعد از را یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه و ما اوتیتم بعد از همزه مضمومه واو نمی نویسند و بواو میخوانند کلمه شرکائی الذین
دو موضع در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز متصل بیا نوشته میشود و در رسم
الخط و بعضی مصاحف همزه مکسوره نمی مرکز شرکائی کتابت میشود حک و اصلاح این لفظ

ضرورنیست کلمه الانباء بتقدیم نون بر با و بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته می شود کلمه
فی الاولی بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند کلمه فبقی یا نوشته میشود
و بالف خوانده میشود کلمه واتینا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه لتنوء صیغه مفرد است
در اکثر مصاحف بضم نون و سکون واو و همزه مضمومه بغیر واو زایده نوشته میشود
و در رسم الخط همزه مضمومه را بی الف واو اصلی میگذارند که لتنوا باشد و بعد از واو
الفی نویسند و بغیر اشباع میخوانند و جهت تبیین که لتنوا صیغه مفرد است از تفسیر
نقل شد وآتیناه من الکنوز ما ان مفاتحه لتنوء بالعصبة اولی القوة و دادیم ما او را
از گنجها آن مقدار که مفاتیح که گران باد شدی جماعت کثیر خداوندان قوة کلمه اولی القوة
بعد از همزه مفتوحه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه آتیک الله بهمزه ممدوده مکتوبست
و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا متصل بغیر منبو نویسند و بالف میخوانند و در بعضی
مصاحف همزه ممدوده والف منفصل از کاف آتاک الله کتابت می شود کلمه اوتیته کلمه
ما اوتی درین دو موضع بعد از همزه واو منبو نویسند و بواو میخوانند کلمه لذو حظ در رسم
الخط و مصاحف بعد از ذال الفی نویسند کلمه اوتوا العلم بعد از همزه مضمومه واوی نویسند
و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الفی نویسند کلمه ولا یلقیها مرکز یا متصل بغیر نوشته
می شود و بالف خوانده می شود کلمه من فئة در اکثر مصاحف همزه مفتوحه بر مرکز یا
متصل بتا مکتوبست و در رسم الخط بغیر مرکز فئة کتابت می شود کلمه ویکان الله
کلمه ویکانه درین دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه متصل بکاف مکتوبست کلمه

کلمه ترجو صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند و در رسم الخط و
بعضی مصاحف بعد از واو الف منبو نویسند و جهت تبیین که لفظ ترجو مفرد است
از تفسیر نقل شد وما کنت ترجوا ان یلقی الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا
تکونن ظهیرا للکافرین و نبودی تو یا محمد صلی الله علیه وآله که امید داشتی
که داده شود ترا قرآن مگر از جهت رحمتی که کافی است از پروردگار تو پس مباش
تو پشت کافران و یاری دهنده ایشان سورة العنکبوت تسع وستون آیة وهی
مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه یرجو صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف
می نویسند و در رسم الخط کلمه و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند فانبئکم
همزه ثانی بر مرکز یا متصل بغیر منبو نویسند کلمه اوذی بعد از همزه مضمومه واوی
نویسند و بواو میخوانند کلمه یروا کیف صیغه جمع است و بعد از واو الف نوشته
می شود کلمه یبدئ الله صیغه مفرد است در رسم الخط و بعضی مصاحف در تحت
همزه مضمومه یا منبو نویسند و بغیر یا میخوانند و در بعضی مصاحف بغیر یا یبدء منبو
و جهت توضیح که یروا صیغه جمع است و یبدئ صیغه مفرد است از تفسیر نقل
شد اولم یروا کیف یبدئ الله آیا نمی نگرند و نمی بینند که چگونه پیدا کرده است
خلق را کلمه ینشئ در رسم الخط و اکثر مصاحف یا بعد از شین منبو نویسند و بغیر یا میخوانند
کلمه ولقائه در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بغیر مکتوبست
کلمه یتبوأ بواو منبو نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الفی نویسند کلمه فانجیه

الله در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر منبو نویسند و بالف خوانده میشود وماوئکم
در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر منبو نویسند و بالف میخوانند و در بعضی مصاحف
ماواکم بالفی نویسند و بهتر آنست که یا نوشته می شود کلمه وآتیناه بهمزه ممدوده مکتوبست
کلمه ائنکم دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف در کلمه ثانی همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بنون
نوشته می شود و در بعضی مصاحف بدو همزه منفصل ءائنکم منبو نویسند کلمه ائتنا
بدو همزه و همزه ثانی که ساکن است بر مرکز یا متصل بتا مکتوبست کلمه والی جوا صیغه
جمع است بعد از واو جمع الف نوشته می شود کلمه ثمودا در اکثر مصاحف بغیر الف مکتوبست
چه این لفظ بتنوین و غیر تنوین هر دو خوانده میشود بنا بر آن در رسم الخط ثمودا بالف منبو نویسند
کلمه آتیناهم الکتاب بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه تتلوا من قبله صیغه مفرد است در
بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو تتلوا
الفی نویسند کلمه لارتاب المبطلون بعد از لا الفی نویسند زیرا که لام ابتداست
که همزه وصل با او متصل است و در رسم الخط ذکر کرده لارتاب کلمه واحده و جهت تبیین
از تفسیر نقل شد لارتاب المبطلون هر آینه شک میکردند مبطلان که قرآن از
مخترعات تست نه از منزلات جبرئیل بوحی کلمه اوتوا العلم بعد از همزه مضمومه واوی نویسند
و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الفی نویسند کلمه آیات من ربه بروایت حفص و
جمعی که با او متفق اند بجمع خوانده اند درین حال بتاء طولانی باید نوشت و بروایت بکر
و جمعی که با او متفق اند بافراد میخوانند درین حال اگر بتاء مدور آیة نبویسند اولی

واحسن است اما در کتب رسم الخط مسطور است که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه تتلی بعد از لام یا منبو نویسند و بالف
میخوانند کلمه فاعبدون بکسر نون مکتوبست و یعقوب در حال وقف و وصل باثبات یا
فاعبدونی میخوانند کلمه ذائقة الموت همزه مکسوره بر مرکز یا متصل بقاف مکتوبست
کلمه لنبوئنهم همزه مفتوحه بر مرکز یا متصل بنون مکتوبست کلمه فانی بیا منبو نویسند
و بالف میخوانند کلمه یؤفکون بواو منبو نویسند و بهمزه ساکنه بغیر واو میخوانند فاحیا
به در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مکتوبست و در بعضی مصاحف فاحیی بدو یا نوشته
میشود و یاء ثانی قلب بالف میگردد کلمه الحیوان بفتح یا خوانده میشود کلمه دعوا الله
صیغه جمع است بعد از واو الف منبو نویسند کلمه نجیهم در رسم الخط و اکثر مصاحف بفتح جیم
مشدده و مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود و بالف خوانده می شود و در بعضی مصاحف
نجاهم بالف کتابت می شود و اگر بیا نوشته شود بهتر است بما آتیناهم بهمزه
ممدوده مکتوبست کلمه یروا صیغه جمع است بعد از واو الف نوشته میشود
مثوی بفتح واو منونا مکتوبست سورة الروم ستون آیة وهی مکیة
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه بلقاء ربهم کلمه ولقاء الآخرة این دو لفظ را در اکثر مصاحف
بهمزه مکسوره بغیر یا منبو نویسند و در رسم الخط در تحت همزه مکسوره یاء نابده بلقائ و
لقائ منبو نویسند و بغیر یا میخوانند و در رسم الخط درین دو لفظ خلافی واقع شده بر وجه
اختلف عند اصحاب الرسم فی رسم بلقائ ربهم ولقائ الآخرة کلاهما فی سورة الروم

فذهب بعضهم على رسمها باء وبعضهم على العكس كلمه وَأَثَارُوا الْأَرْضَ بفتح همزه و واو بعد از
الف بعد از راء نوشته ميشود كلمه عَاقِبَةَ الَّذِينَ شامى وعاصم وحمزه وكسائى بنصب تاء خوانده اند ونافع وابن كثير وابو عمرو
عَاقِبَةُ برفع تاء ميخوانند كلمه أَسَاءُوا درتحت همزه مضمومه واو نوشته ميشود ودر بعض
واو الف كتابت مى شود واو در حال وصل بلفظ درنيايد ودر حال وقف بواو خوانده مى
شود كلمه السُّوأَى در رسم الخط ومصاحف بضم سين وسكون واو وهمزه ممدوده بعد از
همزه ياكه بدل بالف ميشود مينويسند ودر بعضى مصاحف السُّوأَى همزه را بشكل سر عين
مينويسند كلمه يَبْدَؤُا الْخَلْقَ صيغه مفرد است ودر بعضى مصاحف بعد از واو الف
نوشته ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بعد از واو الف نمى نويسند حك واصلاح اين لفظ ضرور
نيست كلمه شُفَعَاؤُا دراكثر مصاحف باثبات الف وهمزه مضمومه بغير واو مى نويسند ودر رسم
الخط وبعضى مصاحف بحذف الف و واو متصل بهمزه مضمومه بشكل سر عين بعلامت واو والف
بعد از او شُفَعَؤُا مى نويسند وبغير واو مى خوانند ودر بعضى مصاحف باثبات الف و واو
درتحت همزه مضمومه شُفَعَاؤُ مى نويسند واولى آنست كه اين كلمه باثبات الف بغير واو
بصورت اول شُفَعَاءُ نوشته شود وچون سبب تضييع قرآن وبطلان ميشود
هرگاه درست توان خواند بهر نوع كه نوشته باشند بحال خود بگذارند وحك
واصلاح آن نكنند كلمه وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حكمش در اوائل سوره گذشت كلمه وَيُحْيِي الْأَرْضَ
دراكثر مصاحف بعد از حا بدو يا مينويسند ودر رسم الخط بيك يا يُحْيِ الْأَرْضَ مينويسند
كلمه وَأَبْنَاؤُكُمْ در رسم الخط واكثر مصاحف وَأَبْنَاؤُكُمْ درتحت همزه مضمومه واو بشكل

مينويسند وبغير واو ميخوانند ودر بعضى مصاحف وَأَبْنَاءُكُمْ بغير واو مى نويسند كلمه
يُحْيِي الْأَرْضَ دراكثر مصاحف بعد از حا بدو يا نوشته مى شود ودر رسم الخط
يُحْيِ بيك يا مى نويسند وبدو يا مى خوانند كلمه يَبْدَؤُا الْخَلْقَ صيغه مفرد است در بعضى
مصاحف بعد از واو الف نمى نويسند ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بعد از واو الف مينويسند
حك واصلاح اين لفظ ضرور نيست كلمه مِنْ مَا مَلَكَتْ كلمه فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ اين دو لفظ در رسم
الخط ومصاحف مقطوع وموصول هردو مى نويسند ودر بعضى كتب رسم الخط در كلمه اول مقطوع
نوشته شده ودر ثانى دو وجه وعبارت كتاب رسم الخط برين وجه است مِنْ مَا مَلَكَتْ
مقطوع فيما بالوجهين كلمه فَمَنْ يَهْدِي بعد از دال ياى نويسند وبياى خوانند كلمه فِطْرَتَ
اللَّهِ در رسم الخط ومصاحف بتاء طولانى مكتوبست كلمه رَءَوْا صيغه جمع است بعد از
واو الف مى نويسند كلمه بِمَا آتَيْنَاهُمْ بهمزه ممدوده مكتوبست كلمه فَآتِ بهمزه ممدوده
بكسر تاء طولانى بغير ياى نويسند كلمه وَمَا آتَيْتُمْ دو موضع در هر دو موضع بهمزه ممدوده
مكتوبست وابن كثير در كلمه اول وَمَا أَتَيْتُمْ بفتح همزه ميخوانند وكلمه ثانى را جميع قراء بهمزه
ممدوده خوانده اند كلمه رِبًا بالف و ربوا بواو والف بعد از واو در رسم الخط واكثر مصاحف
بهر دو صورت مكتوبست ودر حال وصل حرف با بفتح منونا خوانده مى شود ودر حال
وقف خواه بالف مكتوب باشد وخواه بواو كه بالف وقف ميشود وبهيچ وجه من الوجوه
واو بتلفظ درنمى آيد اولى آنست كه اين دو لفظ خواه بالف نوشته شده باشد وخواه
بواو بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نكنند كلمه لِيَرْبُوَ بضم با وفتح واو مكتو

ودر بعضى مصاحف بعد از واو الف نمى نويسند ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بعد از واو الف
مينويسند وبواو بغير الف ميخوانند كلمه فَلَا يَرْبُوا در رسم الخط واكثر مصاحف
بضم با وسكون واو مكتوبست وبعد از واو الف مى نويسند كلمه مِنْ شُرَكَائِكُمْ همزه
مكسوره بومركز يا متصل بضمير مكتوبست كلمه أَيْدِي النَّاسِ بعد از دال يا مينويسند
كلمه فَجَاءُوهُمْ درتحت همزه مضمومه واو مينويسند وبواو ميخوانند كلمه الرِّيَاحَ هرجا
واقع شود در قراءت عاصم وجمعى كه باثبات الف بصيغه جمع مكتوبست ودر قراءت
ابن كثير وحمزه وكسائى بحذف الف الريح بصيغه افراد نوشته مى شود كلمه فَتَرَى
الْوَدْقَ بعد از را يا مينويسند كلمه آثَارِ بنابر روايت حفص وجمعى كه با او متفقند بفتح
همزه وفتح ثا وحذف الف بعد از ثا بصيغه مفرد مكتوبست وبنابر روايت بكر
وجمعى كه با او متفقند بمد همزه وفتح ثا والف بعد از ثا بصيغه جمع آثار نوشته
مى شود كلمه رَحْمَتِ در رسم الخط واكثر مصاحف بتاء طولانى مكتوبست كلمه يُحْيِي
الْأَرْضَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى در مصاحف در اين دو لفظ بعد از حا دو يا مينويسند ودر رسم
الخط بيك يا يُحْيِ الْأَرْضَ وَلَمُحْيِ الْمَوْتَى مينويسند كلمه بِهَادِي الْعُمْيِ بعد از دال يا
در بعضى مصاحف بعد از دال يا مينويسند ودر رسم الخط وبعضى مصاحف بِهَادِ
الْعُمْيِ بعد از دال ياى نمى نويسند در بيان اين لفظ در رسم الخط البته تاكيد كرده كه بِهَادِ
بايد بغير يا نوشته شود وعبارت كتب رسم الخط اينست بهاد والياء بعد الدال
محذوفة البتة فى الرسم وحمزه در حال وقف بهادى [illegible] يد وباقى قراء جميعا

بغير يا وقف ميكنند واولى آنست كه اين لفظ را بهر نوع كه نوشته باشند بحال خود بگذا رند
وحك واصلاح آن نكنند كلمه يُؤْفَكُونَ درتحت همزه ساكنه واو مى نويسند
وبغير واو ميخوانند كلمه أُوتُوا الْعِلْمَ بعد از همزه مضمومه واو مى نويسند وبواو
ميخوانند وبعد از واو ثانى الف مينويسند سورة لقمن اربع وثلثون آية وهى مكية
بسم الله الرحمن الرحيم كلمه كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا در رسم الخط واكثر مصاحف باثبات
نون مكتوبست كلمه وَلَقَدْ آتَيْنَا بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه فَأُنَبِّئُكُمْ دراكثر مصاحف
همزه ثانى بومركز يا متصل بضمير مكتوبست ودر بعضى مصاحف همزه ثانى را منفصل
فَأُنَبِّأُكُمْ مينويسند كلمه أَلَمْ تَرَوْا بعد از واو الف مينويسند كلمه نِعَمَهُ بنابر قراءت
حفص وجمعى كه با او متفقند بكسر نون وفتح عين وفتح ميم وضم ها مكتوب
است وبر روايت بكر وجمعى كه با او متفق اند بكسر نون وسكون عين وفتح ميم
وفتح تا منونا نِعْمَةً نوشته ميشود كلمه أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ در رسم الخط ومصاحف
مقطوع وموصول هردو مينويسند كلمه وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ در رسم الخط وبعضى
مصاحف مقطوع است ودر مصحف مصححى كه از نظر استادان گذشته بنظر رسيد أَنَّمَا
موصول نوشته شده بود كلمه بِنِعْمَتِ اللَّهِ در رسم الخط واكثر الخط واكثر مصاحف
بتاء طولانى نوشته شده مى شود كلمه دَعَوُا اللَّهَ بفتح عين وضم واو والف بعد از
واو مينويسند كلمه نَجَّاهُمْ مركز يا متصل بضمير نوشته مى شود وبالف خوانده مى شود
كلمه الْغَرُورُ در اين لفظ بفتح عين نوشته مى شود سورة السجدة ثلثون آية وهى

مكية بسم الله الرحمن الرحيم كلمه افتريه مركز يا متصل بضمير مينويسند و بالف ميخوانند
كلمه ما أتيهم بهمزه مفتوحه مكتوب است كلمه خلقه بنا بر روايت عاصم و جمعى كه با او متفقند
بفتح لام نوشته ميشود و بنا بر قراءت ابن كثير و ابو عمرو و ابن عامر بسكون لام كتابت
ميشود كلمه سوّيه در رسم الخط و اكثر مصاحف مركز يا متصل بضمير مينويسند و بالف
ميخوانند و در بعضى مصاحف بالف منفصل سوّاه مينويسند و اولى آنست
كه متصل نوشته شود كلمه والأفئدة در اكثر مصاحف همزه مكسوره بر مركز يا متصل
بدال مكتوب است و در رسم الخط بغير مركز الأفدة نوشته ميشود كلمه ءايتنا كلمه
ءايتنا اين دو موضع در اكثر مصاحف همزه ثانى بشكل سر عين بى مركز يا متصل بنا و نون
مينويسند و در رسم الخط و بعضى مصاحف بدون همزه منفصل ءاذا ءانا مينويسند
اين دو لفظ بر خلاف قاعده رسم الخط نوشته ميشود حك و اصلاح اين لفظ ضرور
نيست بلقاء ربهم در رسم الخط و مصاحف همزه مكسوره بغير ياء زايده مكتوب است
كلمه يتوفيكم مركز يا متصل بضمير مينويسند و بالف ميخوانند كلمه ولو ترى بعد از را
يا مينويسند و بالف ميخوانند كلمه لآتينا بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه هديها بر مركز يا
متصل بضمير مينويسند و بالف ميخوانند كلمه لأملأن در اكثر مصاحف بهمزه منفصل
از نون مينويسند و در رسم الخط و بعضى مصاحف بهمزه متصل بنون بغير مركز لأملأن
نوشته ميشود و در كتب رسم الخط مسطور است كه بهمزه متصل و همزه منفصل بطريق اول
نوشتن هر دو جايز است و در بعضى مصاحف بر مركز يا لأملئن مينويسند كلمه لا يستوون

لا يستوون در رسم الخط و بعضى مصاحف بيك واو مينويسند و بدو واو ميخوانند و
در بعضى مصاحف بدو واو سياهى لا يستوون مينويسند هر گاه اين لفظ را بدو واو سياهى
نوشته باشند بحال خود بگذارند و يك واو را حك نكنند و اگر بيك واو نوشته باشند
واو سرخى عبث و بيفايده الحاق نكنند زيرا كه سرخى آن براى خلاف است و
در اينجا خلاف نيست و اگر خواهند جهت تنبيه بر حاشيه قرآن بنويسند بواو
واحده فى الخط و بواوين فى اللفظ يا در تحت آن لفظ بالاشباع بنويسند كلمه المأوى بعد از
واو يا مينويسند و بالف ميخوانند كلمه فمأويهم مركز يا متصل بضمير مينويسند و بالف
ميخوانند و در بعضى مصاحف فمأواهم بالف مينويسند كلمه الأدنى بعد از نون يا مينويسند
و بالف ميخوانند كلمه ولقد ءاتينا بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه من لقائه همزه مكسوره
بر مركز يا متصل بضمير نوشته ميشود كلمه لمّا بفتح لام و تشديد ميم جميع قراء خوانده اند
الا حمزه و كسائى كه ايشان بكسر لام و تخفيف ميم ميخوانند كلمه أولم يروا بعد از
واو الف مينويسند سورة الاحزاب ثلث و سبعون آية و مدنية بسم الله الرحمن الرحيم
كلمه اللائى در اكثر مصاحف بدو لام و الف متصل بلام و همزه مكسوره بر مركز
و سكون يا مكتوب است و در رسم الخط بيك لام و حذف الف و يا و متصل بلام و همزه
بشكل سر عين بعد از لام بغير مركز الّئى نوشته مى شود كلمه تظاهرون بنا
بر قراءت عاصم و جمعى كه با او متفقند بضم تا و اثبات الف و كسر ها نوشته ميشود
و بنا بر روايت حمزه و كسائى بفتح تا و حذف همزه و فتح ها تظاهرون مكتوب است

أنبئكم بتقديم با بر نون مكتوب است كلمه يهدى السبيل بعد از دال يا مينويسند كلمه
ادعوهم صيغه جمع است از امر حاضر چون لفظ هم كه ضمير جمع است با او متصل بعد از
واو الف نمى نويسند و همزه اول كلام در حال وصل ساقط است و در حال ابتدا بضم خوانده
ميشود كلمه فإن لم در رسم الخط و بعضى مصاحف مقطوع است و در بعضى مصاحف موصول
مينويسند كلمه و أولوا الأرحام بعد از همزه مضمومه واوى نويسند و بغير واو ميخوانند
و بعد از واو ثانى الف مينويسند كلمه أوليائكم همزه مكسوره بر مركز يا متصل بضمير مينويسند
ليسئل و ليسأل در رسم الخط و مصاحف متصل و منفصل هر دو مينويسند حك
و اصلاح اين لفظ ضرور نيست كلمه نعمة الله در رسم الخط و اكثر مصاحف بتاء مدور
مكتوب است كلمه إذ جاؤكم در تحت همزه مضمومه واوى نويسند و بغير واو ميخوانند
كلمه الظنونا در رسم الخط و اكثر مصاحف بعد از نون ثانى الف مى نويسند و شرح اين لفظ
در آخر سوره مذكوره خواهد شد و اگر خواهند جهت توضيح و تبيين بر حاشيه قرآن
بنويسند الظنونا الرسولا السبيلا بحذف الالف فى الحالين فج وفى الوقف فقط دع
والباقون باثباتها فى الحالين اعنى اصلا و اگر جهت توضيح و تبيين روايت
عاصم باشد بعد از الفاظ مذكوره اين عبارت را بنويسند بالالف فى الحالين ص و فى الوقف
ع و رسم الخط اين الفاظ ثلاثه بالف است خواه بوصل خوانده شود و خواه وقف كنند
و عبارت كتب رسم الخط بدين وجه است و الالف مرسوم فى الحالين كلمه طائفة همزه
مكسوره بر مركز يا نوشته ميشود كلمه لآتوها بهمزه ممدوده مكتوب است كلمه والقائلين

ئلين همزه مكسوره بر مركز يا نوشته ميشود كلمه عن أنبائكم بتقديم نون بر با مضبوط
است و همزه مكسوره بر مركز يا متصل بضمير مكتوب است كلمه أسوة بنا بر قراءت
عاصم و كسائى بضم همزه نوشته ميشود و بنا بر روايت باقى قراء بكسر همزه كتابت ميشود
كلمه يرجوا الله صيغه مفرد است و در بعضى مصاحف بعد از واو الف نمى نويسند و در
رسم الخط و بعضى مصاحف بعد از واو الف مينويسند حك و اصلاح اين لفظ ضرور نيست
كلمه رءا المؤمنون در رسم الخط و بعضى مصاحف بغير يا مكتوب است و در بعضى مصاحف
رأى المؤمنون با يا مينويسند اولى آنست كه اين لفظ را بهر نوع كه نوشته باشند بحال
خود بگذارند و حك و اصلاح آن نكنند كلمه إن شاء أو يتوب در رسم الخط و مصاحف
بانفصال نون از شين نوشته ميشود كلمه لم تطؤها در تحت همزه مضمومه واو
مينويسند و بواو ميخوانند كلمه تؤتيها در تحت همزه ساكنه واوى نويسند و بيك
واو ميخوانند كلمه و اعتدنا همزه قطع است و در همه حال بفتح خوانده مى شود كلمه
الأولى بعد از همزه مضمومه واوى نويسند و بى واو ميخوانند كلمه تخشيه مركز يا
متصل بضمير مينويسند و بالف ميخوانند كلمه لكيلا در رسم الخط و اكثر مصاحف
مقطوع است كلمه سنة الله فى الذين خلوا در رسم الخط و اكثر مصاحف بتاء مدور
مكتوب است كلمه خاتم در قراءت عاصم بفتح تا مكتوب است و در قراءت باقى قراء خاتم بكسر تا
نوشته مى شود كلمه ءاذيهم مركز يا متصل بضمير مينويسند و بالف ميخوانند و همزه اين
همزه قطع است كلمه اللاتى در اكثر مصاحف بدو لام و اثبات الف مكتوب است و در

رسم الخط بیک لام و حذف الف اَلّٰتی مینویسند کلمه اتینت بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه
لِکَیْلَا در رسم الخط و اکثر مصاحف موصول است و در بعض مصاحف مقطوع می نویسند
اما در رسم الخط در کلمه اول مقطوع ضبط شده و در ین موصول ذکر کرده کلمه وَتُؤْوِی در
بعضی بدو واو مینویسند و واو اول بلفظ در نمی آید و در رسم الخط و بعضی مصاحف
بیک واو تؤوی مینویسند کلمه اذن هرجا واقع شود بعد از نون یا مینویسند و بالف
میخوانند بِمَا آتَیْتَهُنَّ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه اَنْ یُؤْذَنَّ در تحت همزه ساکنه
واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده می شود کلمه اِنَاهُ در اکثر مصاحف بالف مکتوب است
و در رسم الخط و بعضی مصاحف اِنٰیهُ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند این
لفظ احتیاج بجد و اصلاح ندارد کلمه یُؤْذِی النَّبِیَّ در تحت همزه ساکنه واو می نویسند
و بغیر واو می خوانند و بعد از ذال یا مینویسند و در حال وصل بلفظ در نمی آید این کلمه
فَیَسْتَحْیِی کلمه لَا یَسْتَحْیِی این دو لفظ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مکتوبند و در رسم الخط
بیک یا فیستحی لا یستحی مینویسند و بدو یا میخوانند کلمه فَسْئَلُوهُنَّ در رسم
الخط و بعضی مصاحف بحذف همزه اول و انفصال همزه ثانی مکتوبست و در بعضی مصاحف
باثبات همزه اول و انفصال همزه ثانی فاسئلوهن مینویسند اولی آنست که این لفظ را
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه اَنْ تُؤْذُوا
در تحت همزه ساکنه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه مِئَةَ وَرَاءِ در اکثر مصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوبست و در رسم الخط در تحت

تحت همزه یا مینویسند مِئَۃ وَرَائِی و بغیر میخوانند کلمه اِنْ تُبْدُوا بعد از واو الف می نویسند
کلمه یُؤْذَیْنَ در دو موضع واو اول که در تحت همزه ساکنه مکتوب است اما بلفظ در
نمی آید انا ط واو ثانی خوانده میشود کلمه اِذًا بعد از نون یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه فَلَا یُؤْذَیْنَ در تحت همزه ساکنه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند
و بفتح ذال و سکون یا خوانده می شود کلمه اَیْنَمَا ثُقِفُوا در رسم الخط و مصاحف
منفصل و متصل هر دو مینویسند کلمه سُنَّةَ اللّٰهِ کلمه لِسُنَّةِ اللّٰهِ این دو لفظ
در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء مدور مکتوبند و در بعضی مصاحف بتاء
طولانی مینویسند و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اَلرَّسُولَا کلمه اَلسَّبِیلَا
این دو موضع را در رسم الخط و اکثر مصاحف بالف مینویسند و بیان خلاف در
کتب باین طریق ذکر شده باثبات الالف فیهما فی الحالین ص و افقهم فی الوقف
دع و بغیر الالف فی الحالین ح ف و کلمه الظُّنُونَا که در اول سوره ذکر شد و آن
وَالسَّبِیلَا چون حفص در حال وقف در ین سه لفظ بالف وقف میکند و بکر در حال
وصل و وقف در ین سه لفظ بالف میخوانند بنا برین در رسم الخط و اکثر مصاحف
این سه لفظ را بالف مینویسند و چون حفص در حال وصل بحذف الف میخواند
بنا بر آن در بعضی مصاحف بحذف الف مینویسند اولی آنست که این سه کلمه را
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه لَعْنًا
کَبِیرًا عاصم بباء موحده قراءت کرده و غیر عاصم جمیع قرا کثیرا بثاء مثلثه
سوره الاحزاب

کرده اند کلمه آتَوْا بهمزه ممدوده و فتح ذال و بعد از واو الف مینویسند سورة السبا و هی اربع
و خمسون آیة و هی مکیة بسم الله الرحمن الرحیم کلمه سَعَوْا در اکثر مصاحف
بعد از واو الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
و اگرچه صیغه جمع است اما بطریق جاءو در رسم الخط در ین موضع الف
نمی نویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اَفْتَرٰی عَلَی بعد از همزه مضمومه
واو می نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الف نویسند کلمه اَفْتَرٰی همزه قطع
است و این همزه همزه استفهام است و در همه حال در کلام ثابت و همزه
فصل از کلام ساقط و شرح آن در اول سوره البقره مذکور شد و در آخر این کلمه
یا نوشته میشود و بالف خوانده میشود کلمه اَفَلَمْ یَرَوْا بعد از واو الف مکتوبست کلمه وَلَقَدْ
آتَیْنَا بهمزه ممدوده نوشته می شود کلمه لِسَبَاٍ اگر بیک همزه متصل اکتفا کنند
بهتر است و اگر همزه ثانی بر بالای همزه متصل لِسَبَاِْ بنویسند حسن است و اگر همزه
ثانی بعد از همزه متصل لِسَبَاءٍ نوشته شود حسن نیست زیرا که توهم غلط خواندن
میشود کلمه سَیْلَ الْعَرِمِ بفتح عین و کسر را خوانده می شود و ممکن است استماع افتاد
که این کلمه را بکسر عین و فتح را العرم غلط میخوانند بنا بر آن بیان اعراب این کلمه نمود
اولی آنست که در وقت کتابت این کلمه کشش میان عین و را بدهند مثل هذا العرم
الْعَـرِمِ تا اعراب بیک دیگر مشتبه نشود و غلط خوانده نشود کلمه ذَوَاتَیْ بفتح تا
و سکون یا خوانده می شود کلمه وَاَثْلٍ بفتح همزه و سکون ثاء مثلثه و کسر لام منونا

منونا مینویسند کلمه قُلِ ادْعُوا الَّذِیْنَ بعد از واو جمع الف می نویسند کلمه اِذَا فُزِّعَ
را ابن عامر بفتح فا و فتح زاء مخففه فَزَّعَ قراءت کرده و باقی قرا بضم فا و سکون
زاء مشدده روایت کرده اند کلمه رَاَوُا الْعَذَابَ بعد از واو جمع الف مکتوب است
کلمه جَزَاءُ الضِّعْفِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو و کسر فاء
الضعف مکتوب است و بنا بر روایت جمیع قرا بفتح همزه منونا و ضم فا جزاءً الضعف
الضِّعْفُ نوشته میشود کلمه اَهٰؤُلَاءِ بهمزه مفتوحه قبل الها مکتوبست کلمه وَاِذَا تُتْلٰی
بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه آبَاؤُکُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف
بواو مینویسند و بغیر واو می خوانند و در بعضی مصاحف بغیر واو آباءکم مینویسند
کلمه مُفْتَرًی بفتح را منونا بیا مکتوبست کلمه وَمَا آتَیْنَاهُمْ دو موضع بهمزه ممدوده و
سکون یا مینویسند کلمه وَمَا یُبْدِئُ الْبَاطِلُ در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت
همزه مضمومه یا مینویسند و بغیر میخوانند کلمه وَلَوْ تَرٰی بعد از را یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه وَاَنّٰی بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم اُولِی بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر
واو می خوانند کلمه مَثْنٰی بعد از نون یا نوشته می شود و بالف خوانده می شود کلمه
نِعْمَتَ اللّٰهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است کلمه فَاَنّٰی بعد از نون
یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه تُؤْفَکُونَ در تحت همزه ساکنه واو نوشته میشود
و بغیر واو خوانده میشود کلمه الْغُرُوْرُ بفتح غین کتابت میشود کلمه اِنَّمَا در رسم الخط

و اکثر مصاحف موصولست کلمه یَدْعُو صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف
می نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند جهت توضیح که
یدعو صیغه مفرد است از تغیر نقل شده اِنَّمَا یَدْعُو حِزْبَهُ لِیَکُونُوا مِنْ اَصْحَابِ السَّعِیرِ
بدرستی که شیطان می خواند گروه خویش را مگر برای اینکه باشند ایشان از اصحاب
دوزخ بمتابعت او فَرَآهُ در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از همزه یائی می نویسند و
در بعضی مصاحف بعد از همزه یا مینویسند این کلمه احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَمَا
یَسْتَوِی الْبَحْرَانِ کلمه وَمَا یَسْتَوِی الْاَعْمَی کلمه وَمَا یَسْتَوِی الْاَحْیَاءُ درین سه کلمه
بعد از واو یا مینویسند کلمه سَاۤئِغٌ همزه بو مرکز یا مکتوبست و همزه مکسوره بغیر یا خوانند محذوف
کلمه وَتَرَی الْفُلْکَ بعد از را یا مینویسند کلمه اَلْفُقَرَاءُ همزه مضمومه بغیر واو مینویسند کلمه
اَلْاَحْیَاءُ بالف مکتوبست و در رسم الخط و مصاحف بعد از همزه مضموم واو مینویسند کلمه
اَلَمْ تَرَ بعد از را یائی نمی نویسند کلمه یَخْشَی اللّٰهَ بعد از شین یا مکتوب است کلمه اَلْعُلَمَاءُ در
اکثر مصاحف همزه مضمومه بغیر واو نوشته میشود و در رسم الخط بحذف الف و واو متصل
و همزه مضمومه بغیر واو بشکل سر عین بی الف و او و الف بعد از واو اَلْعُلَمٰٓؤُا مینویسند و
بغیر واو می خوانند و در کتب رسم الخط مسطور است که جایز است اَلْعُلَمَاءُ باثبات الف
بغیر واو نوشته شود و عبارت کتب رسم الخط این وجه است یجوز العلماء
علی القیاس و اولی آنست که این کلمه بغیر واو نوشته شود و اللّٰه اعلم هرگاه درست توان
خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه وَلُؤْلُؤًا در بعضی مصاحف لفظ ثانی بغیر بید همزه

همزه مکتوبست و در رسم الخط و بعضی مصاحف در لفظ ثانی همزه ثانی بصورت الف
لُؤْلُؤًا مینویسند و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر و حمزه و کسائی وَلُؤْلُؤٍ بکسر همزه
ثانی منونا میخوانند حک و اصلاح این لفظ ضرورتست کلمه اَدْعُوْنِی بعد از دال واو
مینویسند و بواو میخوانند کلمه آتَیْنَاهُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه اَهْدٰی بعد از دال
یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه سُنَّتَ الْاَوَّلِیْنَ کلمه لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِیْلًا کلمه
لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِیْلًا این سه موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه وَلَا یُؤَاخِذُ اللّٰهُ در بعضی مصاحف بیک همزه بشکل سر عین مکتوبست و
در بعضی مصاحف همزه را بصورت الف لا یُؤَاخِذُ اللّٰهُ مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف بدو همزه و همزه ثانی بصورت الف لا یُؤَاخِذُ اللّٰهُ نوشته
شود و بهمزه بغیر واو میخوانند الا ورش که راوی نافع است و ابو جعفر که ایشان
یُوَاخِذُ بواو و الف بعد از واو بغیر همزه خوانده اند کلمه یُؤَخِّرُهُمْ در تحت همزه مفتوحه
واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
بسم اللّٰه الرحمن الرحیم کلمه آبَاؤُهُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف در تحت همزه مضمومه واو
مینویسند و بغیر واو میخوانند و در بعضی مصاحف آبَاءُهُمْ بغیر واو مینویسند کلمه یُحْیِی الْمَوْتٰی
در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا مینویسند و در رسم الخط بیک یا یُحْیِ الْمَوْتٰی مینویسند
کلمه وَآثَارُهُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه طَائِرُکُمْ همزه مکسوره بو مرکز یا مکتوبست
کلمه اَئِنْ همزه ثانی بو مرکز یا مینویسند کلمه اَقْصَا الْمَدِیْنَةِ در رسم الخط و بعضی مصاحف

بالف مینویسند و در بعضی مصاحف اقصی بیا مینویسند و در بعضی مصاحف قدیمه
مخرّجه بنظر رسیده بیشتر بیا نوشته شده بود و اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که
نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه لَمَّا عاصم و حمزه که
بتشدید میم خوانده اند نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بتخفیف میم لَمَا میخوانند کلمه
کَالْعُرْجُوْنِ چون کاف مثل است متصل بالف بلام الْعُرْجُوْنِ باید نوشت کلمه مُتَّکِئُوْنَ
در اکثر مصاحف همزه مضمومه بو مرکز نوشته میشود و در رسم الخط مُتَّکِـُٔوْنَ بغیر
مرکز مکتوبست کلمه اَنْ لَا تَعْبُدُوا در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است و در بعضی
مصاحف اَلَّا تَعْبُدُوا متصل مینویسند حک و اصلاح این کلمه ضرورتست کلمه ءَاَتَّخِذُ
بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه آلِهَةً بهمزه ممدوده و کرسی مکتوبست
کلمه یُحْیِی الْعِظَامَ در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا نوشته میشود و در رسم الخط
بیک یا یُحْیِ الْعِظَامَ مینویسند
بسم اللّٰه الرحمن الرحیم کلمه اَمَّنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است
و در بعضی مصاحف اَمَّنْ متصل مینویسند کلمه لَازِبٍ بزا مینویسند کلمه رَاٰی بعد از
واو الف مینویسند کلمه اَئِذَا مِتْنَا کلمه اَئِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ در بعضی مصاحف درین دو لفظ
همزه ثانی بو مرکز یا مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه منفصل بغیر مرکز
بلا اَئِذَا اَئِنَّا مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرورتست کلمه آبَاؤُنَا الْاَوَّلُوْنَ در
رسم الخط و بعضی مصاحف در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و در

و در بعضی مصاحف بغیر واو آبَاءُنَا مینویسند کلمه اَئِنَّا لَتَارِکُوْا در رسم الخط و اکثر مصاحف
درین لفظ باتفاق همزه ثانی را بو مرکز یا مینویسند کلمه یُنْزَفُوْنَ عاصم و حمزه بفتح زا
خوانده حمزه و کسائی یُنْزِفُوْنَ بکسر زا میخوانند کلمه اَئِنَّکَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِیْنَ کلمه اَئِذَا
مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا کلمه اَئِنَّا لَمَدِیْنُوْنَ درین سه موضع در بعضی مصاحف همزه ثانی
بو مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف بدو همزه منفصل بغیر
مرکز یا اَئِنَّکَ ءَاِذَا ءَاِنَّا مینویسند اولی آنست که این مواضع را بهر نوع که نوشته
باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه فَرَآهُ در رسم الخط و
بعضی مصاحف بهمزه بغیر یا نوشته میشود و در بعضی مصاحف بعد از همزه یا مینویسند
کلمه نِعْمَةُ رَبِّیْ در رسم الخط و بعضی مصاحف بتاء مدور مکتوبست و در بعضی مصاحف
نِعْمَتُ بتاء طولانی مینویسند کلمه الْاُوْلٰی وَمَا نَحْنُ بعد از همزه مضمومه واو می نویسند
و بواو میخوانند کلمه فَمَالِئُوْنَ منها در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
کلمه لَاِلَی الْجَحِیْمِ در اکثر مصاحف بیک همزه متصل بلام مینویسند و در رسم الخط بدو همزه
اول متصل و ثانی منفصل لَاِلَی الْجَحِیْمِ مینویسند و در رسم الخط ذکر کرده که یجوز
بغیر الف کذا لَاِلَی الْجَحِیْمِ و بهتر آنست که این کلمه بیک همزه متصل نوشته شود
و اللّٰه اعلم هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه اَفَنَحْنُ بمیتین
از واو الف مینویسند کلمه عَلٰی آثَارِهِمْ بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه وَلَقَدْ نَادٰنَا
در رسم الخط و بعضی مصاحف حرکت یا متصل بنون مینویسند و بالف میخوانند و در بعضی

ودر بعض مصاحف بعد از دال الف بغیر مرکز نا ذا نا مینویسند کلمه اَئِمَّةً در رسم الخط واکثر
مصاحف همزه ثانی بر مرکز یا مکتوب است کلمه فَتَوَلَّوْا بعد از واو الف می نویسند کلمه اِئْتِ اُدْعُ
مَا ذَا تَرَىٰ درین دو لفظ بعد از را یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه یَا اَبَتِ افْعَلْ در رسم
الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب است کلمه مَا تُؤْمَرُ در رسم الخط واکثر مصاحف
بواو مینویسند وبهمزه مضمومه بغیر واو میخوانند کلمه وَنَادَيْنَاهُ بفتح دال وسکون یا
خوانده میشود کلمه الرُّءْيَا در بعض مصاحف در تحت همزه ساکنه واو مینویسند وبغیر
واو میخوانند ودر رسم الخط وبعض مصاحف الرُّءْيَا بغیر واو مینویسند کلمه الْبَلَاءُ الْمُبِينُ
در اکثر مصاحف باثبات الف وهمزه مضمومه بغیر واو مینویسند ودر رسم الخط بحذف
الف و واو متصل بلام وهمزه بشکل سر عین بر بالای واو والف بعد از واو الْبَلَؤُا
مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه وَآتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ بهمزه ممدوده مکتوب است
کلمه اِلْيَاسِينَ بنابر قراءت عاصم وجمعی که با او متفقند بکسر همزه وسکون لام متصل بیا نوشته
می شود وبنابر قراءت نافع وابن عامر بهمزه ممدوده وکسر لام منفصل از یا آلِ یَاسِینَ
کتابت میشود ودرین حال مثل آل محمد دو کلمه خواهد بود واگر خواهند بر هر کلمه
وقف میتوان کرد وبنابر قراءت عاصم وجمعی که با او متفقند مجموع در حکم یک کلمه است
وبلام آل وقف نتوان کرد بلکه بر سین یاسین که آخر کلمه است وقف باید نمود
واین کلمه را در اکثر مصاحف بکسر همزه وسکون لام متصل بیا اِلْيَاسِينَ مینویسند
ودر رسم الخط بکسر همزه وسکون لام منفصل از یا اِلْ یَاسِینَ نوشته میشود کلمه

اَلِرَبِّكَ بفتح همزه وکسر لام متصل بیا مینویسند کلمه اَصْطَفَى الْبَنَاتِ بهمزه استفهام
مکتوبست وهمزه استفهام مفتوح می باشد ودر همه حال در کلام ثابت است و
شرح این کلمه در اول سوره البقره مذکور شد وابو جعفر که از قراء عشر است بهمزه
مکسوره که همزه وصل باشد میخواند کلمه الْمُخْلَصِينَ هر جا واقع شود در قراءت عاصم
وجمعی بفتح لام نوشته میشود وبنابر روایت ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر الْمُخْلِصِينَ
بکسر لام کتابت میشود

بسم الله الرحمن الرحیم

ذِی الذِّكْرِ بعد از ذال یا مکتوب است کلمه فَنَادَوْا بعد از واو الف نویسند کلمه وَلَاتَ
حِينَ در اکثر مصاحف واکثر کتب رسم الخط مقطوع است ودر بعض کتب رسم الخط وَلَاتَحِينَ
متصل نوشته میشود وعبارت بعضی از کتب رسم الخط برین نهج است اعلم ان قوله
تعالی وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ فی سورة ص مقطوع علی قول الجمهور والعمل علی قولهم و
ونقل ابو عبید انه رای فی مصحف الامام موصولا مثال وَلَاتَحِينَ مَنَاصٍ ومعه الشیخ
محمد الجزری فی هذه الروایة حیث ذکر فی المقدمة ودر کتب ابن مقسم مکتوب است
قال ابو عبید موصول وعند البعض مقطوع الا ان الاصح القطع کلمه الْمَلَأُ مِنْهُمْ در رسم الخط
واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست ودر بعضی مصاحف بواو متصل بلام و
همزه بشکل سر عین بر بالای واو الْمَلَؤُا مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه ضرائن همزه مکسوره
بر مرکز یا نوشته میشود وبغیر یا خوانده میشود کلمه رَحْمَةِ در رسم الخط وبعضی مصاحف
بتاء مدوره مکتوبست ودر بعضی مصاحف رحمت بتاء طولانی مینویسند

این لفظ رحمت کلمه ذُو الْأَوْتَادِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف می نویسند
کلمه وَاَصْحَابُ الْأَيْكَةِ در اکثر مصاحف بالالف واللام وهمزه متصل بلام منفصل
از یا نوشته میشود ودر رسم الخط بلام ساکنه متصل بیا وهمزه مفتوحه بشکل سر عین
بعد از لام بغیر مرکز اَصْحَابُ لَئَيْكَةِ مینویسند وبنابر قراءت نافع وابن کثیر وابن
عامر بفتح لام وسکون یا بغیر همزه وفتح تاء تانیث لَيْكَةَ نوشته میشود کلمه
ذَا الْأَيْدِ بعد از دال الف می نویسند کلمه وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ بهمزه ممدوده مکتوب است
کلمه وَهَلْ اَتَاكَ بهمزه مفتوحه ومرکز یا متصل بکاف مینویسند وبالف میخوانند کلمه
نَبَؤُا الْخَصْمِ در اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو می نویسند وبعد از واو الف
نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه اِذْ تَسَوَّرُوا
الْمِحْرَابَ صیغه جمع است وبعد از واو الف نویسند وبسین نوشته می شود
وفیمن سین جهت ان کرد که قرائی بنظر رسید که اذ تصوّروا المحراب بصاد نوشته
شده بود که اگر بصاد نوشته شده باشد غلط کاتب است بلکه بسین باید نوشت
وجهت توضیح که صیغه جمع است بتفسیر جمع شد وچون بطول می انجامید تمام آیه
را ذکر نکرد اِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ چون در آمدند ایشان در محل داود علیه السلام
کلمه بِسُؤَالِ در رسم الخط وبعضی مصاحف بواو متصل بسین وهمزه بشکل سر عین
بر بالای واو وهمزه ثانی بصورت الف بعد از واو نوشته می شود وبهمزه بغیر واو
خوانده میشود ودر بعضی مصاحف بِسُؤَالِ وبُوال بید همزه باین هر دو صورت مینویسند

مینویسند کلمه وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ بعد از واو یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه اُولُوا الْأَلْبَابِ
در رسم الخط ومصاحف بعد از همزه مضمومه واو می نویسند وبغیر واو می خوانند وبعد از
واو ثانی الف نویسند کلمه هَٰذَا عَطَاؤُنَا در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه
مضمومه واو می نویسند وبغیر واو می خوانند ودر بعضی مصاحف بغیر واو
عَطَاءُنَا مینویسند کلمه اِذْ نَادَىٰ بعد از دال یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه لِاُولِی الْأَلْبَابِ
کلمه اُولِی الْأَيْدِي درین دو موضع بعد از همزه مضمومه واو نویسند وبغیر واو میخوانند
کلمه وَاذْكُرْ عِبَادَنَا عاصم وباقی قراء بصیغه جمع خوانده اند الا ابن کثیر که او عَبْدَنَا بصیغه مفرد
قراءت میکند کلمه ذِكْرَى بعد از را یا نوشته میشود ودر حال وصل بلفظ در نمی آید المصطفی
الْمُصْطَفَيْنَ بفتح فا وسکون یا وفتح نون کتابت می شود کلمه وَذَا الْكِفْلِ بعد از ذال الف
می نویسند کلمه مُتَّكِئِينَ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز مکتوب است ودر رسم الخط
وبعضی مصاحف همزه بغیر مرکز مُتَّكِئِينَ نوشته میشود کلمه اَتَّخَذْنَاهُمْ بنابر قراءت
عاصم وجمعی که با او متفق اند بهمزه استفهام مفتوح میباشد ودر همه حال در کلام ثابت
است وبنابر قراءت ابو عمرو وحمزه وکسائی بهمزه وصل نوشته میشود وهمزه وصل
در حال ابتدا مکسوره در حال وصل ساقط است وشرح این در اول سوره البقره مذکور
شد کلمه نَبَأٌ عَظِيمٌ در اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو می نویسند وبغیر واو
می خوانند ودر رسم الخط وبعد از همزه اصلی همزه زایدی بصورت الف نَبَؤٌا مینویسند
ودر بعضی مصاحف نَبَاءٌ عَظِيمٌ بغیر واو می نویسند کلمه بِيَدَيَّ اَسْتَكْبَرْتَ بنابر قراءت

جمیع قرا استفهام مکتوب است وهمزه استفهام دایم مفتوح می باشد و در همه حال در کلام
ثابت است وشرح آن در اول سورة البقره گذشت کلمه فَانْظِرْنِي بفتح همزه وسکون را
مکتوب است کلمه لَأَمْلَأَنَّ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل از نون نوشته می شود
ودر رسم الخط اتصال لام بنون وهمزه بشکل سرعین بعد از لام بغیر مرکز لَأَمْلَأَنَّ
مینویسند
بسم الله الرحمن الرحیم
فِيمَا هُمْ در رسم الخط ومصاحف موصول ومقطوع هر دو مینویسند کلمه لَا تَقْنَطُوا بعد از
لام الف نمی نویسند کلمه فَأْتِي بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه يَرْضَهُ لَكُمْ
ها بغیر اشباع خوانده میشود الا ابن کثیر و کسائی که ایشان باشباع میخوانند چنانکه در حالت
تلفظ واو از اشباع ضمه تولد یابد يَتَذَكَّرُ صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف
نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلمه أَمَّنْ در رسم الخط
واکثر مصاحف موصول ودر بعضی مصاحف مقطوع نوشته می شود کلمه وَيَرْجُو صیغه مفرد است
ودر بعض مصحف بعد از واو الف مینویسند ودر رسم الخط وبعض مصاحف بعد از واو الف مینویسند حذفا واثباتا
این لفظ ضرورت است کلمه رَحْمَةَ رَبِّهِ در رسم الخط واکثر مصحف بتاء مدور مکتوب است کلمه أُولُو الْأَلْبَابِ
در رسم الخط ومصحف بعد از همزه مضموم واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند
کلمه قُلْ يَا عِبَادِ در رسم الخط واکثر مصحف بعد از دال نمی نویسند کلمه يُوَفَّى الصَّابِرُونَ بعد از فا یا می نویسند
ودر حال وصل بلفظ در نمی آید کلمه أَعْبُدَ بفتح دال أَعْبُدُ بضم دال هر دو صیغه متکلم است بفتح همزه نوشته
میشود کلمه لَهُ دِينِي بکسر دال وسکون یا وکسر نون ویاء ساکنه مکتوب است کلمه يَا عِبَادِ در رسم الخط واکثر

واکثر مصاحف بعد از دال یا نوشته نمی شود کلمه فَاتَّقُونِ بکسر نون بغیر یا مکتوب است کلمه أَنَابُوا صیغه جمع
است بعد از واو الف مینویسند کلمه فَبَشِّرْ عِبَادِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از دال یا نمی نویسند ودر
حال وقف بر دال بغیر یا وقف مینمایند الا سوسی که راوی ابو عمرو است که او در حال وصل بیاء مفتوحه
ودر وقف بیاء ساکنه وقف میکند کلمه هَدَاهُمُ اللَّهُ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر الف مینویسند
وبالف میخوانند ودر بعض مصاحف هَدَاهُمُ اللَّهُ بالف مینویسند کلمه أُولُو الْأَلْبَابِ بعد از همزه مضمومه
واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اتَّقَوْا بعد از واو الف مینویسند
کلمه وَعْدَ اللَّهِ بسکون عین نوشته میشود کلمه فَتَرَاهُ مرکز یا متصل بغیر می نویسند وبالف میخوانند
لِأُولِي الْأَلْبَابِ بعد از همزه مضموم واو مینویسند وبغیر واو میخوانند کلمه هُدَى اللَّهِ بفتح دال يَهْدِي
بِهِ بکسر دال در این دو موضع بعد از دال یا مکتوب است کلمه فَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ بفتح همزه مکتوب است ودر رسم
الخط واکثر مصحف مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده میشود ودر بعض مصاحف بالف
منفصل از ضمیر فَأَتَاهُمْ مینویسند کلمه فِيهِ شُرَكَاءُ در رسم الخط ومصاحف باتفاق در این موضع با
باثبات الف وهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه مِمَّنْ كَذَبَ بتخفیف ذال مکتوب است وكَذَّبَ با
بِالصِّدْقِ بتشدید ذال نوشته میشود کلمه مَثْوًى بفتح واو مثوًا بیا مکتوب است مَا يَشَاؤُنَ
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند کلمه جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ در بعض مصحف بغیر واو مکتوب
ودر رسم الخط وبعض مصاحف بواو والف بعد از واو جزاؤا مینویسند ودر کتب رسم الخط وبعضی مصاحف
بواو والف مذکور است ونجوز جزاؤه على القياس بغیر واو نیز جایز است واولی آنست که این کلمه را بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه بِكَافٍ عَبْدَهُ عاصم وجمعی بفتح

عین وسکون با خوانده وحمزه وکسائی بکسر عین وفتح با والف بعد از با عِبَادَهُ میخوانند کلمه وَمَنْ
يُضْلِلِ اللَّهُ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از لام یا نمی نویسند عبارت رسم الخط برین نوع است
وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ بغیر یاء ذِي انْتِقَامٍ بعد از ذال یا مینویسند کلمه فَمَنِ اهْتَدَى بعد از
دال یا مینویسند وبالف می خوانند کلمه وَقَدْ اشْمَأَزَّتْ در اکثر مصاحف بعد از میم بهمزه
مفتوحه منفصل مکتوب است ودر رسم الخط باتصال میم بزا وهمزه بشکل سرعین بعد از
میم بغیر مرکز اشْمَأَزَّتْ مینویسند ودر کتب رسم الخط مذکور است که بهمزه منفصل
اشمأزت نیز جایز است عبارت کتب رسم الخط برین وجه است ونجوز بالالف کذا
اشمأزت کلمه فِيمَا كَانُوا در رسم الخط ومصاحف مقطوع وموصول هر دو می نویسند
لَا تَقْنَطُوا بعد از لا الف نمی نویسند ودر رسم الخط مذکور است لاتقنطوا کلمة واحدة
کلمه قَالَ إِنَّمَا در رسم الخط واکثر مصاحف موصول است کلمه أُوتِيتُهُ بعد از همزه مضمومه
واو نمی نویسند وبواو میخوانند کلمه يَا عِبَادِيَ عاصم وجمعی بفتح یا خوانده اند ابو عمرو
وحمزه وکسائی بسکون یا میخوانند مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ در رسم الخط واکثر مصاحف
بتاء مدور مکتوب است ودر بعضی مصاحف بتاء طولانی مینویسند کلمه يَا حَسْرَتَا در
رسم الخط واکثر مصاحف بعد از تا یا نوشته می شود وبالف خوانده میشود کلمه هَدَانِي در
بعضی مصاحف بعد از دال الف مکتوب است ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از دال
مرکز یا متصل بنون هَدَانِي مینویسند وبالف میخوانند كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ بتخفیف ذال
مکتوب است کلمه مَثْوًى بسکون ثا وفتح واو مثوًا وبعد از واو یا نویسند کلمه وَيُنَجِّي اللَّهُ

الله در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از جیم یا نوشته میشود کلمه لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ در
رسم الخط ومصاحف در تحت همزه مضمومه واو نمی نویسند کلمه وَلَقَدْ أُوحِيَ بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند کلمه وَتَعَالَى در اکثر مصاحف بعد از عین باثبات
الف مکتوب است ودر رسم الخط بحذف الف وتعلی می نویسند کلمه وَجِيءَ در اکثر مصاحف
بهمزه مضمومه بعد از یا نوشته میشود ودر رسم الخط بعد از جیم الف ویاء بعد از الف
وهمزه مفتوحه بشکل سرعین بالای یا جایء مینویسند واولی آنست که
این کلمه بحذف الف زایده ویاء متصل بجیم وهمزه بعد از یا بصورت اقل جِيءَ نوشته
شود والله اعلم کلمه زُمَرًا جَاؤُهَا دو موضع در تحت همزه مضمومه واو می نویسند
وبواو میخوانند کلمه كَلِمَةُ الْعَذَابِ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مدور مکتوب
است ودر بعضی مصاحف بتاء طولانی مینویسند کلمه مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ بثاء ساکنه
وواو مفتوحه ویاء بعد از واو مکتوب است ودر حال وصل بلفظ در نمی آید کلمه
نَتَبَوَّأُ در اکثر مصاحف بعد از واو مشدده همزه مضمومه بشکل سرعین مکتوب است
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف همزه ثانی بصورت الف نتبوأ مینویسند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه كَلِمَتُ رَبِّكَ در بعضی کتب رسم الخط وبعضی مصاحف
بتاء طولانی مکتوب است ودر بعضی مصاحف كَلِمَةُ بتاء مدور مینویسند وابن کثیر وابو عمرو
وکسائی در حال وقف بها وقف میکنند ونافع وابن عامر کلمات باثبات الف بصیغه جمع خوانده اند
کلمه وَسِيقَ بسکون یا وتاء طولانی مفتوحه نوشته می شود کلمه وَمِنْ آبَائِهِمْ همزه مکسوره

مرکز یا متصل بغیر کتابت میشود کلمه یُنادَوْنَ بفتح دال مکتوبست کلمه لَعْنَتُ اللّٰه بتاء طولانی
نوشته می شود کلمه فادْعُوا اللّٰه بعد از واو جمع الف می نویسند کلمه ذُو الرَّحمة در رسم الخط
واکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند و در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه
التَّلاقِ بکسر قاف بغیر یا مینویسند الا ابن کثیر که او در حال وقف و وصل باثبات یاء ساکنه می
خوانند کلمه یَوْمَ هُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف یَوْمَهُمْ
موصول می نویسند حك واصلاح این لفظ ضروریست کلمه تُخْرَجُ بعد از را یا مینویسند وبالف
میخوانند کلمه لَدَی الْحَناجِرِ بیا ولدا الحناجر بالف در مصاحف هر دو می نویسند وهم چنین
در کتب رسم الخط بیا والف هر دو ذکر شده پس معلوم شد که در رسم الخط درین کلمه بیا
نوشتن والف نوشتن هر دو تجویز کرده اند وعبارت کتب رسم الخط برین نوع است
لَدَی الْحَناجِرِ بالیاء ویجوز بالالف کذا لدا الحناجر ودر مصاحف نیز لدی الحناجر
بیا ولدا الحناجر بالف هر دو می نویسند ولی اتبع کما این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند حك واصلاح آن نکنند کلمه خائِنَةَ الْاَعْیُنِ همزه مکسور بر مرکز
یا متصل بنون مکتوب است کلمه اَشَدَّ مِنْهُمْ بنا بر قراءت جمیع قرا بعد از لفظ اشد منهم
مکتوب است وبقراءت ابن عامر اَشَدَّ مِنْكُمْ بکاف نوشته می شود کلمه وَاَنَا اَ بهمزه
ممدوده مکتوب است کلمه اَقْتُلْ صیغه متکلم است چون در جواب امر واقع شده بفتح همزه
وسکون لام خوانده می شود کلمه اَتَقْتُلُونَ همزه استفهام است بفتح خوانده می شود
ودر همه حال در کلام ثابت است کلمه ما اَتیٰ بعد از همزه یا مینویسند وبالف میخوانند

میخوانند کلمه یَوْمَ التَّنادِ بنا بر قراءت جمیع قرا بکسر دال بغیر یا نوشته میشود الا
ابن کثیر که او در حال وقف و وصل بکسر دال ویاء ساکنه بعد از دال یَوْمَ التَّنادی
میخوانند کلمه اَتٰهُمْ بفتح همزه مکتوب است کلمه قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ بنا بر قراءت عاصم وجمیع که با او
متفقند بکسر با بغیر تنوین نوشته میشود وبنا بر قراءت ابو عمرو وابن ذکوان که را وی
ابن عامر است بکسر با منونا قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ مینویسند کلمه فَاَطَّلِعَ صیغه متکلم است بفتح
همزه نوشته می شود وهمزه قطع است ودر همه حال در کلام ثابت است و
در قراءت عاصم بروایت حفص وبکر بفتح عین وضم عین هر دو خوانده اند کلمه
سُوْءُ عَمَلِهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو می نویسند کلمه وَصُدَّ
وَصُدَّ عاصم وحمزه وکسائی بضم صاد خوانده اند وباقی قرا بفتح صاد میخوانند
مالِیَ عاصم وجمیع بفتح یا خوانده اند ونافع وابن کثیر وابو عمرو بسکون یا میخوانند
کلمه اِلَی النَّجاةِ در بعضی مصاحف بالف مکتوب است ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
الی النجوة بواو می نویسند وبالف میخوانند حك واصلاح این لفظ ضروریست کلمه
فَوَقٰیهُ اللّٰهُ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از قاف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و
بالف میخوانند کلمه سُوْءُ الْعَذابِ در رسم الخط ومصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو
نوشته میشود کلمه اَدْخِلُوا در قراءت عاصم بروایت حفص وجمیع که با او متفق اند بفتح
همزه قطع وکسر خا مینویسند واین همزه در همه حال در کلام ثابت است وبروایت
بکر بهمزه وصل وضم خا نوشته میشود واین همزه در حال ابتدا مضمومه ودر حال

وصل ساقط است کلمه فَیَقُولُ الضُّعَفٰؤُا در اکثر مصاحف باثبات الف وهمزه مضمومه بغیر
واو مکتوب است ودر رسم الخط بحذف الف وواو متصل بفا وهمزه مضمومه بشکل سر عین ببالای
واو والف بعد از واو الضعفٰؤُا مینویسند وبغیر واو می خوانند وچون سبب تضییع قرآن میشود
هرگاه درست توان خواند بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحك واصلاح
آن نکنند کلمه وَما دُعاءُ الْكافِرِینَ در اکثر مصاحف باثبات الف وهمزه مضمومه بغیر واو
نوشته میشود ودر رسم الخط بحذف الف و واو متصل بعین وهمزه بشکل سر عین ببالای
واو والف بعد از واو دُعٰؤُا مینویسند وبغیر واو میخوانند این کلمه در جمیع جهات حکم کلمه
الضُّعَفٰؤُا دارد بتخصیص در حك واصلاح لَنَنْصُرُ در مصاحف بدون نون مکتوب است
ودر رسم الخط بیك نون لَنَنْصُرُ مینویسند وبدون نون میخوانند ودر رسم الخط ذکر کرده
کما فتح آنست که بدون نون نوشته شود کلمه سُوْءُ الدّارِ در رسم الخط ومصاحف بهمزه مضمومه
بغیر واو مکتوب است کلمه وَلَقَدْ اٰتَیْنا که بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه لِاُولِی الْاَلْبابِ
بعد از همزه مضمومه واو می نویسند وبغیر واو میخوانند کلمه اَتٰهُمْ بفتح همزه نوشته
می شود کلمه وَما یَسْتَوِی الْاَعْمٰی بعد از واو یا می نویسند کلمه وَلَا الْمُسِیْءُ در رسم الخط
ومصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه اَسْتَجِبْ صیغه متکلم است وهمزه او در همه
حال مفتوح است چون در جواب امر واقع شده امر او مجزوم است کلمه لَنْ تُقْبَلَ در رسم
الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلمه فَاَنّٰی بعد از نون یا مینویسند وبالف
میخوانند کلمه تُؤْفَكُونَ کلمه یُؤْفَكُ درین دو موضع در تحت همزه ساکنه واو می نویسند

می نویسند وبغیر واو می خوانند کلمه مَنْ یُتَوَفّٰی بعد از فا یا می نویسند وبالف می خوانند
یُحْیِی در اکثر مصاحف بعد از حا یك یا مکتوب است ودر رسم الخط بیك یا یُحْیِی
مینویسند وبدو یا می خوانند بهتر آنست که این کلمه بدو یا نوشته شود هرگاه درست
توان خواند حك واصلاح این لفظ ضروریست کلمه فَاِذا قَضٰی بعد از ضاد
یا مینویسند وبالف خوانند کلمه کُنْ فَیَكُونُ هر جا واقع شود عاصم وجمیع بضم نون
خوانده اند وابن عامر فَیَكُونَ بنصب نون می خوانند کلمه اَنّٰی بعد از نون یا می
نویسند وبالف خوانند کلمه اَیْنَ ما كُنْتُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است
ودر بعضی مصاحف اَیْنَما موصول می نویسند این لفظ احتیاج بحك واصلاح ندارد کلمه
نَدْعُو در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بعد از واو نَدْعُوا الف می نویسند کلمه مَثْوَی الْمُتَكَبِّرِینَ بعد از واو یا مینویسند
کلمه عاقِبَةُ بتاء مدوره مکتوب است کلمه وَاَنَا اَ بهمزه ممدوده نوشته میشود
کلمه وَما اَغْنٰی بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه فَرِحُوا کلمه فَلَمّا رَاَوْا در رسم
لفظ بعد از واو الف نویسند کلمه سُنَّتَ اللّٰهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء
طولانی مکتوبست بسم اللّٰه الرحمن الرحیم
کلمه اَئِنَّكُمْ همزه ثانی که مکسور است بر مرکز یا مکتوب است کلمه ثُمَّ اسْتَوٰی بعد از
یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه وَلِلْاَرْضِ ائْتِیا همزه ثانی که ساکن است بر مرکز یا مکتوبست
کلمه اَتَیْنا بفتح همزه مکتوب است کلمه طائِعِینَ در رسم الخط ومصاحف همزه مکسوره

بهمرکز یا نوشته میشود کلمه فَقَضٰهُنَّ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند
وبالف میخوانند کلمه فَاسْتَحَبُّوا الْعَمٰى بعد از واو الف نویسند کلمه وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ بفتح
جیم مشدده وسکون یا مکتوبست کلمه اَعْدَاءُ اللهِ در رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه
مضمومه بغیر واو نوشته میشود کلمه مَا طَابَ فِي هٰذا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
وبواو میخوانند کلمه اِذَا اَكُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه مَثْوىً
بفتح واو منونا مکتوب است کلمه وَاَتَوْا بعد از واو الف نویسند کلمه ذٰلِكَ جَزَاءُ در
رسم الخط واکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه اَرِنَا الَّذَيْنِ در رسم الخط
وبعضی مصاحف بیک لام نوشته میشود ودر بعضی مصاحف اَرِنَا اللَّذَيْنِ بدو لام مینویسند
حل واصلاح این لفظ ضرورتست کلمه نَحْنُ اَوْلِيَاؤُكُمْ باثبات الف وهمزه مضمومه ودر تحت
همزه واو مینویسند ودر رسم الخط بحذف الف وهمزه مضمومه بغیر واو ومرکز یا متصل بغیر همزه
مضمومه بشکل سرعین پیش از کاف بغیر مرکز اَوْلِيَاؤُكُمْ مینویسند ودر بعضی کتب رسم الخط نوشته
که بصورت اقدا اَوْلِيَائِكُمْ بواو منفصل نوشته شود کلمه وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ بعد از واو یا مینویسند
کلمه وَمَا يُلَقّٰهَا هرجا واقع شود در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند بالف
میخوانند کلمه ذُو حَظٍّ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند لَا يَسْأَمُونَ
در بعضی مصاحف بهمزه منفصل مکتوب است ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بهمزه متصل بغیر مرکز
لَا يَسْئَمُونَ مینویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند
وحل واصلاح آن نکنند کلمه اَحْيَاهَا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوب است کلمه

کلمه لَمُحْيِ الْمَوْتٰى در اکثر مصاحف بدو یا مینویسند ودر حالت وصل یک یا بلفظ در می آید ودر
رسم الخط لَمُحْيِ بیک یا مینویسند کلمه اَمْ مَنْ يَأْتِي در رسم الخط وبعضی مصاحف مقطوع است
ودر بعضی مصاحف اَمَّنْ موصول مینویسند حل واصلاح این لفظ ضرورتست کلمه
لَذُو مَغْفِرَةٍ کلمه وَذُو عِقَابٍ در این دو موضع بعد از واو الف نمینویسند کلمه ءَاَعْجَمِيٌّ در رسم
الخط واکثر مصاحف بدو همزه مینویسند وطریقه کتابت این کلمه آنست که همزه اول بشکل
سرعین وهمزه ثانی بصورت الف نوشته شود زیرا که حفص وحمزه وکسائی واو متفقند
همزه اول را بفتح وهمزه ثانی را بتسهیل کالالف میخوانند وبکر وحمزه که او متفق اند
بتحقیق هردو همزه قراءت میکنند هشام که راوی ابن عامر است اَعْجَمِيٌّ بیک همزه خوانند
کلمه هُدىً بفتح دال منونا بیا مکتوبست کلمه آذَنَّاكَ بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه
وَلَقَدْ اٰتَيْنَا بهمزه ممدوده وسکون یا نوشته میشود کلمه مِنْ اُنْثٰى بعد از نا یا مینویسند
وبالف میخوانند کلمه شُرَكَائِي در اکثر مصاحف همزه بمرکز متصل بیاء ساکنه مکتوبست
ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بهمزه مکسوره بغیر مرکز ویاء ساکنه شُرَكَائِيَ نوشته می شود و
جمیع قراء بسکون یا خوانده اند الا ابن کثیر که او بفتح یا خوانده کلمه اٰذَنَّاكَ بهمزه ممدوده مکتوب
است کلمه لَا يَسْأَمُ در بعضی مصاحف بهمزه منفصل نوشته می شود ودر رسم الخط وبعضی
مصاحف بهمزه متصل بغیر مرکز لَا يَسْئَمُ مینویسند اولی آنست که این لفظ را بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحل واصلاح آن نکنند کلمه فَيَئُوسٌ در تحت
همزه مضمومه واو نویسند وبواو میخوانند کلمه وَنَاٰى در بعضی مصاحف بعد از همزه

یا مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بغیر یا وَنَاٰ مینویسند این لفظ احتیاج بحک
واصلاح ندارد کلمه فَذُو دُعَاءٍ در رسم الخط ومصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلمه
مِنْ لِقَاءِ در رسم الخط ومصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا مکتوب است
بسم الله الرحمن الرحيم کلمه يُحْيِ الْمَوْتٰى در اکثر مصاحف بعد از حا بدو یا
نویسند ویکیها درحال وصل بلفظ در می آید ودر رسم الخط بیک یا یُحْيِ مینویسند کلمه
يَذْرَؤُكُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو نویسند وبواو
میخوانند کلمه اُورِثُوا الْكِتَابَ بعد از همزه مضمومه واو نویسند وبواو میخوانند و
بعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه اَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ در اکثر مصاحف باثبات الف وهمزه مضمومه
بغیر واو نوشته میشود ودر رسم الخط بحذف الف وواو متصل بکاف وهمزه مضمومه
ببالای واو والف بعد از واو شُرَكٰؤُا مینویسند وبغیر واو میخوانند وبهتر آنست
که بغیر واو نوشته شود وهرگاه درست توان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد
کلمه مَا يَشَاؤُنَ در تحت همزه مضمومه واو نویسند وبواو میخوانند کلمه اَشَئَلْكُمْ
در رسم الخط وبعضی مصاحف متصل نوشته می شود ودر بعضی مصاحف اَسْأَلُكُمْ
منفصل مینویسند کلمه فَاِنْ يَشَاءِ اللهُ بعد از شین بهمزه مکسوره بصورت الف مکتوب
است واگر همزه ثانی بشکل سرعین ببالای همزه اول بنویسند حسن است واگر همزه ثانی
بعد از همزه اول فَاِنْ يَشَاءِ اللهُ بنویسند حسن نیست زیرا که توهم آن می شود که غلط خوانده
شود کلمه وَيَمْحُ اللهُ در رسم الخط وبعضی مصاحف بغیر واو مینویسند ودر بعضی کتب رسم

رسم الخط مکتوبست الوقف على وَيَمْحُ بغير الواو تبعا للخط لكل القراء ودر بعضی مصاحف و
يَمْحُو اللهُ بواو مینویسند وبعد از واو الف مینویسند حک واصلاح این لفظ ضرورتست کلمه
وَيَعْفُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ کلمه وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ این دو لفظ مفرد اند بواو می نویسند وبواو
میخوانند ودر اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بعد از واو یعفوا الف می نویسند کلمه وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ در اصل وَيَعْفُو بوده واو
افتاد بسبب عامل جازم که آن شرط است که بر سر کلمه اِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ در آمده
وَيَعْفُ بر عطف است بر اِنْ يَشَأْ کلمه فَمَا اُوتِيتُمْ بعد از همزه مضمومه واو می نویسند
وبواو میخوانند کلمه كَبَائِرَ مَا تَشْتَهُونَ همزه مکسوره بمرکز یا مکتوب است وحمزه و
کسائی بحذف الف وحذف همزه واثبات یاء ساکنه كَبِيرَ خوانده اند کلمه مَا غَضِبُوا هُمْ صیغه
جمع است در رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند ودر بعضی مصاحف
بعد از واو الف نمی نویسند کلمه شُورٰى بعد از را یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه وَجَزٰؤُا
در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو میخوانند وبعد از واو الف مینویسند
که جَزٰؤُا باشد کلمه فَمَنْ عَفَا در رسم الخط واکثر مصاحف بالف مکتوب است ودر بعضی
مصاحف عفی بیا نوشته می شود کلمه ذٰلِكَ لَمِنْ بفتح لام وکسر میم مکتوبست ودر بعضی
لفظ میان لام ومیم کششی باید داد تا اعراب مشتبه نشود واگر کشش نداده باشند لِمَنْ
بکسر لام وفتح میم غلط خوانده میشود کلمه رَاَوُا الْعَذَابَ بعد از واو مضموم الف مینویسند

وترنهم مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه من ملجأ همزه متصل بصورت
الف مکتوبست و اگر همزه ثانی بشکل سر عین بر بالای همزه اول بگذارند حسن است
و اگر همزه ثانیرا بعد از همزه اول ملجاء بنویسند حسن نیست زیرا که توهم آن میشود
که غلط خوانده شود کلمه من وراء حجاب در اکثر مصاحف بهمزه مکسوره نه یا مکتوب
است و در رسم الخط در تحت همزه مکسوره یا مینویسند که من وراء باشد و نه یا می
خوانند کلمه لیتهدی بعد از دال یای نویسند و بکسر دال و سکون یا میخوانند
کلمه من یشاء در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه نه واو مکتوب است کلمه
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ان کنتم بنا بر قرائت
عاصم و جمعی که با او متفقند بفتح همزه می نویسند و بنا بر روایت نافع و کسائی بکسر همزه کتابت
می شود کلمه و مضی در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از ضاد یا مینویسند و بالف
میخوانند و در بعضی مصاحف و مضا بالف مینویسند کلمه لئن همزه بی مرکز یا مکتوب است
کلمه سألتم درین موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه منفصل بصورت الف مکتوب
است و این کلمه در کتب رسم الخط بخلاف طریق رسم الخط ضبط شده بهمزه منفصل کتابت
میشود و در بعضی مصاحف بهمزه متصل سئلتم مینویسند کلمه مهلا بنا بر قرائت عاصم
و جمعی که با او متفق اند بفتح میم و سکون ها مکتوب است و بنا بر روایت نافع و ابن
کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بکسر میم و فتح ها و الف بعد از ها مهالا می نویسند کلمه لیسئوا
در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک واو مینویسند و بدو واو میخوانند و در بعضی مصاحف

مصاحف لیسئوا بدو واو مینویسند چون صیغه جمع است بعد از واو الف می نویسند
و اگر بدو واو سیاهی نوشته باشند یک واو را حک نکنند و اگر بیک واو نوشته
باشند واو دیگر بحرف عبث و بیضا یده الحاق نکنند زیرا که صرف از برای خلاف است
و در اینجا خلاف نیست و جهت تذکیر اگر خواهند بر حاشیه قرآن بنویسند تکتب
بالواو و تلفظ بالواوین و اگر خواهند این عبارت را بنویسند باثبات الواوین عند
التلاوة لکل القراء یا در تحت آن کلمه بالاشباع بنویسند و اولی آنست که این کلمه را
بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند نفقة
دیکم در رسم الخط و بعضی بتاء مدور مکتوبست و در بعضی مصاحف بتاء طولانی نوشته
باشند حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه اذا استوینم بعد از دال الف می نویسند جزء
در بعضی مصاحف بی همزه می نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه ثانیه بصورت
الف بعد از همزه اصلی جزءا مینویسند کلمه و اضحکم بعد از فا مرکز یا متصل بغیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه ینشؤ صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بواو می نویسند و همزه را
بشکل سر عین بر بالای واو می نویسند و نه واو میخوانند و بعد از واو الف نمی نویسند
و در رسم الخط بواو می نویسند و همزه مضمومه بر بالای واو میگذارند و بعد از واو الف
می نویسند و نه واو می خوانند و در کتب رسم الخط ذکر شده که بواو ینشؤا و نه واو
ینشا هرکدام نویسند جائز است و عبارت کتب رسم الخط برین وجه است ینشؤا
بالواو و یجوز ینشا علی القیاس و مصحف مفتح لفظ قدیم بنظر رسید که از نقل استادان

گذشته بود ینشأ بهمزه مضمومه نه واو مکتوب بود و هرگاه درست توان خواند بهر نوع
که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند و اگر خواهند جهت
تذکیر در تحت آن لفظ نه اشباع یا بلا اشباع بنویسند کلمه اشهدوا بفتح همزه که
در همه حال ثابت است مکتوبست کلمه فلقوهم بسکون لام مضبوط است کلمه اتیناهم
کتابا بهمزه ممدوده مکتوب است کلمه علی آثارهم دو موضع بهمزه ممدوده نوشته می شود
کلمه اوکلوا بعد از واو ثانی الف می نویسند کلمه براءة بفتح را و الف بعد از را و همزه مضمومه
منونه مکتوب است و این لفظ در تمام قرآن یکجا واقع شده کلمه رحمت ربک بفتح تا کلمه
و رحمت ربک خیر بضم تا این دو موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست
کلمه سقفا بنا بر روایت عاصم و جمعی که با او متفق اند بضم سین و ضم قاف نوشته میشود
و بنا بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو بفتح سین و سکون قاف و سقفا کتابت کلمه یتکئون
در بعضی مصاحف همزه مضمومه بر بالای مرکز مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف
یتکئون همزه مضمومه بر بالای واو نه یا مرکز مینویسند و بواو میخوانند این لفظ احتیاج
بحک و اصلاح ندارد و ابو جعفر نقل می کنند حرکت همزه را بکاف و بحذف همزه یتکون می
خوانند کلمه اوحی هر جا واقع شود بعد از همزه مضمومه واو نوشته می شود و بواو خوانده می شود
کلمه و اسئل باثبات همزه اول و اتصال ثانی و واسأل باثبات همزه اول و انفصال
همزه ثانی بهر دو صورت در مصاحف می نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بحذف
همزه اول و اتصال همزه ثانی و سئل مینویسند و در رسم الخط ابن کثیر و کسائی بنقل

بفتح واو و فتح سین و حذف هر دو همزه و سل میخوانند کلمه ملائکه در رسم الخط و بعضی
مصاحف منفصل بنویسند و در بعضی مصاحف بلام و مرکز متصل بغیر ملئکه مینویسند
این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه و قالوا یا ایه در رسم الخط و اکثر مصاحف
بفتح ها و حذف الف مکتوب است و در بعضی مصاحف یا ایها بالف نوشته
می شود و ابو عمرو و کسائی در حال وقف یا ایها وقف میکنند و ابن عامر ها را
بتبعیت یا بضم میخواند که یا ایه باشد و بعضی از استادان درین عصر در حال
مقابله میفرمایند که اگر بالف نوشته شده باشد الف را حک بکنند و الحق
اعتقاد این داعی است حک و اصلاح این لفظ ضرور نیست زیرا که الف نوشتن
منافی قرآن غیر رسانند و بعضی از قرا نیز در حال وقف بالف وقف کرده اند
یصدقک بنا بر قراءت عاصم و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه بکسر صاد مکتوبست و بنا
بر روایت نافع و ابن عامر و کسائی بضم صاد نوشته می شود کلمه یا عباد بنا بر روایت
حفص بکسر دال نه یا مکتوب است و بنا بر روایت بکر بعد از دال بیاء مفتوحه نوشته
می شود نافع و ابو عمرو و ابن عامر در حال وقف و وصل بیا ساکنه یا عبادی میخوانند
و در کتب رسم الخط ضبط شده که یا عباد نه یا و یا عبادی بیا هر دو وجه
جائز است و عبارت کتب رسم الخط برین وجه است یا عباد و یجوز یا عبادی
بیا بعد الدال کلمه و نادوا بعد از دال الف می نویسند کلمه یخونهم مرکز یا متصل بغیر
مینویسند و بالف میخوانند کلمه بلاقوا در اکثر مصاحف منفصل نوشته می شود

ودر رسم الخط یلقوا متصل کتابت می شود کله ولئن همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب
کله سألتم در رسم الخط واکثر مصاحف منفصل مینویسند ودر بعضی مصاحف سألتم
متصل مینویسند کله فاتی بیای نویسند وبالف خوانند کله ویوم فیکون درین همزه
ساکنه واوی نمی نویسند ونمی واو میخوانند کله وقیله بنابر قراءت عاصم وحمزه بکسر لام
وکسر ها نوشته می شود وبنابر قراءت باقی قرا بفتح لام وضم ها کتابت می شود

بسم الله الرحمن الرحیم کله یحیی در اکثر مصاحف
بعد از حا دو یا مکتوبست ودر رسم الخط بیک یا یحیی مینویسند وبدو یا میخوانند کله
آبائکم همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کله یوم تأتی السماء بعد از تاء ثانی یا مینویسند
کله انی بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کله عاتیتن همزه مکسوره بر مرکز یا
مکتوب است کله وان لا تقتلوا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر بعضی
مصاحف الا موصول است کله وان لم تؤمنوا در رسم الخط ومصاحف مقطوع است
کله فاسر میخوانند کله ونقمة درین موضع بفتح نون مکتوب است کله ولقد نجینا بفتح
جیم مشدده وسکون یا نوشته می شود کله وآتیناهم بهمزه ممدوده مکتوبست
کله بلاؤ در اکثر مصاحف باثبات الف وهمزه منفصله بغیر واو می نویسند ودر رسم
الخط بحذف الف وواو متصل بلام وهمزه بشکل سر عین بر بالای واو والف بعد از واو بلاؤا
مینویسند کله الاولی وما نحن بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبواو می خوانند کله
بآبائنا همزه مکسوره بر مرکز مکتوب است کله لاعبین در اکثر مصاحف باثبات الف

الف متصل بلام منفصل از عین نوشته میشود ودر رسم الخط بحذف الف واتصال لا
با عین لعبین کتابت میشود کله مولهم مولی درین دو موضع هرجا واقع شود
در رسم الخط ومصاحف بیا مینویسند کله شجرت در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء مفتوح
مکتوبست ودر بعضی مصاحف بتاء مدور شجرة مینویسند کله مقام نافع وابن عامر
بضم میم خوانده اند وباقی قرا بفتح میم میخوانند کله استبرق در همه حال همزه مکسوره
است ودر کلام ثابت است وبهیچ وجه ساقط نمیگردد زیرا که از اصل کلمه است
نه همزه وصل کله الاولی بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبواو می خوانند کله
وقتلهم مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند

بسم الله الرحمن الرحیم کله فاحیا به الارض در رسم
الخط واکثر مصاحف بعد از یا الف مکتوب است ودر بعضی مصاحف فاحی بعد یا
نوشته می شود کله کان لم یغنها در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است
کله من وراءهم همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کله هدی هرجا واقع شود بفتح دال
منونا بیا مینویسند کله ولقد اتینا وآتیناهم این دو موضع بهمزه ممدوده مکتوبست
کله بصائر همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته می شود کله محیاهم در رسم الخط واکثر مصاحف
بعد از یا الف مکتوبست کله ولنجزی بعد از زا یا مینویسند وبالف میخوانند کله آلهة
بهمزه مکسوره مکتوبست کله هواه در رسم الخط وبعضی مصاحف مرکز یا متصل بغیر
مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف هواه بالف مینویسند کله الا احیاؤنا

در رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از یا الف نوشته می شود ودر بعضی مصاحف حیلوتنا باواو
کتابت می شود حک واصلاح ابن لقاطر ورینت کله تحیا در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از
یا الف می نویسند کله ائتوا همزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوب کله وبآبائنا
همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته می شود کله نشأ لکم کله وما اولکم درین دو لفظ مرکز
یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند

بسم الله الرحمن الرحیم کله ادفق بعد از واو واوی نویسند وبواوی خوانند کله ائتونی همزه اول
بصورت الف وهمزه ثانی بشکل سر عین بر مرکز یا مکتوب است کله اثارة بفتح همزه
نوشته می شود کله من یدعوا صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف
می نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند وجهت
توضیح که یدعو صیغه مفرد است از تفسیر نقل شد ومن اضل ممن یدعوا من
دون الله من لا یستجیب له الی یوم القیمة وکیست گمراه تر از کسی که بخواند از
غیر خدای تو کسی را که اجابت نکند مر دعای او را همیشه تا روز قیامت کله
عن دعائهم همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوبست کله افتراه در رسم الخط وبعضی مصاحف
مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف افتراه بالف مینویسند
کله قل ان افتریته بفتح را وسکون یا مکتوب است کله لا یهدی القوم بعد از دال
یا مینویسند کله احسانا نافع وابن کثیر وابو عمرو وابن عامر بحذف همزه وحذف الف
حسنا خوانده اند کله کرها در دو موضع نافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح کاف کرها

کرها میخوانند کله ترضیه در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند و
بالف میخوانند کله اتعدانی بفتح همزه قطع وفتح تا وکسر عین وکسر هر دو نون
ویاء ساکنه مکتوبست کله فی حیاتکم در رسم الخط وبعضی مصاحف بالف مینویسند
ودر بعضی مصاحف فی حیوتکم بواو می نویسند حک واصلاح ابن لقاطر ورینت
کله من الهتنا بهمزه ممدوده وکسر لام مکتوب است کله اراکم مرکز یا متصل
بغیر مینویسند وبالف میخوانند کله اوذیتهم در رسم الخط ذکر کرده کلمة واحدة
یعنی مجموع یک کلمه است کله لا یری بضم یا وفتح را و یاء بعد از را مینویسند وبالف
میخوانند کله بجزی القوم بعد از زا مینویسند کله وافئدة کله ولا افئدتهم در
درین دو موضع وهر جا واقع شود ودر اکثر مصاحف همزه مکسوره بر مرکز نون
میشود ودر رسم الخط وافئدة ولا افئدتهم بغیر مرکز کتابت می شود کله فما اغنی
بعد از نون یای نویسند وبالف می خوانند کله آلهة بهمزه ممدوده وکسر لام مکتوب
است کله انصتوا بفتح همزه قطع مکتوب است وبعد از واو الف نویسند اجیبوا
بفتح همزه قطع نوشته می شود وبعد از واو الف می نویسند کله ویجرکم بضم یای
کسر جیم وسکون را مکتوبست کله لم یرد ابعد از واو الف می نویسند کله یحی الموتی
در اکثر مصاحف بعد از حا دو یا مکتوب است اول مکسور وثانی مفتوح ودر رسم
الخط یحی بیک یا مینویسند وبدو یا میخوانند بهتر آنست که بدو یا نوشته شود
هرگاه درست توان خواند احتیاج بحک واصلاح ندارد کله اولو العزم بعد از

همزه مضمومه واو مینویسند و بغیر واو می خوانند و بعضی از واو تا الف می نویسند و در
بعضی مصاحف الف نمی نویسند کلمه بَلٰاغٌ در اکثر مصاحف باثبات الف مکتوبست و در رسم
الخط بحذف الف و لام متصل بغین بَلٰاغٌ بَلَغٌ نوشته می شود

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لَا تَنْتَصِرُ بعد از لا الف نمی نویسند و در رسم
الخط حکم یک کلمه است کلمه لِیَبْلُوَ در بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند و در رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه بِاَنَّ اللّٰهَ مَوْلَی کلمه لَا مَوْلَی
لَهُمْ این دو لفظ هرجا واقع شود بیا مکتوبند کلمه مَثْوًی بفتح واو منونا بیا
نوشته میشود کلمه سُوءُ عَمَلِهِ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر
واو مکتوب است مُصَفًّی بفتح فاء مشدده منونا بیا می نویسند کلمه اَدْبَارِهِمْ
بعد از همزه مفتوحه واو می نویسند و بواو بخوانند و بعد از واو تا الف نمی نویسند
کلمه آنِفًا بهمزه ممدوده مکتوبست کلمه اِفْتَرَوْا بعد از واو الف مینویسند کلمه هُدًی
بفتح دال منونا بیا مکتوبست کلمه اَتٰیهُمْ در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه ممدوده و
اتصال مرکز یا بغیر مینویسند و در بعضی مصاحف بهمزه ممدوده و اثبات الف بعد
از تا اٰتٰاهُمْ مینویسند کلمه تَقْوٰیهُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند
فَاَنّٰی بعد از نون یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه ذِکْرٰیهُمْ کلمه وَمَثْوٰیکُمْ در این دو
لفظ مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فَاَوْلٰی بعد از لام یا نوشته
میشود و بالف خوانده می شود کلمه لَهُمُ الْهُدٰی دو موضع بعد از دال یا مینویسند

مینویسند و بالف میخوانند کلمه اَنْ لَنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است
کلمه وَلَوْ نَشَاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه
سِیمٰاهُمْ در بعضی مصاحف منفصل است و در رسم الخط و بعضی مصاحف سِیمٰهُمْ
متصل مینویسند کلمه وَنَبْلُوَا اَخْبٰارَکُمْ در اکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه لَنْ یَغْفِرَ اللّٰهُ بعد از را
واو مکتوبست و بعد از واو الف نوشته میشود کلمه فَلَا تَهِنُوا کلمه وَتَدْعُوا هردو
موضع صیغه جمع اند و بعد از واو الف نویسند بجهت تبیین و توضیح از
تفسیر نقل شد که این هر دو صیغه جمع اند فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا اِلَی السَّلْمِ وَ
اَنْتُمُ الْاَعْلَوْنَ وَاللّٰهُ مَعَکُمْ یعنی سستی مکنید و مخوانید ایشان را بسوی آشتی
و شما بهترید و خدا یار شما است کلمه وَلَا یَسْئَلْکُمْ کلمه وَاِنْ یَسْئَلْکُمُوهَا ا
این دو موضع و امثال آنرا در رسم الخط و بعضی مصاحف متصل مینویسند و در بعضی
مصاحف وَلَا یَسْاَلْکُمْ وَاِنْ یَسْاَلْکُمُوهَا متصل مینویسند اولی آنست که این کلمات
و امثال آنرا بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح
نکنند کلمه وَمَنْ یَبْخَلْ وَمَنْ یَبْخَلْ فَاِنَّمَا یَبْخَلُ در کلمه وسط مجزوم است
و در اول و ثانی مرفوع است کلمه اَلْفُقَرَاءُ در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه مضمومه
بغیر واو مکتوب است
بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه ذٰائِقَةُ همزه مکسوره بمرکز یا مکتوبست کلمه اَوْفٰی بعد از فا یا می نویسند

و بالف می خوانند کلمه اَنْ لَنْ در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه ذَرُونَا بعد
از واو مینویسند و بواو می خوانند کلمه کَلَامَ اللّٰهِ در اکثر مصاحف باثبات الف
مکتوبست و در رسم الخط بحذف الف و اتصال لام بمیم کَلِمَ اللّٰهِ مینویسند کلمه اُولِی
بعد از همزه مضمومه واو می نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه وَاُخْرٰی بعد از را یا مینویسند
و بالف میخوانند سُنَّةَ اللّٰهِ الَّتِی کلمه لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِیلًا در رسم الخط و اکثر مصاحف
این دو موضع بتاء مدوره مکتوبست و در بعضی مصاحف بتاء طولانی سُنَّتَ
اللّٰهِ لِسُنَّتِ اللّٰهِ نوشته میشود کلمه اَنْ تَطَئُوهُمْ در تحت همزه مفتوحه و الف نو
و بواو میخوانند و همزه مضمومه در این کلمه در رسم الخط و بعضی مصاحف بی
واو بغیر مرکز مکتوبست و در بعضی مصاحف تَطَئُوهُمْ بمرکز مینویسند کلمه لَمْ تَزَیَّلُوا
بعد از واو الف مکتوبست کلمه الرُّءْیَا در بعضی مصاحف در تحت همزه ساکنه واو
مینویسند و بغیر واو میخوانند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه ساکنه بغیر واو
الرُّءْیَا مینویسند این کلمه بر خلاف طریقه رسم الخط مکتوبست اگر چه در کتب رسم الخط
الرُّءْیَا بغیر واو ضبط شده اما در بعضی مصاحف قدیمه مصححه که بطریق رسم الخط نوشته
شده و بنظر استادان رسیده بنظر رسید الرُّؤْیَا بواو نوشته شده بود حک
و اصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه بِالْهُدٰی بعد از دال یا نوشته شده بود میشود و بالف
خوانده میشود کلمه وَکَفٰی بعد از فا یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه رُحَمَاءُ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوبست کلمه تَرٰیهُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند

مینویسند و بالف میخوانند کلمه سِیمٰاهُمْ در رسم الخط و اکثر مصاحف باثبات الف مکتوب
است و در بعضی کتب رسم الخط مذکور است که سِیمٰاهُمْ در این موضع باثبات
الف نوشته میشود و در باقی بحذف الف و مرکز یا متصل بغیر سِیمٰهُمْ کتابت
میشود و بالف خوانده میشود و در رسم الخط ذکر شده سِیمٰاهُمْ هنا بالالف فقط
کلمه شَطْاَهُ در اکثر مصاحف بهمزه منفصل مکتوبست و در رسم الخط متصل بغیر
نوشته میشود و همزه مفتوحه بشکل سر عین بعد از طا بغیر مرکز شَطْئَهُ کتابت
میشود کلمه فَاسْتَوٰی بعد از واو یا نوشته میشود و بالف خوانده می شود
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مِنْ وَرَاءِ بهمزه مکسوره
بغیر یا مکتوبست کلمه بِنَبَاٍ بهمزه متصل بصورت الف نوشته میشود و اگر همزه ثانی
بشکل سر عین بر بالای همزه اصلی بِنَبَاٍ بنویسند حسن است و اگر بعد از همزه اصلی
بِنَبَاءٍ بنویسند حسن نیست کلمه وَاِنْ طَائِفَتَانِ همزه مکسوره بمرکز یا مکتوبست
کلمه اَخَوَیْکُمْ مرکز یا متصل مینویسند و بالف میخوانند کلمه بِئْسَ الْاِسْمُ در رسم الخط
و اکثر مصاحف بالف لام تعریف مینویسند و در حال وصل جمیع قرا بنقل حرکت همزه ثانیه
بلام و بحذف همزه اولی و ثانیه در لفظ لِسْمُ میخوانند و استاد بهمین
روش بفقیر رسیده و در بعضی مصاحف نیز متصل لِسْمُ مینویسند اما بهتر آنست
الاسم بالف لام تعریف نوشته شود و در بعضی کتب قرائت مذکور است که کسره لام
الاسم حرکت منقوله نیست بلکه این کسره جهت دفع التقاء ساکنین است که بلام

داده میشود و هرگاه بو بیش وقف کنند در حال ابتدا الاسم را ابدو وجه میخوانند اول بفتح همزه اولی وکسر لام وحذف همزه ثانیه در لفظ که الاسم باشد دوم بحذف همزه اولی وحذف همزه ثانیه در لفظ که الاسم باشد وبعضی از قرا وجه ثانی را اولی دانسته اند وحذف همزه ثانیه بنا بر جواز است که قرا جایز دانسته اند که حذف همزه اولی بکسر وحذف همزه ثانیه بنا بر قیاس قواعد عربیت است ودر بعضی کتب قراءت مسطور است که در حال وصل بسکون لام وکسر همزه ثانیه و در حال وقف بفتح همزه اولی وسکون لام وکسر همزه ثانیه خوانده اند وجمعی از استادان نیز رخصت داده اند که باین روش میتوان خواند اما اکثری از قرا واستادان برآنند که بطریق که اول مذکور شد خواندن اولی واصح است والله اعلم ودر بعضی کتب سجاوندی این مضمون مسطور است بنقل حرکت الهمزه الی اللام وحذفها فی الوصل لکل القراء وفی الابتداء وجهان فی الوصل اثبات الهمزه المفتوحه قبل اللام وکسر اللام و حذف الهمزه والابتداء بلام المکسوره نحو الکسم ولسم لکل القراء کلمه وَقَبَائِلَ همزه مکسوره بو مرکز یا مکتوب است کلمه اَتَقْتُلُونَ مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه یَدْخُلِ الاِیْمَانُ بفتح یا وسکون دال وضم خا وکسر لام مکتوبست کلمه لَا یَلِتْکُمْ بفتح یا وکسر لام وسکون تا مکتوبست کلمه اَنْ هَدَاکُمْ مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف بخوانند

بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه اَئِذَا در بعضی مصاحف همزه ثانی بو مرکز یا مکتوبست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف

همزه اول بشکل سر عین وهمزه ثانی که مکسور است بصورت الف بغیر مرکز ءَاِذَا مینویسند این کلمه بغیر طریقت رسم الخط مکتوب است کلمه وَذِکْرَى بعد از را یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه وَاَصْحَابُ الاَیْکَةِ در رسم الخط وجمیع مصاحف درین موضع باثبات همزه ثانیه وانفصال مکتوب است کلمه اَفَعَیِیْنَا بعد از عین بدو یا اول مکسور وثانی مکسور ساکن مینویسند کلمه سَائِقٌ همزه مکسوره بو مرکز یا مینویسند وبغیر یا میخوانند کلمه هَلِ امْتَلَاْتِ در بعضی مصاحف باثبات همزه ثانی منفصل نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بحذف همزه ثانیه واتصال لام بتاء ثانیه وهمزه بشکل سر عین بعد از لام بغیر مرکز هَلِ امْتَلَاْتِ کتابت میشود ودر کتب رسم الخط مسطور است که این کلمه را منفصل ومتصل نوشتن هر دو جایز است کلمه مَا یَشَاؤُنَ در تحت همزه مضمومه واوی نویسند وبواوی خوانند کلمه وَاَذْبَارَ بنا بر قراءت عاصم وجمعی که با او متفق اند بفتح همزه نوشته میشود وبنا بر قراءت نافع وابن کثیر وحمزه بکسر همزه نوشته میشود کلمه یَوْمَ یُنَادِ المُنَادِ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از هر دو دال مکسور یا نویسند وابن کثیر در کلمه اول در حال وقف ودر کلمه ثانی در حال وقف ووصل باثبات یا میخوانند ونافع وابو عمرو در کلمه ثانی در حال وصل باثبات یا قراءت میکنند کلمه نُحْیِی در اکثر مصاحف بدو یا مکتوب است ودر رسم الخط نُحْیِی بیک یا مینویسند وبدو یای خوانند

بسم الله الرحمن الرحیم

کلمه الَّذِیْنَ هُمْ منفصل الَّذِیْنَهُمْ متصل هر دو در مصاحف مینویسند ودر رسم الخط

الَّذِیْنَ هُمْ منفصل مینویسند کلمه یَتْلُوْنَ در رسم الخط وبعضی مصاحف متصل مینویسند کلمه یَسْئَلُوْنَ در رسم الخط وبعضی مصاحف متصل مینویسند ودر بعضی مصاحف یَسْاَلُوْنَ منفصل می نویسند کلمه یَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ در رسم الخط وبعضی مصاحف منفصل مینویسند ودر بعضی مصاحف یَوْمَهُمْ متصل مینویسند حک واصلاح این الفاظ ضرور نیست کلمه ذُوْقُوْا بعد از ذال وقاف واوی نویسند وبهر دو واو میخوانند وبعد از واو اول الف نی نوشتند وبعد از واو ثانی الفی نویسند کلمه مَا اَتَیْهُمْ بهمزه ممدوده مکتوبست ومرکز یا بعد از تا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه لِلسَّائِلِ همزه مکسوره بو مرکز یا مکتوبست کلمه هَلْ اَتٰکَ بفتح همزه نوشته میشود وبعد از تا مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه فَتَوَلّٰى بعد از لام مشدده یا مینویسند وبالف میخوانند اَتَتْ عَلَیْهِ بفتح همزه مکتوب است کلمه فَعَتَوْا صیغه جمع است از تفسیر نقل شده فَعَتَوْا عَنْ اَمْرِ اللّٰهِ رَبِّهِمْ یعنی سرکشی کردند ایشان از اطاعت پروردگار خوبش کلمه بِاَیْدٍ وَاِنَّا در اکثر مصاحف بیک یا مکتوب است ودر رسم الخط بایید بدو یا مینویسند وبیک یا میخوانند ودر مرکز ثانی نقطه یا نمی گذارند وعبارت کتب رسم الخط برین نمط است باییدٍ کتب بیائین کلمه فَاِنَّ الذِّکْرٰى بعد از را یای نویسند وبالف میخوانند کلمه مَا اَتَى الَّذِیْنَ بعد از تا یا مینویسند کلمه ذُو الْقُوَّةِ در رسم الخط درین موضع وبعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند ودر بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند کلمه ذَنُوْبًا مِثْلَ ذَنُوْبِ اَصْحَابِهِمْ در هر دو موضع بفتح دال مکتوب

کلمه بسم الله الرحمن الرحیم

الَّذِیْنَ هُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف الَّذِیْنَهُمْ موصول است کلمه اَاَنْتُمْ بهمزه ممدوده مکتوب است ومرکز یا بعد از تا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کلمه وَوَقٰهُمْ رَبُّهُمْ در رسم الخط وبعضی مصاحف مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف وَوَقَاهُمْ بالف نویسند حک واصلاح این الفاظ ضرور نیست کلمه مُتَّکِئِیْنَ در اکثر مصاحف بعد از کاف بدو مرکز نوشته میشود ودر رسم الخط بیک مرکز مُتَّکِئِیْنَ کتابت میشود کلمه وَاتَّبَعَتْهُمْ بنا بر قراءت عاصم وجمعی که با او متفق اند بهمزه وصل وفتح تا مشدده وفتح با وفتح عین وسکون تا مکتوب است وبنا بر قراءت ابو عمرو بهمزه قطع مفتوحه وسکون تا وفتح با وسکون عین ونون مفتوحه والف بعد از نون اَتْبَعْنَاهُمْ نوشته میشود کلمه وَمَا اَلَتْنَاهُمْ بنا بر قراءت عاصم وجمعی که با او متفق اند بهمزه قطع مفتوحه و فتح لام وسکون تا مینویسند وبنا بر قراءت ابن کثیر بهمزه قطع مفتوحه وکسر لام وسکون تا اَلِتْنَاهُمْ مینویسند کلمه کُلُّ امْرِئٍ در بعضی مصاحف بهمزه مکسوره منونه بغیر یای نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف در تحت همزه امْرِئٍ یا مینویسند وبغیر یا میخوانند اولی آنست که این کلمه را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند وحک واصلاح آن نکنند کلمه وَوَقٰنَا عَذَابَ السَّمُوْمِ در رسم الخط واکثر مصاحف مرکز یا متصل بنون نوشته می شود وبالف خوانده می شود ودر بعضی مصاحف وَوَقَانَا

بالف کتابت میشود کلمه بِنِعْمَتِ رَبِّكَ در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوبست کلمه
اَحْلَامُهُمْ در اکثر مصاحف منفصل مینویسند و در رسم الخط وبعضی مصاحف اَحْلَامُهُمْ متصل
مینویسند کلمه خَزَائِنُ همزه مکسوره برکرسی یا مکتوبست کلمه الْمُسَيْطِرُونَ در اکثر مصاحف
بسین نوشته می شود و در رسم الخط وبعضی مصاحف الْمُصَيْطِرُونَ بصاد کتابت
میشود وچون در کتب معتبره قراءت اختلاف از برای حفص وبکر ذکر شده وتصریح
کرده اند که حفص این لفظ را درین سوره و بِمُصَيْطِرٍ در سوره الغاشیه بسین وصاد
هر دو خوانده اند لهذا در کتب رسم الخط ومصاحف قدیمه بیا بصاد مکتوب است وبعضی
که درین عصر نوشته میشود هرچه بروش رسم الخط نوشته شده بعد در هر دو موضع
بصاد مینویسند ومصاحفی که بغیر رسم الخط کتابت شده الْمُسَيْطِرُونَ درین سوره
بسین وبِمُسَيْطِرٍ در سوره الغاشیه بصاد مینویسند وعبارت تقریب النشر برین وجه
است اما حفص فنص على الصاد له فيهما ابن مهران في غايته وابن غلبون في تذكرته
وقرأ الدانی على ابی الفتح وقطع بالخلاف له في المصيطرون بالصاد في بمصيطر في التيسير
والشاطبیه بعد از خلاف بصاد درین دو لفظ صاحب تیسیر وشاطبی المصیطرون را
بلا خلاف وبمصیطر را بصاد بی خلاف از برای حفص ذکر کرده اند از آنست که
درین عصر در اکثر مصاحف الْمُسَيْطِرُونَ را بسین وبِمُصَيْطِرٍ را بصاد می نویسند
اولی آنست که چون درین دو لفظ خلاف واقع شده بهر نوع که نوشته باشند بحال
خود بگذارند حک واصلاح آن نکنند کلمه اَمْ تَسْئَلُهُمْ در رسم الخط واکثر مصاحف

مصاحف متصل می نویسند و در بعضی مصاحف اَمْ تَسْئَلُهُمْ منفصل نوشته میشود
کلمه يُلَاقُوا در اکثر مصاحف منفصل است وبعد از واو الفی نویسند ودر رسم الخط
وبعضی مصاحف يُلْقُوا متصل مینویسند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اِذَا هَوٰى کلمه عَنِ الْهَوٰى بعد از واو یای نویسند
وبالفی خوانند واخر ایات این سوره اکثر بیا نوشته می شود وبالف خوانده می
شود کلمه ذُو مِرَّةٍ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الفی نویسند کلمه ثُمَّ دَنَا در
رسم الخط وبعضی مصاحف بالف مکتوب است ودر بعضی مصاحف ثُمَّ دَنٰى بیای نویسند
وبالفی خوانند کلمه فَتَدَلّٰى بعد از لام مشدده یای نویسند وبالفی خوانند کلمه
اَوْ اَدْنٰى بعد از نون یا نوشته می شود وبالف خوانده میشود کلمه اَفَتُمٰرُونَهُ در رسم
الخط واکثر مصاحف بواو وهمزه بشکل سرعین بر بالای واو وهمزه نانی بصورت الف بعد از
واو مینویسند وبهمزه بغیر واو میخوانند ودر بعضی مصاحف همزه اَفَتُمٰرُونَهُ مینویسند
وبهمزه می خوانند نه بواو کلمه مَا رَاٰى در رسم الخط واکثر مصاحف درین موضع بعد از همزه
یای نویسند وبالفی خوانند کلمه وَلَقَدْ رَاٰهُ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از همزه یا
مینویسند وبالفی خوانند وعبارت رسم الخط برین نهج است ما رَاٰى هذان الموضعان
کتبا بیاء لام الفعل الکلمات در اکثر مصاحف باثبات الف منفصل مکتوب است ودر رسم
الخط الکت بحذف الف متصل مینویسند کلمه وَمَنٰوةَ در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از نون
واوی نویسند وبالفی خوانند ودر بعضی مصاحف مَنَاةَ بالفی نویسند اِذًا بفتح نال

همزه بالف مکتوب است کلمه ضِيزٰى بکسر ضاد ویاء ساکنه وفتح زا وبعد از زا یای
نویسند وبالفی خوانند کلمه وَاٰبَاؤُكُمْ در تحت همزه مضمومه واو مینویسند بغیر نقش
واو مینویسند کلمه وَالْاُوْلٰى بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبواوی خوانند کلمه
مِنَ در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف مِمَّنْ موصول می
نویسند حک واصلاح این لفظ ضروریست کلمه تَوَلّٰى بعد از لام مشدده یا نوشته می
شود بالف خوانده می شود کلمه الْحَيٰوةَ بواوی نویسند وبالف میخوانند کلمه اَسَاؤُا در
تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواوی خوانند وبعد از واو الف مینویسند کلمه كَبٰٓئِرَ همزه
مکسوره برکرسی یا نوشته میشود وبغیر یا خوانده میشود کلمه اَجِنَّةٌ بفتح همزه قطع مکتوب است
کلمه وَاَكْدٰى بعد از دال مشدده یا مینویسند وبالف میخوانند کلمه يُجْزٰيهُ در رسم الخط واکثر مصاحف
برکرسی یا متصل بغیر مینویسند وبالف بخوانند ودر بعضی مصاحف يُجْزٰاهُ بالف مینویسند کلمه
وَاَحْيَا در رسم الخط وبعضی مصاحف بالف نوشته میشود واَحْيٰى بدو یا مینویسند وبالفی
خوانند حک واصلاح این الفاظ ضروریست کلمه عَادًا الْاُولٰى در مصاحف بعد از همزه مضمومه واو
مینویسند وبواو خوانده می شود ودر رسم الخط درین کلمه بحذف همزه مضمومه والتصال لام بواو
وهمزه مضمومه بشکل سرعین بر بالای واو الْاُولٰى مینویسند کلمه وَثَمُوْدَ بفتح دال بغیر
تنوین وثَمُوْدًا بفتح دال با تنوین هر دو خوانده اند در اکثر مصاحف بعد از دال الف
سیاه مینویسند ودر رسم الخط بعد از دال الف سیاه مینویسند کلمه وَالْمُؤْتَفِكَةَ در تحت
همزه ساکنه واو نوشته میشود وبغیر واو خوانده می شود کلمه فَغَشّٰىهَا در رسم الخط

الخط واکثر مصاحف برکرسی یا متصل بغیر مینویسند وبالف بخوانند ودر بعضی مصاحف
فَغَشّٰاهَا بالف مینویسند کلمه مَا غَشّٰى بیا نوشته می شود وبالف خوانده می شود
کلمه مِنَ النُّذُرِ الْاُوْلٰى بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواوی خوانند کلمه اَزِفَتِ
در رسم الخط ومصاحف بهمزه مفتوحه وتاء طولانی مکتوب است کلمه الْاٰزِفَةُ بهمزه ممدوده وتاء مدوره وبالف ولام تعریف نوشته میشود
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الْاَنْبَاۤءِ بتقدیم نون بر با نوشته
می شود کلمه يَدْعُ در رسم الخط واکثر مصاحف بعین مضمومه بغیر واو مکتوب است
کلمه الدَّاعِ اِلٰى در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از عین مکسوره یا نوشته نمی شود اما در
قراءت ابو عمرو وبروایت بزی که راوی ابن کثیر است در حال وصل ووقف وتبعا
ورش که راوی نافع است در حال وصل الداعی کتابت می شود کلمه اِلَى الدَّاعِ يَقُولُ در
رسم الخط واکثر مصاحف بعد از عین مکسوره یا نوشته نمی شود اما در قراءت نافع وابو عمرو در
حال وصل وبقراءت ابن کثیر در حال وقف ووصل الی الداعی بیا کتابت میشود کلمه وَنُذُرِ
شش موضع در رسم الخط ومصاحف بکسر را بغیر یا نوشته میشود کلمه ءَاُلْقِيَ الذِّكْرُ بدو همزه
اول مفتوح وثانی مضموم کتابت میشود کلمه مِنَ الْكَذَّابُ بفتح میم وکسر نون مکتوبست کلمه وَنَبِّئْهُمْ
همزه ساکنه برکرسی یا متصل بغیر نوشته میشود کلمه شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ بضاد کتابت می
شود کلمه كَهَشِيْمِ الْمُحْتَظِرِ بظا نوشته میشود کلمه اَكُفَّارُكُمْ بفتح همزه قطع وضم کاف مکتوب
است کلمه اُولٰٓئِكُمْ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو خوانند کلمه

بسم الله الرحمن الرحيم كلمه الا تلقوا در رسم الخط واكثر مصاحف
موصول است ودر بعض مصاحف مقطوع مى نويسند كلمه الحبّ بفتح حا وضم با مكتوب است
كلمه ذو العصف در رسم الخط واكثر مصاحف بعد از واو الفى نويسند ودر بعضى مصاحف
بعد از واو الف مينويسند كلمه الريحان بنا بر قراءت عاصم وجمعى كه با او متفق اند بضم نون
مكتوب وبنا بر قراءت حمزه وكسائى بكسر نون نوشته مى شود والحبّ بفتح حا وفتح با
ذا العصف بفتح ذال والف بعد از ذال الريحان بفتح نون بقراءت ابن عامر كتابت ميشود كلمه اللؤلؤ
در اكثر مصاحف بيك همزه مفرده بشكل سر عين بر بالاى واو مكتوب ودر رسم الخط و
مصاحف بعد از همزه مفرده همزه ثانى بصورت الف اللؤلؤ مينويسند كلمه المنشآت
در اكثر مصاحف باثبات همزه منفصل از نا بصورت الف نوشته مى شود ودر رسم الخط
بحذف الف همزه واتصال شين بنا وهمزه بشكل سر عين بغير مركز بعد از شين المنشئت
كتابت مى شود هرگاه درست نوان خواند اصباح لحد واصلاح نمايند كلمه ذو الجلال در
رسم الخط واكثر مصاحف بعد از واو الفى نويسند ودر بعض مصاحف بعد از واو الفى نمى نويسند
كلمه يسئله در رسم الخط واكثر مصاحف متصل مكتوب است ودر بعض مصاحف يسأله
منفصل مى نويسند كلمه ايه الثقلان در رسم الخط واكثر مصاحف بفتح ها بغير الف مكتوب
است ما ابو عمرو وكسائى ايها بالف وقف ميكنند ودر بعض كتب قراءت مسطور است
كه باقى قراء رعايت رسم الخط نموده بها بغير الف وقف مينمايند وابن عامر هاء ايه را
بالضم ميخوانند چون بعضى از قراء در حال وقف ايها بالف وقف مينمايند اولى آنست كه اگر در بعض

بعض مصاحف ايها بالف مكتوب باشد الف آنرا حك نكنند وبعضى از استادان در بعض
در حال مقابله ميفرمايند كه الف را حك كنند وحك كردن الف در اين الفاظ درست كلمه
فلا تنتصران در مصاحف بعد از را الفى نويسند ودر رسم الخط فلا تنتصران بعد از را
الفى نمى نويسند لا يسئل در رسم الخط واكثر مصاحف متصل مكتوب است ودر بعض مصاحف
لا يسأل منفصل مى نويسند كلمه بينهما هو در بعض مصاحف منفصل مينويسند ودر رسم
الخط وبعض مصاحف بينهما هو متصل مينويسند متكئين در مصاحف بدو مركز مكتوب است
ودر رسم الخط متكئين بيك مركز مكتوب است كلمه بطائنها همزه مكتوب بر مركز
يا مكتوب است كلمه من استبرق بكسر همزه مكتوب است واين همزه از اصل كلمه است
ودر همه حال در كلام ثابت است ومكسور است الا ورش كه راوى نافع است كه
او بنقل حركت همزه بنون من استبرق ميخوانند كلمه وجنا در اكثر مصاحف بالف
مكتوب است ودر رسم الخط خلاف كرده اند جنا وجنى بيا هر دو جايز دانسته اند
وجنى بيا در املاء فتح دانسته اند اولى آنست كه اين لفظ را بهر نوع كه نوشته باشند
بحال خود بگذارند وحك واصلاح آن نكنند كلمه جزاء در رسم الخط واكثر مصاحف
بهمزه مفرده بغير واو مكتوب است كلمه متكئين در اين سوره دو موضع در اكثر مصاحف
همزه مكسوره بر مركز يا نوشته مى شود ودر رسم الخط واكثر مصاحف همزه مكسوره
بغير مركز متكئين كتابت مى شود كلمه ذى الجلال در رسم الخط ومصاحف
بكسر ذال ويا ساكنه مى نويسند وبنا بر قراءت ابن عامر بضم ذال وواو ساكنه ذو

ذو الجلال نوشته ميشود بسم الله الرحمن الرحيم
كلمه المشئمة دو موضع در بعض مصاحف منفصل مينويسند ودر رسم الخط وبعض مصاحف
المشئمة متصل بغير مركز مينويسند كلمه متكئين چنانكه مذكور شد كلمه ولا ينزفون
بنا بر قراءت عاصم وجمعى كه با او متفق اند بكسر زا مكتوب است وبنا بر روايت نافع وابن
كثير وابو عمرو وابن عامر بفتح زا نوشته ميشود كلمه ائذا كلمه ائنا در اين دو موضع در بعض
مصاحف همزه ثانى بر مركز يا مكتوب است ودر رسم الخط لفظ ائذا در اين موضع همزه ثانى
بر مركز يا مكتوب است نوشته مى شود ولفظ ائنا بدو همزه بغير مركز مينويسند كلمه
اباؤنا در اكثر مصاحف در تحت همزه مفرده واو مينويسند وبعضى واو مى خوانند ودر
بعض مصاحف اباؤنا بغير مركز مينويسند كلمه فمالئون در تحت همزه مضمومه واو مى نويسند
وبواو مى خوانند ودر رسم الخط بحذف الف فملئون وباثبات الف فمالئون هر دو مينويسند
كلمه شرب الهيم بنا بر قراءت عاصم وجمعى كه با او متفق اند بضم شين نوشته مى شود
وبنا بر روايت ابن كثير وابو عمرو وابن عامر وكسائى بفتح شين كتابت مى شود
فظلتم تفكهون در رسم الخط ومصاحف مقطوع وموصول هر دو مى نويسند كلمه
لو نشاء دو موضع در مصاحف ورسم الخط بهمزه مفرده بغير واو مكتوب است كلمه
النشاة در رسم الخط واكثر مصاحف بنا بر قراءت عاصم وجمعى كه با او متفق اند
بسكون شين وهمزه مفتوحه متصل بشين بصورت الف مكتوب است وبنا
بر روايت ابن كثير وابو عمرو بفتح شين والف متصل بشين وهمزه مفتوحه بشكل

سر عين بعد از الف النشاءة نوشته ميشود كلمه الاولى بعد از همزه مضمومه واو مى نويسند
وبواو نخوانند كلمه المنشئون در رسم الخط واكثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واو متصل
بشين نوشته ميشود وبواو خوانده ميشود
بسم الله الرحمن الرحيم كلمه تحيى در اكثر مصاحف بعد از ها دو يا مكتوب است ودر
رسم الخط يحيى بيك يا مينويسند وبدو يا ميخوانند كلمه اشتعل بعد از واو ويا مى نويسند
وبالف مى خوانند كلمه اين ما كنتم در رسم الخط وبعض مصاحف مقطوع است ودر بعض مصاحف
اينما موصولست حك واصلاح اين لفظ درست نيست كلمه المشتى بعد از نون يا مى نويسند وبالف
ميخوانند كلمه من الذهب بعد از ذال الف مكتوب است كلمه توهل بعد از دال يا مى نويسند كلمه
بشركم مركز يا بعد از را متصل بغير مينويسند وبالف ميخوانند كلمه من قبله العذاب
بكسر قاف وفتح با وكسر لام مكتوب است كلمه ينادونهم بعد از دال مفرده واو مى نويسند وبلاو
ميخوانند كلمه بالله الغرور بفتح غين مكتوب است كلمه لا يؤخذ در تحت همزه ساكنه واو
مى نويسند وبغير واو مى خوانند كلمه مأويكم كلمه مولكم در اين دو لفظ مركز يا متصل بغير
مى نويسند وبالف مى خوانند كلمه اوتوا الكتاب بعد از همزه مضمومه واو نوشته ميشود وبلاو
خوانده مى شود وبعد از واو ثانى الفى نويسند كلمه يحيى الارض در اكثر مصاحف بعد از
حا دو يا مكتوب است ودر رسم الخط بيك يا يحى نوشته مى شود ودر حال وقف بدو يا
خوانده مى شود كلمه فتريه در رسم الخط وبعض مصاحف مركز يا متصل بغير مينويسند
وبالف مى خوانند ودر بعض مصاحف فتراه بالف مينويسند كلمه متاع الغرور بضم غين

مکتوب است کله ذو الفضل دو موضع در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند
لکیلا در رسم الخط واکثر مصاحف موصول است کله بما آتیکم وآتیناه فآتینا الذین این
سه لفظ بهمزهٔ ممدوده مکتوب است کله لئلا در رسم الخط واکثر مصاحف همزه مفتوحه بی
مرکز یا متصل بلام مکتوب است کله ذو الفضل در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف
نمی نویسند          بسم الله الرحمن الرحیم
کله یظاهرون در موضع ابن عامر وحمزه وکسائی بفتح یا وفتح ها وحذف الف یظّهّرون
خوانده اند کله من نسائهم هجا واقع شود همزه مکسوره بی مرکز یا مکتوب است کله اللائی
در اکثر مصاحف بی لام واثبات الف وهمزه مکسوره وپاء ساکنه نوشته می شود
ودر رسم الخط بیلام وحذف الف واتصال بیا وهمزه بشکل سر عین بعد از لام بی
مرکز الحق کتابت میشود وبهتر انست که بصورت اول نوشته شود وهرگاه در
توان خواند احتیاج بحذف واصلاح ندارد کله فینبئهم کله ثم ینبئهم در اکثر مصاحف همزه
مضمومه در این دو لفظ بی مرکز یاو نوشته می شود ودر رسم الخط فینبئهم ثم ینبئهم
همزه مضمومه در این لفظ بغیر مرکز کتابت می شود کله احصیه در رسم الخط واکثر مصاحف
مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف احصاه بالف مینویسند
کله ولا ادنی بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند کله این ما در رسم الخط واکثر
مصاحف مقطوع است ودر بعضی مصاحف اینما موصول است حذف واصلاح بر لفظ
ضرور نیست کله معصیت دو موضع در رسم الخط واکثر مصاحف بتاء طولانی مکتوب

بت کله وإذا جاؤک بعد از همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند کله حیّوک
بفتح یاء مشدده وسکون واو مکتوب است کله فی المجالس بنا بر قرائت عاصم بفتح جیم
والف بعد از جیم نوشته میشود وبنا بر روایت باقی قراء بسکون جیم وحذف الف فی
المجلس مکتوب است کله أفتؤا العلم بعد از همزه مضمومه واو می نویسند وبواو میخوانند
وبعد از واو ثانی الف می نویسند کله نجویکم دو موضع مرکز یا متصل بغیر نوشته می
شود وبالف خوانده میشود کله فإن لم در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است
کله فانسیهم مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کله لاغلبن بفتح لام وفتح
همزه وسکون غین وکسر لام مکتوب
بسم الله الرحمن الرحیم کله ما نقموا منهم بکسر نون وفتح عین مکتوب است کله فأتیهم الله بفتح
همزه نوشته میشود کله یا اولی الابصار بعد از همزه مضمومه واو می نویسند وبغیر واو می
خوانند کله فاءة همزه مکسوره بی مرکز یا مکتوب است کله ولذی القربی بعد از دال
یا مینویسند کله کی لا در رسم الخط واکثر مصاحف مقطوع است کله وما آتیکم بهمزه
ممدوده مکتوب است کله وما نهیکم در این لفظ ولفظ ما آتیکم که مذکور شد مرکز یا
متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند ودر بعضی مصاحف وما آتاکم بالف مینویسند
حذف واصلاح بر لفظ ضرور نیست کله فانتهوا بضم ها مکتوب است وبعد از واو
الف مینویسند کله تبوءو الدار در رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو مشدده در
تحت همزه مضمومه واو می نویسند وبعد از واو الف می نویسند ودر حال وقف ووصل

بغیر واو ثانی خوانده می شود ودر بعضی مصاحف تبوءو الدار بغیر واو ثانی نوشته می
شود کله ما أوتوا بعد از همزه مضمومه واو می نویسند وبواو میخوانند وبعد از واو ثانی
الف مینویسند کله ویؤثرون در تحت همزه ساکنه واو می نویسند وبواو نمی خوانند کله
جاءو در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند ودر اکثر مصاحف بعد از
واو الف مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند   لیولن بضم
لام مشدده وفتح نون مشدده مکتوب است کله فی قری بفتح را منونا بیا مکتوب است
کله بریء وبراء در رسم الخط ومصاحف بهمزه مکسوره بغیر یا نوشته میشود کله شتی بعد از
تاء مشدده یا مینویسند وبالف میخوانند کله بریء بعد از راء مکسوره یاء می نویسند
وبیاء ساکنه وهمزه مضمومه منونه می خوانند کله خالدین بفتح دال ویاء ساکنه
وکسر نون مکتوب است کله جزاء الظالمین در اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو
نوشته میشود ودر رسم الخط وبعضی مصاحف جزاؤ در تحت همزه مضمومه واو
می نویسند وبعد از واو الف می نویسند وبغیر واو میخوانند کله نسوا الله در رسم
الخط ومصاحف بواو می نویسند وبعد از واو الف می نویسند کله فانسیهم مرکز
یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده میشود کله الفائزون همزه مکسوره
بی مرکز یا مکتوب است کله البارئ در رسم الخط واکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه
یا مینویسند وبغیر یا میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کله اسوة هجا واقع شود بنا بر قراءة عاصم بضم همزه نوشته می شود

میشود وبنا بر روایت باقی قراء بکسر همزه مکتوب است کله براء منکم در بعضی مصاحف
بضم با وفتح را وهمزه ممدوده وضم همزه ثانیه بغیر واو مکتوب است ودر رسم
الخط وبعضی مصاحف براؤا در تحت همزه مضمومه واو مینویسند وبغیر واو می
خوانند وبعد از واو الف مینویسند ودر بعضی کتب رسم الخط بدو همزه که
هر دو بشکل سر عین باشند براءؤا مینویسند کله انبنا بفتح همزه وفتح نون وسکون
با مکتوب است کله یرجوا الله صیغه مفرد است ودر بعضی مصاحف بعد از واو
الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کله ینهیکم
دو موضع بعد از ها مرکز یا متصل بغیر نوشته میشود وبالف خوانده میشود کله وآتوهم
بهمزه ممدوده مکتوب است وبعد از تاء مضمومه واو مینویسند وبواو میخوانند
کله آتیتموهن بهمزه ممدوده مکتوب است کله واسئلوا در بعضی مصاحف
باثبات همزه اول واتصال همزه ثانی مکتوب است ودر بعضی مصاحف باثبات
همزه اول وانفصال همزه ثانی واسألوا مینویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بحذف همزه اول واتصال همزه ثانی وسئلوا مینویسند وابن کثیر وکسائی بفتح واو
وفتح سین وضم لام بحذف هر دو همزه وسلوا میخوانند کله ولیسئلوا در
رسم الخط وبعضی مصاحف باتصال همزه مکتوب است ودر بعضی مصاحف ولیسألوا
بانفصال همزه نوشته می شود کله ان لا یشرکن در رسم الخط واکثر مصاحف
مقطوع است        بسم الله الرحمن الرحیم

کله لدنؤذنتف در تحت همزه ساکنة واو مینویسند ونیز واو میخوانند وبعد از
ذال واو مینویسند وبواو میخوانند کله لایهدی القوم در دو موضع بعد از دال یا مکتوب
است کله من یقری اسمه بعد از دال یا مینویسند کله لیطفئوا در رسم الخط و مصاحف
در تحت همزه مضمومه واو نوشته می شود وبواو خوانده میشود وبعد از واو الف
کتابت میشود وابو جعفر بضم فا وحذف همزه لیطفوا میخوانند کله بالهدی
بعد از دال یای نوشته می شود وبالف میخوانند کله کونوا انصار الله بعد از دال
مفتوحه یا نوشته نمی شود ونافع وابن کثیر وابو عمرو بفتح دا منونا وکسر لام وغیر
همزه وصل انصارا لله میخوانند کله للحواریین در اکثر مصاحف بدو یا مکتوبست
ودر رسم الخط للحواریین بیک یای نویسند وبدو یا میخوانند کله من انصاری
الی الله بعد از راء مکسوره یای نویسند کله طائفة دو موضع همزه مکسوره بر مرکز
یا مکتوب است بسم الله الرحمن الرحیم کله فی الامیین
در اکثر مصاحف بدو مرکز مکتوب است ودر رسم الخط فی الامیین بیک مرکز نوشته
می شود کله یتلو صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند ودر رسم
الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کله یقرئه در تحت همزه ساکنة واو مینو
ونیز واو میخوانند کله ذو الفضل در رسم الخط واکثر مصاحف بعد از واو الف نمینویسند
کله لا یهدی القوم بعد از دال یا مینویسند کله اولیاء همزه مضمومه بغیر واو مکتوب
است کله فینبئکم در بعضی مصاحف همزه مضمومه بر مرکز متصل بغیر مکتوب

ست ودر رسم الخط وبعضی مصاحف همزه مضمومه بغیر مرکز متصل بغیر فینبئکم نوشته
می شود کله وذروا البیع بعد از واو الف نوشته میشود کله واذا راوا بعد از واو الف مینو[یسند]
او لهوا نون ملفوظی تنوین در حال وصل بکسر خوانده میشود
بسم الله الرحمن الرحیم کله انک بعد از نون یا مینویسند وبالف میخوانند
کله یؤفکون در تحت همزه ساکنة واو نوشته می شود ونیز واو خوانده
می شود کله تعالوا کله لووا در این دو لفظ بعد از واو الف می نویسند کله رؤسهم در
تحت همزه مضمومه واو نوشته می شود وبواو خوانده می شود کله لا یهدی
القوم بعد از دال یا مکتوب است کله خزائن همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته
می شود ونیز یا خوانده می شود کله مما متصل ومن ما منفصل در رسم الخط
ومصاحف هر دو مینویسند کله واکن جمیع قراء بحذف واو سکون نون خوانده اند
الا ابو عمرو که او باثبات واو وفتح نون واکون میخواند
بسم الله الرحمن الرحیم کله بنوء الذین در اکثر مصاحف در تحت همزه
مضمومه واو نویسند ونیز واو میخوانند وبعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم
الخط وبعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند کله وتولوا بعد از واو جمع الف مینویسند
کله واستغنی الله بعد از نون یا مکتوب است کله ان لن یبعثوا در رسم
الخط واکثر مصاحف مقطوع است کله لتنبؤن در تحت همزه مضمومه واو مینو
یسند ونیز واو میخوانند ودر بعضی مصاحف که بخط قدیم نوشته شده بود وقرائت

سبعه ساخته شده وبنظر استادان رسیده بنظر رسید همزه مضمومه بر مرکز متصل
بنون بغیر واو لتنبئن نوشته شده بود کله یهدی قلبه بعد از دال یا نمی نویسند کله
فانما کله انما این دو لفظ در رسم الخط واکثر مصاحف موصول اند ودر بعضی مصاحف
مقطوع اند بسم الله الرحمن الرحیم کله لا تذر
بعد از را یا مینویسند وبیاء ساکنة میخوانند کله ذوی بفتح ذال وفتح واو وسکون یا
مکتوب کله ومن یتق الله سه موضع بعد از قاف یا نمی نویسند کله واللائی دو موضع
در اکثر مصاحف بعد لام واثبات الف وهمزه منفصله بر مرکز ویاء ساکنة بعد از
همزه مینویسند ودر بعضی مصاحف همزه منفصله بغیر مرکز واللائی نوشته میشود
ودر رسم الخط بعد لام وحذف الف وهمزه مکسوره بعد از لام بشکل سر عین بغیر
مرکز ویاء متصل بلام واللائی مینویسند وحذف الف وهمزه مکسوره واولی آنست که این لفظ
بصورت اول نوشته شود اگر در دست توان خواند احتیاج بجدل واصلاح ندارد کله
من نسائکم همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب است ونیز یا خوانده میشود کله واولات
الاحمال اولات حمل در این دو لفظ بعد از همزه مضمومه واو مینویسند ونیز واو میخوانند
ودر بعضی کتب مکتوب است اولات بحذف الواو عند الثلاثة لکل القراء کله وجدکم
بضم واو وسکون جیم وکسر دال مکتوب است کله فانفقوا بفتح همزه قطع مکتوب است
کله اخری بعد از را یا مینویسند وبالف میخوانند کله اتیه الله کله ما اتیها این دو
لفظ همزه ممدوده مکتوبند وبعد از مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند کله

کله یا اولی الالباب بعد از همزه مضمومه واو مینویسند ونیز واو میخوانند کله یتلو
صیغه مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف
بعد از واو الف مینویسند
بسم الله الرحمن الرحیم
کله والله مولکم کله هو مولیه در این دو لفظ مرکز یا متصل بغیر مینویسند وبالف
میخوانند کله لا یخزی الله بعد از زا یای نویسند کله ونساء وانتم مرکز یا متصل بغیر نوشته
میشود وبالف خوانده می شود کله عبدین کله صالحین در این دو موضع بسکون یا
وفتح ما قبل یا وکسر نون مکتوبست کله ادخلا بعد از لام الف مکتوب است که صیغه
تثنیه باشد کله الداخلین در مصاحف بعد از دال الف مکتوب است ودر رسم الخط
بعد از دال الداخلین الف نوشته نمیشود کله امرأت نوح کله وامرأت لوط کله وامرأت
فرعون در رسم الخط واکثر مصاحف این سه لفظ بتاء طولانی مکتوبند کله ومریم ابنت
بتاء طولانی نوشته میشود
بسم الله الرحمن الرحیم
کله ما تری هل تری در این دو لفظ بعد از را یا می نویسند وبالف میخوانند ینقلب
با جزم است کله ولقد زینا بفتح همزه قطع مکتوب است کله کلما منفصل وکلما
متصل در رسم الخط واکثر مصاحف هر دو مینویسند این لفظ احتیاج بجدل واصلاح ندارد
سألهم در رسم الخط واکثر مصاحف همزه منفصل مکتوب است کله اولم یروا بعد
از واو جمع الف می نویسند الی الطیر بالف لام مکتوب است کله امن هذا الذی کله
امن یمشی این دو لفظ را بیک میم مشدده مینویسند کله والافئدة در بعضی مصاحف

همزه مکسوره بی مرکز یا متصل بیا مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه در سابئین
یا و نال بغیر مرکز و لا افئدة نوشته میشود کلمه سیئت بهمزه متصل مکتوب است کلمه
ما فتکم در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مضمومه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه بنعمة در رسم الخط و اکثر
مصاحف بتاء مدوده مکتوب است کلمه بایکم در اکثر مصاحف بیک مرکز یا نوشته میشود و
در رسم الخط بدو مرکز یا بأییکم کتابت میشود و اولی آنست که این لفظ بیک مرکز نوشته شود
کلمه عتل بتشدید لام مکتوب است کلمه تتلی بعد از لام یا مینویسند و بالف میخوانند
کلمه طائفة کلمه تاعون در این دو لفظ همزه مکسوره بی مرکز یا نوشته میشود کلمه انا لما
یدخلنها الیوم در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه شرکاء در دو موضع در
رسم الخط و اکثر مصاحف بهمزه مضمومه بغیر واو مکتوب است کلمه بشرکائهم همزه مکسوره
بی مرکز یا نوشته می شود کلمه ام تسئلهم در رسم الخط و بعضی مصاحف بهمزه متصل مکتوب
است و در بعضی مصاحف ام تسالهم بهمزه منفصل مینویسند حک و اصلاح این لفظ
ضروریست کلمه اذ نادی بعد از دال یا می نویسند و بالف میخوانند کلمه مکظوم بظا مکتوب است
صح
تدارکه در مصاحف بعد از دال الف مکتوب و در رسم الخط تدارکه بغیر الف می نویسند فا
فاجتبه در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از با مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه و ما ادراک هجا
شود مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه طغی بضاد مکتوب بعد از یا مینو

بند و بالف میخوانند کلمه فهل تری بعد از را یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه و المؤتفکات
در تحت همزه ساکنة واو نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود کلمه طغی الماء در بعضی
مصاحف بعد از غین یای نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف طغا الماء بعد از غین
الف مینویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد و در کتب رسم الخط خلاف این لفظ کرده است
بیا و الف هر دو نقل کرده اند و بالف نوشتن را اولی و اصح دانسته اند کلمه علی ارجا
ئها همزه مکسوره بی مرکز یا متصل بغیر مکتوب است کلمه اوتی در دو موضع بعد از همزه
مضمومه واوی نویسند و بواو می خوانند کلمه هاؤم در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت
همزه مضمومه واوی نویسند و بغیر واو میخوانند کلمه اقرءوا در تحت همزه مضمومه وا و
می نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الفی نویسند کلمه کتابیه چون ها سکته است
بسکون ها نوشته میشود و در حال وقف و وصل بسکون خوانده می شود کلمه انی ظننت
بکسر همزه مکتوب است کلمه انی ملاق بفتح همزه نوشته میشود کلمه حسابیه ها سکت
است در حال وقف و وصل بسکون ها خوانده می شود کلمه لیتها کانت بعد از همزه
مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند و بفتح تا بغیر یا مکتوب است کلمه کتابیه کلمه حسابیه
کلمه مالیه کلمه سلطانیه در آخر این چهار لفظ ها سکته نوشته میشود و در حال وقف
و وصل بسکون ها میخوانند کلمه ها هنا در مصاحف منفصل مینویسند و در رسم الخط
ههنا متصل مکتوب است کلمه الا الخاطئون در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند و در بعضی مصاحف الخاطئون در تحت همزه مضمومه واو مینویسند و بواو

میخوانند و در بعضی مصاحف الخاطئون همزه را بی مرکز مینویسند و در رسم الخط
و بعضی مصاحف الخاطئون بغیر مرکز مینویسند و ابوجعفر بضم فا و حذف همزه
الخاطون میخوانند بسم الله الرحمن الرحیم کلمه
سأل در رسم الخط مصاحف بهمزه مفتوحه منفصل مکتوبست کلمه سائل همزه مکسوره
بی مرکز یا نوشته میشود کلمه ذی المعارج بعد از ذال یا مینویسند کلمه و تؤیه مرکز یا متصل
بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه و لا یسئل در رسم الخط و اکثر مصاحف بفتح یا و فتح
همزه متصل مکتوب است و ابوجعفر بضم یا و فتح همزه یسئل میخوانند کلمه لو یفتدی
بکسر دال و سکون یا مکتوب است کلمه یومئذ بنا بر قرائت عاصم و جمعی که با او متفق اند
بکسر میم نوشته می شود و بنا بر قرائت نافع و کسائی بفتح میم یومئذ کتابت می شود
و این اختلاف در این لفظ در دو موضع است یکی در این سوره و یکی در سوره هود که مذکور
شد تؤویه در بعضی مصاحف در تحت همزه ساکنه واوی نویسند و واو ثانی که
مکسور است نیز نوشته می شود و در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک واو تؤیه منو
یسند هر کاه درست توان خواند حک و اصلاح این لفظ ضروریست کلمه لظی بعد از
ظا یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه للشوی صیغه مفرد است و در بعضی مصاحف بعد از
واو الفی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند کلمه ناوی
بعد از عین یا نوشته میشود و بالف خوانده می شود کلمه علی صلاتهم چون تا متصل
بغیر است در رسم الخط و بعضی مصاحف بالف نوشته می شود و در بعضی مصاحف علی

علی صلواتهم بواو کتابت میشود و اولی آنست که لفظ را بهر نوع که نوشته باشند
بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه الذین هم پنج موضع در رسم
الخط و اکثر مصاحف منفصل مینویسند و در بعضی مصاحف الذینهم متصل می
نویسند این لفظ احتیاج بحک و اصلاح ندارد کلمه دائمون همزه مکسوره بی
مرکز یا مکتوب است کلمه للسائل همزه مکسوره بی مرکز یا نوشته میشود
ابتغی بعد از غین یای نویسند و بالف خوانند کلمه قائمون همزه مکسوره بی مرکز
یا مکتوب است کلمه کل امرئ در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مکسوره
منونه یا مینویسند و بغیر یای خوانند کلمه یلاقوا در اکثر مصاحف باثبات الف مکتوبست
و در رسم الخط بحذف الف یلقوا نوشته میشود کلمه نصب جمیع قرا بضم نون و ضم
صاد خوانده اند الا حفص و ابن عامر که ایشان بفتح نون و سکون صاد نصب
بسم الله الرحمن الرحیم
میخوانند
کلمه و المنعون بکسر نون بغیر یا مکتوبست کلمه و یؤخرکم کلمه لا یؤخر در این دو لفظ
در رسم الخط و اکثر مصاحف در تحت همزه مفتوحه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند
کلمه دعائی در بعضی مصاحف همزه مکسوره بی مرکز یا متصل بیاء ساکنة نوشته
میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه مکسوره بی بالای یاء ساکنة بغیر مرکز دعائی
مکتوب است نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر دعائی بفتح یا خوانده اند و باقی
قرا بسکون یا میخوانند کلمه الذی ترکا بعد از واو الفی نویسند کلمه الهتکم بهمزه

وکسر لام مکتوب است کلـ وَدًّا بفتح واو نوشته میشود کلـ خَطِیئَاتِهِم در اکثر مصاحف بهمزهٔ ممدوده منفصل مکتوب است و در رسم الخط بهمزهٔ متصل خَطِیئَاتِهِم بغیر مرکز نوشته میشود و در کتب رسم الخط مذکور است که خَطِیئَاتِهِم برکز و غیر مرکز هر دو جایز است
بسم الله الرحمن الرحیم کلـ
اَنْ لَنْ تَقُولَ کلـ اَنْ لَنْ یَبْعَثَ اللهُ کلـ اَنْ لَنْ نُعْجِزَ الله این سه موضع در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع اند کلـ مُلِئَتْ متصل مکتوب است کلـ اَلْاٰنَ در رسم الخط و مصاحف منفصل نوشته می شود و در کتب رسم الخط مذکور است که الْاٰنَ درین موضع منفصل است و عبارت رسم الخط بدین نهج است اَلْاٰنَ فی هٰذَا الموضع باللام و الالف فقط کلـ طَرَآئِقَ همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کلـ تَحَرَّوْا فَلَا تَدْعُوْا هر دو صیغهٔ جمع اند در هر دو لفظ بعد از واو الف مینویسند کلـ قُلْ اِنَّمَا در رسم الخط و اکثر مصاحف موصول است کلـ اَدْعُوْ صیغهٔ متکلم وحده است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند کلـ وَاحْصٰی بعد از صاد یای نویسند و بالف میخوانند کلـ
بسم الله الرحمن الرحیم کلـ نَاشِئَةَ در اکثر مصاحف همزهٔ مفتوحه بر مرکز یا مکتوب است و دو نقطه یا کذاشتن ضرورت و در رسم الخط نَاشِئَةَ بغیر مرکز نوشته می شود و ابو جعفر بیاء مفتوحه بغیر همزه نَاشِیَةَ میخوانند کلـ ذَرْنِیْ بفتح ذال و سکون را و یاء ساکنه مکتوب است

است کلـ اَوْلِیٰ بعد از همزهٔ مضمومه واو نو... اَلسَّمَآءِ بفتح نون مشدده مکتوب است کلـ شَیْئًا السَّمَآءُ نون که در وقت تلفظ انتنو بن ظاهر میشود در حال وصل بکسر باید خواند کلـ اَدْنٰی بعد از نون یای نویسند و بالف میخوانند کلـ وطَائِفَةٌ همزهٔ مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کلـ اَنْ لَنْ در رسم الخط و مصاحف مقطوع و موصول هر دو مینویسند و مقطوع را اصح دانسته اند کلـ فَاقْرَؤُا دو موضع بعد از همزهٔ مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو الف مینویسند
بسم الله الرحمن الرحیم کلـ تَسْتَکْثِرُ در قراءت سبعه برفع را مکتوب است الا یَتُوْبُ حسن بصری که او بسکون را میخوانند کلـ فَکَّ بفتح کاف مشدده مکتوب است کلـ یُؤْتٰی در تحت همزهٔ ساکنة واوی نویسند و بغیر واو میخوانند کلـ اُوْتُوا الْکِتٰبَ دو موضع بعد از همزهٔ مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند و بعد از واو ثانی الفی نویسند کلـ وَیَهْدِیْ بعد از دال یای نویسند و بسکون یای خوانند کلـ ذِکْرٰی بعد از را یا نوشته میشود و بالف خوانده می شود کلـ اِذْ اَدْبَرَ بنا بر روایت حفص و حمزه که با او متفق اند بسکون ذال و همزهٔ مفتوحه و سکون دال مکتوب است و بنا بر روایت بکر و جمعی که با او متفق اند بفتح ذال و الف بعد از ذال و فتح دال اِذَا دَبَرَ نوشته میشود کلـ لَاِحْدَی الْکُبَرِ بفتح لام و کسر همزه و سکون حا و بعد از دال مفتوحه یا مینویسند و در حال وصل بلفظ در نمی آید کلـ اٰتَیْنٰا بهمزهٔ ممدوده مفتوح مکتوب است و بعد از تا مرکز یا متصل بنون نوشته می شود و بالف خوانده میشود

اَثْرِغِیْ در تحت همزه و بغیر یای خوانند کلـ اَنْ تَرْتَفِعُ در تحت همزه ساکنة واوی نویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از تا یای نویسند و بالف میخوانند کلـ التَّقْوٰی بعد از واو یا مینویسند و بالف میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلـ اَنْ لَنْ نَجْمَعَ در بعضی مصاحف مقطوع است و در رسم الخط و بعضی مصاحف اَلَّنْ موصول است و اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلـ فَاِذَا بَرِقَ در قراءت جمیع قرا بکسر را مکتوب است الا نافع که او بفتح را میخواند کلـ یُنَبَّؤُ الْاِنْسَانُ در اکثر مصاحف در تحت همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند و بعد از واو الفی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف می نویسند و در بعضی مصاحف قدیمه مصححه بنظر رسید بهمزهٔ مضمومه بصورت الف بغیر واو یُنَبَّاُ مکتوب بود و در رسم الخط نیز ذکر کرده که بهمزهٔ مضمومه بغیر واو نوشتن جایز است و حک و اصلاح این لفظ نه باید کلـ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ بضاد مکتوب است کلـ اِلٰی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ بظا نوشته میشود کلـ سُدًی بفتح دال منونا بیا نوشته میشود کلـ یُحْیِیَ در اکثر مصاحف بدو یا بعد از حا اول مکسوره و ثانی مفتوحه نوشته می شود و در رسم الخط بیک یا یُحْیِ مینویسند و بدو یا میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلـ سَلَاسِلَا در بعضی مصاحف بلام مفتوحه بغیر الف نوشته می شود و در رسم الخط و بعضی مصاحف سَلَاسِلَا بلام مفتوحه و الف بعد از لام

لام مینویسند و در نسخ مکتوبست سَلَاسِلًا بالتنوین وصلًا و اثبات الالف وقفًا کلـ و بحذف الالف فی الوصل کلـ اذا وقف علیه فله وجهان الحذف و الاثبات کلـ فَوَقٰهُمُ اللهُ کلـ وَلَقّٰهُمْ در این دو لفظ بعد از قاف مرکز یا متصل بغیر الف مینویسند و بالف میخوانند کلـ نَضْرَةً بضاد مکتوب است کلـ جَزَآءً هُم در بعضی مصاحف بعد از زا الف مینویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف مرکز یا بغیر جَزَآؤُهُم مینویسند و بالف میخوانند و اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلـ مُتَّکِئِیْنَ در اکثر مصاحف همزهٔ مکسوره بر مرکز مکتوب و در رسم الخط همزه مکسوره بغیر مرکز مُتَّکِیْنَ نوشته می شود کلـ عَلَی الْاَرَآئِکِ همزه مکسوره بعضی همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب است کلـ کَانَتْ قَوَارِیْرَا در بعضی مصاحف بعد از را مفتوحه الف نمی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از را قَوَارِیْرَا الف می نویسند کلـ قَوَارِیْرَ ثانی می در رسم الخط و اکثر مصاحف بعد از را الف نمی نویسند کلـ لُؤْلُؤًا در بعضی مصاحف بعد همزه مکتوب و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از همزه منونه همزه ثانی بصورت الف لؤلؤا مینویسند کلـ مَنْثُوْرًا ثَمَّ ثانیا مثلثه مکتوب کلـ ثَمَّ رَاَیْتَ بفتح تاء مثلثه نوشته میشود کلـ خُضْرٌ بنا بر قراءت حفص و جمعی که با او متفق اند برفع را منونا مکتوب و بنا بر روایت بکر و جمعی که با او متفق اند بخفض را منونا نوشته میشود کلـ وَاِسْتَبْرَقٌ بهمزه

مکسوره مکتوبست و این همزه از اصل کلمه است و در همه حال ثابت است و بنا بر قراءت
عاصم و نافع و ابن کثیر بن فتح قاف و صوت تا نوشته میشود و بنا بر روایت باقی قرا
بخفض قاف و صوت تا کتابت میشود کلمه وسقیهم در رسم الخط و اکثر مصاحف
بعد از قاف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه ویذرون بذال
مفتوحه بعد از راء مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه واذا شئنا
در رسم الخط و اکثر مصاحف همزه ساکنه بر مرکز یا مکتوب است و سوسی شینا
بیاء ساکنه بغیر همزه خوانده وما تشاؤن بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو
میخوانند بسم الله الرحمن الرحیم کلمه
فاذا النجوم هر جا واقع شود بعد از ذال الف مینویسند کلمه وما ادریک هر جا واقع
شود بعد از دال مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه واسقینکم بفتح همزه
قطع و سکون سین و قاف مفتوحه و یای ساکنه مکتوبست کلمه ذی ثلث بذال مکسوره
و یای ساکنه و لام متصل و خفض تاء ثانیه بغیر تنوین نوشته میشود کلمه ولا یؤذن
در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو میخوانند کلمه فکیدون بکسر نون
بغیر یا مکتوبست کلمه نجزی المحسنین بعد از زا یا نوشته می شود
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الذی هم در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع
است کلمه لابثین در اکثر مصاحف باثبات الف مکتوبست و در رسم الخط بحذف
الف و لام متصل لبثین نوشته میشود و بنا بر قراءت حمزه بفتح لام و حذف الف

الف لبثین کتابت میشود کلمه حدائق همزه مکسوره بر مرکز یا مکتوب است
رب السموات بنا بر قراءت عاصم و ابن عامر و حمزه و کسائی بخفض نون مکتوبست
و بنا بر روایت باقی قرا برفع با نوشته میشود کلمه الرحمن بنا بر روایت قراءت
عاصم و ابن عامر بخفض نون مکتوبست و بنا بر روایت باقی قرا برفع نون نوشته می
شود و در لفظ الله الرحمن ثانی خلافی نیست باتفاق همه قرا برفع نون مکتوبست کلمه
یداه در مصاحف بالف مینویسند و در رسم الخط یداه بحذف الف مکتوبست
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ءانا ءاذا این دو لفظ در بعضی مصاحف
همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و در رسم الخط و بعضی مصاحف همزه اول بشکل
سرعین و ثانی بصورت الف ءانا و ءاذا بغیر مرکز مکتوبند این موضع احتیاج بحک
و اصلاح ندارند کلمه هل اتیک کلمه اذ نادیه درین دو لفظ مرکز یا متصل بضمیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه بالواد در رسم الخط و مصاحف بکسر دال بغیر یا مکتوبست کلمه طوی
بفتح واو منونا بیا مکتوبست و در حال وصل نون ملفوظی تنوین مکسوره میگردد کلمه
اذهب همزه وصل است در حال وصل ساقط است و در حال ابتدا مکسور میگردد
فاریه مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه والاولی بعد از همزه مضمومه
واو مکتوب و بواو خوانده میشود کلمه بنیها کلمه فسویها کلمه ضحیها کلمه دحیها کلمه
و مرعیها کلمه ارسیها کلمه مرسیها کلمه من ذکریها کلمه منتهیها کلمه من یخشیها کلمه او ضحیها این
الفاظ در رسم الخط و اکثر مصاحف مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند و دو

نقطه یا بگذارند و اولی آنست که اگر درین الفاظ نقطه یا گذاشته باشند حک نکنند و
اگر ننوشته باشند احتیاج بدو نقطه یا نوشتن نیست و در بعضی مصاحف بنظر رسید
لفظ بنیها را بالف بناها نوشته بودند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه عبس و تولی تا کلمه عنه تلهی در آخر این الفاظ یا مینویسند
و بالف میخوانند کلمه انا صببنا نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر بکسر همزه خوانده اند
و باقی قرا بفتح همزه میخوانند کلمه وعنبا بکسر عین و فتح نون مکتوب است کلمه وحدائق
همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته میشود و بغیر یا خوانده میشود کلمه لکل امرئ در رسم الخط
و اکثر مصاحف در تحت همزه مکسوره منونه یا مینویسند و بغیر یا میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اذا الشمس تا کلمه اذا تنفس
در این الفاظ بعد از ذال الف مکتوبست کلمه الموءدة در تحت همزه مضمومه واو مینویسند
و بواو میخوانند و این کلمه در اکثر مصاحف بدو واو مکتوبست و در مصاحفی که بطریق رسم
الخط نوشته شده بنظر رسید بدو واو مکتوب بود اما در کتب رسم الخط بیک واو متصل بمیم
و همزه مضموم بشکل سرعین نوشته بهمان واو الموءدة مینویسند و اولی آنست که این لفظ
بدو واو نوشته شود هر گاه درست توان خواند حک و اصلاح این الفاظ ضروریست کلمه
نشرت عاصم و حمزه بتخفیف شین خوانده اند و ابن کثیر و ابو عمرو و حمزه و کسائی نشّرت
بتشدید شین میخوانند کلمه ذی قوة کلمه ذی العرش درین دو لفظ بعد از ذال یا مینویسند کلمه
مطاع بضم مکتوبست کلمه ثم امین بفتح ثاء مثلثه نوشته می شود کلمه راه در رسم الخط

الخط و اکثر مصاحف بعد همزه ممدوده بغیر یا مکتوبست کلمه بضنین در رسم الخط و اکثر
مصاحف بضاد نوشته میشود زیرا که عاصم و نافع و ابن عامر و حمزه بضاد خوانده اند
و در بعضی مصاحف بنا بر روایت ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بظنین بظاء مینویسند
که درین زمان قرآن بیشتر بقراءت عاصم نوشته می شود این کلمه بضاد نوشته
شود و در بعضی کتب رسم الخط مذکور است که این کلمه بضاد و ظاء دو نوشتن
جایز است کلمه وما تشاؤن بعد از همزه مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اذا
چهار موضع بعد از ذال الف مینویسند کلمه فسویک مرکز یا متصل بضمیر مینویسند
و بالف میخوانند کلمه بغائبین همزه مکسوره بر مرکز یا نوشته می شود و بغیر یا خوانده
میشود کلمه وما ادریک دو موضع مرکز یا متصل بضمیر مینویسند و بالف میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه اذا دو موضع بعد از ذال الف مینویسند کلمه او وزنوهم در رسم الخط و اکثر مصاحف
بدو واو مکتوب است و در بعضی مصاحف بیک واو دیده اوزنوهم نوشته میشود
و بهتر آنست که بدو واو نوشته شود زیرا که وزنوهم یک کلمه است کلمه وما ادریک
دو موضع حکمش گذشت کلمه لصالوا الجحیم بعد از لام واو مینویسند و بعد از واو الف
مینویسند کلمه علیین درین موضع بدو مرکز کتابت میشود به عبارت رسم الخط
انست علیین فی هذه الکلمة یکتب بیائین فقط کلمه علی الارائک دو موضع

همزهٔ مکسوره بشکل سر عین بی مرکز یا نوشته میشود
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اذا جاء دو موضع بعد از ذال الف مینویسند کلمه اوتی
دو موضع بعد از همزهٔ مضمومه واو مینویسند و بواو میخوانند کلمه یدعو صیغه مفرده است
در بعضی مصاحف بعد از واو الفی نویسند و در رسم الخط و بعضی مصاحف بعد از واو الف
مینویسند کلمه ان لن در رسم الخط و اکثر مصاحف مقطوع است کلمه بلی بعد از لام یای
نویسند و بالف میخوانند کلمه انشق بهمزهٔ وصل بغیر الف لام مکتوب است کلمه قرئ
در تحت همزهٔ مفتوحه یا مینویسند و بغیر یای خوانند کلمه یدعون بعد از یاء مضموم و
بعد از عین مضمومه واوی نویسند و بهر دو واوی خوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه ینبئ در تحت همزهٔ مضمومه یا مینویسند و
بغیر یا میخوانند کلمه الودود بفتح واو مکتوب است کلمه ذو العرش در رسم الخط و اکثر
بعد از واو الفی نویسند کلمه المجید بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفق اند برفع دال نوشته
می شود و بنا بر قراءت حمزه و کسائی بخفض دال مکتوب میشود کلمه هل اتیک بعد از تا مرکز
باتصال بغیر نقطه می شود و بالف خوانده می شود کلمه من ورائهم همزهٔ مکسوره
بی مرکز یا مکتوب است کلمه محفوظ جمیع قرا بخفض ظا منونا خوانده اند الا نافع که او برفع ظا
منونا میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه ادریک بعد از دا مرکز یا متصل بغیر نوبند و بالف میخوانند کلمه من ماء در رسم الخط
و مصاحف مقطوع است کلمه والترائب همزه مکسوره بی مرکز یا میشود کلمه تبلی بعد از لام

لام یا مینویسند کلمه السرائر همزه مکسوره بی مرکز یا نوشته میشود کلمه ذات دو موضع
بتاء طویله مکتوب
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الاعلی بعد از
لام یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه فسوی بعد از واو مشدده یا مینویسند و بالف می
خوانند کلمه سنقرئک همزه مضمومه بی مرکز یا مکتوب است و دو نقطه یا میگذارند
ان نفعت در رسم الخط و اکثر مصاحف بدون نون نوشته میشود کلمه یصلی النار بعد
از لام یا مکتوب است کلمه یحیی در مصاحف بعد از حا یک یا مینویسند و در رسم الخط
بیک یا یحیی مینویسند کلمه تؤثرون در تحت همزه ساکنه واو مینویسند و بغیر واو می
خوانند کلمه یتقی بعد از قاف یا مینویسند و در حال وصل بلفظ در عی اید کلمه الاولی
بعد از همزه مضمومه واوی نویسند و بواو میخوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه هل اتیک در رسم الخط و مصاحف بعد از تا مرکز
باتصال بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه تصلی کلمه تسقی در آخر این دو لفظ یای
نویسند و بالف میخوانند کلمه من ضریع بضاد مکتوب است کلمه و زرابی بر او نوشته
میشود کلمه بمصیطر بنا بر قراءت جمیع قرا بصاد مکتوب الا هشام که او بسین می
خواند و اگرچه بمصیطر بصاد و سین بخلاف عنه از ابن ذکر کرده اند اما خلاف را
اعتبار نکرده اند و اصح صادات و حکم آن در سوره والطور مذکور شد کلمه تولی
بعد از لام مشدده یا مینویسند و بالف میخوانند کلمه ایابهم بنا بر قراءت سبعه
بتخفیف یا مکتوب است الا ابو جعفر که او بتشدید یا میخوانند

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه الوتر بنا بر قراءت عاصم و جمعی که با او متفق اند
بفتح واو مکتوب است و بنا بر روایت حمزه و کسائی بکسر واو نوشته میشود کلمه اذا یسر
بنا بر قراءت اکثری از قرا بکسر را بغیر یا مکتوب است الا نافع و ابو عمرو که ایشان در حال وصل
بعد از راء مکسوره باثبات یاء ساکنه میخوانند کلمه لذی بکسر لام و کسر دال و یاء ساکنه یا مکتوب
است کلمه ارم بکسر همزه و فتح را نوشته میشود کلمه جابوا بعد از واو الف مینویسند کلمه بالواد
در رسم الخط و مصاحف بکسر دال بغیر یا مکتوب است کلمه ذی الاوتاد بعد از ذال مکسوره
در اول کلمه یا نوشته میشود و بعد از ذال مکسوره در آخر کلمه یای نویسند کلمه فاکثروا
بفتح همزه قطع مکتوب است و بعد از واو الف می نویسند کلمه ما ابتلاه دو موضع بعد از
لام مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه فقدر بقراءت جمیع قرا بتخفیف
دال مکتوب است الا ابن عامر که او بتشدید دال میخوانند کلمه اکرمن کلمه اهانن این دو لفظ
بکسر نون بغیر یا مکتوب اند الا نافع و ابو عمرو که ایشان در حال وصل در هر دو موضع باثبات یا
میخوانند کلمه وجیء در مصاحف بکسر جیم و یاء ساکنه متصل بجیم و همزه مفتوحه نوشته میشود
و در رسم الخط بکسر جیم و الف زایده بعد از جیم و یاء ساکنه منفصل بعد از الف و همزه مفتوحه
بعد از یا و جای کتابت میشود و اولی آنست که بصورت اول نوشته شود و هرگاه درست
تواند خواند حک و اصلاح آن ضروریست کلمه انی بعد از نون مشدده یا مینویسند و بالف
میخوانند کلمه لحیاتی در رسم الخط و بعضی مصاحف مکتوب است و در بعضی مصاحف لحیوتی
بواو نوشته میشود و اولی آنست که این لفظ را بهر نوع که نوشته باشند بحال خود بگذارند

بگذارند و حک و اصلاح آن نکنند کلمه کلمه ولا یوثق بعد از یاء مضمومه واوی نویسند و بواو
میخوانند و کسائی ولا یوثق بفتح ثاء مثلثه قراءت میکنند کلمه الی ربک بکسر کاف مکتوب
بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه بهذا دو موضع بعد از ذال الف مینویسند کلمه ایحسب دو موضع بنا بر قراءت عاصم و ابن
عامر و حمزه بفتح سین مکتوب و بنا بر روایت نافع و ابن کثیر و ابو عمرو و کسائی بکسر
سین نوشته میشود کلمه ان لن کلمه ان لم در رسم الخط و اکثر مصاحف این دو
مقطوع اند کلمه فلا اقتحم الف متصل بلام و همزه وصل اقتحم مینویسند کلمه
و ما ادریک بعد از دا مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند کلمه المشئمة
در بعضی مصاحف منفصل مکتوب و در رسم الخط متصل نوشته میشود و همزه
مفتوحه را بشکل سر عین بعد از شین بغیر مرکز المشمة مینویسند و در بعضی
مصاحف متصل مینویسند و همزه را بی مرکز المشئمة مینویسند حک و اصلاح این لفظ ضرور
نیست کلمه مؤصدة در تحت همزه ساکنه واو مینویسند حفص بهمزه ساکنه بغیر
واو میخوانند و بکر بواو ساکنه بغیر واو بغیر همزه قراءت میکنند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه و ضحیها کلمه اذا تلیها تا انتهاء این سوره در
آخر آیات مرکز یا متصل بغیر مینویسند و بالف میخوانند و سقیها در بعضی مصاحف
بدو مرکز مکتوب و در رسم الخط و بعضی مصاحف بیک مرکز و سقیها مینویسند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه اذا یغشی بعد از شین یا ی

مینویسن وبالف میخوانند کلمه إِذَا تَجَلَّىٰ تا انتهاء این سوره آخر آیات بیا مکتوبند وبالف
خوانده میشوند کلمه وَالْأُولَىٰ بعد از همزه مضمومه واوی نویسند وبواوی خوانند کلمه يُؤْتِي
در تحت همزه ساكنة واوی نویسند ونفیی واوی خوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه وَالضُّحَىٰ إِذَا سَجَىٰ کلمه فَأَغْنَىٰ تا این کلمه آ
آخر ابات را بیا مینویسند وبالف می خوانند کلمه الْأُولَىٰ بعد از همزه مضمومه واو نوشته
می شود وبواو خوانده می شود کلمه عَائِلًا همزه مکسوره بو مرکز یا مکتوبست کلمه فَلَا
تَقْهَرْ کلمه فَلَا تَنْهَرْ در هر دو موضع بسکون را نوشته می شوند کلمه السَّائِلَ همزه مکسوره
بو مرکز یا مکتوبست کلمه فَحَدِّثْ بسکون ثاء مثلثه نوشته می شود
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فَانْصَبْ کلمه فَارْغَبْ در هر دو موضع بسکون با مکتوبند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه سَافِلِينَ نفیی الف لام تعریف
مکتوب است بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مَا لَمْ يَعْلَمْ
بسبب حروف جازم مجزوم است کلمه لَيَطْغَىٰ کلمه يَرَىٰ تا این آخر آیات بیا مکتوبند وبالف خوانده
میشوند کلمه رَآهُ در رسم الخط واکثر مصاحف همزه ممدوده نفیی یا مکتوب است کلمه
خَاطِئَةٍ همزه مفتوحه بو مرکز یا نوشته می شود کلمه وَاسْجُدْ کلمه وَاقْتَرِبْ چون
هر دو صیغه امرند در حال وصل ووقف ساکنند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه مَطْلَعِ الْفَجْرِ بنابر قراءت جمیع قرا بفتح لام وکسر عین نوشته
میشود الا کسائی که او بکسر لام وکسر عین مَطْلِعِ قراءت میکنند

بسم الله الرحمن الرحیم کلمه
يَتْلُو صُحُفًا مفرد است در بعضی مصاحف بعد از واو الف نمی نویسند ودر رسم الخط
وبعضی مصاحف بعد از واو الف مینویسند کلمه أُوتُوا الْكِتَابَ بعد از همزه مضمومه
واوی نویسند وبواو میخوانند وبعد از واو ثانی الف مینویسند کلمه يُؤْتُوا
در تحت همزه ساکنه واو نوشته میشود ونفیی واو خوانده میشود وبعد از واو
الف نویسند کلمه جَزَاؤُهُمْ در بعضی مصاحف در تحت همزه مضمومه واو
نمی نویسند ودر رسم الخط وبعضی مصاحف جَزَاؤُهُمْ در تحت همزه مضمومه
واو مینویسند ونفیی واوی خوانند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه أَوْحَىٰ لَهَا در رسم الخط واکثر مصاحف
منفصل مینویسند وبعد از حا یا مکتوب است وبالف خوانده میشود کلمه لِيُرَوْا
بعد از واو الف مکتوب است
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه فَأَثَرْنَ بِهِ کلمه فَوَسَطْنَ بِهِ در این دو لفظ نون را
منفصل از به مینویسند که دو کلمه باشند ودر رسم الخط ومصاحف نیز
منفصل مکتوب است
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه وَمَا أَدْرَاكَ دو موضع مرکز یا متصل بغیر می
نویسند وبالف میخوانند کلمه كَالْفَرَاشِ کلمه كَالْعِهْنِ چون در هر دو لفظ کاف
مثل اند متصل بالف لام مینویسند کلمه مَا هِيَهْ هاء ثانی هاء سکته است

حال وصل ووقف بسکون خوانده می شود
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لَتُسْأَلُنَّ در رسم الخط وبعضی مصاحف متصل می
مینویسند ودر بعضی مصاحف لَتُسْأَلُنَّ منفصل مینویسند واصلاح این لفظ
ضرور نیست بسم الله الرحمن الرحیم کلمه
وَتَوَاصَوْا دو موضع بعد از واو جمع الف می نویسند
بسم الله الرحمن الرحیم کلمه لُمَزَةٍ در حال وصل نون ملفوظی که از تنوین حاصل
می شود مکسور میگردد کلمه يَحْسَبُ بنابر قراءت عاصم وابن عامر وحمزه بفتح سین مکتوب
است وبنابر قراءت باقی قرا بکسر سین نوشته میشود کلمه الَّتِي ما در رسم الخط واکثر
مصاحف مقطوع است کلمه وَمَا أَدْرَاكَ مرکز متصل بغیر مینویسند وبالف میخوانند
الْأَفْئِدَةِ در اکثر مصاحف همزه مکسوره بو مرکز یا مکتوب است ودر رسم الخط الافئدة
نفیی مرکز مکتوب است حذف واصلاح این لفظ ضرور نیست کلمه مُؤْصَدَةٌ در
تحت همزه ساکنة واو مینویسند کلمه بو قراءت حفص همزه ساکنة نفیی واو
می خوانند وبنابر روایت بکر کلمه نفیی همزه قراءت میکنند کلمه فِي عَمَدٍ بنابر
روایت حفص بفتح وبفتح میم خوانده میشود وبنابر قراءت بکر بضم عین وبضم
میم میخوانند بسم الله الرحمن الرحیم
کلمه

اما بعد این چند کلمه چند بیت

در شناختن بعضی از تجوید قران و مشتمل است بر پنج فصل **فصل اوّل** در بیان مخارج حروف بدانکه جمیع حروف تهجّی که بیست و هشت حرف است بقول اصح از سه موضع بیرون این **اوّل** حلق **دوم** دهن **سیم** لب اما از حلق شش حرف برون میاید و او را سه مخرج است مخرج **اوّل** ابتدای حلق است از جانب سینه و آن مخرج همزه و ها است بترتیب و بعضی الف را نیز ازین مخرج شمرند و بعضی گویند که از هوای دهن بیرون میاید مخرج **دوم** میانه حلق است و آن مخرج عین و حا است هم بترتیب مخرج **سیم** آخر حلق است از جانب دهن و آن مخرج غین و خا است هم بترتیب اما دهن را هشت مخرج است و هجده حرف از وی بیرون می آید مخرج **اوّل** آخر زبان است با کام که بالای او است و اقل ملازه و آن مخرج **قاف است** مخرج **دوم** نیز بن زبانست اندک از مخرج قاف زیر تر و آن مخرج **کاف** است مخرج **سیم** میان زبان است با انچه بالای او است از کام و آن مخرج **جیم و شین و یا است** مخرج **چهارم** کناره بن زبان است از هر طرفی که باشد با انچه پهلوی اوست از دندانهای آسیا و آن مخرج **ضاد** است مخرج **پنجم** کناره زبان است از آخر مخرج ضاد تا سر زبان با کام و آن مخرج **لام**

ونون و را است بترتیب و بعضی برانند هر یکی از ین سه حرف مخرجی تعین کرده اند مخرج **ششم** سر زبان است با بیخهای ثنایا بالا چنانکه سر زبان اند کی با کام نزدیک شود و آن مخرج **طا و تا و دال** است مخرج **هفتم** سر زبان است و میان ثنایای پایین چنانکه اندکی گشاده میان زبان و دندان بماند و آن مخرج **زا و سین و صاد** است مخرج **هشتم** نیز سر زبان است با سر ثنایای بالا و آن مخرج **ثا و ذال و ظا** است اما از لب چهار حرف باقی بیرون میآید و او را دو مخرج است مخرج **اوّل** اندرون لب زیرین است با سر ثنایای بالا و آن مخرج **فا** است مخرج **دوم** میان هر دو لب است و آن مخرج با و واو و میم است و اکثر لبها بهم نشیند مخرج با و میم اما با از تری لب خیزد از کنار تا کنار لب از اندرون لب و میم از بیرون لب پس اگر لب تر نباشد با را درست نتوان گفتن بلکه با که در لفظ با دست کفته شود

شیرین کلام

ای کلام از انتظام نام ذاتت در نظام ... وی زشهد شکرین شکوت زبان
رحمت شامل و سلامت بر روان انبیاء ... خاصه بر روح محمّد باد و بر آل عبا
بعد حمد و نعت مدح آل پیغمبر بدان ... فرض بعد از حق شناسی علم ترتیل قران
در تعلّم کوش و در تعلیم جد و جهد کن ... خیر دنیا و اخرت بخشد خدایت بی سخن

در زمان شاه جم سلیمان بارگاه ... خسرو صاحب قران عبّاس ثانی پادشاه
بر تو خورشید شهنشاهیش پاینده باد ... مهر عدلش بر سر خلق خدا تابنده باد
شد ز دریای طبع فیض بخش خاص و عام ... حفظ آن کن تا غنی گردی چه بحر و کان بکام
رشته این نظم شد بر لؤلؤی ای نیکو خصال ... لؤلؤیه عقد از نظم لآلی نام و سال
ناظمش شیخ ابو القاسم بقاری شد شهیر ... اَعْطِهِ اللّهُمَّ مَا یُعْطَاهُ عبدٌ مُفْتَقِر
خیز در آنای لیل و وانی اطراف نهاد ... از نوایی پرده تنزیل آهنگ برآر
خوان بحکم رتّل القرآن ترتیلا قرآن ... زانکه اهل الله و خاصان خدا ایشان اند
معنی ترتیل ادای حق است و وقوف ... چون صفات و حرکت و ادغام و اخراج حروف
بیست و نه حرف تهجی دان بقولی بیست و هشت ... در شمار مخرج اقوال کت اقوی بهفده گشت

ای پسر

سر بسر سی و دو دندان چهار قسمند ... چار ثنایا دان دو زیر و دو زبر
زیر و بالا از دو جانب دان رباعیات چهار ... چار دیگر کن ببین دستور انیاب اختیار
بیست دندان دیگر اضراس ازو اعشر که پس ... از دو جانب دان ضواحک چار دو بالا دو زیر
شش طواحن دان نهم جانب سه زیر و سه زبر ... نیست بعضی را نواجذ چار دان باشد از ای
مخارج حروف ابتدای از حلقیه و جوفیه ... همزه ها ز اقصای حلق از وسط او عین و حا
ز آخرش دان غین و خا حرف مدّ از جوف و هوا ... مخارج حروف حلقیه و جوفیه و هویه

کاف

جانب حلق از ملازه فلکه‌ه دان جای قاف ... جانب دیگر بکش علگه بعد از قاف
از میان کام و از وسط زبان شین و جیم و یا ... قبل شین دانند دان اخراج آن جیم را

چون گشایش کام زیر و زبر
از مکانی ان نفس نام شجر

ضرسی جائی که بعضی شجری میدانند از بن دندان کرسی ضاد و پهلوی زبان خواه
از چپ کوئی و خواه از راست فخار دران لثویه که بعضی ذلقیه گویند
بعد ضاد است از کنار و بعد کرسیمان کام    از دو جانب زاین و زانسرادای حق لام
نون ز بعد لام و از فوق ثنایا شد عیان    را قریب نون ولی با فوق آن پشت زبان
ذلقیه و حروف نطعیه که بعضی ذلقیه گویند
از سر دندان فوق بشر و تیزی زبان    ظا و ذال و ثا است دال و طا و تا از بیخ آن
اسلیه که بعضی ذلقیه گویند
شد جا اطراف ثنایا منفصل طرف زبان    فرجه مشروطه ان جائی ز اسین صاد
شفویه و غنویه
از لب بیرون و اطراف ثنایا فا طلب    کن ادای حق واو میم و با از هر دو لب
انمیانه واو و میم و با ز بیرون درون    غنه از خیشوم دان در میم بی اظهار نون
صفات حروف از مجهوره و مهموسه و غیران
همس ضد جهر حرفش شخصه کسفه تح    صاد و ضاد و طا و ظا اطباق و ضد منفتح
حرف بین الشده و الرخوه نو تعام لی    قطب اجدت شدیده دان رخاوه باقی
حرف مستعلی و ضد مستفل قظ خص ضغط    فر من لب مذلقه دان مصمته ضد من بفط
ضد ساکن قلقله مضغوط جد قطب کیی    بجه ما شرف تفشی صاد و سین و زا صفیر
واو الف یا حرف مد و لین وجوفست و هوا    شین همزه نفث تاء دخ و رخا منفوقه تا

با و حرف مد بود مخفیه آوی اعتدا    ل    را مکرر منحرف دان لام و را ضاد استطال
غنوی دان میم و نون ساکن و تنوین یقین    حالت ادغام و خفا غنه چون باشد قرین
در شروع قبل از قرائت استعاذه مستحب    تابع قرآن بود در جهر و اخفای سبب
بسمله از مصحف و جمهور داشتند آیه    در اول جز توبه جز و اول هر سوره یه
بسمله در افتتاح سورها جز توبه خوان    الله اجزای مخیر مجملا تفصیل ان
یا بنام حق مصدر باشد اجزای قرآن    نام شیطان است یا مظهر بود یا مضمر آن
بسمله با اول و ترک از دویم مستحسن است    گر زیان و آن بود بودن مخیر احسن است
بسمله بین استعاذه سوره وجه چار دان    وصل اول قطع طرفین و بعکس این وان
باسه وجه اخیرین دان بسمله ای نور عین    وصل اول قطع آخر نیست بین السورتین
وصل بسم الله به بیخ الحمد و رحمن مستحب    با قرء و با ماذ با فاعه با اقترب
با محمد با تکاثر وصل بسم الله    مکن    با عبس تبت دو لا اقسم دو ویل لم یکن
هر ضمیری که ساکن نیست قبل و بعد او    چون به انه انه من بی صله مکن از و
در خبر ابن عاصم چون در یرضه لکم باقرء    با صله فیه مهانا لیک باشد حفص را
حرف مد دان واو الف یا در آتونی یقین    واو و یا نیز در چو لین بیند حرف لین
همزه را با حرف مد یا مقادن    هر کجا    مد واجب دان و جایز هر دو چون جاء آبا
حرف مد قبل از سکون لازمی با مد علم    خواه مدغم خواه مظهر هر دو چون نون و القلم
در فواتح عین در حالین با تسویه و مد    با مد اله طول و قصر میم و صلا مستقل

حرف قبل ساکن عارض سه وجه اندو لین    خوان چو حرف خیر شوه شیء و ضوان حور و عین
هر کجا همزه مد جا با سکون لازمی    مد چهار و نیم الف کش سه چو باشد عارضی
ساکن اول گر از مثلین حرف و غیر مد    در دویم مدغم بوجه هل لکم من ما سند
دال ساکن تام ادغام و ذال از    بطا    ما ثاء ساکن نیز مدغم میشود در دال    ظا
با ف یلهث ذالک واو کب مع ادغام و ود    تا بدال و با بمیم ادغام در اعراف و هود
در احطت در بسطت مدغم و با فرطت دو جا    طای ساکن با بقای وصف اطباق تنا
تا نخلقکم بکاف ادغام کردن بی خلاف    با بقاء بی بقای وصف استعلای قاف
ذال ساکن ز اتخاذ و اخذ مدغم کن بتا    حفص با اظهار میخواند ولی در هر دو جا
لام قل بل هل شود مدغم در سن هر کجا    سکت و اظهار است در بل ران ولیکن حفص را
لام ال مدغم شود در چارده حرف ابجا    تا و ثا و لام و نون از دال یاقی تا بظا
میم ساکن نزد میم ادغام و اظهار نزد    نزد با اخفاء مع با دیگر حروف
حکم نون ساکن و تنوین بحروف ابجا    قلب و ادغام است و اظهار است اخفا جابجا
قلب نزد با یم ادغام نزد یرملون    نزد انخ خفه اظهار است و اخفا نزد دون
با بیون دان غنه و اظهار نون کی چار جا    دنیی و بنیانه و قنوان صنوان مطلقا
حفص را اظهار و سکت نون من راق الحان    حال و صل اظهار نون در یس و القرآن
هست تفخیم الف با اتصال حرف مستقر    بعد استعلا و لام و راء بتفخیم کن
قبل لام الله و اللهم شود کسی اگر    هست با تغلیظ و ترقیق باشد کسی اگر

را بود با فتح و ضم یا بعد هر یک با سکون    جمله با تفخیم دان ترقیق مکسور است چون
را مرقق ساکن مسبوق با کسرت اگر    قبل استعلاء و بعد همزه وصلی نبود ار
بعد کسره و ای ساکن نیست وقف ار اگر    خوان مفخم مصر و قطر اما دو وجه آن یسر
وقف مستعمل نه است اشمام و اسکان نزد قوم    نقل و حذف اثبات و الحاق ادغام ابدال و روم
حرف موقوف علیه اد حرکت دارد این    جاین است اشمام نزد وقف و اسکان روم
گر بکسره باشد ان مختار اسکان است روم    غیر اسکان نیست حکم فتح ان نزد قوم
در وجوه جایزه حرف مد و لین اسکان    و اشمام و روم احکام فتح و کسره
روم را دد حکم وصل و باسه وجه مد لین    جائز است اشمام و اسکان نبود ار و صلا بلا
با بیخ ساکن و فتح والف یا    نبود ار    چون علیه امر به اندر وقفش معتبر
ضم و کسر عارض و تای که وقف وی ز ها    بیخ فتحه حکم شان در وقف جز اسکان خطا
در تلفظ ثلث حرکت روم و ثلثین اختلاس    خفی و اشمام از دها غنیمت شناس
وقف غیره راست حق صبحه قف و طا یم و تا    لا تفصل ز اصلی جیم و تقسین صاد و
وقف لازم میم و جایز جیم مطلق طا وقف    ضد قف صلی قیل لا وقف قلا لا اتقف
ز یجوز اصل وصل اولی بوصل آمد صلی    سکت سین ضد قف نزدیک و صرت الله
ضد دلیل وقف دان اما ز شرط وصل قبل    سبب شرط وصلی بعد وجه دلیل وقف و وصل
در بیان حکم ص ق ک ض دان وقف    مرخص قیل فیه الوقف ق بیچو ما تبلت الله
وقف وغیره حکم که در وقف اختیاری و اضطراری بر آیه و غیر آن گر لازمت و اماث

بکن رو مکن رجو نبوه فقط تا با آخر سوره با تکبیر ختم از والضحی
فرقه افزوده بر تکبیر آن تهلیل را لیک از مستحسنا واختیار تسبیح ما
یازده جا لاحق تهلیل خوان تکبیر را زلزلت فیل و قریش و عصر با ویل لکلّ
قارعه ماعون لهب کوثر فلق ناس است کل اختتام رسال شریف لطیفه
بلبل نظم بی توظیم تجوید قرآن راست آهنگ است در گلزار تحقیق از بیان
کو برشان باپی اوراق گلی نو باده ام از جفای خار نسیان زبان خامه ام
خار یا رسم است خار گل کل بی خار کو کو باصلاح آرش بنوک خامه و کرم عفو او
بعبا هدای تقا از یاد عمر شاه ناظم این را بجو و سوره یاد آر کاه

تمت الرسالة الشریفة

فی یوم ... شنبه

حافظا این نظم را نیکو کنون تا توا در وقف باشی ذوفنون میم وقف لازم است مکن زاو
کو کنی شی خوف کفر است کن زاد ط چه وقف مطلق آمد مر ترا نکنی ع زان هر کجا یا بی ورا
جیم جا این بگذری زان هم رواست لید ایستادن در وی بهتر است قف جا مرت ایستادن اندرو
ز تجوز با یستی هم در خورست لیک بگذشتن ازاو اولیترست صاد را وقف مرخص خوانده اند
ایستی در وی اگر درمانده اند قاف را بوقف قرائت کرده اند نیست اینجا ترا بگذشته اند
آیه قرآن کو خوب دلکش است شش هزار ششصد شصت شش است یکهزارش وعد یکدیگر وعید
دو هزارش امر و نهی شد بدید چهار صد آن حلال صد حرام صد دعا تسبیح ورد صبح شام

شمت شش باشی منسوخ کتاب فهم کن والله اعلم بالصواب

## فی اسامی القراء السبعة

استاد قرائت شمر پنج دو بیر بو عمرو علا و نافع و ابن کثیر
بر حمزه بدان و عامر و عاصم را از جنس کسائی شمر و هفت بگیر

## فی مکان قراء سبعة

از مکه نخست ابن کثیر است امام نافع زمدینه ابن عامر از شام
از بصره ابو عمرو علا دارد نام عاصم چو علی حمزه از کوفه تمام

## فی ارقام القراء السبعة وراویهم

هست ز نافع قالون ورش ابدل الج شی دهن ابن کثیر و بزی قنبل علم
حطی از بو عمرو از دوری سوسی بشناس ابن عامر با هشام ابن ذکوان دان کلم
نصع ز عاصم بکر است حفص آنکه حمزه را با خلف و خلاد ش رقم
فضق امی رقم از کسائی ابوالحارث با شین رقم باشی تمیز قاری و راوی هم دوری ساث م

## فی اصطلاح الاسامی الانسان

قسمت در عقد دندان نوای بشنو او ضبط کن نکو اوای چار ثنت سر بسر دندان های و در شمار سی دو
چار پیشین دو زیر دان دو زبر الف ثنایا است ای حمیده سیر
باز شش از طرف چو یکی بیقین ذیر و بالا رباعیا کو بین چار دیگر بو بن شقه ریاب
پس ازین چار نام آن انیاب باقیش بیست دان که هست اضراس باز اضراس امه صف شناس

پس طواحن زهر طرف شش دارد سه زبالا و سه زشیب شمار
پس نواجذ شمار چار دیگر از دو جانب دو زیر دان دو زبر
دان ضواحک چهار ای سرور چار جانب دو زیر دان دو زبر

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی محمد صلعم و عترة الطاهرین اما بعد چون قراء سبعه در اصول قرائت چون احکام اربعه نون ساکنه و تنوین نون بعضی از مدات و ادغامات و تفخیم و ترقیق رات و لامات اتفاق میبودند در باب چند فصل است علی وجه الاختصار در قید کتاب آورده شد نامش تجوید مفید نهاده شد وبالله التوفیق والتمام فصل بدانکه سعدک الله تعالی کما کو نون ساکن و یا تنوین در پیش حروف حلق افتد ایشا نرا اظهار باید کردن و حروف حلق شش است جمعها اهع حخ و صورت اظهار چون ینأون و شیئ اذ کانوا فسینغضون و عفو غفور و نار حامیة و المنخنقة وما اشبهها اگر در پیش غیر حروف حلق افتد در کلمتین ادغام باید کردن اما در لام و را ادغام بی غنه باید کردن بخلاف چون من لدنه و هدی للمتقین و در میم نون ادغام با غنه باید کردن بی خلاف چون من نوح خلقا نفیه و من ماء و در واو و یا خلاف است خلاف از حمزه ادغام میکنند بی غنه و باقی قراء با غنه چون من وال و هدی و بتل و من یعمل و من نور و نودا

نور غشی و غنه آوا نیست که از خیشوم بیرون آید اما مثل دنیا و بنیان و صنوان و قنوان ادغام نیست بلکه اظهار باید کردند و نون ساکنه و تنوین اگر در پیش با افتد ایشا نرا میم قلب مع الغنه باید کردن چون انباءهم و من بعد و الیم بما کانوا و اگر در پیش باقی حروف افتد اخفاء مع الغنه باید کردن و این پانزده حرف است تجل ذرس شقص ظطفقک مثال نون ساکن در یککلمه و در دو کلمه چون منی تولی او انسی فمن تولی او انسی ممن تولی ممن تولی فمن تعلت و انجینا و انداد و منثور و من ذهب و انزل سخط و ینشئ و انصارا ولمن ضر و من طین و ان ظنا و انفسهم و من فیها و لمن قریب اما صورت تنوین جنات تجری و ظلمات ثلاثه و نفس زکیة و رجلا سلما و غفورا شکورا و امثال ایشان است فصل در مثل از ظلموا و قد تبین و اثقلت دعوا الله و قالت طائفة و بل ربکم والم نخلقکم و لئن بسطت اتفاق قراء است در ادغام فصل بدانکه در حروف متماثلین کما اول شان ساکن باشد و دوم شان متحرک ادغام کردن لابد است الا در ماليه هلک خلاف است چون فما ربحت تجارتهم و عصوا الا در همزتین که ادغام نیست و هم چنین در واو و یا که حرف مد باشد چون امنوا و عملوا الصالحات و الذی یشفع فصل بدانکه الف مد است مطلقا و او و یا که ما قبل شان مضموم و یا مکسور باشد و اگر بعد از هر یکی از ایشان همزه واقع شود در همین کلمه و مجاور باشد مد باید کردن البته اما مقدار مد خلاف است چون

شاء و سوء و جیئ و اینرا مد متصل خوانند و اگر حرف مد در اول کلمه آخر باشد
و همزه که موجب مد است در آخر کلمه اول باشد آنرا نیز مد باید کردن و آن را
مد منفصل خوانند چون بما انزل و قالوا امنا و بعهدی اوف و امثال این و اگر
بعد از حرف مد ساکن واقع شود نظر کنیم که این ساکن وصلی است یا وقفی اگر
وصلی باشد آنرا مد لازم گویند چون خاصة و اتحاجونی و ص و نون
و حم و مانند اینها و اگر وقفی باشد قصر و توسط و طول جایز داشته اند
چون حساب و الیم و یؤمنون و اینرا عارض گویند **فصل** بدانکه هرگاه همزه وصل
میان لام ساکن و همزه استفهام واقع شد و قراء را در تحقیق آن دو مذهب است
قصر یا تسهیل مد بدال او اولا است چون آلان و قل الذکرین و در شش موضع از
در تمام قرآن **فصل** بدانکه هرگاه بعد لفظ الله ان مفتوح یا مضموم واقع
شود و تفخیم باید کردن چون والله و رسول الله و اگر ماقبل لام مکسور باشد
ترقیق باید کردن چون بالله و لله **فصل** در بیان راء بدانکه اگر را
مفتوح یا مضموم باشد تفخیم باید کردن چون ربّ و رزقوا اگر
مکسور باشد ترقیق باید کردن چون رزق و اگر ساکن باشد نظر کنیم
ماقبل وی مفتوح یا مضموم باشد تفخیم است چون مرجان و قرآن
و اگر مکسور باشد نظر کنیم که کسره اصلی است یا نه اگر باشد نظر کنیم بعد
حرف استعلا واقع نشده باشد ترقیق باید کردن چون فرعون و مریة

و اگر کسره اصلیه نباشد بلکه عارضیه و متصله و یا بعد از مستعلیه مذکوره واقع
تفخیم باید کردن چون ارجعوا و ارتابوا و ان ارتبتم و قرطاس ترجعون
و مرصاد و فرقة الا در فرقة که خلاف است در تفخیم و ترقیق ان و اگر هم
چنین اعتبار بحرکت ماقبل او باید کردن اگر ماقبل او مفتوح یا مضموم باشد
تفخیم باید کردن چون بشر و دسر و اگر مکسور باشد ترقیق است چون اشر
و منقعر اگر ماقبل را ساکن باشد بضم ببینیم که ساکن یا است یا نه اگر یا
باشد ترقیق باید کردن چون خبیر و اگر نباشد نظر کنیم که از حروف
مستعلیه است یا نه اگر باشد مفخم است چون مصر و قطر و اگر سایر
حروف بود هم چنین نظر بماقبل او کنیم اگر مفتوح و یا مضموم باشد
تفخیم باید کردن چون عمرو و نکر کما ذکرناه و لا اعتبار بحرکت را الا انها
ذالت بالوقف **فصل** بدانکه وقف بر سه قسم است اسکان روم
اشمام اما اسکان وقف است در حرکات ثلثه دوم در ضمه و کسره
اشمام در ضمه پس در مثل نستعین در حالت وقف هفت وجه را
میتوان خواند اعنی قصر توسط طول با اسکان هم چنین سه
با اشمام چرا که ساکن عارضیست و قصر بروم مثل مالک
یوم الدین چهارده وجه است قصر توسط طول با اسکان و قصر
بروم و در مثل و لا الضالین سه وجه است با اسکان جایز

نیست و در این جا ابحاث بسیار بوده فمن اراد الوقوف علیها فلیرجع المطولات
تمت الکتاب التجوید الشریف بعون الملک
الحمید المجید فی یوم اربعا
عشرین سنه شوال
المکرم علی ید اقل الانام
[illegible]
حکام ملایق
۱۲۴۲



تنوین و نون ساکنه حلقی بیان ازین شش باب
اندر کلام کردگار
یرملون ادغام کن و در حرف حلقی
اظهار کن در دیگر اخفا بدان
ادغام کن در ربلون
مقلوب کن در حرف با
همزه و ها و عین و حا غین و خا
جیم و یا و شین بود وسط زبان
[...]

| | |
|---|---|
| صاد و سین و زا باریکی زبان باشد بدان | از بن دندان بیاید را و لام و نون به بین |
| طا و تا و دال را مخرج بود در سر زبان | از لب آید فا و با و میم و واو هم چنین |
| پس بدان الف اگرچه ملفوظ کرده اند | واو و یا را بعد ضم و کسر تا دان مکین |
| ده حروف آمد حروف همس بشنو جمع آن | حثه شخص فسکت بیک گفتم ضعیف |
| صفرور مجهور مطبق صاد و ضاد و طا و ظا | بعد از آن قظ خص ضغط حرف استعلا بخوان |

صفات حروف

رب بحق لاحمد سیدنا المقدم مقرب مقرب منتجب و خاتم ذی
شرف مشرف ذی ظفر مظفر ذی خطر مخطر ذی کرم مکرم
ثم بشحنة النجف عارف سر من عرف قایل قول لو کشف قاتل
کل ظالم حیدر الغضنفر ساقی حوض کوثر شافع یوم محشر
ثم ببطهر فاطم درة سید الوری فلذة کبد من سری
ثم بنیهما الهدی سادة ال هاشم الحسنین اولا ثم علی
ثانیا ثم بباقر کذا صادقهم و کاظم ثم علی الرضی ثم بمعدن
التقی ثم بنقوة الهدی و الحسن المراسم قدوة عسکر الشرف
نجل مطهر السلف ثم بحجة الخلف و ارثهم و قائم انت تقبل
الدعا انت تدحل البلا انت ترحم الخطا عن کرم و کارم
انک محسن النعم انک واهب الکرم فاعف لنا عن اللمم یا
صمدی و راحمی
بنبی عربی و رسول مدنی و اخیه اسد الله مسمی بعلی و بزهرا
بتول و بام و لدتها و بسبطیه و شبلیهما نجل زکی و بسجاد
و الصادق حقا و بموسی و علی و تقی و نقی و بدنی لعسکر و ا
لحجة و القائم بالحق الذی یضرب بالسیف بحکم ازلی

وعليهم

بألوف صلوات وسلام بنهار وليال وغداة وعشي أجب اليوم

دعاءي وترحم خضرعي واقض حاجات لنا كلها الهي وولي

وتقبل بقبول حسن رب دعانا بعلي وعلي وعلي